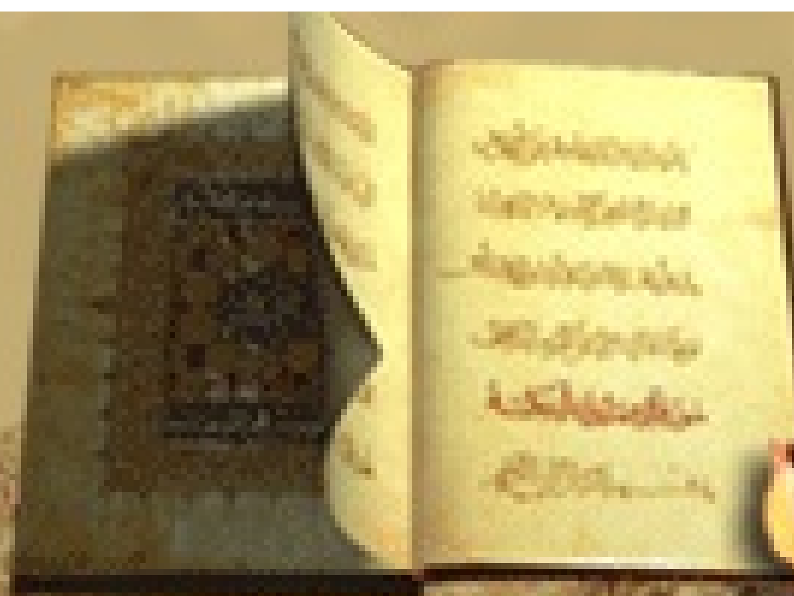


القلم

قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵۴. سوره القمر

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره القمر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَتِ السَّاعَهُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ (۱)

وَ إِنْ يَرَوْا آيَهً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ (۲)

وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ وَ كُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ (۳)

وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنَ الْأَنْباءِ ما فِيهِ مُزْدَجَرٌ (۴)

حِكْمَهٌ بالِغَهٌ فَما تُغْنِ النُّذُرُ (۵)

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلى شَيْءٍ نُكُرٍ (۶)

خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ كَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ (۷)

مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكافِرُونَ هذا يَوْمٌ عَسِرٌ (۸)

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنا وَ قالُوا مَجْنُونٌ وَ ازْدُجِرَ (۹)

فَدَعا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ (۱۰)

فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ (۱۱)

وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى الْماءُ عَلى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ (۱۲)

وَ حَمَلْناهُ عَلى ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ (۱۳)

تَجْرِی بِأَعْيُنِنا جَزاءً لِمَنْ كانَ كُفِرَ (۱۴)

وَ لَقَدْ تَرَكْناها آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۱۵)

فَكَيْفَ كانَ عَذابِی وَ نُذُرِ (۱۶)

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۱۷)

كَذَّبَتْ عادٌ فَكَيْفَ كانَ عَذابِی وَ نُذُرِ (۱۸)

إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِی يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ (۱۹)

تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ (۲۰)

فَكَيْفَ كانَ عَذابِی وَ نُذُرِ (۲۱)

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۲۲)

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ (۲۳)

فَقالُوا أَ بَشَراً مِنَّا واحِداً نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذاً لَفِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ (۲۴)

أَ أُلْقِیَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ

(۲۵)

سَيَعْلَمُونَ غَداً مَنِ الْكَذّابُ الْأَشِرُ (۲۶)

إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَهِ فِتْنَهً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَ اصْطَبِرْ (۲۷)

وَ نَبِّئْهُمْ أَنَّ الْماءَ قِسْمَهٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ (۲۸)

فَنادَوْا صاحِبَهُمْ فَتَعاطى فَعَقَرَ (۲۹)

فَكَيْفَ كانَ عَذابِى وَ نُذُرِ (۳۰)

إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ صَيْحَهً واحِدَهً فَكانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ (۳۱)

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۳۲)

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ (۳۳)

إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ حاصِباً إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْناهُمْ بِسَحَرٍ (۳۴)

نِعْمَهً مِنْ عِنْدِنا كَذلِكَ نَجْزِى مَنْ شَكَرَ (۳۵)

وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنا فَتَمارَوْا بِالنُّذُرِ (۳۶)

وَ لَقَدْ راوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذابِى وَ نُذُرِ (۳۷)

وَ لَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَهً عَذابٌ مُسْتَقِرٌّ (۳۸)

فَذُوقُوا عَذابِى وَ نُذُرِ (۳۹)

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۴۰)

وَ لَقَدْ جاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ (۴۱)

كَذَّبُوا بِآياتِنا كُلِّها فَأَخَذْناهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ (۴۲)

أَ كُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَراءَهٌ فِى الزُّبُرِ (۴۳)

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ (۴۴)

سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُوَلُّونَ الدُّبُرَ (۴۵)

بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَدْهى وَ أَمَرُّ (۴۶)

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ (۴۷)

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِی النَّارِ عَلى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ (۴۸)

إِنَّا كُلَّ شَیْ‏ءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ (۴۹)

وَ ما أَمْرُنا إِلاَّ واحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ (۵۰)

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنا أَشْياعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ (۵۱)

وَ كُلُّ شَیْ‏ءٍ فَعَلُوهُ فِی الزُّبُرِ (۵۲)

وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ (۵۳)

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ (۵۴)

فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ (۵۵)

آشنایی با سوره

۵۴- قمر [ماه]

آیه اول، به «شق القمر» و دو پاره شدن ماه، بنا به درخواست مشرکین از پیامبر اسلام بعنوان معجزه و

نشانه ای از قدرت خدا اشاره کرده است. این سوره بطور کلی به انذار و بیم دادن مکذبین بهانه جو پرداخته است و از هلاکت امتهـای تکـذیب کننـده گذشـته همچون قوم نوح و عـاد و ثمود و لوط و آل فرعون، شاهـد آورده است و در پایـان، از عاقبت جهنمی مجرمین و فرجام خوش متقین یاد می کند. با ۵۵ آیه در سال ۴ بعثت نازل شده و از سوره های مکی است.

شان نزول

رد معجزه های الهی

شأن نزول آیه های ۱ تا ۳ سوره قمر

در یکی از سال های پس از بعثت، شب چهاردهم ماه ذی الحجه که در آسـمان، ماه نجومی نمایان بود و منظره خوب و زیبای ستارگان، نگاه هر بیننده ای را به سوی خود می کشاند. در شهر مکه نسیم خنک بادهای شبانه، وزیدن گرفته بود و مردم برای هواخوری به پشت بام ها یا کوچه و خیابان می آمدنـد و از هر دری با هم سـخن می گفتنـد. چهارده نفر از مشـرکان، تصـمیم داشتند از رسول خدا چیزی بخواهند که از برآوردن آن ناتوان باشد تا از این راه او را رسوا کنند. نزد پیامبر رفتند و گفتند: ای محمّـد! هر رسولی برای اثبـات پیامبری خود، نشانه و معجزه ای داشـته است. ما نیز از تو که مـدعی پیامبری هستی می خواهیم معجزه ای به مـا بنمایـانی. پیـامبر فرمود: شـما چه می خواهیـد تـا مقصود شـما را بر آورده سازم. آنان به قرص ماه که نزد شان جلوه می نمود اشـاره کردنـد و گفتنـد: اگر نزد خـدایت این همه عزیز هستی و قـدر و منزلت داری، این ماه را به دو نیمه کن. مشرکان با این پیشنهاد به ظاهر غیر ممکن، تنها می خواستند پیامبر را ریشخند

کنند. از این رو، منتظر پاسخ نیز نبودند. پس از این در خواست، جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! خداوند بر تو سلام و درود فرستاده و می گوید: من همه چیز را در اختیار تو قرار داده ام. به هر چه می خواهی می توانی فرمان دهی.

پیامبر سر خود را سوی آسمان بلند کرد و در میان نگاه های پر از بهت حاضران، با اشاره دست او ماه به دو نیمه شد. همه از ناباوری کاملاً سکوت کرده بودند و سخنی نمی گفتند. پیامبر را دیدند که سجده شکر به جای می آورد و یاران او نیز همگی به سجده افتادند و خدا را شکر گفتند. آن گاه پیامبر سر از سجده برداشت و دوباره دست به سوی آسمان بلند کرد و با اشاره ای خواست که ماه به شکل نخست خود بازگردد. ماه نیز به حالت نخستین بازگشت. آن چهارده نفر باز نپذیرفتند و تسلیم نشدند. تنها گفتند: ای محمد! ما منتظر می مانیم که مسافران ما از یمن و شام باز آیند و از آنان بپرسیم که آیا ایشان نیز دو نیمه شدن ماه را در آن جا دیده اند یا نه. اگر پاسخشان مثبت باشد، ما یقین خواهیم کرد که این عمل از نزد پروردگار تو بوده است و اگر بگویند چنین پدیده ای را در آن سامان ندیده اند، معلوم می شود که عمل تو سحر و جادویی بیش نبوده است. در این جا آیه های زیر نازل شد و از این واقعه مهم خبر داد. در این قسمت باید به چند پرسش مهم پاسخ داد: آیا شکاف در اجرام آسمانی امکان دارد؟ یا این که علم آن را به کلی نفی می کند؟ با توجه به

مطـالعه ها و یافته های دانشـمندان چنین چیزی نه تنها محال نیست، بلکه بارها نمونه های آن مشاهـده شـده است. این نظریه از سوی همه دانشمندان پذیرفته شده است که همه کرات منظومه شمسی در آغاز، جزء خورشید بوده اند که بعدها در اثر انفجار از آن جـدا شـده و هر یک در مـدار خود به گردش در آمده اند. آیه های ۱ تا ۳ سوره قمر، رویـدادهای قیامت را یادآور می شود:

نزدیک شد قیامت و از هم شـکافت ماه. «» و هر گاه نشانه ای ببینند روی بگردانند و گویند: سحری دایم است. «» و به تکذیب دست زدند و هوسهای خویش را دنبال کردند، [ولی] هر کاری را [آخر] قراری است. «» (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۹.

رد معجزه های الهی

شأن نزول آیه های ۱ تا ۳ سوره قمر

در یکی از سال های پس از بعثت، شب چهاردهم ماه ذی الحجه که در آسـمان، ماه نجومی نمایان بود و منظره خوب و زیبای ستارگان، نگاه هر بیننده ای را به سوی خود می کشاند. در شهر مکه نسیم خنک بادهای شبانه، وزیدن گرفته بود و مردم برای هواخوری به پشت بام ها یا کوچه و خیابان می آمدنـد و از هر دری با هم سـخن می گفتنـد. چهارده نفر از مشـرکان، تصـمیم داشتند از رسول خدا چیزی بخواهند که از برآوردن آن ناتوان باشد تا از این راه او را رسوا کنند. نزد پیامبر رفتند و گفتند: ای محمّـد! هر رسولی برای اثبـات پیامبری خود، نشانه و معجزه ای داشـته است. ما نیز از تو که مـدعی پیامبری هستی می خواهیم معجزه ای به ما بنمایانی. پیامبر فرمود: شما چه می خواهید تا مقصود شما را بر آورده سازم. آنان به قرص

ماه که نزد شان جلوه می نمود اشاره کردنـد و گفتند: اگر نزد خدایت این همه عزیز هستی و قدر و منزلت داری، این ماه را به دو نیمه کن. مشرکان با این پیشنهاد به ظاهر غیر ممکن، تنها می خواستند پیامبر را ریشخند کننـد. از این رو، منتظر پاسخ نیز نبودند. پس از این در خواست، جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! خداوند بر تو سلام و درود فرستاده و می گوید: من همه چیز را در اختیار تو قرار داده ام. به هر چه می خواهی می توانی فرمان دهی.

پیامبر سر خود را سوی آسمان بلند کرد و در میان نگاه های پر از بهت حاضران، با اشاره دست او ماه به دو نیمه شد. همه از ناباوری کاملاً سکوت کرده بودند و سخنی نمی گفتند. پیامبر را دیدند که سجده شکر به جای می آورد و یاران او نیز همگی به سجده افتادند و خدا را شکر گفتند. آن گاه پیامبر سر از سجده برداشت و دوباره دست به سوی آسمان بلند کرد و با اشاره ای خواست که ماه به شکل نخست خود بازگردد. ماه نیز به حالت نخستین بازگشت. آن چهارده نفر باز نپذیرفتند و تسلیم نشدند. تنها گفتند: ای محمد! ما منتظر می مانیم که مسافران ما از یمن و شام باز آیند و از آنان بپرسیم که آیا ایشان نیز دو نیمه شدن ماه را در آن جا دیده اند یا نه. اگر پاسخشان مثبت باشد، ما یقین خواهیم کرد که این عمل از نزد پروردگار تو بوده است و اگر بگویند چنین پدیده ای را در آن سامان ندیده اند، معلوم می شود که عمل تو سحر و جادویی بیش نبوده است.

در این جا آیه های زیر نازل شد و از این واقعه مهم خبر داد. در این قسمت باید به چند پرسش مهم پاسخ داد: آیا شکاف در اجرام آسمانی امکان دارد؟ یا این که علم آن را به کلی نفی می کند؟ با توجه به مطالعه ها و یافته های دانشمندان چنین چیزی نه تنها محال نیست، بلکه بارها نمونه های آن مشاهده شده است. این نظریه از سوی همه دانشمندان پذیرفته شده است که همه کرات منظومه شمسی در آغاز، جزء خورشید بوده اند که بعدها در اثر انفجار از آن جدا شده و هر یک در مدار خود به گردش در آمده اند. آیه های ۱ تا ۳ سوره قمر، رویدادهای قیامت را یادآور می شود:

نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه. «» و هر گاه نشانه ای ببینند روی بگردانند و گویند: سحری دایم است. «» و به تکذیب دست زدند و هوسهای خویش را دنبال کردند، [ولی] هر کاری را [آخر] قراری است. «» (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۹.

رد معجزه های الهی

شأن نزول آیه های ۱ تا ۳ سوره قمر

در یکی از سال های پس از بعثت، شب چهاردهم ماه ذی الحجه که در آسمان، ماه نجومی نمایان بود و منظره خوب و زیبای ستارگان، نگاه هر بیننده ای را به سوی خود می کشاند. در شهر مکه نسیم خنک بادهای شبانه، وزیدن گرفته بود و مردم برای هواخوری به پشت بام ها یا کوچه و خیابان می آمدند و از هر دری با هم سخن می گفتند. چهارده نفر از مشرکان، تصمیم داشتند از رسول خدا چیزی بخواهند که از برآوردن آن ناتوان باشد تا از این راه او را رسوا کنند. نزد پیامبر رفتند و

گفتند: ای محمّد! هر رسولی برای اثبات پیامبری خود، نشانه و معجزه ای داشته است. ما نیز از تو که مدعی پیامبری هستی می خواهیم معجزه ای به ما بنمایانی. پیامبر فرمود: شما چه می خواهید تا مقصود شما را بر آورده سازم. آنان به قرص ماه که نزد شان جلوه می نمود اشاره کردند و گفتند: اگر نزد خدایت این همه عزیز هستی و قدر و منزلت داری، این ماه را به دو نیمه کن. مشرکان با این پیشنهاد به ظاهر غیر ممکن، تنها می خواستند پیامبر را ریشخند کنند. از این رو، منتظر پاسخ نیز نبودند. پس از این در خواست، جبرئیل نزد پیامبر آمد و گفت: ای محمد! خداوند بر تو سلام و درود فرستاده و می گوید: من همه چیز را در اختیار تو قرار داده ام. به هر چه می خواهی می توانی فرمان دهی.

پیامبر سر خود را سوی آسمان بلند کرد و در میان نگاه های پر از بهت حاضران، با اشاره دست او ماه به دو نیمه شد. همه از ناباوری کاملاً سکوت کرده بودند و سخنی نمی گفتند. پیامبر را دیدند که سجده شکر به جای می آورد و یاران او نیز همگی به سجده افتادند و خدا را شکر گفتند. آن گاه پیامبر سر از سجده برداشت و دوباره دست به سوی آسمان بلند کرد و با اشاره ای خواست که ماه به شکل نخست خود بازگردد. ماه نیز به حالت نخستین بازگشت. آن چهارده نفر باز نپذیرفتند و تسلیم نشدند. تنها گفتند: ای محمد! ما منتظر می مانیم که مسافران ما از یمن و شام باز آیند و از آنان بپرسیم که آیا ایشان نیز دو نیمه شدن ماه را در

آن جا دیده اند یا نه. اگر پاسخشان مثبت باشد، ما یقین خواهیم کرد که این عمل از نزد پروردگار تو بوده است و اگر بگویند چنین پدیده ای را در آن سامان ندیده اند، معلوم می شود که عمل تو سحر و جادویی بیش نبوده است. در این جا آیه های زیر نازل شد و از این واقعه مهم خبر داد. در این قسمت باید به چند پرسش مهم پاسخ داد: آیا شکاف در اجرام آسمانی امکان دارد؟ یا این که علم آن را به کلی نفی می کند؟ با توجه به مطالعه ها و یافته های دانشمندان چنین چیزی نه تنها محال نیست، بلکه بارها نمونه های آن مشاهده شده است. این نظریه از سوی همه دانشمندان پذیرفته شده است که همه کرات منظومه شمسی در آغاز، جزء خورشید بوده اند که بعدها در اثر انفجار از آن جدا شده و هر یک در مدار خود به گردش در آمده اند. آیه های ۱ تا ۳ سوره قمر، رویدادهای قیامت را یادآور می شود:

نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه. « و هر گاه نشانه ای ببینند روی بگردانند و گویند: سحری دایم است. « و به تکذیب دست زدند و هوسهای خویش را دنبال کردند، [ولی] هر کاری را [آخر] قراری است. « (۱)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۲۳، ص ۹.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{اقْتَرَبَتِ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {السَّاعَةُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَانْشَقَّ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر

فتحه ظاهری یا تقدیری {الْقَمَرُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{وَإِنْ} (و) حرف عطف / حرف شـرط جازم {يَرَوْا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {آيَةً} مفعولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب {يُعْرِضُوا} فعـل مضارع مجزوم به حـذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَيَقُولُوا} (و) حرف عطف / فعل مضارع مجزوم به حـذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / مبتـدا مقـدّر یا محذوف یا در محل {سِحْرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {مُسْتَمِرٌّ} نعت تابع

{وَكَذَّبُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَاتَّبَعُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَهْواءَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصـل در محـل جر، مضـاف الیه {وَكُلُّ} (و) حرف استینـاف / مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع {أَمْرٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مُسْتَقِرٌّ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقیق {جاءَهُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {مِنَ} حرف جر {الْأَنْباءِ} اسم مجرور یا در محل جر {ما} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فِيهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {مُزْدَجَرٌ} مبتدا مؤخّر

{حِكْمَةٌ} بدل تابع {بالِغَةٌ} نعت تابع {فَما} (ف) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {تُغْنِ} فعل مضارع، مرفوع

به ضمه ظاهری یا تقدیری {النُّذُرُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{فَتَوَلَّ} (ف) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {عَنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {يَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {يَدْعُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {الدَّاعِ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {إِلى} حرف جر {شَيْءٍ} اسم مجرور یا در محل جر {نُكُرٍ} نعت تابع

{خُشَّعاً} حال، منصوب {أَبْصارُهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {يَخْرُجُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنَ} حرف جر {الْأَجْداثِ} اسم مجرور یا در محل جر {كَأَنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم كأنّ {جَرادٌ} خبر كأنّ مرفوع {مُنْتَشِرٌ} نعت تابع

{مُهْطِعِينَ} حال، منصوب {إِلَى} حرف جر {الدَّاعِ} اسم مجرور یا در محل جر {يَقُولُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {الْكافِرُونَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {هذا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {يَوْمٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {عَسِرٌ} نعت تابع

{كَذَّبَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {قَبْلَهُمْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {قَوْمُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {نُوحٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {فَكَذَّبُوا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و

فاعل {عَبْدَنا} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف اليه {وَقالُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَجْنُونٌ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / خبر، مرفوع یا در محل رفع {وَازْدُجِرَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{فَدَعا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {رَبَّهُ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف اليه {أَنِّي} حرف مشبه بالفعل يا حرف نفى ناسخ / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، اسم أنّ {مَغْلُوبٌ} خبر أنَّ، مرفوع یا در محل رفع {فَانْتَصِرْ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر

{فَفَتَحْنا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَبْوابَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {السَّماءِ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر {بِماءٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مُنْهَمِرٍ} نعت تابع

{وَفَجَّرْنَا} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْأَرْضَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {عُيُوناً} تمييز، منصوب {فَالْتَقَى} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الْماءُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {عَلى} حرف جر {أَمْرٍ} اسم مجرور یا در

محل جر {قَدْ} حرف تحقیق {قُدِرَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَحَمَلْناهُ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {عَلی} حرف جر {ذاتِ} اسم مجرور یا در محل جر {أَلْواحٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَدُسُرٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{تَجْرِی} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {بِأَعْیُنِنا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {جَزاءً} مفعول لأجله، منصوب {لِمَنْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {کانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / اسم کان، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {کُفِرَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / نائب فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقیق {تَرَکْناها} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {آیَةً} حال، منصوب {فَهَلْ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف استفهام {مِنْ} حرف جر زائد {مُدَّکِرٍ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{فَکَیْفَ} (ف) حرف استیناف / خبر کان، منصوب یا در محل نصب {کانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {عَذابِی} اسم کانَ، مرفوع یا در محل رفع

/ (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَنُذُرِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ی) محذوفه در محل جر، مضاف الیه

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقیق {یَسَّرْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْقُرْآنَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {لِلذِّکْرِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَهَلْ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف استفهام {مِنْ} حرف جر زائد {مُدَّکِرٍ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{کَذَّبَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {عادٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {فَکَیْفَ} (ف) حرف عطف / خبر کان، منصوب یا در محل نصب {کانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {عَذابِی} اسم کانَ، مرفوع یا در محل رفع / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَنُذُرِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ی) محذوفه در محل جر، مضاف الیه

{إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {أَرْسَلْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر إنَّ محذوف {عَلَیْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رِیحاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {صَرْصَراً} نعت تابع {فِی} حرف جر {یَوْمِ} اسم مجرور یا در محل جر {نَحْسٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مُسْتَمِرٍّ} نعت تابع

{تَنْزِعُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هی)

در تقدیر {النَّاسَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {کَأَنَّهُمْ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، اسم کأنّ {أَعْجازُ} خبر کأنّ مرفوع {نَخْلٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مُنْقَعِرٍ} نعت تابع

{فَکَیْفَ} (ف) حرف استیناف / خبر کان، منصوب یا در محل نصب {کانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {عَذابِی} اسم کانَ، مرفوع یا در محل رفع / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَنُذُرِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقیق {یَسَّرْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْقُرْآنَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {لِلذِّکْرِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَهَلْ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف استفهام {مِنْ} حرف جر زائد {مُدَّکِرٍ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{کَذَّبَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {ثَمُودُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {بِالنُّذُرِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{فَقالُوا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَبَشَراً} همزه (أ) حرف استفهام / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف / مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مِنَّا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {واحِداً} نعت تابع {نَتَّبِعُهُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر

متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {إِذاً} حرف جواب {لَفِی} (ل) حرف مزحلقه / حرف جر {ضَلالٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف {وَسُعُرٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{أَأُلْقِیَ} همزه (أ) حرف استفهام / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الذِّکْرُ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {عَلَیْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر {بَیْنِنا} اسم مجرور یا در محل جر / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بَلْ} حرف اضراب {هُوَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {کَذَّابٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {أَشِرٌ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{سَیَعْلَمُونَ} (س) حرف استقبال / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {غَداً} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {مَنِ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْکَذَّابُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْأَشِرُ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {مُرْسِلُوا} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {النَّاقَةِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {فِتْنَةً} مفعول لأجله، منصوب {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَارْتَقِبْهُمْ} (ف) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در

تقدیر {وَاصْطَبِرْ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر

{وَنَبِّئْهُمْ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {أَنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْماءَ} اسم أنّ، منصوب یا در محل نصب {قِسْمَةٌ} خبر أنَّ، مرفوع یا در محل رفع {بَيْنَهُمْ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {كُلُّ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {شِرْبٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مُحْتَضَرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{فَنادَوْا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {صاحِبَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَتَعاطى} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فَعَقَرَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{فَكَيْفَ} (ف) حرف استیناف / خبر کان، منصوب یا در محل نصب {كانَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {عَذابِي} اسم کانَ، مرفوع یا در محل رفع / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَنُذُرِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ی) محذوفه در محل جر، مضاف الیه

{إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ {أَرْسَلْنا} فعل ماضی، مبنی

بر ضمه / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر إنَّ محذوف {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {صَيْحَةً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {واحِدَةً} نعت تابع {فَكانُوا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع، اسم کان {كَهَشِيمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر کان، محذوف یا در تقدیر {الْمُحْتَظِرِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقیق {يَسَّرْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْقُرْآنَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {لِلذِّكْرِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَهَلْ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف استفهام {مِنْ} حرف جر زائد {مُدَّكِرٍ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{كَذَّبَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {قَوْمُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {لُوطٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {بِالنُّذُرِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَرْسَلْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر إنَّ محذوف {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {حاصِباً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {إِلَّا} حرف استثنا {آلَ} مستثنی، منصوب {لُوطٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {نَجَّيْناهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر

سکون / (نا) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {بِسَحَرٍ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور

{نِعْمَةً} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {مِنْ} حرف جر {عِنْدِنا} اسم مجرور یا در محل جر / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {کَذلِکَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {نَجْزِی} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مسـتتر (نحن) در تقدیر {مَنْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {شَکَرَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقیق {أَنْذَرَهُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمیر مستتر (هو) در تقدیر {بَطْشَتَنا} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب / (نـا) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَتَمارَوْا} (ف) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِالنُّذُرِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقیق {راوَدُوهُ} فعـل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعـل / (ه) ضـمیر متصـل در محـل نصب، مفعولٌ به {عَنْ} حرف جر {ضَیْفِهِ} اسم مجرور یـا در محل جر / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَطَمَسْنا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و

فاعل {أَعْيُنَهُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَذُوقُوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَذابِی} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَنُذُرِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ی) محذوفه در محل جر، مضاف الیه

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقیق {صَبَّحَهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {بُكْرَةً} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {عَذابٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {مُسْتَقِرٌّ} نعت تابع

{فَذُوقُوا} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {عَذابِی} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَنُذُرِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع / مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقیق {یَسَّرْنَا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْقُرْآنَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {لِلذِّكْرِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {فَهَلْ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف استفهام {مِنْ} حرف جر زائد {مُدَّكِرٍ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقیق {جاءَ}

فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {آلَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فِرْعَوْنَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {النُّذُرُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{كَذَّبُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِآیاتِنا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {كُلِّها} توکید تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَأَخَذْناهُمْ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {أَخْذَ} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {عَزِيزٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مُقْتَدِرٍ} نعت تابع

{أَكُفَّارُكُمْ} همزه (أ) حرف استفهام / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {خَيْرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {مِنْ} حرف جر {أُولئِكُمْ} اسم مجرور یا در محل جر {أَمْ} حرف عطف {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {بَراءَةٌ} مبتدا مؤخّر {فِي} حرف جر {الزُّبُرِ} اسم مجرور یا در محل جر

{أَمْ} حرف عطف {يَقُولُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {نَحْنُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {جَمِيعٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {مُنْتَصِرٌ} نعت تابع

{سَيُهْزَمُ} (س) حرف استقبال / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {الْجَمْعُ} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع {وَيُوَلُّونَ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و)

ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الدُّبُرَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب

{بَلِ} حرف اضراب {السَّاعَةُ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مَوْعِدُهُمْ} خبر، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَالسَّاعَةُ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {أَدْهى} خبر، مرفوع یا در محل رفع {وَأَمَرُّ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْمُجْرِمِينَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {فِی} حرف جر {ضَلالٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف {وَسُعُرٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{يَوْمَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {يُسْحَبُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع، نائب فاعل {فِی} حرف جر {النَّارِ} اسم مجرور یا در محل جر {عَلى} حرف جر {وُجُوهِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {ذُوقُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مَسَّ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {سَقَرَ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{إِنَّا} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (نا) ضمیر متصل در محل نصب، اسم إنّ / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف / خبر إنَّ محذوف {كُلَّ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {شَيْءٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {خَلَقْناهُ} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {بِقَدَرٍ}

حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{وَما} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {أَمْرُنا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِلَّا} حرف استثنا {واحِدَةٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {كَلَمْحٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {بِالْبَصَرِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقیق {أَهْلَكْنا} فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَشْياعَكُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَهَلْ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف استفهام {مِنْ} حرف جر زائد {مُدَّكِرٍ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{وَكُلُّ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {شَيْءٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {فَعَلُوهُ} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {فِي} حرف جر {الزُّبُرِ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{وَكُلُّ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {صَغِيرٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَكَبِيرٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {مُسْتَطَرٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْمُتَّقِينَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {فِي} حرف جر {جَنَّاتٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف {وَنَهَرٍ} (و)

حرف عطف / معطوف تابع

{فِی} حرف جر {مَقْعَدِ} اسم مجرور یا در محل جر {صِدْقٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {عِنْدَ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {مَلِیکٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {مُقْتَدِرٍ} نعت تابع

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Iqtarabati alssaAAatu wainshaqqa alqamaru.۱

Wa-in yaraw ayatan yuAAridoo wayaqooloo sihrun mustamirrun.۲

Wakaththaboo waittabaAAoo ahwaahum wakullu amrin mustaqirrun.۳

Walaqad jaahum mina al-anba-i ma feehi muzdajarun.۴

Hikmatun balighatun fama tughnee alnnuthuru.۵

Fatawalla AAanhum yawma yadAAu alddaAAi ila shay-in nukurin.۶

KhushshaAAan absaruhum yakhrujoona mina al-ajdathi kaannahum jaradun.۷ muntashirun

MuhtiAAeena ila alddaAAi yaqoolu alkafiroona hatha yawmun AAasirun.۸

Kaththabat qablahum qawmu noohin fakaththaboo AAabdana waqaloo majnoonun.۹ waizdujira

FadaAAa rabbahu annee maghloobun faintasir.۱۰

Fafatahna abwaba alssama-i bima-in munhamirin.۱۱

Wafajjarna al-arda AAuyoonan failtaqa almao AAala amrin qad qudira.۱۲

Wahamalnahu AAala thati alwahin wadusurin.۱۳

Tajree bi-aAAyunina jazaan liman kana kufira.۱۴

Walaqad taraknaha ayatan fahal min muddakirin.١٥

Fakayfa kana AAathabee wanuthuri.١٦

Walaqad yassarna alqur-ana lilththikri fahal min muddakirin.١٧

Kaththabat AAadun fakayfa kana AAathabee wanuthuri.١٨

Inna arsalna AAalayhim reehan sarsaran fee yawmi nahsin mustamirrin.١٩

TanziAAu alnnasa kaannahum aAAjazu nakhlin munqaAAirin.٢٠

Fakayfa kana AAathabee wanuthuri.٢١

Walaqad yassarna alqur-ana lilththikri fahal min muddakirin.٢٢

Kaththabat thamoodu bialnnuthuri.٢٣

Faqaloo abasharan minna wahidan nattabiAAuhu inna ithan lafee dalalin wasuAAurin.٢٤

Aolqiya alththikru AAalayhi min baynina bal huwa kaththabun ashirun.٢٥

SayaAAlamoona ghadan mani alkaththabu al-ashiru.٢٦

Inna mursiloo alnnaqati fitnatan lahum fairtaqibhum waistabir.٢٧

Wanabbi/hum anna almaa qismatun baynahum kullu shirbin muhtadarun.٢٨

Fanadaw sahibahum fataAAata faAAaqara.٢٩

Fakayfa kana AAathabee wanuthuri.٣٠

Inna arsalna AAalayhim sayhatan wahidatan fakanoo kahasheemi almuhtathiri.٣١

Walaqad yassarna alqur-ana lilththikri fahal min muddakirin.٣٢

Kaththabat qawmu.٣٣

lootin bialnnuthuri

Inna arsalna AAalayhim hasiban illa ala lootin najjaynahum bisaharin.۳۴

NiAAmatan min AAindina kathalika najzee man shakara.۳۵

Walaqad antharahum batshatana fatamaraw bialnnuthuri.۳۶

Walaqad rawadoohu AAan dayfihi fatamasna aAAyunahum fathooqoo AAathabee.۳۷ wanuthuri

Walaqad sabbahahum bukratan AAathabun mustaqirrun.۳۸

Fathooqoo AAathabee wanuthuri.۳۹

Walaqad yassarna alqur-ana lilththikri fahal min muddakirin.۴۰

Walaqad jaa ala firAAawna alnnuthuru.۴۱

Kaththaboo bi-ayatina kulliha faakhathnahum akhtha AAazeezin muqtadirin.۴۲

Akuffarukum khayrun min ola-ikum am lakum baraatun fee alzzuburi.۴۳

Am yaqooloona nahnu jameeAAun muntasirun.۴۴

Sayuhzamu aljamAAu wayuwalloona alddubura.۴۵

Bali alssaAAatu mawAAiduhum waalssaAAatu adha waamarru.۴۶

Inna almujrimeena fee dalalin wasuAAurin.۴۷

Yawma yushaboona fee alnnari AAala wujoohihim thooqoo massa saqara.۴۸

Inna kulla shay-in khalaqnahu biqadarin.۴۹

Wama amruna illa wahidatun kalamhin bialbasari.۵۰

Walaqad ahlakna ashyaAAakum fahal min muddakirin.۵۱

Wakullu shay-in faAAaloohu fee alzzuburi.۵۲

Wakullu sagheerin wakabeerin mustatarun.۵۳

Inna almuttaqeena fee jannatin wanaharin.۵۴

Fee maqAAadi sidqin AAinda maleekin muqtadirin.۵۵

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

نزدیک شد قیامت و از هم شکافت ماه. (۱)

و هر گاه نشانه ای ببینند روی بگردانند و گویند: «سحری دایم است.» (۲)

و به تکذیب دست زدند و هوسهای خویش را دنبال کردند، و [لی هر کاری را [آخر] قراری است. (۳)

و قطعاً از اخبار، آنچه در آن مایه انزجار [از کفر] است به ایشان رسید. (۴)

حکمت بالغه [حق این بود]، ولی هشدارها سود نکرد. (۵)

پس، از آنان روی برتاب. روزی که داعی [حق به سوی امری دهشتناک دعوت می کند، (۶)

در حالی که دیدگان خود را فروهشته اند، چون ملخهای پراکنده از گورها[ی خود] برمی آیند. (۷)

به سرعت سوی آن دعوتگر می شتابند. کافران می گویند: «امروز [چه روز دشواری است.» (۸)

پیش از آنان، قوم نوح [نیز] به تکذیب پرداختند و بنده ما را دروغزن خواندند و گفتند: «دیوانه ای است.» و [بسی آزار کشید. (۹)

تا پروردگارش را خواند که: «من مغلوب شدم؛ به داد من برس!» (۱۰)

پس درهای آسمان را به آبی ریزان گشودیم. (۱۱)

و از زمین چشمه ها جوشانیدیم تا آب [زمین و آسمان برای امری که مقدّر شده بود به هم پیوستند. (۱۲)

و او را بر [کشتی تخته دار و میخ آجین سوار کردیم. (۱۳)

[کشتی زیر نظر ما روان بود. [این پاداش کسی بود که مورد انکار واقع شده بود. (۱۴)

و به راستی آن [سفینه را بر جای نهادیم [تا] عبرتی [باشد]؛ پس آیا پندگیرنده ای هست؟ (۱۵)

پس چگونه بود عذاب من و هشدارها[ی من ؟ (۱۶)

و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده ایم؛ پس آیا پندگیرنده ای هست؟ (۱۷)

عادیان به تکذیب پرداختند. پس چگونه بود عذاب من و هشدارها[ی من ؟ (۱۸)

ما بر [سر] آنان در روز شومی، به طور مداوم، تندبادی توفنده فرستادیم، (۱۹)

[که مردم را از جا می کند؛ گویی تنه های نخلی بودند که ریشه کن شده بودند. (۲۰)

پس چگونه بود عذاب من و هشدارها[ی من ؟ (۲۱)

و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کرده ایم، پس آیا پندگیرنده ای هست؟ (۲۲)

قوم ثمود هشداردهندگان را تکذیب کردند. (۲۳)

و گفتند: «آیا تنها بشری از خودمان را پیروی کنیم؟ در این صورت، ما واقعاً در گمراهی و جنون خواهیم بود.» (۲۴)

«آیا از میان ما [وحی بر او القا شده است؟ [نه،] بلکه او دروغگویی گستاخ است.» (۲۵)

به

زودی فردا بدانند دروغگوی گستاخ کیست. (۲۶)

ما برای آزمایش آنان [آن ماده شتر را فرستادیم و [به صالح گفتیم:]«مراقب آنان باش و شکیبایی کن. (۲۷)

و به آنان خبر ده که آب میانشان بخش شده است: هر کدام را آب به نوبت خواهد بود.» (۲۸)

پس رفیقشان را صدا کردند و [او] شمشیر کشید و [شتر را] پی کرد. (۲۹)

پس چگونه بود عذاب من و هشدارها[ی من ؟ (۳۰)

ما بر [سر]شان یک فریاد [مرگبار] فرستادیم و چون گیاه خشکیده [کومه ها] ریزریز شدند. (۳۱)

و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کردیم؛ پس آیا پندگیرنده ای هست؟ (۳۲)

قوم لوط هشداردهندگان را تکذیب کردند. (۳۳)

ما بر [سر] آنان سنگبارانی [انفجاری فروفرستادیم [و] فقط خانواده لوط بودند که سحرگاهشان رهانیدیم. (۳۴)

[و این رحمتی از جانب ما بود؛ هر که سپاس دارد، بدین سان [او را] پاداش می دهیم. (۳۵)

و [لوط] آنها را از عذاب ما سخت بیم داده بود، و[لی در تهدیدها[ی ما] به جدال برخاستند. (۳۶)

و از مهمان های او کام دل خواستند، پس فروغ دیدگانشان را ستردیم و [گفتیم:] «[مزه عذاب و هشدارهای مرا بچشید.» (۳۷)

و به راستی که سپیده دم عذابی پیگیر به سر وقت آنان آمد. (۳۸)

پس عذاب و هشدارهای مرا بچشید. (۳۹)

و قطعاً قرآن را برای پندآموزی آسان کردیم؛ پس آیا پندگیرنده ای هست؟ (۴۰)

و در حقیقت هشداردهندگان به جانب فرعونیان آمدند. (۴۱)

[اما آنها] همه معجزات ما را تکذیب کردند، تا چون زبردستی زورمند [گریبان آنان را گرفتیم. (۴۲)

آیا کافران شما، از اینان [که برشمردیم برترند، یا شما

را در نوشته ها[ی آسمانی خط امانی است؟ (۴۳)

یا می گویند: «ما همگی انتقام گیرنده [و یار و یاور همدیگر]یم!» (۴۴)

زودا که این جمع در هم شکسته شود و پشت کنند. (۴۵)

بلکه موعدشان قیامت است و قیامت [بسی سخت تر و تلخ تر است. (۴۶)

قطعاً بزهکاران در گمراهی و جنونند. (۴۷)

روزی که در آتش به رو کشیده می شوند [و به آنان گفته می شود:] «لهیب آتش را بچشید [و احساس کنید].» (۴۸)

ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده ایم. (۴۹)

و فرمان ما جز یک بار نیست [آن هم چون چشم به هم زدنی. (۵۰)

و هم مسلکان شما را سخت به هلاکت رساندیم؛ پس آیا پندگیرنده ای هست؟ (۵۱)

و هر چه کرده اند در کتابها[ی اعمالشان درج است. (۵۲)

و هر خرد و بزرگی [در آن نوشته شده. (۵۳)

در حقیقت، مردم پرهیزگار در میان باغها و نهرها، (۵۴)

در قرارگاه صدق، نزد پادشاهی توانایند. (۵۵)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت!

«۲» و هرگاه نشانه و معجزه ای را ببینند روی گردانده، می گویند: (این سحری مستمر است)!

«۳» آنها [آیات خدا را] تکذیب کردند و از هوای نفسشان پیروی نمودند؛ و هر امری قرارگاهی دارد!

«۴» به اندازه کافی برای بازداشتن از بدیها اخبار [انبیا و امّتهای پیشین] به آنان رسیده است!

«۵» این آیات، حکمت بالغه الهی است؛ امّا انذارها [برای افراد لجوج] فایده نمی دهد!

«۶» بنـابر ایـن از آنهـا روی بگردان، و روزی را به یـاد آور که دعـوت کننـده الهی مردم را به امر وحشـتناکی دعـوت می کند [دعوت به

حساب اعمال]!

«۷» آنان در حالی که چشمهایشان از شدّت وحشت به زیر افتاده، همچون ملخهای پراکنده از قبرها خارج می شوند،

«۸» در حالی که [بر اثر وحشت و اضطراب] بسوی این دعوت کننده گردن می کشند؛ کافران می گویند: (امروز روز سخت و دردناکی است!)

«۹» پیش از آنها قوم نوح تکذیب کردند، [آری] بنده ما [نوح] را تکذیب کرده و گفتند: (او دیوانه است!) و [با انواع آزارها از ادامه رسالتش] بازداشته شد.

«۱۰» او به درگاه پروردگار عرضه داشت: (من مغلوب [این قوم طغیانگر] شده ام، انتقام مرا از آنها بگیر!)

«۱۱» در این هنگام درهای آسمان را با آبی فراوان و پی درپی گشودیم؛

«۱۲» و زمین را شکافتیم و چشمه های زیادی بیرون فرستادیم؛ و این دو آب به اندازه مقدّر با هم درآمیختند [و دریای وحشتناکی شد]!

«۱۳» و او را بر مرکبی از الواح و میخهایی ساخته شده سوار کردیم؛

«۱۴» مرکبی که زیر نظر ما حرکت می کرد! این کیفری بود برای کسانی که [به او] کافر شده بودند!

«۱۵» ما این ماجرا را بعنوان نشانه ای در میان امّتها باقی گذاردیم؛ آیا کسی هست که پند گیرد؟!

«۱۶» [اکنون بنگرید] عذاب و انذارهای من چگونه بود!

«۱۷» ما قرآن را برای تذکّر آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکّر شود؟!

«۱۸» قوم عاد [نیز پیامبر خود را] تکذیب کردند؛ پس [ببینید] عذاب و انذارهای من چگونه بود!

«۱۹» ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم...

«۲۰» که مردم را همچون تنه های نخل ریشه کن شده از جا برمی کند!

«۲۱» پس [ببینید] عذاب و انذارهای من چگونه بود!

«۲۲» ما قرآن را برای تذکّر آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکّر شود!

«۲۳» طایفه ثمود [نیز] انذارهای الهی را تکذیب کردند،

«۲۴» و گفتند: (آیا ما از بشری از جنس خود پیروی کنیم؟! اگر چنین کنیم در گمراهی و جنون خواهیم بود!

«۲۵» آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده؟! نه، او آدم بسیار دروغگوی هوسبازی است!

«۲۶» ولی فردا می فهمند چه کسی دروغگوی هوسباز است!

«۲۷» ما (ناقه) را برای آزمایش آنها می فرستیم؛ در انتظار پایان کار آنان باش و صبر کن!

«۲۸» و به آنها خبر ده که آب [قریه] باید در میانشان تقسیم شود، [یک روز سهم ناقه، و یک روز برای آنها] و هر یک در نوبت خود باید حاضر شوند!

«۲۹» آنها یکی از یاران خود را صدا زدند، او به سراغ این کار آمد و [ناقه را] پی کرد!

«۳۰» پس [بنگرید] عذاب و انذارهای من چگونه بود!

«۳۱» ما فقط یک صیحه [= صاعقه عظیم] بر آنها فرستادیم و بدنبال آن همگی بصورت گیاه خشکی درآمدند که صاحب چهارپایان [در آغل] جمع آوری می کند!

«۳۲» ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکّر شود؟!

«۳۳» قوم لوط انذارها[ی پی درپی پیامبرشان] را تکذیب کردند؛

«۳۴» ما بر آنها تندبادی که ریگها را به حرکت درمی آورد فرستادیم [و همه را هلاک کردیم]، جز خاندان لوط را که سحرگاهان نجاتشان دادیم!

«۳۵» این نعمتی بود از ناحیه ما؛ این گونه هر کسی را که شکر کند پاداش می دهیم!

«۳۶» او آنها را از مجازات ما بیم داد، ولی بر آنها اصرار بر مجادله

و القای شکّ داشتند!

«۳۷» آنهـا از لوط خواسـتند میهمانانش را در اختیارشان بگـذارد؛ ولی ما چشـمانشان را نابینا و محو کردیم [و گفتیم:] بچشـید عذاب و انذارهای مرا!

«۳۸» سرانجام صبحگاهان و در اول روز عذابی پایدار و ثابت به سراغشان آمد!

«۳۹» [و گفتیم:] پس بچشید عذاب و انذارهای مرا!

«۴۰» ما قرآن را برای یادآوری آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکّر شود؟!

«۴۱» و [همچنین] انذارها و هشدارها [یکی پس از دیگری] به سراغ آل فرعون آمد،

«۴۲» امّا آنها همه آیات ما را تکذیب کردند، و ما آنها را گرفتیم و مجازات کردیم، گرفتن شخصی قدرتمند و توانا!

«۴۳» آیا کفّار شما بهتر از آنانند یا برای شما امان نامه ای در کتب آسمانی نازل شده است؟!

«۴۴» یا می گویند: (ما جماعتی متحّد و نیرومند و پیروزیم)؟!

«۴۵» [ولی بدانند] که بزودی جمعشان شکست می خورد و پا به فرارمی گذارند!

«۴۶» [علاوه بر این] رستاخیز موعد آنهاست، و مجازات قیامت هولناکتر و تلختر است!

«۴۷» مجرمان در گمراهی و شعله های آتشند،

«۴۸» در آن روز که در آتش دوزخ به صورتشان کشیده می شوند [و به آنها گفته می شود:] بچشید آتش دوزخ را!

«۴۹» البته ما هر چیز را به اندازه آفریدیم!

«۵۰» و فرمان ما یک امر بیش نیست، همچون یک چشم بر هم زدن!

«۵۱» ما کسانی را که در گذشته شبیه شما بودند هلاک کردیم؛ آیا کسی هست که پند گیرد؟!

«۵۲» و هر کاری را انجام دادند در نامه های اعمالشان ثبت است،

«۵۳» و هر کار کوچک و بزرگی نوشته شده است.

«۵۴» یقیناً پرهیزگاران در باغها و نهرهای بهشتی

جای دارند،

«۵۵» در جایگاه صدق نزد خداوند مالک مقتدر!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

قیامت بسیار نزدیک شد، و ماه از هم شکافت. (۱)

و اگر معجزه ای را ببینند، روی بگردانند و گویند: [این] جادویی همیشگی است! (۲)

و [قرآن، رسالت پیامبر و معجزه را] انکار کردند و هواهای نفسانی خود را پیروی نمودند، در حالی که هر کاری [چه خیر و چه شر، چه حق و چه باطل در قرارگاه ویژه خود] قرار می گیرد [و اینان به زودی خواهند دانست که قرآن و پیامبر بر حق است یا معبودانشان؟] (۳)

بی تردید آنچه از خبرها[ی گذشتگان] که [در آن] مایه بازداشتن [از کفر و شرک و گناهان] است برای آنان آمده است. (۴)

[این خبرها] پندی رساست، ولی هشدارها [به این ستمکاران لجوج] سودی نمی بخشد. (۵)

بنابراین از آنان روی بگردان [و] روزی را [یاد کن] که آن دعوت کننده [یعنی اسرافیل] آنان را به امری بس دشوار و هولناک دعوت می کند. (۶)

در حالی که دیدگانشان [از شدت ترس] فرو افتاده، هم چون ملخ های پراکنده از گورها بیرون آیند. (۷)

شتابان به سوی آن دعوت کننده می روند و کافران می گویند: امروز روز بسیار سختی است. (۸)

پیش از آنان قوم نوح [پیامبران] را تکذیب کردند، پس بنده ما [نوح] را هم تکذیب کردند و گفتند: دیوانه است، و جن زده ای است [که آثاری از گزند جن در او می باشد.] (۹)

پس پروردگارش را خواند که من مغلوب شده ام [و از ستم و زورگویی آنان دلتنگم] بنابراین انتقام [مرا از اینان] بگیر. (۱۰)

پس [در پاسخ درخواستش] درهای

آسمان را به آبی بسیار فراوان و ریزان گشودیم، (۱۱)

و زمین را به [جوشیدن] چشمه هایی [پر آب] شکافتیم؛ پس آبِ آسمان و زمین برای کاری که مقدّر شده بود به هم پیوستند، (۱۲)

و او را بر کشتی که دارای تخته ها و میخ ها بود سوار کردیم، (۱۳)

که زیر نظر ما روان بود. [و این] پاداشی بود برای کسی که مورد تکذیب قرار گرفته بود. (۱۴)

و بی تردید آن سرگذشت را [برای آیندگان] مایه پند و عبرت باقی گذاشتیم، پس آیا پند گیرنده ای هست؟ (۱۵)

پس عذاب و هشدارهایم چگونه بود؟ (۱۶)

و یقیناً ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، پس آیا پند گیرنده ای هست؟ (۱۷)

قوم عاد [پیامبرشان را] تکذیب کردند، پس عذاب و هشدارهایم چگونه بود؟ (۱۸)

ما بر آنان در روزی شوم که شومی اش استمرار داشت، تندبادی سخت و بسیار سرد [به عنوان عذاب] فرستادیم، (۱۹)

که مردم را [از زمین] برمی کند [و بعد از آن عذاب،] گویی تنه های نخلی بودند که ریشه کن شده اند. (۲۰)

پس عذاب و هشدارهایم چگونه بود؟ (۲۱)

و یقیناً ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، پس آیا پند گیرنده ای هست؟ (۲۲)

قوم ثمود بیم دهندگان را تکذیب کردند. (۲۳)

پس گفتند: آیا ما بشری از جنس خود را که [تک و] تنهاست [و جمعیت و نیرویی با خود ندارد] پیروی کنیم؟! در این صورت در گمراهی و دیوانگی خواهیم بود. (۲۴)

آیا از میان ما فقط بر او وحی نازل شده است؟! [نه، چنین نیست] بلکه او بسیار دروغگو و پر افاده و متکبر است [که می خواهد بر ما بزرگی کند.]

(۲۵)

در فردای نزدیک خواهند دانست که بسیار دروغگو و پرافاده و متکبر کیست؟ (۲۶)

[به صالح گفتیم:] ما برای آزمایش آنان یقیناً آن ماده شتر [درخواست شده] را خواهیم فرستاد؛ پس در انتظار سرانجام آنان باش و شکیبایی پیشه کن. (۲۷)

و آنان را خبر ده که آب آشامیدنی میان آنان و ماده شتر تقسیم شده است؛ هریک در زمان نوبت خود بر سر آب حاضر شوند. (۲۸)

پس آنان یارشان را [که برای پی کردن ناقه آماده کرده بودند] فرا خواندند و [او] دست به کار شد و [ماده شتر را] پی کرد. (۲۹)

پس عذاب و هشدارهایم چگونه بود؟ (۳۰)

ما بر آنان یک فریاد مرگبار فرستادیم، پس همه آنان به صورت گیاه خشکی که در آغل چهارپایان جمع می کنند، درآمدند. (۳۱)

و یقیناً ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، پس آیا پند گیرنده ای هست؟ (۳۲)

قوم لوط بیم دهندگان را تکذیب کردند. (۳۳)

ما بر آنان توفانی سخت که با خود ریگ و سنگ می آورد فرستادیم [در نتیجه همه را هلاک کرد]، مگر خاندان لوط را که سحرگاهان نجاتشان دادیم. (۳۴)

[این] نعمت و رحمتی از سوی ما بود، این گونه کسی را که سپاس گزار است، پاداش می دهیم. (۳۵)

به راستی لوط آنان را به مؤاخذه سخت ما بیم داده بود، ولی [آنان با وی] در بیمها و هشدارها[یش] سرسختانه مجادله و ستیزه کردند. (۳۶)

و از میهمانانش [که در حقیقت فرشتگان ما بودند] کام جویی خواستند، در نتیجه دیدگانشان را محو و نابینا کردیم؛ پس [گفتیم: طعمِ] عذاب و هشدارهایم را بچشید. (۳۷)

به یقین در سپیده دم

عذابی پیگیر و پایدار به آنان رسید. (۳۸)

پس [گفتیم: طعمِ] عذاب و هشدارهایم را بچشید. (۳۹)

و یقیناً ما قرآن را برای پند گرفتن آسان کردیم، پس آیا پند گیرنده ای هست؟ (۴۰)

و همانا برای فرعونیان بیم دهندگان آمدند. (۴۱)

[آنان] همه معجزات و آیات ما را تکذیب کردند؛ در نتیجه آنان را [به عذابی سخت] گرفتیم، گرفتن توانایی شکست ناپذیر و نیرومند. (۴۲)

آیا کافران [شهر] شما از اقوامی که برشمردیم، بهتر و برترند [تا به سبب بهتری و برتری مصون از عذاب باشند؟] یا برای شما در کتاب های آسمانی امان نامه ای هست [که هر جرمی را مرتکب شوید عذابی نخواهید داشت؟!] (۴۳)

یا [آنکه] می گویند: ما گروهی متحد و پشتیبان یکدیگریم [که هرکس بخواهد آسیبی به ما رساند، با قدرت هرچه تمام تر از او انتقام می گیریم؟] (۴۴)

به زودی [این] گروه [متحد در جنگی که خود بر ضد مؤمنان تدارک می بینند] شکست می خورند و پشت کنان می گریزند. (۴۵)

بلکه وعده گاهشان قیامت است، و قیامت هولناک تر و تلخ تر است. (۴۶)

بی تردید گنهکاران در گمراهی و انحراف و در آتش افروخته اند. (۴۷)

روزی که با صورت در آتش کشیده می شوند [و به آنان می گویند:] سوزندگی و عذاب دردناک دوزخ را بچشید. (۴۸)

ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم. (۴۹)

و فرمان ما جز فرمان واحدی نیست که مانند یک چشم بر هم زدن است. (۵۰)

بی تردید ما هم مسلکان شما را [که در گذشته به سر می بردند، به خاطر طغیانشان] هلاک کردیم؛ پس آیا پند گیرنده ای هست؟ (۵۱)

و هر عملی را که انجام دادند در نامه های اعمالشان ثبت است. (۵۲)

و هر کوچک و بزرگی [از اعمالشان در آن] نوشته شده است. (۵۳)

یقیناً پرهیزکاران در بهشت ها و [کنار] نهرها هستند؛ (۵۴)

در جایگاهی حق و پسندیده نزد پادشاهی توانا. (۵۵)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

آن ساعت قیامت یا قیام رسول حق نزدیک آمد و ماه آسمان شکافته شد این آیه راجعبه شق القمر است که کفار از رسول اکرم درخواست کردند (۱)

و اگر کافران بزرگ آیت و معجزی چون شکافتن ماه هم ببینند باز اعراض کرده و گویند که این سحری کامل است (۲)

و آنها رسول حق را تکذیب کرده و پیرو هوای نفس باطل شدند و هر حق و باطل امری را عاقبت در بهشت یا دوزخ مقری خواهد بود (۳)

و در آیات قرآن اخباری از کیفر کفر پیشینیان که مایه عبرت و انزجار اهل ایماناز معصیت است کاملا به مردم رسید (۴)

قرآن حکمت بالغه خداست و اگر از آن پند نگیرید دیگر از این پس هیچ اندرز و پند شما را سودی نخواهد بخشید (۵)

پس از اتمام حجت ای رسول روی از کافران بگردان تا روزی که ندا کننده ای چون اسرافیل خلق را به عالمی حیرت آور و قیامتی هول انگیز دعوت کند (۶)

که از هول آن کافران بخواری چشم بر هم نهند و سر از قبرها برآورده مانند ملخبه عرصه محشر منتشر شوند (۷)

در آن حال منادی محشر را ناچار به سرعت اجابت کنند و کافران با هم گویند این روز همان روز سخت است که ما انکار می کردیم (۸)

پیش از اینان هم قوم نوح بنده ما نوح را تکذیب کردند

و گفتند او مردی دیوانه است و آجر و ستم بسیار از آنها کشید (۹)

تا آنکه به درگاه خدا دعا کرد که بارالها من سخت مغلوب قوم شده ام تو به لطف خود مرا یاری فرما (۱۰)

ما هم دعای او را مستجاب کردیم و درهای آسمان گشودیم و سیلابی از آسمان فرو ریختیم (۱۱)

و در زمین چشمه ها جاری ساختیم تا آب آسمان و زمین با هم به طوفانی که مقدرحتمی بود اجتماع یافت (۱۲)

و نوح را در کشتی محکم اساس برنشاندیم (۱۳)

که آن کشتی با نظر ما و حفظ و عنایت ما روان گردد تا کافران به آن طوفان بلا مجازات شوند (۱۴)

و آن کشتی را محفوظ داشتیم تا آیت عبرت خلق شود آیا کیست که از آن پند گیرد؟ (۱۵)

پس ای بد کاران عالم بنگرید که سختی تنبیه و عذاب ما چگونه بود؟ (۱۶)

و ما قرآن را برای وعظ و اندرز بفهم آسان کردیم آیا کیست که از آن پند گیرد؟ (۱۷)

قوم عاد نیز پیغمبرشان هود را تکذیب کردند پس باز بنگرید که عذاب و تنبیه ما چگونه سخت بود (۱۸)

ما بر هلاک آنها تندبادی در روز پایدار نحسی فرستادیم (۱۹)

که آن باد مردم را از جا برمیکند چنانکه ساق درخت خرما از ریشه افکنند (۲۰)

پس باز بنگرید که عذاب و تنبیه ما چگونه سخت بود (۲۱)

و ما قرآن را برای وعظ و اندرز بر فهم آسان کردیم آیا کیست که از آن پند گیرد (۲۲)

قوم ثمود هم آیات حق را تکذیب کردند (۲۳)

و گفتند آیا سزد که

مایک بشری از جنس خودمان را پیروی کنیم؟ در این صورت به گمراهی و ضلالت سخت درافتاده ایم (۲۴)

ای عجب آیا بین ما افراد بشر تنها بر او وحی رسید چنین نیست بلکه او مرد دروغگوی بی باکی است (۲۵)

این منکران بزودی فردای قیامت کاملا معلومشان شود که دروغگوی بی باک کیست و از انکارشان سخت پشیمان شوند (۲۶)

ما برای امتحان آنها ناقه صالح را به درخواست آنها از سنگ بیرون فرستادیم و صالح را گفتیم مراقب حالشان باش و بر آزارشان صبر پیشه گیر (۲۷)

و به آنها خبر ده که نوشیدن آب چشمه بین شما و ناقه تقسیم شده که یک روز سهم ناقه و روزی برای شما است (۲۸)

آن قوم شقی صاحب و رئیس خود را خواندند تا مجهز شد و ناقه را پی کرد (۲۹)

پس باز بنگرید که عذاب و تنبیه ما چگونه سخت بود (۳۰)

ما بر هلاک آنها یک صیحه عذاب آسمانی فرستادیم و همه مانند گیاه خشک شدند (۳۱)

و ما قرآن را برای وعظ و اندرز بر فهم آسان کردیم آیا کیست که از آن پند گیرد؟ (۳۲)

قوم لوط نیز کتاب و رسول حق را تکذیب کردند و به عصیان پرداختند (۳۳)

ما هم جز خانواده لوط همه آنان را به سنگباران هلاک نابود کردیم (۳۴)

نجات اهلبیت لوط هم به نعمت و لطف ما بود بلی ما چنین شکرگزاران را پاداش میدهیم (۳۵)

لوب آن قوم را از قهر و مواخذه ما ترسانید باز آنها در آیات ما شک و انکار کردند (۳۶)

و قوم از او مهمانانش را که

فرشتگانی زیبا بودند بر سو، قصد طلبیدند ما همچشم آنها را بی نور و نابینا کردیم و گفتیم که اینک عذاب قهر و انتقام ما را بچشید (۳۷)

و شبی به صبحگاه رسید که مرگ آمد و به عذاب دوزخ دایم گرفتار شدند (۳۸)

و گفتیم اینک عذاب قهر و انتقام ما را به جرم بدکاری بچشید (۳۹)

و ما قرآن را برای وعظ و اندرز به فهم آسان کردیم آیا کیست که از آن پند گیرد (۴۰)

و بر ارشاد فرعونیان هم رسول و آیات الهی آمد (۴۱)

آنها از کفر و غرور همه آیات ما را تکذیب کردند ما هم به قهر و اقتدار خوداز آنها سخت مواخذه کردیم (۴۲)

آیا کفار شما مکیان بهتر و قویتر از آن امم گذشته اند یا شما را برائت و امانی در کتب آسمانی از عذاب خدا هست؟ (۴۳)

آیا آنان که میگویند چون ما با هم مجتمعیم و بسیاریم البته منصوریم (۴۴)

نمیدانند که بزودی آن جماعت در جنگ بدر شکست خورده و به جنگ پشت کنند و بکلی مغلوب شوند (۴۵)

بلکه ساعت قیامت وعده گاه آنهاست و آن روزی بسیار سختتر و ناگوارتر از روزبدر است (۴۶)

البته بدکاران عالم در دنیا به گمراهی و در آخرت در آتش دوزخند (۴۷)

روزی آنها را فرشتگان عذاب به رو در آتش دوزخ کشند و گویند اینک الم جهنم را بچشید (۴۸)

ما هر چه آفریدیم به اندازه و بر وفق حکمت و مصلحت و مقصودی آفریدیم (۴۹)

و فرمان ما در همه عالم یکیست و هیچ تبدیل پذیر نیست چه در امر ایجاد و

چه در کار معاد و در سرعت به مانند چشم بهم زدنی انجام باید (۵۰)

و ما بسیاری از پیشینیان امثال شما کافران را هلاک کردیم آیا کیست که از آن پند و عبرت گیرد؟ (۵۱)

و هر عملی کردند در کتب نامه عملشان ثبت شد (۵۲)

و هر امر کوچک و بزرگ آنجا نگاشته است (۵۳)

محققا اهل تقوی در باغها و کنار نهرهای بهشت ابد منزل گزینند (۵۴)

در منزلگاه صدق و حقیقت نزد خداوند عزت و سلطنت جاودانی متنعمند (۵۵)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

قیامت نزدیک شد و ماه بشکافت. (۱)

و اگر معجزه ای بینند اعراض کنند و گویند: این سحری است پی در پی. (۲)

و تکذیب کردند و از هوس های خود پیروی نمودند و هر کاری (سرانجام) جایگاه و قرارگاهی دارد. (۳)

و همانا از خبرهای مهم، آن چه مایه دست برداشتن (از کفر) است برای آنان آمد. (۴)

(با این که آن اخبار،) حکمتی رسا بود، ولی بیم دهندگان (برای افراد لجوج) سودی نبخشیدند. (۵)

پس، از آنان روی بگردان، (و منتظر باش) روزی را که دعوت کننده، (آنان را) به سوی چیزی ناخوش (و عذاب دوزخ) فرا خواند. (۶)

آنان در حالی که چشم هایشان (از ترس و وحشت) فرو افتاده، همچون ملخ های پراکنده از قبرها خارج می شوند. (۷)

باگردن های کشیده، سراسیمه به سوی دعوت کننده می دوند. کفّار می گویند: این روز سختی است. (۸)

پیش از این (کفّار که پیامبر را تکذیب می کنند) قوم نوح، بنده ی ما را تکذیب کردند، و (علاوه بر تکذیب) گفتند: او دیوانه است و از راه صحیح بازمانده است. (۹)

پس نوح پروردگارش را (چنین) خواند

که من مغلوب هستم، پس مرا یاری کن. (۱۰)

پس ما درهای آسمان را با ریزش باران باز نمودیم. (۱۱)

و از زمین چشمه هایی جوشاندیم، پس آب (زمین و آسمان) بر اساس امری که مقدّر شده بود به هم پیوستند. (۱۲)

و نوح را بر (کشتی ای که) دارای تخته ها و میخ ها بود سوار کردیم. (۱۳)

کشتی (حامل نوح و پیروانش) زیر نظر ما به حرکت در آمد. (این امر) پاداش پیامبری بود که مورد تکذیب و کفر قرار گرفت. (۱۴)

و همانا ما کشتی را به عنوان نشانه باقی گذاشتیم، پس آیا پند گیرنده ای هست؟ (۱۵)

پس عذاب و هشدار من چگونه است؟ (۱۶)

و همانا ما قرآن را برای تذکّر (و پندپذیری)، آسان ساختیم، پس آیا پندپذیری هست؟ (۱۷)

قوم عاد (پیامبر خود را) تکذیب کردند، پس عذاب و هشدار من چگونه بود؟ (۱۸)

ما بر آنان در روزی شوم، پی در پی تند بادی سخت و سرد فرستادیم. (۱۹)

(تندبادی که) مردم را همچون تنه های خرمای ریشه کن شده از جا برمی کند. (۲۰)

پس عذاب و هشدار ما چگونه است؟ (۲۱)

و همانا ما قرآن را برای پندپذیری آسان نمودیم، پس آیا پندپذیری هست؟ (۲۲)

قوم ثمود، هشدار دهندگان را تکذیب کردند. (۲۳)

پس گفتند: آیا از میان خود از انسانی تک و تنها پیروی کنیم؟ در این صورت ما در گمراهی و جنونی عمیق خواهیم بود. (۲۴)

آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده است؟ بلکه او بسیار دروغگو و خودخواه است. (۲۵)

در آینده خواهند دانست که دروغگو و خودخواه کیست. (۲۶)

همانا ما شتر ماده را برای آزمایش

آنان فرستادیم (و به حضرت صالح گفتیم:) پس مراقب (پایان) کار آنان باش و شکیبایی پیشه کن. (۲۷)

و به آنان خبر ده که آب، میان آنان و شتر تقسیم شده است، هر کدام برای دریافت نصیب خود حاضر شوند. (۲۸)

پس آنان رفیقشان را صدا کردند، پس دست درازی کرد و شتر را از پای درآورد. (۲۹)

پس (بنگر) که عذاب و هشدار من چگونه است؟ (۳۰)

(به کیفر این جنایت) ما صیحه (و صاعقه ای مرگبار) را فرو فرستادیم، پس آنان مثل گیاه خشک و خردشده ای گشتند که صاحب چهارپایان در آغل می ریزد. (۳۱)

و البتّه ما قرآن را برای پند گرفتن، آسان قرار دادیم، پس آیا پندپذیری هست؟ (۳۲)

قوم لوط نیز هشدار دهندگان را تکذیب کردند. (۳۳)

ما نیز بر آنان بادی همراه با سنگ فرو فرستادیم و فقط خانواده لوط را در سحرگاه نجاتشان دادیم. (۳۴)

(این نجات) نعمتی از طرف ما بود، ما این گونه هر که را شکر کند پاداش می دهیم. (۳۵)

لوط، مردم را از قهر ما هشدار داده بود، پس هشدارهای ما را به مجادله گرفتند. (۳۶)

و قوم لوط برای (سوء قصد به) مهمانان او به مراوده و گفتگو پرداختند، پس ما چشم آنان را نابینا کردیم، پس بچشید عذاب و هشدار ما را. (۳۷)

و صبحگاهان عذابی پایدار به سراغشان آمد. (۳۸)

و صبحگاهان عذابی پایدار به سراغشان آمد. پس بچشید عذاب و هشدار مرا. (۳۹)

همانا ما قرآن را برای پند گرفتن، آسان ساختیم پس آیا پندپذیری هست؟ (۴۰)

و همانا هشدار دهندگان به سراغ فرعونیان آمدند. (۴۱)

(امّا آنان) همه ی معجزات ما را

تکذیب کردند، پس ما آنان را همچون گرفتن مقتدری نفوذناپذیر (به قهر) گرفتیم. (۴۲)

آیا کافرانِ شما از آنان بهترند (تا ما آنان را به قهر نگیریم) یا برای شما امان نامه ای در کتاب های آسمانی است؟ (۴۳)

یا می گویند: ما همگی پشتیبان یکدیگریم (و قدرتی ما را نخواهد شکست). (۴۴)

در آینده ی نزدیکی، جمع آنان در هم شکسته خواهد شد و همه (به یکدیگر) پشت خواهند کرد. (۴۵)

آری، قیامت وعده گاه آنان است و آن روز، سخت تر و تلخ تر است. (۴۶)

همانا مجرمان در گمراهی و جنونند. (۴۷)

روزی که به رو در آتش کشیده شوند (و به آنان گفته شود:) تماس جهنم (و آتش دوزخ) را بچشید. (۴۸)

همانا ما هر چیز را به اندازه ی معیّنی آفریده ایم. (۴۹)

و فرمان ما جز یک فرمان نیست (آن هم بسیار سریع) مانند یک چشم برهم زدن. (۵۰)

و همانا ما کسانی را که مانند شما بودند هلاک کردیم، پس آیا پندپذیری هست؟ (۵۱)

هر چیزی که انجام داده اند در نامه ها (ی اعمالشان) ثبت است. (۵۲)

و هر کوچک و بزرگی نوشته شده است. (۵۳)

همانا پرهیزکاران در باغ ها و (کنار) جوی ها هستند. (۵۴)

در جایگاهی راستین، نزد فرمانروایی مقتدر. (۵۵)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

رستاخیز نزدیک شد و ماه بشکافت. (۱)

و اگر نشانه ای - معجزه ای - ببینند روی بگردانند و گویند: این جادویی است نیرومند. (۲)

و دروغ انگاشتند و پیرو خواهشهای [دل] خویش شدند، و هر کاری [به جای خود] قرار می گیرد - نیکی به نیکان و بدی به بدان -. (۳)

و هرآینه از خبرها آنچه در آن، مایه [پند گرفتن و]

باز ایستادن است بدیشان آمده است. (۴)

[آن پندها] حکمتی است رسا، ولی بیم کنندگان [چون امتهاشان نشنوند و کار نبندند] چه سودی توانند رسانید؟ (۵)

پس، از آنـان روی بگردان، [و چشـم می دار] روزی را کـه آن خوانـنـده [آنـان را] بـه چیزی سـخت نـاخوش - دوزخ - فرامی خواند، (۶)

چشمهاشان [از هول] فرو شده، از گورها بیرون آیند گویی ملخهایی پراکنده اند، (۷)

به سوی آن خواننده شتابانند. کافران گویند: این روزی است دشوار. (۸)

پیش از اینان قوم نوح تکذیب کردند، بنده ما را دروغگو شمردند و گفتند: دیوانه است. و [او از دعوت به حق] بازداشته شد - به سبب آزار و سنگ زدن و تهدید -. (۹)

پس پروردگار خویش را بخواند که من شکست یافته ام، پس انتقام گیر. (۱۰)

پس درهای آسمان را به آبی ریزان بگشادیم. (۱۱)

و زمین را به چشمه های روان بشکافتیم پس آب [آسمان و زمین] بر کاری مقدر فراهم آمد. (۱۲)

و او را بر [کشتی] دارای تخته ها و میخها سوار کردیم، (۱۳)

که به دیدار ما - زیر نظر ما - می رفت، تا پاداش کسی باشد که به او کافر شدند - یعنی نوح (ع) -. (۱۴)

و هرآینه آن (کشتی) را نشانه و عبرتی بگذاشتیم، پس آیا یاد آرنده و پند گیرنده ای هست؟ (۱۵)

پس [بنگر که] عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۱۶)

و هرآینه قرآن را برای یادآوری و پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا یادآرنده و پندگیرنده ای هست؟ (۱۷)

قوم عاد [هود را] دروغگو انگاشتند، پس [بنگر که] عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۱۸)

ما بر آنها باد سرد

و سخت را در روزی پیوسته شوم فرستادیم. (۱۹)

مردمان را بر می کند، گویی که آنها خرمابنهایی بودند از بیخ برکنده شده. (۲۰)

پس [بنگر که] عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۲۱)

و هرآینه قرآن را برای یادآوری و پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا یادآرنده و پند گیرنده ای هست؟ (۲۲)

قوم ثمود نیز بیم کنندگان را دروغگو انگاشتند. (۲۳)

و گفتند: آیا یک نفر آدمی از میان خود - صالح - را پیروی کنیم؟! ما آنگاه در گمراهی و دیوانگی باشیم. (۲۴)

آیا از میان همه ما یاد و پند - سخن و وحی خدا - بر او افکنده شده؟! بلکه او دروغ پردازی خودپسند و برتری جوست. (۲۵)

فردا خواهند دانست که دروغپرداز خودپسند کیست. (۲۶)

ما ماده شتری برای آزمون آنان می فرستیم، پس [سرانجام] آنها را چشم می دار و شکیبا باش. (۲۷)

و آنان را آگاه کن که آب میانشان [و میان ماده شتر] بخشبندی شده، هر نوبت آبشخور [صاحبش] حاضر آید - یک روز برای آنها و یک روز برای شتر -. (۲۸)

پس یار خود را آواز دادند تا [سلاح] برگرفت و [ماده شتر را] پی کرد - کشت -. (۲۹)

پس [بنگر که] عذاب و بیم دادن من چگونه بود؟ (۳۰)

بر آنها تنها یک بانگ سخت فرستادیم، پس همچون کاهی که صاحب آغل برای گوسفندان آماده می کند - خرد و درهم شکسته - شدند. (۳۱)

و هرآینه قرآن را برای یادآوری و پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا یادآرنده و پند گیرنده ای هست؟ (۳۲)

قوم لوط بیم کنندگان را دروغگو شمردند. (۳۳)

ما بر آنها بادی سنگبار فرستادیم مگر

خاندان لوط را که ایشان را سحرگاهان رهانیدیم، (۳۴)

تا نعمتی باشد از نزد ما، اینگونه هر که را سپاسدار است پاداش می دهیم. (۳۵)

و همانا [لوط] آنها را از عذاب سخت ما بیم داد، ولی با آن هشدارها - یا با بیم دهندگان - به ستیزه برخاستند. (۳۶)

و مهمانانش را از او خواستند - تا به آنان دست درازی کنند -، پس چشمانشان را کور کردیم، [و گفتیم:] اینک بچشید عذاب و هشدارهای مرا. (۳۷)

و همانا بامداد عذابی پایدار بدیشان رسید. (۳۸)

پس بچشید عذاب و هشدارهای مرا. (۳۹)

و همانا قرآن را برای یادآوری و پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا یادآرنده و پند گیرنده ای هست؟ (۴۰)

و هرآینه فرعونیان را هشدارهای من رسید. (۴۱)

[ولی] همه نشانه های - سخنان و معجزه های - ما را دروغ انگاشتند، پس بگرفتیمشان گرفتن بی همتا توانای نیرومند. (۴۲)

آیا کافران شما - اهل مکه - از آنان بهترند یا برای شما در نبشته های آسمانی امان نامه ای [از عذاب] هست؟! (۴۳)

بلکه می گویند: ما گروهی هستیم همیار - یا انتقام گیرنده -. (۴۴)

بزودی آن جمع شکست می خورند و پشت کرده می گریزند. (۴۵)

بلکه وعدگاهشان رستاخیز است و رستاخیز سختتر و تلختر است. (۴۶)

بزه کاران در گمراهی و آتش سوزانند. (۴۷)

روزی که آنان را بر روی هاشان در آتش می کشند، [و گویندشان:] بچشید عذاب سودن دوزخ را (۴۸)

همانا ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم. (۴۹)

و فرمان ما نیست جز یکی - یک سخن -، همچون یک چشم بر هم زدن. (۵۰)

و هرآینه همانندان شما را - که گمراه بودند - هلاک ساختیم، پس آیا

یادآرنده و پندگیرنده ای هست؟ (۵۱)

و هر کاری که کرده اند در نبشته ها - نامه های اعمال - هست. (۵۲)

و هر [کار] خرد و کلانی نوشته شده است. (۵۳)

همانا پرهیزگاران در بوستانها و [کنار] جوی ها باشند. (۵۴)

در نشست گاهی راستین - بهشت جاودان - نزد پادشاهی توانا - خدای متعال -. (۵۵)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

قیامت نزدیک شد و ماه دو پاره گردید. (۱)

و اگر معجزه ای ببینند، روی بگردانند و گویند: جادویی بزرگ است. (۲)

و تکذیب می کنند و از پی هواهای خویش می روند. و هر کاری را هدفی است. (۳)

و برایشان خبرهایی آمده است که از گناهشان باز می دارد. (۴)

حکمتی است تمام. ولی بیمدهندگان سودشان ندهند. (۵)

پس در آن روز که آن دعوتکننده ، آنان را به چیزی ناخوش فرا می خواند، از ایشان رویگردان شو. (۶)

نشان ذلت در چشمانشان آشکار است. چون ملخهای پراکنده از قبرها بیرون می آیند. (۷)

سرها را بالا گرفته به سوی آن دعوتکننده می شتابند. کافران می گویند: این روز دشواری است. (۸)

پیش از اینها قوم نوح تکذیب کرده بودند. بنده ما را تکذیب کردند و گفتند: دیوانه است. و به دشنامش راندند. (۹)

و پروردگارش را خواند: من مغلوب شده ام، انتقام بکش. (۱۰)

و ما نیز درهای آسمان را به روی آبی که به شدت می ریخت گشودیم. (۱۱)

و از زمین چشمه ها شکافتیم تا آب به آن مقدار که مقدر شده بود گرد آمد. (۱۲)

و او را بر آن کشتی که تخته ها و میخها داشت سوار کردیم. (۱۳)

زیر نظر

ما روان شد. این بود جزای کسانی که کفر ورزیدند. (۱۴)

و هر آینه آن کشتی را نشانه ای ساختیم. آیا هیچ پند گیرنده ای هست؟ (۱۵)

پس عذاب و بیم دادنهای من چگونه بود؟ (۱۶)

و این قرآن را آسان ادا کردیم تا از آن پند گیرند. آیا پند گیرنده ای هست؟ (۱۷)

قوم عاد تکذیب کردند. پس عذاب و بیم- دادنهای من چگونه بود؟ (۱۸)

ما بر آنها در روزی نحس و طولانی بادی سخت فرستادیم، (۱۹)

که مردمان را از زمین، همانند ریشه های از جای کنده نخل، بر می کند. (۲۰)

عذاب و بیم دادنهای من چگونه بود؟ (۲۱)

و این قرآن را آسان ادا کردیم تا از آن پند گیرند. آیا پندگیرنده ای هست؟ (۲۲)

قوم ثمود بیمدهندگان را تکذیب کردند. (۲۳)

گفتند: اگر از انسانی همانند خود پیروی کنیم گمراه و دیوانه باشیم، (۲۴)

آیا از میان همه ما کلام خدا به او القا شده است؟ نه ، او دروغگویی خود خواه است. (۲۵)

فردا خواهند دانست که دروغگوی خود خواه کیست. (۲۶)

ما آن ماده شتر را برای آزمایششان می فرستیم. پس مراقبشان باش و صبر کن. (۲۷)

و به آنها بگوی که آب میانشان تقسیم شده . نوبت هر که باشد او به سر آب می رود. (۲۸)

یارشان را ندا دادند و او شمشیر برگرفت و آن را پی کرد. (۲۹)

عذاب و بیم دادنهای من چگونه بود؟ (۳۰)

ما بر آنها یک آواز سهمناک فرستادیم. پس همانند آن علفهای خشک آغل گوسفند شدند. (۳۱)

و این قرآن را آسان ادا کردیم تا از آن پند

گیرند. آیا پند- گیرنده ای هست؟ (۳۲)

قوم لوط بیمدهندگان را تکذیب کردند. (۳۳)

ما بر آنها بادی ریگبار فرستادیم، مگر بر خاندان لوط که آنها را سحرگاه رهانیدیم. (۳۴)

نعمتی بود از جانب ما و آنان را که سپاس گویند چنین پاداش دهیم. (۳۵)

از انتقام سخت ما ترسانیدشان ولی با بیمدهندگان به جدال برخاستند. (۳۶)

از مهمان او کاری زشت خواستند. ما نیز چشمانشان را کور گردانیدیم. پس بچشید عذاب و بیم دادنهای مرا. (۳۷)

هر آینه بامدادان عذابی پایدار به سر وقتشان آمد. (۳۸)

پس عذاب من و بیم دادنهای مرا بچشید. (۳۹)

و این قرآن را آسان ادا کردیم تا از آن پند گیرند. آیا پند گیرنده ای هست؟ (۴۰)

بیمدهندگان نزد خاندان فرعون آمدند. (۴۱)

همه آیات ما را تکذیب کردند. ما نیز آنها را فرو گرفتیم چون فرو گرفتن پیروزمندی مقتدر. (۴۲)

آیا کافران شما از ایشان نیرومندترند یا در کتابها آمده است که در امان هستید؟ (۴۳)

یا می گویند که ما همگی به انتقام بر می خیزیم. (۴۴)

زودا که آن جمع منهزم شود و پشت کرده باز گردند. (۴۵)

بلکه وعده گاه آنها قیامت است و قیامت بلاخیزتر و تلختر است. (۴۶)

مجرمان در گمراهی و جنونند. (۴۷)

روزی که آنها را. به صورت، در جهنم کشند که : بچشید عذاب سقر را. (۴۸)

ما هرچیز را به اندازه آفریده ایم. (۴۹)

فرمان ما تنها یک فرمان است، آن هم چشم- بر هم زدنی است. (۵۰)

کسانی را که همانند شما بودند، هلاک کردیم. آیا پند گیرنده ای هست؟ (۵۱)

هر کاری که کرده اند در

دفترهاست. (۵۲)

هر کار بزرگ و کوچکی مکتوب است. (۵۳)

پرهیزگاران در باغها و کنار جویبارانند. (۵۴)

در جایگاهی پسندیده ، نزد فرمانروایی توانا. (۵۵)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

قیامت نزدیک شد و ماه دو پاره شد (۱)

و اگر معجزه ای بینند روی برتابند و گویند جادویی دنباله دار است (۲)

و انکار پیشه کردند و از هوی و هوسهایشان پیروی کردند و هر کاری سرانجامی دارد (۳)

و به راستی برای آنان از اخبار [پیشینیان] آنچه در آن درس عبرت هست، به میان آمده است (۴)

حکمتی است رسا، و هشدارها سودی نبخشیده است (۵)

پس از آنان روی بر تاب. [تا] روزی که آن دعوتگر به چیزی غریب و ناشناخته دعوت کند (۶)

در حالی که دیدگانشان را فروداشته اند، از گورها بیرون آیند، گویی که ملخهای پراکنده اند (۷)

به سوی دعوتگر شتابند، و کافران گویند امروز روزی دشوار است (۸)

پیش از آنان قوم نوح انکار پیشه کردند و بنده ما را دروغزن انگاشتند و گفتند دیوانه است و رانده شد (۹)

سپس پروردگارش را به دعا خواند که من درمانده ام [یاری کن و] انتقام [مرا] بگیر (۱۰)

آنگاه درهای آسمان را به آبی سیلآسا گشودیم (۱۱)

و از زمین چشمه هایی بر شکافتیم، سپس آب [بسیار] برای کاری که مقدر بود، به هم بر آمد (۱۲)

و او [نوح] را بر [کشتی] ساخته و پرداخته از تخته ها و میخها سوار کردیم (۱۳)

که زیر نظر ما روان بود، این پاداش کسی بود که به او ناسپاسی کرده بودند (۱۴)

و به راستی آن را به عنوان مایه عبرت باقی گذاردیم، پس آیا پندپذیری

هست؟ (۱۵)

بنگر تا عذاب و هشدار من چگونه بود (۱۶)

و به راستی قرآن را قابل پند گیری گرداندیم، پس آیا پندپذیری هست؟ (۱۷)

[قوم] عاد تکذیب کردند، بنگر تا عذاب و هشدار من چگونه بود (۱۸)

ما بر آنان بادی سخت سرد در روزی شوم دنباله دار فرو فرستادیم (۱۹)

که مردمان را از جا می کند، گویی که ایشان خرمابنان ریشه کن شده اند (۲۰)

بنگر تا عذاب و هشدار من چگونه بود (۲۱)

و به راستی قرآن را قابل پندگیری گرداندیم، پس آیا پندپذیری هست؟ (۲۲)

[قوم] ثمود هشداردهندگان را دروغزن شمرد (۲۳)

و گفتند آیا از میان خود، از انسانی تک و تنها پیروی کنیم، در آن صورت دچار گمراهی و سردرگمی خواهیم بود (۲۴)

آیا از میان همه ما کتاب آسمانی بر او فرود آمده است، نه بلکه او دروغزن خودپسند است (۲۵)

زودا که فردا بدانند که دروغزن خودپسند کیست (۲۶)

ما فرستنده ماده شتر [معجزه آسا] برای آزمایش ایشانیم، پس منتظر ایشان باش و شکیبایی کن (۲۷)

و به آنان خبر بده که آب در میان آنان تقسیم شده است، هر یک به حصه ای از آب حاضر باشند (۲۸)

آنگاه رفیقشان را ندا دادند، سپس او دست درازی کرد و [شتر را] پی کرد (۲۹)

بنگر عذاب و هشدار من چگونه بود (۳۰)

ما بر آنان بانگ مرگباری یگانه فرو فرستادیم، آنگاه مانند خار و خاشاکی شدند که از سایه بانساز بازماند (۳۱)

و به راستی قرآن را قابل پندگیری گرداندیم، پس آیا پندپذیری هست؟ (۳۲)

قوم لوط هشداردهندگان را دروغزن شمردند (۳۳)

ما بر آنان شنبادی فرو فرستادیم، مگر

بر خاندان لوط که سحرگاهی نجاتشان دادیم (۳۴)

که نعمتی از جانب ما بود، بدینسان کسی را که سپاس گزارده است، جزا دهیم (۳۵)

و به راستی [لوط] آنان را از سختگیری ما هشدار داده بود، ولی در برابر هشدار گردنکشی می کردند (۳۶)

و به راستی از مهمانان او کام می خواستند، پس ایشان را نابینا ساختیم [و گفتیم] پس عذاب و هشدار مرا بچشید (۳۷)

و به راستی بامدادی پگاه عذابی پایدار آنان را فرو گرفت (۳۸)

[و گفتیم] پس عذاب و هشدار مرا بچشید (۳۹)

و به راستی قرآن را قابل پندگیری گرداندیم، پس آیا پندپذیری هست؟ (۴۰)

و به راستی هشداردهندگان به سراغ خاندان فرعون آمدند (۴۱)

آنان همه معجزات ما را دروغ شمردند، آنگاه آنان را چنان فرو گرفتیم که پیروزمند توانمند گیرد (۴۲)

آیا کافران شما از همه اینان بهترند، یا برای شما امان نامه ای است در کتابهای آسمانی؟ (۴۳)

یا می گویند ما همپشتیم [و] کینستان (۴۴)

زودا که آن جمع ورشکسته شود و همه پشت کنند (۴۵)

آری قیامت موعد [اصلی] ایشان است و قیامت سهمگینتر و تلختر است (۴۶)

آری که گناهکاران در گمراهی و سردرگمی اند (۴۷)

روزی که بر چهره هایشان در آتش کشیده شوند [و گویندشان] آسیب دوزخ را بچشید (۴۸)

ما هر چیز را به اندازه آفریده ایم (۴۹)

و فرمان ما جز [فرمانی] یگانه نیست، مانند چشم برهمزدنی (۵۰)

و به راستی همانندانتان را نابود کردیم، پس آیا پندپذیری هست؟ (۵۱)

و هر چیزی که انجام داده اند در نامه های اعمال هست (۵۲)

و هر خرد و بزرگی نوشته شده است (۵۳)

بی گمان پرهیزگاران در باغها و [جوار]

جویبارها هستند (۵۴)

در مقام و منزلتی راستین، نزد فرمانروای توانا (۵۵)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

نزدیک شد ساعت و بشکافت ماه (۱)

و اگر بینند آیتی روی برتابند و گویند جادوئی است گذران (یا نیرومند) (۲)

و تکذیب کردند و پیروی کردند هوسهای خویش را و هر کاری است پایدار (جایگزین) (۳)

و هر آینه بیامدشان از داستانها آنچه در آن است بازداشتی (۴)

حکمتی است رسا پس بی نیاز نکنند ترسانندگان (۵)

پس روی برتاب از ایشان روزی که خواند خواننده به چیزی ناپسند (۶)

سرافکنده است دیدگانشان برون آیند از گورها گوئیا آنانند ملخهای پراکنده (۷)

شتابندگان بسوی خواننده گویند کافران امروز است روزی سخت (۸)

تکذیب کردند پیش از ایشان قوم نوح پس تکذیب کردند بنده ما را و گفتند دیوانه است و آزرده شد (۹)

پس خواند پروردگار خویش را که منم شکست خورده پس یاری کن (۱۰)

پس گشودیم درهای آسمان را به آبی ریزنده (۱۱)

و بشکافتیم زمین را چشمه هائی پس به هم پیوستند آبها بر کاری مقدّرشده (۱۲)

و سوارش کردیم بر دارنده تخته ها و میخهائی (۱۳)

روان می شد پیش چشم ما پاداشی برای آنکه کفران شد (۱۴)

و همانا گذاردیم آن را آیتی پس آیا هست یادآورنده (۱۵)

پس چگونه بود عذابم و ترسانیدنم (۱۶)

و همانا آسان ساختیم قرآن را برای یادآوردن پس آیا هست یادآورنده (۱۷)

تکذیب کردند عاد پس چگونه بود عذاب من و ترسانیدنم (۱۸)

همانا فرستادیم بر ایشان تندبادی در روزی شوم پیوسته (۱۹)

برمی انداخت مردم را گوئیا آنانند بنهای نخلهای کنده شده (۲۰)

پس چگونه بود عذاب من و ترسانیدنم (۲۱)

و همانا

هموار ساختیم قرآن را برای یادآوردن پس آیا هست یادآورنده (۲۲)

دروغ پنداشتند ثمود ترسانندگان مرا (۲۳)

پس گفتند آیا بشری را از خویش که یکتن است پیروی کنیمش همانا مائیم آن هنگام در گمراهی و آتشهایی (۲۴)

آیا افکنده شد بر او ذکر از میان ما بلکه او است دروغ پردازی برتری جوی (۲۵)

زود است بدانند فردا کیست دروغ پرداز برتری جوی (۲۶)

ما فرستنده ایم اشتر ماده را آزمایشی برای ایشان پس بنگر ایشان را و شکیبا شو (۲۷)

و آگهیشان ده که آب بخش است میان ایشان هر آبشخوری است حاضر شده (۲۸)

پس خواندند یار خویش را پس بیامد پس پی کرد (۲۹)

پس چگونه بود عذاب من و ترسانندگان من (۳۰)

همانا فرستادیم بر ایشان خروشی را تا شدند مانند برگ خشکیده کوخ سازنده (۳۱)

و همانا آسان ساختیم قرآن را برای یادآوردن پس آیا هست یادآورنده (۳۲)

تکذیب کردند قوم لوط ترسانندگان را (۳۳)

همانا فرستادیم بر ایشان سنگریزه جز خاندان لوط که رهائیشان دادیم به سحر (۳۴)

نعمتی از نزد ما بدینسان پاداش دهیم آن را که سپاسگزارد (۳۵)

و هر آینه ترسانید ایشان را از خشم ما پس ستیزه کردند با بیم دهندگان (۳۶)

و همانا کام خواستندش از میهمانانش پس پوشیدیم دیدگان ایشان را پس بچشید عذاب من و ترسانندگان مرا (۳۷)

و همانا بامداد کرد بر ایشان بگاه عذابی جایگزین (۳۸)

پس بچشید عذاب من و ترسانندگان مرا (۳۹)

و همانا آماده ساختیم قرآن را برای یادآوردن پس آیا هست یادآورنده (۴۰)

و همانا بیامدند خاندان فرعون را ترسانندگان (۴۱)

پس تکذیب کردند به آیتهای ما همگی آنها پس گرفتیمشان

گرفتن مهتری نیرومند (۴۲)

آیا کافران شما بهترند از اینان یا شما را است بیزاری در کتب (۴۳)

یا گویند مائیم همگی یاری شدگان (۴۴)

زود است شکست خورند گروه و بازگردانند پشتها را (۴۵)

بلکه ساعت است وعده گاه ایشان و ساعت است هراسناك تر و تلخ تر (۴۶)

همانا گنهکارانند در گمراهی و آتشهای سوزان (۴۷)

روزی که کشیده شوند در آتش بر روی های خویش بچشید سودن دوزخ (۴۸)

همانا ما همه چیز را آفریدیم به اندازه ای (۴۹)

و نیست کار ما جز یکی مانند دیدنی به چشم (بهم زدن چشم) (۵۰)

و هر آینه نابود ساختیم پیروان شما را پس آیا هست یادآورنده ای (۵۱)

و هر چیزی که کردند در کتابها است (۵۲)

و هر کوچکی و بزرگی است نوشته (۵۳)

همانا پرهیزکارانند در باغها و چشمه هائی (۵۴)

در نشیمنی راست نزد پادشاهی نیرومند (۵۵)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

۱ .The Hour has drawn near and the moon is split

۲ ’!If they see a sign, they turn away, and say, ‘An incessant magic

۳ They denied, and followed their own desires, and every matter has a setting [appro-
.[priate to it

۴ There have already come to them reports containing admonishment,

۵ [and representing] far-reaching wisdom; but warnings are of no avail!

۶ So turn away from them! The day when the Caller calls to a dire thing,

۷ with a humbled look [in their eyes], they will emerge from the graves as if they were scattered locusts,

۸ scrambling toward the summoner. The faithless will say, 'This is a hard

day!’

٩ The people of Noah impugned before them. So they impugned Our servant and said, ‘A crazy man,’ and he was reviled.

١٠ Thereat he invoked his Lord, [saying,] ‘I have been overcome, so help [me].’

١١ Then We opened the gates of the sky with pouring waters,

١٢ and We made the earth burst forth with springs, and the waters met for a preor-dained purpose.

١٣ We bore him on a vessel made of planks and nails,

١۴ which sailed [over the flood waters] in Our sight, as a retribution for him who was repudiated.

١۵ Certainly We have left it as a sign; so is there anyone who will be admonished?

١۶ So how were My punishment and My warnings?

١٧ Certainly We have made the Qur’an simple for the sake of admonishment. So is there anyone who will be admonished?

١٨ [The people of] ‘Aad impugned [their apostle]. So how were My punishment and My warnings?

١٩ Indeed We unleashed upon them an icy gale on an incessantly ill-fated day,

٢٠ knocking down people as if they were trunks of uprooted palm trees.

٢١ So how were My punishment and My warnings?!

٢٢ Certainly We have made the Qur’an simple for the sake of admonishment. So is there anyone who will be admonished?

٢٣ [The people of] Thamud denied the warnings,

and they said, ‘Are we to follow a lone human from ourselves?! Indeed then we ۲۴
’.would be in error and madness

Has the Reminder been cast upon him‘ ۲۵

from among us? Rather he is a self-conceited liar.’

۲۶ ‘Tomorrow they will know who is a self-conceited liar.

۲۷ We are sending the She-camel as a trial for them; so watch them and be steadfast.

۲۸ Inform them that the water is to be dispensed between them; every drinking will be attended.’

۲۹ But they called their companion, and he took [a knife] and hamstrung [her].

۳۰ So how were My punishment and My warnings?!

۳۱ We sent against them a single Cry, and they became like the dry sticks of a corral builder.

۳۲ Certainly We have made the Qur’an simple for the sake of admonishment. So is there anyone who will be admonished?

۳۳ And the people of Lot denied the warnings.

۳۴ We unleashed a rain of stones upon them, excepting the family of Lot, whom We delivered at dawn,

۳۵ as a blessing from Us. Thus do We reward those who give thanks.

۳۶ He had certainly warned them of Our punishment, but they disputed the warnings.

۳۷ Certainly they even solicited of him his guests, whereat We blotted out their eyes, [saying,] ‘Taste My punishment and My warnings!’

۳۸ Certainly early at dawn there visited them an abiding punishment:

۳۹ ‘Taste My punishment and My warnings!’

۴۰ Certainly We have made the Qur’an simple for the sake of admonishment. So is there anyone who will be admonished?

Certainly the warnings came to Pharaoh's clan ۴۱

who denied all of Our signs. So We seized them with the seizing ۴۲

.of One [who is] all-mighty, Omnipotent

Are your faithless better than those, or have you [been granted] some immunity in ۴۳ ?the scriptures

?'Do they say, 'We are a confederate league ۴۴

.[The league will be routed and turn its back [to flee ۴۵

.Rather the Hour is their tryst; and the Hour will be most calamitous and bitter ۴۶

.Indeed the guilty are in error and madness ۴۷

The day when they are dragged into the Fire on their faces, [it will be said to them,] ۴۸ '!'Taste the touch of hell

,Indeed We have created everything in a measure ۴۹

.and Our command is but a single [word], like the twinkling of an eye ۵۰

Certainly We have destroyed your likes. So is there anyone who will be admon- ۵۱ ?ished

,Everything they have done is in the books ۵۲

.and everything big and small, is committed to writing ۵۳

,Indeed the Godwary will be amid gardens and streams ۵۴

.in the abode of truthfulness with an omnipotent King ۵۵

ترجمه انگلیسی شاکر

(The hour drew nigh and the moon did rend asunder. (۱

(And if they see a miracle they turn aside and say: Transient magic. (۲

And they call (it) a lie, and follow their low desires; and every affair has its appointed (term. (۳

(And certainly some narratives have come to them wherein is prevention-- (۴

(Consummate wisdom-- but warnings do not avail; (۵

So turn (your) back on them (for) the day when the inviter shall invite them to a hard (task, (۶

Their eyes cast down, going forth from their graves as if they were scattered locusts, (۷)

(Hastening to the inviter. The unbelievers shall say: This is a hard day. (۸

Before them the people of Nuh rejected, so they rejected Our servant and called (him) (mad, and he was driven away. (۹

(Therefore he called upon his Lord: I am overcome, come Thou then to help. (۱۰

(So We opened the gates of the cloud with water pouring (۱۱

And We made water to flow forth in the land in springs, so the water gathered (together according to a measure already ordained. (۱۲

(And We bore him on that which was made of planks and nails (۱۳

(Sailing, before Our eyes, a reward for him who was denied. (۱۴

(And certainly We left it as a sign, but is there anyone who (۱۵

(How (great) was then My punishment and My warning! (۱۶

And certainly We have made the Quran easy for remembrance, but is there anyone (who will mind? (۱۷

(Ad treated (the truth) as a lie, so how (great) was My punishment and My warning! (۱۸

(Surely We sent on them a tornado in a day of bitter ill-luck (۱۹

(Tearing men away as if they were the trunks of palm-trees torn up. (۲۰

(How (great) was then My punishment and My warning! (۲۱

And certainly We have made the Quran easy for remembrance, but is there anyone (who will mind? (۲۲

(Samood rejected the warning. (۲۳

So they said: What! a single

mortal from among us! Shall we follow him? Most surely we shall in that case be in (sure error and distress: (۲۴

Has the reminder been made to light upon him from among us? Nay! he is an insolent (liar! (۲۵

(Tomorrow shall they know who is the liar, the insolent one. (۲۶

Surely We are going to send the she-camel as a trial for them; therefore watch them (and have patience. (۲۷

And inform them that the water is shared between them; every share of the water (shall be regulated. (۲۸

(But they called their companion, so he took (the sword) and slew (her). (۲۹

(How (great) was then My punishment and My warning! (۳۰

Surely We sent upon them a single cry, so they were like the dry fragments of trees (which the maker of an enclosure collects. (۳۱

And certainly We have made the Quran easy for remembrance, but is there anyone (who will mind? (۳۲

(The people of Lut treated the warning. as a lie. (۳۳

Surely We sent upon them a stonestorm, except Lut's followers; We saved them a (little before daybreak, (۳۴

(A favor from Us; thus do We reward him who gives thanks. (۳۵

And certainly he warned them of Our violent seizure, but they obstinately disputed the (warning. (۳۶

And certainly they endeavored to turn him from his guests, but We blinded their eyes; (so taste My chastisement and My warning. (۳۷

(And certainly a lasting chastisement overtook them in the morning. (۳۸

So taste My chastisement

(and My warning. (۳۹

And certainly We have made the Quran easy for remembrance, but is there anyone (who will mind? (۴۰

(And certainly the warning came to Firon's people. (۴۱

They rejected all Our communications, so We overtook them after the manner of a (Mighty, Powerful One. (۴۲

Are the unbelievers of yours better than these, or is there an exemption for you in the (scriptures? (۴۳

(Or do they say: We are a host allied together to help each other? (۴۴

(Soon shall the hosts be routed, and they shall turn (their) backs. (۴۵

Nay, the hour is their promised time, and the hour shall be most grievous and bitter. ((۴۶

(Surely the guilty are in error and distress. (۴۷

On the day when they shall be dragged upon their faces into the fire; taste the touch (of hell. (۴۸

(Surely We have created everything according to a measure. (۴۹

(And Our command is but one, as the twinkling of an eye. (۵۰

And certainly We have already destroyed the likes of you, but is there anyone who will (mind? (۵۱

(And everything they have done is in the writings. (۵۲

(And everything small and great is written down. (۵۳

(Surely those who guard (against evil) shall be in gardens and rivers, (۵۴

(In the seat of honor with a most Powerful King. (۵۵

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

!The Hour approaches and the Moon is splitting apart (۱)

Yet if they see any sign, they avoid it (۲)

"!and say: "It's constant magic

(۳) They deny [it all] and follow their own whims, even though every matter has been settled.

(۴) News has come to them containing a rebuke,

(۵) as eloquent wisdom, even though warners can get nowhere.

(۶) So turn away from them on the day when the Crier will call out about a horrible event.

(۷) Their eyes cast down, they will issue forth from their tombs as if they were scattered grasshoppers

(۸) dashing along towards the Crier. Disbelievers will say: "This is such a hard day!"

(۹) Noah's folk denied it long before them; they rejected Our servant and said: "[He's] crazy!", and he was rebuffed.

(۱۰) He appealed to his Lord: "I have been overpowered, so support [me]!"

(۱۱) So We opened Heaven's gates for water to pour down.

(۱۲) We drilled the earth full of springs and the waters met at a command which had been decreed.

(۱۳) We transported him on something built with planks and caulking

(۱۴) which sailed on before Our eyes, as a reward for someone who had been rejected.

(۱۵) We left it as a sign; yet will anyone bear it in mind?

(۱۶) How were My torment, and My warnings?

(۱۷) We have made the Qur'an easy to memorize ; yet will anyone [bother to] memorize it?

?Ad rejected it. How were My torment, and My warnings' (١٨)

We sent a howling gale against them on a day full of continuous misfortune (١٩)

which snatched men up as if (٢٠)

.they were hollow palm trunks

!How were My torment, and My warnings (٢١)

?We have made the Qur'an easy to memorize ; yet will anyone memorize it (٢٢)

Thamud rejected My warnings too (٢٣)

and they said: "Are we to follow a single human being from among ourselves? We (٢٤) .would then be in error and frenzy

Has the Reminder been delivered merely to him among Us? Instead he is a brash (٢٥) ".liar

!Tomorrow they will know who the brash liar is (٢٦)

.We are sending them a she-camel as a test, so watch them and act patient (٢٧)

Announce to them how water must be shared among them; each will have his (٢٨) .own special time to drink

They called out to their companion; and he assumed the task and hamstrung (٢٩) .[[her

?How were My torment, and My warnings (٣٠)

We sent a single Blast against them so they [lay] like dry stalks caught in a fence) (٣١) (.corner

We have made the Qur'an easy to memorize ; yet will anyone [bother to] (٣٢) ?memorize it

.Lot's people rejected the warnings (٣٣)

We sent a sandstorm against them, except for Lot's own household whom We (٣٤) saved at daybreak

.as a favor from Ourself; thus We reward anyone who acts grateful (٣٥)

.He had warned them of Our onslaught, yet they discredited the warnings (٣٦)

They tried to coax his guests away from him, so We dazzled their eyes: "Taste My (٣٧)
"!torment and My warnings

Early one morning, unavoidable torment (٣٨)

.dawned upon them

"!Taste My torment and My warnings (۳۹)

?We have made the Qur'an easy to memorize ; yet will anyone memorize it (۴۰)

.Warnings came to Pharaoh's court (۴۱)

Yet they rejected Our signs completely, so We seized them the way a Powerful, (۴۲) .[Competent person would seize [them

Are your disbelievers any better than those men were, or have you some (۴۳) ?dispensation [to be found] in the Psalms

?"Or do they say: "We all support one another (۴۴)

.[They will all be defeated together and turn their backs [to run away (۴۵)

Indeed the Hour has been promised them; the Hour will be quite disastrous and (۴۶) .most bitter

.Criminals will be lost in error and frenzy (۴۷)

Some day they will be dragged face down through the Fire: "Experience the sense (۴۸) ?"of scorching

.We have created everything in due proportion (۴۹)

!Our command comes only once, in the twinkling of an eye (۵۰)

?We wiped out your adherents; does no one recall it (۵۱)

;Everything they did is [to be found] in the Psalms (۵۲)

.everything small or great has been recorded (۵۳)

The heedful will be by gardens and a river (۵۴)

.in a sure position under a Competent Sovereign (۵۵)

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(The Hour has drawn nigh: the moon is split. (۱

(Yet if they see a sign they turn away, and they say `A continuous sorcery!' (۲

.They have cried lies, and followed their caprices; but every matter issettled

(۳)

(And there have come to them such tidings as contain a deterrent-- (۴

(a Wisdom far-reaching; yet warnings do not avail. (۵

So turn thou away from them. Upon the day when the Caller shall call unto ahorrible (thing, (۶

abasing their eyes, they shall come forth from the tombs as if they werescattered (grasshoppers, (۷

running with outstretched necks to the Caller. The unbelievers shall say,`This is a (hard day!' (۸

The people of Noah cried lies before them; they cried lies to Our servant,and said, `A (man possessed!' And he was rejected. (۹

(And so he called unto his Lord, saying, `I am vanquished; do Thou succourme!' (۱۰

(Then We opened the gates of heaven unto water torrential, (۱۱

and made the earth to gush with fountains, and the waters met for a matterdecreed. ((۱۲

(And We bore him upon a well-planked vessel well-caulked (۱۳

(running before Our eyes--a recompense for him denied. (۱۴

(And We left it for a sign. Is there any that will remember? (۱۵

(How then were My chastisement and My warnings? (۱۶

Now We have made the Koran easy for Remembrance. Is there any that (willremember? (۱۷

(Ad cried lies. How then were My chastisement and My warnings? (۱۸

(We loosed against them a wind clamorous in a day of ill fortune continuous, (١٩

(plucking up men as if they were stumps of uprooted palm-trees. (٢٠

(How then were My chastisement and My warnings? (٢١

Now We have made the Koran easy for Remembrance. Is there any

(that willremember? (۲۲

(Thamood cried lies to the warnings (۲۳

and said, `What, shall we follow a mortal , one out of ourselves? Thenindeed we (should be in error and insanity! (۲۴

Has the Reminder been cast upon him alone among us? Nay, rather he isan impudent (liar.' (۲۵

(They shall surely know tomorrow who is the impudent liar. (۲۶`

We shall send the She-camel as a trial for them; so watch thou them and (keeppatience. (۲۷

And tell them that the water is to be divided between them, each drinkfor each in (turn.' (۲۸

(Then they called their comrade, and he took in hand, and hamstrung her. (۲۹

(How then were My chastisement and My warnings? (۳۰

We loosed against them one Cry (Blast), and they were as the wattles of apen-builder. ((۳۱

Now We have made the Koran easy for Remembrance. Is there any that (willremember? (۳۲

(The people of Lot cried lies to the warnings. (۳۳

We loosed against them a squall of pebbles except the folk of Lot; Wedelivered them (at the dawn-- (۳۴

(a blessing from Us; even so We recompense him who is thankful. (۳۵

(He had warned them of Our assault, but they disputed the warnings. (۳۶

Even his guests they had solicited of him; so We obliterated their eyes,saying, `Taste

(now My chastisement and My warnings!' (٣٧

(In the morning early there come upon them a settled chastisement: (٣٨

(Taste now My chastisement and My warning!' (٣٩`

Now We have made the Koran easy for Remembrance. Is

(there any that willremember? (۴۰

(The warnings came also to Pharaoh's folk (۴۱

They cried lies to Our signs, all of them, so We seized them with the seizingof One (mighty, omnipotent. (۴۲

What, are your unbelievers better than those? Or have you an immunity in theScrolls? ((۴۳

(Or do they say, `We are a congregation that shall be succoured?' (۴۴

(Certainly the host shall be routed, and turn their backs. (۴۵

(Nay, but the Hour is their tryst, and the Hour is very calamitous andbitter. (۴۶

(Surely the sinners are in error and insanity! (۴۷

The day when they are dragged on their faces into the Fire: `Taste now thetouch of (Sakar (Hell)!' (۴۸

(Surely We have created everything in measure. (۴۹

(Our commandment is but one word, as the twinkling of an eye. (۵۰

(We have destroyed the likes of you; is there any that will remember? (۵۱

(Every thing that they have done is in the Scrolls, (۵۲

(and everything, great and small, is inscribed. (۵۳

(Surely the godfearing shall dwell amid gardens and a river (۵۴

(in a sure abode, in the presence of a King Omnipotent. (۵۵

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(The hour drew nigh and the moon was rent in twain. (١

(And if they behold a portent they turn away and say: Prolonged illusion. (٢

They denied (the Truth) and followed their own lusts. Yet everything will come to a (decision (٣

And surely there hath come unto them news whereof the purport

(should deter, (۴

(Effective wisdom; but warnings avail not. (۵

So withdraw from them (O Muhammad) on the day when the Summoner summoneth (unto a painful thing. (۶

With downcast eyes, they come forth from the graves as they were locusts spread (abroad, (۷

(Hastening toward the Summoner; the disbelievers say: This is a hard day. (۸

The folk of Noah denied before them, yea, they denied Our slave and said: A (madman; and he was repulsed. (۹

(So he cried unto his Lord, saying: I am vanquished, so give help. (۱۰

(Then opened We the gates of heaven with pouring water (۱۱

And caused the earth to gush forth springs, so that the waters met for a predestined (purpose. (۱۲

(And We carried him upon a thing of planks and nails, (۱۳

(That ran (upon the waters) in Our sight, as a reward for him who was rejected. (۱۴

(And verily We left it as a token; but is there any that remembereth? (۱۵

(Then see how (dreadful) was My punishment after My warnings! (۱۶

And in truth We have made the Quran easy to remember; but is there any that (remembered? (۱۷

The tribe of) Aad rejected warnings. Then how dreadful) was My punishment after) (My warnings. (۱۸

(Lo! We let loose on them a raging wind on a day of constant calamity, (۱۹

(Sweeping men away as though they were uprooted trunks of palm trees. (٢٠

(Then see how (dreadful) was My punishment after My warnings! (٢١

And in truth We have

(made the Quran easy to remember; but is there any that remembereth? (٢٢

(The tribe of) Thamud rejected warnings (٢٣)

For they said: Is it a mortal man, alone among us, that we are to follow? Then indeed (we should fall into error and madness. (٢۴

Hath the remembrance been given unto him alone among us? Nay, but he is a rash (liar. (٢۵

(Unto their warner it was said): Tomorrow they will know who is the rash liar. (٢۶)

Lo! We are sending the she camel as a test for them; so watch them and have (patience; (٢٧

And inform them that the water is to be shared between (her and) them. Every (drinking will be witnessed. (٢٨

(But they called their comrade and he took and hamstrung (her). (٢٩

(Then see how (dreadful) was My punishment after My warnings! (٣٠

Lo! We sent upon them one Shout, and they became as the dry twigs (rejected by) the (builder of a cattle fold. (٣١

And in truth We have made the Quran easy to remember; but is there any that (remembereth? (٣٢

(The folk of Lo! rejected warnings. (٣٣

Lo! We sent a storm of stones upon them (all) save the family of Lot, whom We (rescued in the last watch of the night, (٣۴

(As grace from Us. Thus We reward him who giveth thanks. (٣۵

(And he indeed had warned them of Our blow, but they did doubt the warnings. (٣۶

.They even asked of him his guests for an ill purpose

Then We blinded their eyes (and said): Taste now My punishment after My warnings! ((۳۷

(And in truth the punishment decreed befell them early in the morning. (۳۸

(Now taste My punishment after My warnings! (۳۹

And in truth We have made the Quran easy to remember; but is there any that (remembereth? (۴۰

(And warnings came in truth unto the house of Pharaoh (۴۱

Who denied Our revelations, every one. Therefore We grasped them with the grasp (of the Mighty, the Powerful. (۴۲

Are your disbelievers better than those, or have ye some immunity in the Scriptures? ((۴۳

(Or say they: We are a host victorious? (۴۴

(The hosts will all be routed and will turn and flee. (۴۵

Nay, but the Hour (of doom) is their appointed tryst, and the Hour will be more (wretched and more bitter (than their earthly failure). (۴۶

(Lo! the guilty are in error and madness. (۴۷

On the day when they are dragged into the Fire upon their faces (it is said unto them): (Feel the touch of hell. (۴۸

(Lo! We have created every thing by measure. (۴۹

(And Our commandment is but one (commandment), as the twinkling of an eye. (۵۰

(And verily We have destroyed your fellows; but is there any that remembereth? (۵۱

(And every thing they did is in the Scriptures, (۵۲

(And every small and great thing is recorded. (۵۳

(Lo! the righteous will dwell among gardens and rivers, (۵۴

(Firmly established in the favor of a Mighty King. (۵۵

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

In

.the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(The hour (of Judgment) is nigh and the moon is cleft asunder. (١

(But if they see a Sign they turn away and say "This is (but) transient magic." (٢

They reject (the warning) and follow their (own) lusts but every matter has its (appointed time. (٣

There have already come to them Recitals wherein there is (enough) to check (them) ((۴

(Mature wisdom but (the preaching of) Warners profits them not. (۵

Therefore (O Prophet) turn away from them. The day that the Caller will call (them) to (a terrible affair. (۶

They will come forth their eyes humbled from (their) graves (torpid) like locusts (scattered abroad (٧

Hastening with eyes transfixed towards the Caller! "Hard is this Day!" the Unbelievers (will say. (٨

Before them the People of Noah rejected (their apostle): they rejected Our servant (and said "Here is one possessed!" and he was driven out. (٩

(Then he called on his Lord: "I am one overcome: do thou then help (me)!" (١٠

(So We opened the gates of heaven with water pouring forth. (١١

And We caused the earth to gush forth with springs so the waters met (and rose) to (the extent decreed. (١٢

(But We bore him on an (Ark) made of broad planks and caulked with palm-fibre: (١٣

She floats under Our eyes (and care): a recompense to one who had been rejected ((with scorn)! (١۴

And We have left this as a Sign (for all time): then is there

(any that will receive admonition? (۱۵

(But how (terrible) was My Penalty and My Warning? (۱۶

And We have indeed made the Quran easy to understand and remember: then is (there any that will receive admonition? (۱۷

The `Ad (people) (too) rejected (Truth): then how terrible was my Penalty and my (Warning! (۱۸

(For We sent against them a furious wind on a Day of violent Disaster (۱۹

(Plucking out men as if they were roots of palm-trees torn up (from the ground). (۲۰

(Yea how (terrible) was my Penalty and my Warning! (۲۱

But We have indeed made the Quran easy to understand and remember: then is (there any that will receive admonition? (۲۲

(The Thamud (also) rejected (their) Warners. (۲۳

For they said: "what! a man! a solitary one from among ourselves! shall we follow such (a one? Truly should we then be straying in mind and mad! (۲۴

Is It that the Message is sent to him of all people amongst us? Nay he is a liar an" (insolent one!" (۲۵

(Ah! they will know on the morrow which is the liar the insolent one! (۲۶

For We will send the she camel by way of trial for them. So watch them (o Saleh) and (possess thyself in patience! (۲۷

And tell them that the water is to be divided between them: each ones right to drink (being brought forward (by suitable turns). (۲۸

But they called to their companion and he took a sword in hand and hamstrung (her). ((۲۹

!Ah

(how (terrible) was My Penalty and My Warning! (٣٠

For We sent against them a single Mighty Blast and they became like the dry stubble (used by one who pens cattle. (٣١

And We have indeed made the Quran easy to understand and remember: then is (there any that will receive admonition? (٣٢

(The People of Lut rejected (his) Warning. (٣٣

We sent against them a violent tornado with showers of stones (which destroyed (them) except Luts household: them We delivered by early Dawn (٣٤

(As a Grace from Us: Thus do We reward those who give thanks. (٣٥

(And (Lut) did warn them of Our Punishment but they disputed about the Warning. (٣٦

And they even sought to snatch away his guests from him but We blinded their eyes. ((They heard:) "now taste ye My Wrath and My Warning." (٣٧

(Early on the morrow an abiding Punishment seized them: (٣٨

(So taste ye My Wrath and My Warning." (٣٩"

And We have indeed made the Quran easy to understand and remember: then is (there any that will receive admonition? (٤٠

(To the people of Pharaoh too aforetime came Warners (from Allah). (٤١

The (people) rejected all Our Signs; but We seized them with such Penalty (as comes) (from One Exalted in Power able to carry out His Will. (٤٢

Are your Unbelievers (O Quraish) better than they? or have ye an immunity in the (Sacred Books? (٤٣

(Or do they say: "We acting together can defend ourselves"? (٤٤

Soon will their multitude be put

(to flight and they will show their backs. (۴۵

Nay the Hour (of Judgment) is the time promised them (for their full recompense): And (that Hour will be Most grievous and most bitter. (۴۶

(Truly those in sin are the ones straying in mind and mad. (۴۷

The day they will be dragged through the Fire on their faces (they will hear:) "Tastes (ye the touch of Hell!" (۴۸

(Verily all things have We created in proportion and measure. (۴۹

(And Our command is but a single (Act) like the twinkling of an eye. (۵۰

And (oft) in the past have We destroyed gangs like unto you: Then is there any that (will receive admonition? (۵۱

(All that they do is noted in (their) Books (of Deeds): (۵۲

(Every matter small and great is on record. (۵۳

(As to the Righteous they will be in the midst of Gardens and Rivers. (۵۴

(In an Assembly of Truth in the Presence of a Sovereign Omnipotent. (۵۵

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

.L'Heure approche et la lune s'est fendue .۱

.‹Et s'ils voient un prodige, ils s'en détournent et disent: ‹Une magie persistante .۲

et ils [le] traitent de mensonge et suivent leurs propres impulsions, or chaque chose .۳ [arrivera à son terme [et son but

;(Ils ont pourtant reçu comme nouvelles de quoi les empêcher (du mal .۴

.Cela est] une sagesse parfaite. Mais les avertissements ne [leur] servent à rien] .۵

٦. Détourne-toi d'eux. Le jour où l'appeleur appellera vers une

,chose affreuse

,les regards baissés, ils sortiront des tombes comme des sauterelles éparpillées .٧

.‹courant, le cou tendu, vers l'appeleur. Les mécréants diront: ‹Voilà un jour difficile .٨

Avant eux, le peuple de Noé avait crié au mensonge. Ils traitèrent Notre serviteur .٩ .de menteur et dirent: ‹C'est un possédé!› et il fut repoussé

.‹(il invoqua donc son Seigneur: ‹Moi, je suis vaincu. Fais triompher (Ta cause .١٠

,Nous ouvrîmes alors les portes du ciel à une eau torrentielle .١١

et fîmes jaillir la terre en sources. Les eaux se rencontrèrent d'après un ordre qui .١٢ .[était déjà décrété dans une chose [faite

,[Et Nous le portâmes sur un objet [fait] de planches et de clous [l'arche .١٣

.[voguant sous Nos yeux: récompense pour celui qu'on avait renié [Noé .١٤

Et Nous la laissâmes, comme un signe [d'avertissement]. Y a-t-il quelqu'un pour .١٥ ?réfléchir

?Comment furent Mon châtiment et Mes avertissements .١٦

En effet, Nous avons rendu le Coran facile pour la méditation. Y a-t- il quelqu'un .١٧ ?pour réfléchir

Les Aad ont traité de menteur (leur Messager). Comment furent Mon châtiment et .١٨ ?Mes avertissements

Nous avons envoyé contre eux un vent violent et glacial, en un jour néfaste et .١٩ ;interminable

.il arrachait les gens comme des souches de palmiers déracinés .٢٠

?Comment furent Mon châtiment et Mes avertissements .٢١

En effet, Nous avons rendu le Coran facile pour la médiation. Y a-t-il quelqu'un .۲۲
?pour réfléchir

?Les Tamud ont traité de mensonges les avertissements .۲۳

Ils dirent: ‹Allons-nous suivre un seul .۲۴

.homme (Salih) d'entre nous- mêmes? Nous serions alors dans l'égarement et la folie

Est-ce que le message a été envoyé à lui à l'exception de nous tous? C'est plutt un .۲۵
.«grand menteur, plein de prétention et d'orgueil

.Demain, ils sauront qui est le grand menteur plein de prétention et d'orgueil .۲۶

Nous leur enverrons la chamelle, comme épreuve. Surveille-les donc et sois . ۲۷
.patient

Et informe-les que l'eau sera en partage entre eux [et la chamelle]; chacun boira à .۲۸
.son tour

.Puis ils appelèrent leur camarade qui prit [son épée] et [la] tua .۲۹

?Comment furent donc Mon châtiment et Mes avertissements .۳۰

Nous lâchâmes sur eux un seul Cri, et voilà qu'ils furent réduits à l'état de paille .۳۱
.d'étable

Et vraiment, Nous avons rendu le Coran facile pour la médiation. Y a-t-il quelqu'un .۳۲
?pour réfléchir

.Le peuple de Lot traita de mensonges les avertissements .۳۳

Nous lâchâmes sur eux un ouragan, excepté la famille de Lot que Nous sauvâmes .۳۴
,avant l'aube

à titre de bienfait de Notre part: ainsi récompensons-Nous celui qui est . ۳۵
.reconnaissant

Il les avait pourtant avertis de Nos représailles. Mais ils mirent les avertissements .۳۶
.en doute

En effet, ils voulaient séduire ses htes. Nous aveuglâmes leurs yeux «Goûtez donc .۳۷
.Mon châtiment et Mes avertissements

.En effet, au petit matin, un châtiment persistant les surprit .٣٨

.Goûtez donc Mon châtiment et Mes avertissements .٣٩

Et vraiment, Nous avons rendu le Coran facile pour la médiation. Y a-t-il quelqu'un .٤٠ ?pour réfléchir

Les avertissements .٤١

.vinrent certes, aux gens de Pharaon

Ils traitèrent de mensonges tous Nos prodiges. Nous les saisîmes donc, de la saisie .۴۲ .d'un Puissant Omnipotent

Vos mécréants sont-ils meilleurs que ceux-là? Ou bien y a-t-il dans les Ecritures .۴۳ ?une immunité pour vous

.‹Ou bien ils disent: ‹Nous formons un groupe [fort] et nous vaincrons .۴۴

.Leur rassemblement sera bientt mis en déroute, et ils fuiront .۴۵

.L'Heure, plutt, sera leur rendez-vous, et l'Heure sera plus terrible et plus amère .۴۶

.Les criminels sont certes, dans l'égarement et la folie .۴۷

Le jour où on les traînera dans le Feu sur leurs visages, (on leur dira): ‹Goûtez au .۴۸ .‹[contact de Saqar [la chaleur brûlante de l'Enfer

,Nous avons créé toute chose avec mesure .۴۹

.et Notre ordre est une seule [parole]; [il est prompt] comme un clin d'oeil .۵۰

En effet, nous avons fait périr des peuples semblables à vous. Y a-t-il quelqu'un .۵۱ ?pour s'en souvenir

,Et tout ce qu'ils ont fait est mentionné dans les registres .۵۲

.et tout fait, petit et grand, est consigné .۵۳

,Les pieux seront dans des Jardins et parmi des ruisseaux .۵۴

.dans un séjour de vérité, auprès d'un Souverain Omnipotent .۵۵

ترجمه اسپانیایی

.Se acerca la Hora, se hiende la luna .۱

«!Si ven un signo, se apartan y dicen: «¡Es una magia continua .۲

.Desmienten y siguen sus pasiones. Pero todo está decretado .۳

,Ya han recibido noticias disuasivas .۴

.consumada sabiduría. Pero las advertencias no sirven .۵

Apártate, pues, de ellos¡ El día que el Pregoneroi .۶

,les convoque para algo horrible

,abatida la mirada, saldrán de las sepulturas como si fueran langostas esparcidas .٧

corriendo con el cuello extendido hacia el Pregonero. Dirán los infieles: «¡Éste es un .٨
«!día difícil

Antes de ello, ya el pueblo de Noé había desmentido. Desmintieron a Nuestro siervo .٩
.y dijeron: «¡Un poseso!», y fue rechazado

«!Entonces, invocó a su Señor. «¡Estoy vencido! ¡Defiéndete .١٠

Abrimos las puertas del cielo a una lluvia torrencial .١١

y en la tierra hicimos manar fuentes. Y el agua se encontró según una orden .١٢
.decretada

,Le embarcamos en aquello de planchas y de fibras .١٣

que navegó bajo Nuestra mirada como retribución de aquél que había sido .١٤
.negado

?La dejamos como signo. Pero ¿hay alguien que se deje amonestar .١٥

!Y ¡cuáles no fueron Mi castigo y Mis advertencias .١٦

Hemos facilitado el Corán para que pueda servir de amonestación. Pero ¿hay .١٧
?alguien que se deje amonestar

!Los aditas desmintieron y ¡cuáles no fueron Mi castigo y Mis advertencias .١٨

,En un día nefasto e interminable enviamos contra ellos un viento glacial .١٩

que arrancaba a los hombres como si hubieran sido troncos de palmeras .٢٠
.descuajadas

!Y ¡cuáles no fueron Mi castigo y Mis advertencias .٢١

Hemos facilitado el Corán para que pueda servir de amonestación. Pero ¿hay .۲۲ ?alguien que se deje amonestar

Los tamudeos desmintieron las advertencias .۲۳

y dijeron: «¿Vamos a seguir a un solo mortal, salido de nosotros? ¡Estaríamos .۲۴ !extraviados y deliraríamos

A él, entre nosotros, se le¿ .۲۵

«!iba a confiar la Amonestación? ¡No, sino que es un mentiroso, un insolente

!Mañana verán quién es el mentiroso, el insolente¡ .۲۶

!Vamos a enviarles la camella para tentarles. ¡Obsérvales y ten paciencia .۲۷

.Infórmales de que el agua debe repartirse entre ellos y de que beberán por turno .۲۸

.Llamaron a su paisano, que se hizo cargo y desjarretó .۲۹

!Y ¡cuáles no fueron Mi castigo y Mis advertencias .۳۰

Les lanzamos un solo Grito y fueron como hierba seca que se emplea para levantar .۳۱
.una cerca

Hemos facilitado el Corán para que pueda servir de amonestación. Pero ¿hay .۳۲
?alguien que se deje amonestar

.El pueblo de Lot desmintió las advertencias .۳۳

Enviamos contra ellos una tempestad de arena. Exceptuamos a la familia de Lot, a .۳۴
,la que salvamos al rayar el alba

.en virtud de una gracia venida de Nosotros. Así retribuimos al agradecido .۳۵

.Les había prevenido contra Nuestro rigor, pero pusieron en duda las advertencias .۳۶

Le exigieron a sus huéspedes y les apagamos los ojos. «¡Gustad Mi castigo y Mis .۳۷
«!advertencias

.A la mañana siguiente, temprano, les sorprendió un castigo duradero .۳۸

«!Gustad Mi castigo y Mis advertencias¡» .۳۹

Hemos facilitado el Corán para que pueda servir de amonestación. Pero ¿hay .۴۰
?alguien que se deje amonestar

.Y, ciertamente, la gente de Faraón fue advertida .۴۱

Desmintieron todos Nuestros signos y les sorprendimos como sorprende Uno . ۴۲
.poderoso, potísimo

Son vuestros infieles mejores que aquéllos? ¿O hay en las Escrituras algo que os¿ .۴۳
?inmunice

.۴۴

?«O dicen: «Somos un conjunto capaz de defenderse¿

.Todos serán derrotados y huirán .۴۵

Pero la Hora es el tiempo que se les ha fijado y la Hora es crudelísima, . ۴۶ .amarguísima

.Los pecadores están extraviados y deliran .۴۷

«! El día que sean arrastrados boca abajo al Fuego: «¡Gustad el contacto del saqar .۴۸

.Todo lo hemos creado con medida .۴۹

.Nuestra orden no consiste sino en una sola palabra, como un abrir y cerrar de ojos .۵۰

Hemos hecho perecer a vuestros semejantes. Pero ¿hay alguien que se deje . ۵۱ ?amonestar

.Todo lo que han hecho consta en las Escrituras .۵۲

.Todo, grande o pequeño, está con signado .۵۳

,Los temerosos de Alá estarán entre jardines y arroyos .۵۴

.en una sede buena, junto a un potísimo Monarca .۵۵

ترجمه آلمانی

.digen, des BarmherzigenنIm Namen Allahs, des Gn

.Die «Stunde» ist nah, und der Mond ist entzwei gespalten .۱

Doch wenn sie ein Zeichen sehn. wenden sie sich ab und sagen: «Ein ewiges . ۲ «.Zauberwerk

.Sie leugnen und folgen ihren bsen Gelüsten. Doch jedem Ding ist eine Zeit bestimmt .۳

– Und schon kamen zu ihnen Botschaften, worin eine Warnung war .۴

.Vollendete Weisheit; allein selbst die Warnungen richteten (bei ihnen) nichts aus .٥

Drum wende dich ab von ihnen. Am Tage, da der Rufer (sie) rufen wird zu . ۶
.schlimmem Geschehen

bern mit niedergeschlagenen Blicken, alsنDa werden sie hervorkommen aus den Gr .٧
,ren sie weithin zerstreute Heuschreckenنw

ubigen werden sprechen: «Das ist einنEntgegenhastend dem Rufer. Die Ungl . ٨
«.schrecklicher Tag

Vor ihnen .٩

schon leugnete das Volke Noahs; ja, sie leugneten Unseren Diener und sprachen: «Ein «!enكWahnsinniger, versto

.١٠ «.(ltigt, so hilf Du (mirنDa betete er zu seinem Herrn: «Ich bin überw

.١١ ,enden WasserكSoِ ffneten Wir die Tore des Himmels dem sich ergie

.١٢ en Wir Quellen hervorbrechen, so begegneten sich dieكUnd aus der Erde lie ,sser zu einem beschlossenen ZweckنGew

.١٣ .gelnنUnd Wir trugen ihn auf einem Gefüge aus Planken und N

.١۴ Es trieb dahin unter Unseren Augen: eine Belohnung für ihn, der verworfen worden .war

.١۵ Und Wir machten es zu einem Zeichen für alle Zeit. Ist also einer, der ermahnt sein ?mag

.١۶ !Wie war dann Meine Strafe und Meine Warnung

.١٧ Wir haben den Koran leicht gemacht, danach zu handeln. Ist also einer, der ?ermahnt sein mag

.١٨ !d leugneten. Wie war dann Meine Strafe und Meine Warnung Die

.١٩ Wir sandten wider sie einen wütenden Sturmwind zu einer unseligen, ,lichen Zeitكunverge

.٢٠ .fte von schon entwurzelten Palmenنren sie Schنals w ,كDer Menschen fortri

.٢١ !Ja, wie war Meine Strafe und Meine Warnung

.٢٢ Wir haben den Koran leicht gemacht, danach zu handeln. Ist also einer, der ?ermahnt sein mag

.٢٣ .Die Thamüd verleugneten (ebenfalls) die Warner

.٢۴ Und sie sprachen: «Wie! ein Mensch aus unserer Mitte, ein Einzelner, dem sollen wir

.ren wir wahrlich im Irrtum und in brennender Peinنfolgen? Dann w

Ist die Ermahnung ihm (allein) gegeben worden von uns allen? Nein, er ist ein . ٢٥
«.prahlerischer Lügner

!Morgen werden sie erfahren, wer der prahlerische Lügner ist» .٢٦

Wir .٢٧

werden die Kamelstute als eine Prüfung für sie schicken. Drum beobachte sie (o
.leh) und sei geduldigلS

das Wasser zwischen ihnen geteilt ist, (also) soll jede كUnd verkünde ihnen, da .٢٨
«.Trinkzeit innegehalten werden

hrten, und er packte (sie) und schnitt (ihr) die SehnenنDoch sie riefen ihren Gef .٢٩
.durch

!Wie war da Meine Strafe und Meine Warnung .٣٠

Wir entsandten wider sie einen einzigen Schall, und sie wurden wie dürre,. ٣١
.zertretene Stoppeln

Wir haben den Koran leicht gemacht, danach zu handeln. Ist also einer, der . ٣٢
?ermahnt sein mag

.Das Volk des Lot verleugnete (ebenfalls) die Warner .٣٣

Da sandten Wir einen Steinregen über sie, ausgenommen die Familie des Lot, die .٣٤
,Wir erretteten im Morgengrauen

.Als eine Gnade von Uns. Also belohnen Wir den, der dankbar ist .٣٥

Und er hatte sie in der Tat vor Unserer Strafe gewarnt, sie aber stritten doch mit .٣۶
.den Warnern

sten abzuhalten. Daher blendeten WirنUnd sie versuchten listig, ihn von seinen G .٣٧
«.ihre Augen (und sprachen): «Kostet nun Meine Strafe und Meine Warnung

.Und in der Morgenfrühe ereilte sie eine dauernde Strafe .٣٨

«.So kostet nun Meine Strafe und Meine Warnung» .٣٩

Wir haben den Koran leicht gemacht, danach zu handeln. Ist also einer, der . ۴٠
?ermahnt sein mag

.Zu dem Volke Pharaos kamen (ebenfalls) die Warner .۴۱

ten Wir sie mit dem GriffکSie aber verwarfen alle Unsere Zeichen. Darum erfa .۴۲
.chtigen, Allgewaltigenںeines M

ubigen unter euch (den Mekkanern) etwa besser als jene? Oder habtںSind die Ungl .۴۳
?ihr Freispruch in den Schriften

۴۴. Sprechen sie wohl: «Wir sind eine siegreiche Schar»?

۴۵. Die Scharen werden alle in die Flucht geschlagen werden, und sie werden den Rücken kehren.

۴۶. Nein, die «Stunde» ist die ihnen gesetzte Zeit; und die «Stunde» wird fürchterlich sein und bitter.

۴۷. Die Sünder werden im Irrtum und in brennender Pein sein.

۴۸. Am Tage, da sie ins Feuer geschleift werden samt ihren Anführern: «Fühlet die Berührung der Hlle.»

۴۹. Wir haben ein jegliches Ding nach Maک geschaffen.

۵۰. Und Unser Befehl wird (vollzogen) mit einem einzigen (Worte) gleich dem Blinzeln des Auges.

۵۱. Und Wir haben bereits Leute wie ihr vertilgt. Doch ist auch nur einer, der ermahnt sein mag?

۵۲. Und alles, was sie getan haben, steht in den Büchern.

۵۳. Und alles Kleine und Groکe ist niedergeschrieben.

۵۴. Die Rechtschaffenen werden inmitten von Gنrten und Strmen sein,

۵۵. Auf dem ewigen Platz, beim allmنchtigen Knig.

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

۱. L'Ora si avvicina e la luna si spacca.

۲. Se vedono un segno, si sottraggono e dicono: «È una magia continua!»

۳. Tacciano di menzogna e seguono le loro passioni, ma ogni Decreto è prefissato.

,[Certamente sono giunte a loro storie che dovrebbero dissuaderli [dal male .۴

.[consolidata saggezza. Ma gli avvertimenti non giovano [loro .۵

Distogliti da loro [o Muhammad]. Il Giorno in cui l'Araldo chiamerà a qualcosa di .۶ ,orribile

usciranno dalle tombe con gli occhi bassi, come locuste disperse .۷

e si precipiteranno impauriti verso l'Araldo. Diranno i miscredenti: « Ecco un .۸

.«Giorno difficile

Prima di loro il popolo di Noè gia tacciò di menzogna. Tacciarono di menzogna il .٩
. [Nostro servo e dissero: «E' un pazzo». Lo diffidarono [dal predicare

. «Invocò il suo Signore: « Sono sopraffatto: fa' trionfare la Tua causa .١٠

,Spalancammo le porte del cielo ad un'acqua torrenziale .١١

e da tutta la terra scaturirono sorgenti e le acque si mescolarono in un ordine .١٢
.prestabilito

. E lo portammo su [quella fatta di] tavole e chiodi .١٣

.Navigò sotto i Nostri occhi: fu il compenso per colui che era stato rinnegato .١٤

?La lasciammo come segno . C'e qualcuno che se ne ricorda .١٥

! Quale fu il Mio castigo, quali i Miei moniti .١٦

Invero abbiamo reso facile il Corano, che vi servisse da Monito. C'e qualcuno che .١٧
?[rifletta [su di esso

!Gli 'Ad tacciarono di menzogna. Quale fu il Mio castigo, quali i Miei moniti .١٨

Scatenammo contro di loro un vento tempestoso, durante un giorno nefasto e .١٩
;interminabile

.strappava gli uomini come fossero tronchi di palme sradicate .٢٠

!Quale fu il Mio castigo! Quali i Miei moniti .٢١

Invero abbiamo reso facile il Corano, che vi servisse da Monito. C'e qualcuno che .٢٢
?[rifletta [su di esso

;I Thamûd tacciarono di menzogna gli ammonimenti .٢٣

dissero: «Dovremmo seguire un solo mortale fra di noi ? Davvero in tal caso .٢٤

saremmo traviati e folli!

۲۵. Ma come? Il Monito è stato affidato solo a lui tra [tutti] noi? E' un gran bugiardo, uno sfrontato!».

۲۶.

Domani sapranno chi è il gran bugiardo, lo sfrontato!

٢٧. Manderemo loro la cammella come tentazione: osservali e sii paziente.

٢٨. Informali che devono dividere l'acqua [con la cammella]: ognuno il suo turno per bere.

٢٩. Chiamarono uno dei loro che impugnò [la spada] e le tagliò i garetti.

٣٠. Quale fu il Mio castigo, quali i Miei moniti!

٣١. Mandammo contro di loro un solo Grido, rimasero come erba disseccata per gli stabbi.

٣٢. Invero abbiamo reso facile il Corano, che vi servisse da Monito. C'e qualcuno che [su di esso] rifletta?

٣٣. Il popolo di Lot tacciò di menzogna i moniti.

٣٤. Mandammo contro di loro una tempesta di pietre, eccezion fatta per la famiglia di Lot che salvammo sul far dell'alba,

٣٥. favore da parte Nostra: così compensiamo chi Ci è riconoscente.

٣٦. Egli li aveva avvisati del Nostro castigo, ma dubitarono di questi moniti.

٣٧. Pretendevano i suoi ospiti, ma accecammo i loro occhi [dicendo]: «Provate allora il Mio castigo e [la veridicita de]i Miei moniti!».

٣٨. E invero di buon ora li sorprese un durevole castigo.

٣٩. Provate allora il Mio castigo e [la veridicità de]i Miei moniti!

٤٠. Invero abbiamo reso facile il Corano, che vi servisse da monito. C'e qualcuno che [su di esso] rifletta?

٤١. E invero giunsero ammonimenti alla gente di Faraone.

Smentirono tutti quanti i Nostri segni, perciò Li afferrammo con la presa di un .۴۲
.possente, onnipotente

I vostri miscredenti [o meccani] sono migliori di quelli? Ci son forse nelle Scritture .۴۳
delle

?immunità a vostro favore

.۴۴ Oppure diranno: « Siamo una moltitudine capace di vincere ».

.۴۵ Presto sarà dispersa la moltitudine e volgeranno in fuga.

.۴۶ Sarà piuttosto l'Ora il loro appuntamento. L'Ora sarà più atroce e più amara.

.۴۷ In verità i malvagi sono nello smarrimento e nella follia.

.۴۸ Il Giorno in cui saranno trascinati sui loro volti fino al Fuoco [sarà detto loro]: « Gustate il contatto del Calore che brucia! ».

.۴۹ Ogni cosa creammo in giusta misura,

.۵۰ e il Nostro ordine è una sola parola, [istantaneo] come battito di ciglia.

.۵۱ Invero già annientammo faziosi della vostra specie. C'è forse qualcuno che rifletta in proposito?

.۵۲ Tutto quel che fecero è nei registri:

.۵۳ ogni cosa piccola o grande vi è segnata.

.۵۴ I timorati saranno tra Giardini e ruscelli,

.۵۵ in un luogo di verità, presso un Re onnipotente.

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

.۱ Приблизился час, и раскололся месяц!

.۲ Но если они видят знамение, то отворачиваются и говорят: "Колдовство длительное!"

.۳ И сочли они ложью и последовали за своими склонностями, а всякое дело – установлено.

۴. Уже пришли к ним вести, в которых – удерживание,

۵. мудрость конечная, но не помогло увещание.

۶. Отвратись же от них в тот день, когда призовет зовущий к вещи неприятной.

۷. С опущенными взорами выйдут они из могил, точно саранча рассыпавшаяся,

۸. устремляясь к зовущему; скажут неверные: "Это – день тяжкий!"

۹. До них народ Нуха счел ложью, и объявили лжецом Нашего раба и сказали: "Одержимый!" – и

был он отогнан.

۱۰. И призвал он Господа своего: "Я побежден, помоги же!"

۱۱. И открыли Мы врата неба с водой извергающейся,

۱۲. и извели из расселин земли источники, и встретилась вода по повелению, которое было решено.

۱۳. И понесли Мы его на сделанной из досок и гвоздей,

۱۴. чтобы плыла она на Наших глазах в воздаяние тому, кого отвергли.

۱۵. И оставили Мы ее знамением, но найдется ли хоть один припоминающий?

۱۶. Каково же было Мое наказание и увещание!

۱۷. И Мы облегчили Коран для поминания, но найдется ли хоть один припоминающий!

۱۸. Ложью сочли адиты, и каково же было Мое наказание и увещание!

۱۹. Вот, Мы послали на них ветер шумящий в день злосчастия длительного,

۲۰. который вырывал людей, как будто стволы пальм выдернутых.

۲۱. Каково же было Мое наказание и увещание!

۲۲. И Мы облегчили Коран для поминания, но найдется ли хоть один припоминающий?

۲۳. Ложью сочли самудиты увещания

۲۴. и сказали: "Неужели за человеком из нас одним мы последуем? Мы ведь тогда – в заблуждении и безумии!

۲۵. Неужели напоминание брошено ему среди нас? Нет, это – лгун, высокомерный."

۲۶. Узнают они завтра, кто лгун, высокомерный!

۲۷. Мы посылаем верблюдицу для испытания им, наблюдай же за ними и терпи!

۲۸. И сообщи им, что вода поделена между ними: каждое питье в свое время.

۲۹. И воззвали они к своему приятелю, и тот взял и убил.

۳۰. Каково же было Мое наказание и увещание!

۳۱. Вот, Мы послали на них единый вопль, и они стали, как трава строителя оград.

۳۲. И Мы

?облегчили Коран для поминания, но найдется ли хоть один припоминающий

.Народ Лута счел ложью увещание .۳۳

Вот, послали на них вихрь, несущий камни, кроме семьи Лута, - их Мы спасли .۳۴ ,на заре

!по милости от Нас. Так воздаем Мы тем, кто благодарен .۳۵

.Он увещевал их о Нашей мощи, но они сомневались в увещаниях .۳۶

Они отвлекали его от его гостей, и Мы изгладили их очи. Вкусите же Мое .۳۷ !наказание и увещание

.И утром поразило их наказание утвердившееся .۳۸

!Вкусите же Мое наказание и увещание .۳۹

И Мы облегчили Коран для поминания, но найдется ли хоть один .۴۰ ?припоминающий

.Пришли к роду Фир'ауна увещания .۴۱

Они сочли ложью все Наши знамения, и Мы схватили их хваткой Великого, .۴۲ .Могучего

Ваши ли неверные лучше, чем вот эти, или у вас есть охранная грамота в .۴۳ ?писании

?"Может, они скажут: "Мы - вместе все помощники .۴۴

.Обратится в бегство сборище, и повернут они тыл .۴۵

!Да, тот час - их назначение, и тот час - ужаснее и горче .۴۶

Ведь грешники - в заблуждении и безумии .۴۷

в тот день, когда потащут их на лицах в огонь. Вкусите прикосновение .۴۸

!сакара

!Поистине, Мы ведь всякую вещь сотворили по мере .۴۹

.И приказание Наше – едино, как мгновение ока .۵۰

?И погубили Мы вам подобных, но найдется ли хоть один припоминающий .۵۱

,И всякая вещь, которую они сделали, – в писании .۵۲

.и все малое и великое записано .۵۳

Богобоязненные, поистине, среди садов и рек .۵۴

!на седалище истины у Царя Могучего .۵۵

ترجمه ترکی استانبولی

Rahman ve rahîm

.Allah adiyle

۱- Yakla t kyâmet ve yarld ay.

۲- Ve onlar, bir delil grdüler mi yüz çevirirler de sürüp giden bir büyü derler.

۳- Ve yalanlarlar ve dileklerine uyarlar ve her i kararla trlm tr.

۴- Ve andolsun, yle haberler geldi onlara ki o haberlerde onlar vazgeçirecek, onlara üt verecek eyler vard.

۵- Yüksek hikmet vard, derken korkutu lar fayda vermedi gitti.

۶- Artk yüz çevir onlardan; o gün çaran, ho lanlmayan bir eye çarr.

۷- Gzleri yerde, kabirlerden çkarlar, sanki onlar, dam çekirgelerdir.

۸- Ynelirler çarana; kâfirler, bugün derler, ne de zorlu gün.

۹- Onlardan nce Nûh kavmi de kulumuzu yalanlam t ve delil dediler ona, pek fenâ incittiler onu.

۱۰- Derken Rabbine duâ etti: ق üphe yok ki altoldum ben, artk sen yardm et bana.

۱۱- Derken açtk gklerin kaplarn da arl arl ard gelmez yamurlar yadrdk.

۱۲- Ve yerden de sular f krttk, derken sular, mukadder bir emre gre birle ti.

۱۳- Ve onu, tahtalardan yaplm ve mhlarla kenetlenmi bir gemide ta dk.

۱۴- Gzümüzün nünde akp giderdi; bir mükâfatt nankrlük grene.

۱۵- Ve andolsun ki bir delil olarak braktk onu, fakat bir ibret alan m var?

۱۶- Derken nasld azâbm benim ve korkutu larm?

۱۷- Ve andolsun üt ve ibret için Kur'ân' kolayla trdk, fakat bir ibret alan m var?

۱۸- آd da yalanlam t, derken nasld azâbm benim ve korkutu larm?

.üphe yok ki sürüp giden uǵursuz bir günde onlara bir kasrgadr yolladkق -۱۹

Onlar kkünden koparmadayd, sanki kklerinden kopup ba a a´ devrilen hurma - ۲۰
.kütükleriydi onlar

?Derken nasld azâbm benim ve korkutu larm -۲۱

'Ve andolsun ki ̧üt ve ibret için Kur'ân -۲۲

?kolayla trdk, fakat bir ibret alan m var

.Semûd da korkutucular yalanlad -٢٣

Derken bizden bir adama m uyacaz dediler, gerçekten de o zaman elbette sapkla -٢٤ .dü eriz, ate lere yanar-kavruluruz

.Vahiy, içimizden gele-gele ona m geliyor? Hayr, o, yalanc kendini beenmi birisi -٢٥

Yarn bilirler kimmi yalanc kendini beenmi -٢٦

.üphe yok ki onlar snamak için di i deveyi gnderiyoruz, artk gzetle onlar ve dayanق -٢٧

.Ve haber ver onlara, su, aralarnda payla trlm tr, her blük, nbetinde hazr olur, su alr -٢٨

Derken arkada larna seslendiler, derken klcn çekti de devenin ayaklarn kesti, - ٢٩ .ldürdü

?Derken nasld azâbm benim ve korkutu larm -٣٠

Gerçekten de bir bar gnderdik onlara, derken hayvan alna konan çalya çrpya - ٣١ .dndüler

?Ve andolsun ki üt ve ibret için Kur'ân' kolayla trdk, fakat bir ibret alan m var -٣٢

.Lût kavmi de korkutucular yalanladlar -٣٣

Gerçekten de, Lût'un âilesi müstesnâ, onlara ta yadran bir yel gnderdik, Lût'un - ٣٤ .âilesini de bir seher ça kurtardk

.Katmzdan bir nîmet olarak; i te byle mükâfatlandrrz ükredeni -٣٥

Ve andolsun ki o, bizim helâkimizle korkutmu tu onlar da onlar, bu korkutu lardan -٣٦ .üpheye dü mü lerdi

Ve gerçekten de onun konuklarn istemi lerdi de biz, kr edivermi tik gzlerini, artk -٣٧ .tadn azâbm ve korkutu larmn sonucunu

.Ve andolsun ki bir sabah ça ً üstlerine bir azap çküvermi ti onlarn ٍ -۳۸

.Artk tadn azâbm ve korkutu larm -۳۹

?Ve andolsun ki ِ ؽüt ve ibret için Kur'ân' kolayla trdk, fakat bir ibret alan m var -۴۰

.Ve andolsun ki Firavun soyuna da korkutucular gelmi ti -۴۱

Bütün delillerimizi yalanladlar, derken onlar üstün ve mutlak kudretli bir helâk edi le -۴۲
.helâk ediverdik

-۴۳

?Sizin kâfirleriniz, onlardan hayrl m, yoksa kitaplarda bir kurtulu mu var size

?Yoksa biz, birbirine yardm eden bir topluluǘz mu derler -۴۴

.O topluluk, yaknda bozguna uǧrayacak ve ardn dnüp kaçacak -۴۵

Onlara vaadedilen azâbn mukadder zamân kyâmettir ve kyâmetin azâb, daha da -۴۶ .zararldr ve daha da ac

.üphe yok ki suçlular, sapklk içinde ve yakp kavuran ate lerdedirق -۴۷

.O gün, yüzüstü ate e sürüklenip atlrlar; tadn bakalm, cehennemin yak n -۴۸

.üphe yok ki biz; her eyi, bilgimizde mukadder olduǘ gibi ve zamânnda yarattkق -۴۹

.Ve bizim emrimiz, birdir, ancak bir gz krp bir gz yumup aç gibi tezdir -۵۰

?Ve andolsun ki taraftarlarnz da helâk ettik, fakat bir ibret alan m var -۵۱

.Ve i ledikleri her ey, kitaplardadr -۵۲

.Ve küçük, büyük, hepsi de yazldr -۵۳

.üphe yok ki çekinenler, cennetlerdedir, rmaklarn ba larnda ق -۵۴

.Gerçeklik makamnda, çok kudretli bir büyük padi ah katnda -۵۵

ترجمه آذربايجانى

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

.O saat (qiyamət) yaxınlaşdı və ay (Peyğəmbərin mö'cüzəsi ilə) parçalandı .۱

Əgər müşriklər (Muhəmməd əleyhissəlamın peyğəmbərliyinin həqiqiliyini təsdiq .۲ edən) bir mö'cüzə görsələr, (imandan) üz döndərib: "(Bu, uzun müddət) davam edən .bir sehrdir!" - deyərlər

Onlar (ayın parçalanmasını, digər mö'cüzələri və Peyğəmbər əleyhissəlamı) təkzib .۳ etdilər və öz nəfslərinin istəklərinə uydular. Halbuki hər bir iş qərarlaşdırılmışdır!

(Əzəldən müəyyən edilmiş hər bir iş, o cümlədən islam dini və Muhəmməd (!əleyhissəlamın peyğəmbərliyi bərqərar olacaqdır

.And olsun ki, onlara (pis əməllərdən) çəkindirən neçə-neçə xəbərlər gəlmişdir .۴

Bu Qur'an) olduqca böyük hikmətdir. Lakin (inanmayanlara, qəlbləri) .۵ !möhürlənənlərə oradakı) qorxutmalar (öyüd-nəsihət) heç bir fayda verməz

Artıq (ya Peyğəmbər!) sən .۶

onlardan üz çevir. Carçının (İsrafilin) onları olduqca pis (dəhşətli) bir şeyə (məhşərə) !çağıracağı günədək

Onlar (o gün) gözlərini zəlilanə aşağı tikib (ətrafa) səpələnmiş çəyirtkələr kimi .٧ .qəbirlərindən çıxacaqlar

Kafirlər (boyunlarını qabağa uzadıb) carçıya tərəf tələsərək: "Bu nə çətin bir .٨ .gündür!" - deyəcəklər

Bunlardan (Məkkə müşriklərindən) əvvəl Nuh qövmü (öz peyğəmbərini) təkzib etmiş .٩ və bəndəmizi (Nuhu) yalançı sayıb: "(Bu) divanədir!" - demişdilər. Ona (risaləti təbliğ .etmək) qadağan edilmişdi

Nuh) Rəbbinə dua edib: "Mən (öz qövmümüm içində) məğlub oldum, buna görə də) .١٠ .(onlardan) intiqam al!" - dedi

.Biz (onun duasını qəbul edərək) göyün qapılarını sel kimi axan bir yağışla açdıq .١١

Yeri yarıb (oradan) bulaqlar qaynatdıq. Nəhayət, (göydən axan və yerdən .١٢ qaynayan) sular (lövhi-məhfuzda) əzəldən müəyyən edilmiş bir iş üçün (tufan .məqsədilə) bir-birinə qovuşdu

Biz Nuhu (ona iman gətirənlərlə birlikdə) taxtadan düzəlmiş və mismarlanmış .١٣ .gəmiyə mindirdik

Qövmü tərəfindən) inkar edilmiş kimsəyə (Nuha) mükafat olaraq verilən (gəmi)) .١٤ .gözümüzün qabağında (nəzarətimiz altında) üzüb gedirdi

And olsun ki, Biz onu (tufan hadisəsini, yaxud Nuh qövmünün başına gələnləri .١٥ sonrakı nəsillərə) ibrət üçün saxladıq. Amma heç bir ibrət alan (öyüd-nəsihət qəbul !?edən) varmı

!Bir (görəydiniz) Mənim əzabım və qorxutmağım necə oldu .١٦

And olsun ki, Biz Qur'anı (ondan) ibrət almaq (öyüd-nəsihət qəbul etmək) üçün belə .١٧ !?asanlaşdırdıq. Amma heç bir ibrət alan (öyüd-nəsihət qəbul edən) varmı

Ad (qövmü də öz peyğəmbərinə) təkzib etmişdi. (Bir görəydiniz) Mənim əzabım və .۱۸
!qorxutmağım necə oldu

Biz (əzabı) uzun sürən nəhs bir gündə onların üstünə uğultulu (çox soyuq) bir külək .۱۹
.göndərdik

O, adamları kökündən qopmuş xurma kötükləri .۲۰

.kimi (yerindən) qopardıb atırdı

!Bir görəydiniz) Mənim əzabım və qorxutmağım necə oldu) .٢١

And olsun ki, Biz Qur'anı (ondan) ibrət almaq (öyüd-nəsihət qəbul etmək) üçün belə .٢٢ !?asanlaşdırdıq. Amma heç bir ibrət alan (öyüd-nəsihət qəbul edən) varmı

Səmud (qövmü də Saleh peyğəmbərin onlara etdiyi) təhdidləri (xəbərdarlıqları) .٢٣ .yalan saymışdı

Onlar demişdilər: "Məgər biz özümüzdən olan (adi) bir adamamı tabe olacağıq?! Biz .٢۴ !onda haqq yoldan azmış və dəlilik etmiş olarıq

Məgər içərimizdən vəhy yalnız onamı nazil olmuşdur?! Xeyr, o, yalançının, lovğanın .٢۵ "!biridir

Biz Saleh peyğəmbərə təsəlli verib dedik:) "Onlara kimin yalançı, kimin lovğa) .٢۶ !olduğunu sabah mütləq biləcəklər

Biz onları imtahana çəkmək üçün bir dişi (maya) dəvə göndərəcəyik. Onların nə .٢٧ !edəcəyini gözlə və (əziyyətlərinə də) döz

Və onlara suyun (dəvə ilə) onlar arasında bölüşdürüldüyünü xəbər ver! (Suyu bir .٢٨ "!gün onlar, bir gün də dəvə içəcəkdir). Hərə öz növbəsində hazır olsun

.Nəhayət, onlar öz yoldaşlarını (Qudar ibn Salifi) çağırdılar. O da (dəvəni) tutub kəsdi .٢٩

!Bir görəydiniz) Mənim əzabım və qorxutmağım necə oldu) .٣٠

Biz onlara bircə dəhşətli (tükürpədici) səs (Cəbrailin qışqırtısını) göndərdik, dərhal .٣١ .(heyvanlar üçün) ağıl düzəldənin istifadə etdiyi quru ota (həşəmə) döndülər

And olsun ki, Biz Qur'anı (ondan) ibrət almaq (öyüd-nəsihət qəbul etmək) üçün belə .٣٢ !?asanlaşdırdıq. Amma heç bir ibrət alan (öyüd-nəsihət qəbul edən) varmı

Lut qövmü də (peyğəmbərlərinin onlara etdiyi) təhdidləri (xəbərdarlıqları) yalan .٣٣ .saymışdı

۳۴. Biz də onların üstünə daş yağdıran yel göndərdik (başlarına daş yağdırdıq), yalnız Lutun ailəsini səhər çağı xilas etdik;

۳۵. Dərgahımızdan bir lütf olaraq! Biz (ne'mətimizə) şükür edəni belə mükafatlandırırıq!

۳۶. And

olsun ki, (Lut) onları Bizim əzabımızla qorxutmuş, onlar isə bu təhdidlərə .(xəbərdarlıqlara) şübhə edib inanmamışdılar

Cəlalıma and olsun ki, onlar (Lutdan) öz qonaqlarını (mələkləri) onlara təslim etməyi .٣٧ tələb etmişdilər. Biz də onları kor etdik (və) "İndi əzabımı və təhdidlərimi dadın!" - .((dedik

And olsun ki, səhər tezdən onları əbədi (qiyamətədək onlardan əl çəkməyən) bir .٣٨ .(əzab yaxaladı (məhv olub həmişəlik Cəhənnəmə vasil oldular

.(Onlara:) "İndi əzabımı və təhdidlərimi dadın!" (dedik) .٣٩

And olsun ki, Biz Qur'anı (ondan) ibrət almaq (öyüd-nəsihət qəbul etmək) üçün belə .۴٠ !?asanlaşdırdıq. Amma heç bir ibrət alan (öyüd-nəsihət qəbul edən) varmı

And olsun ki, Bizim təhdidlərimiz (xəbərdarlıqlarımız Musa vasitəsilə) Fir'on əhlinə .۴١ .də gəlib çatmışdı

Onlar ayələrimizin (mö'cüzələrimizin) hamısını yalan hesab etdilər. Biz də onları .۴٢ .yenilməz qüvvət, qarşısıalınmaz intiqam sahibinə yaraşan bir əzabla yaxaladıq

Ey Qüreyş əhli!) Sizin kafirlərin onlardan nəyi yaxşıdır?! Yoxsa (əvvəlki ilahi)) .۴٣ !?kitablarda sizin üçün bəraət (əzabdan qurtuluş hökmü) vardır

Yoxsa onlar: "Biz (Muhəmməd və mö'minlərdən) intiqam ala biləcək bir zümrəyik!" - .۴۴ ?deyirlər

!Bədr vuruşunda) bu dəstə mütləq məğlub olacaq və arxa çevirib qaçacaqdır) .۴۵

Xeyr, onların əsl əzab vaxtı qiyamət günüdür. Qiyamət gününün əzabı daha acıdır .۴۶ .((daha şiddətlidir

Şübhəsiz ki, günahkarlar (dünyada) haqq yoldan azmışlar və (axirətdə də) .۴٧ cəhənnəm odu içərisində olacaqlar. (Yaxud günahkarlar heyrət, yanlışlıq və dəlilik .(içindədirlər

O gün onlar üzüstə Cəhənnəmə sürüklənəcək (və onlara): "Duyun Cəhənnəmin .۴۸
.((ələmini) təmasını!" (deyiləcəkdir

.Şübhəsiz ki, Biz hər şeyi müəyyən ölçüdə (lazım olduğu qədər) yaratdıq .۴۹

Bizim buyurduğumuz bir göz qırpımında yerinə yetər! (Hər hansı bir şeyi yaratmaq .۵۰
istədikdə ona

bircə dəfə: "Ol !" - deyərik, o da dərhal olar!)

۵۱. And olsun ki, Biz sizin kimiləri (çox) məhv etmişik. Amma heç bir ibrət alan (öyüd-nəsihət qəbul edən) varmı?!

۵۲. Onların etdiyi hər şey (əməllərinin yazıldığı) dəftərlərdədir!

۵۳. Hər bir kiçik və böyük (günah lövhi-məhfuzda) yazılmışdır!

۵۴. Şübhəsiz ki, müttəqilər (axirətdə) cənnət bağlarında və çaylar kənarında,

۵۵. (Heç bir yersiz söhbətə və günaha təhrik olunmayan) haqq məclisində, qadir hökmdarın (Allahın) hüzurunda olacaqlar!

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. قیامت قریب آ پہنچی اور چاند شق ہو گیا

۲. اور اگر (کافر) کوئی نشانی دیکھتے ہیں تو منہ پھیر لیتے ہیں اور کہتے ہیں کہ یہ ایک ہمیشہ کا جادو ہے

۳. اور انہوں نے جھٹلایا اور اپنی خواہشوں کی پیروی کی اور ہر کام کا وقت مقرر ہے

۴. اور ان کو ایسے حالات (سابقین) پہنچ چکے ہیں جن میں عبرت ہے

۵. اور کامل دانائی (کی کتاب بھی) لیکن ڈرانا ان کو کچھ فائدہ نہیں دیتا

۶. تو تم بھی ان کی کچھ پروا نہ کرو۔ جس دن بلانے والا ان کو ایک ناخوش چیز کی طرف بلائے گا

۷. تو آنکھیں نیچی کئے ہوئے قبروں سے نکل پڑیں گے گویا بکھری ہوئی ٹڈیاں

۸. اس بلانے والے کی طرف دوڑتے جاتے ہوں گے۔ کافر کہیں گے یہ دن بڑا سخت ہے

۹. ان سے پہلے نوح کی قوم نے بھی تکذیب کی تھی تو انہوں نے ہمارے بندے کو جھٹلایا اور کہا کہ دیوانہ ہے اور انہیں ڈانٹا بھی

۱۰. تو انہوں نے اپنے پروردگار سے

دعا کی ک□ (بار ال□ا) می□ (ان ک□ مقابل□ می□) کمزور □و□ تو (ان س□) بدل□ ل□

۱۱. پس □م ن□ زور ک□ مین□ س□ آسمان ک□ د□ان□ ک□ول دیئ□

۱۲. اور زمین می□ چشم□ جاری کردیئ□ تو پانی ایک کام ک□ لئ□ جو مقدر □وچکا ت□ا جمع □وگیا

۱۳. اور □م ن□ نوح کو ایک کشتی پر جو تختو□ اور میخو□ س□ تیار کی گئی ت□ی سوار کرلیا

۱۴. و□ □ماری آنک□و□ ک□ سامن□ چلتی ت□ی□ (ی□ سب کچ□) اس شخص ک□ انتقام ک□ لئ□ (کیا گیا) جس کو کافر مانت□ ن□ ت□□

۱۵. اور □م ن□ اس کو ایک عبرت بنا چ□و□ا تو کوئی □□ ک□ سوچ□ سمج□□؟

۱۶. سو (دیک□ لو ک□) میرا عذاب اور □رانا کیسا □وا؟

۱۷. اور □م ن□ قرآن کو سمج□ن□ ک□ لئ□ آسان کردیا □□ تو کوئی □□ ک□ سوچ□ سمج□□؟

۱۸. عاد ن□ ب□ی تکذیب کی ت□ی سو (دیک□ لو ک□) میرا عذاب اور □رانا کیسا □وا

۱۹. □م ن□ ان پر سخت منحوس دن می□ آند□ی چلائی

۲۰. و□ لوگو□ کو (اس طرح) اک□ی□□ □التی ت□ی گویا اک□□ی □وئی ک□جورو□ ک□ تن□ □ی□

۲۱. سو (دیک□ لو ک□) میرا عذاب اور □رانا کیسا □وا

۲۲. اور □م ن□ قرآن کو سمج□ن□ ک□ لئ□ آسان کردیا □□ تو کوئی □□ ک□ سوچ□ سمج□□؟

۲۳. ثمود ن□ ب□ی □دایت کرن□ والو□ کو ج□□لایا

۲۴. اور ک□ا ک□ ب□لا ایک آدمی جو □م □ی می□ س□ □□ □م اس کی پیروی کری□؟ یو□ □و تو □م گمرا□ی اور دیوانگی می□ پ□ گئ□

۲۵. کیا □م سب می□ س□

اسی پر وحی نازل □وئی □□؟ (ن□ی□) بلک□ ی□ ج□و□ا خود پسند □□

۲۶. ان کو کل □ی معلوم □وجائ□ گا ک□ کون ج□و□ا خود پسند □□

۲۷. (ا□ صالح) □م ان کی آزمائش ک□ لئ□ اون□نی ب□یجن□ وال□ □ی□ تو تم ان کو دیک□ت□ ر□و اور صبر کرو

۲۸. اور ان کو آگا□ کردو ک□ ان می□ پانی کی باری مقرر کر دی گئی □□□ □ر (باری وال□ کو اپنی) باری پر آنا چا□یئ□

۲۹. تو ان لوگو□ ن□ اپن□ رفیق کو بلایا اور اس ن□ (اون□نی کو پک□ کر اس کی) کونچی□ کا□ □الی□

۳۰. سو (دیک□ لو ک□) میرا عذاب اور □رانا کیسا □وا

۳۱. □م ن□ ان پر (عذاب ک□ لئ□) ایک چیخ ب□یجی تو و□ ایس□ □وگئ□ جیس□ با□ وال□ کی سوک□ی اور □و□ی □وئی با□

۳۲. اور □م ن□ قرآن کو سمج□ن□ ک□ لئ□ آسان کردیا □□ تو کوئی □□ ک□ سوچ□ سمج□□؟

۳۳. لوط کی قوم ن□ ب□ی □ر سنان□ والو□ کو ج□□لایا ت□ا

۳۴. تو □م ن□ ان پر کنکر ب□ری □وا چلائی مگر لوط ک□ گ□ر وال□ ک□ □م ن□ ان کو پچ□لی رات □ی س□ بچا لیا

۳۵. اپن□ فضل س□□ شکر کرن□ والو□ کو □م ایسا □ی بدل□ دیا کرت□ □ی□

۳۶. اور لوط ن□ ان کو □ماری پک□ س□ □رایا ب□ی ت□ا مگر ان□و□ ن□ □ران□ می□ شک کیا

۳۷. اور ان س□ ان ک□ م□مانو□ کو ل□ لینا چا□ا تو □م ن□ ان کی آنک□ی□ م□ا دی□ سو (اب) میر□ عذاب اور □ران□ ک□ مز□ چک□و

۳۸. اور ان پر صبح سویر□

ہی اہل عذاب آ نازل ہوا

۳۹. تو اب میرے عذاب اور ڈرانے کے مزے چکھو

۴۰. اور ہم نے قرآن کو سمجھنے کے لئے آسان کردیا ہے تو کوئی ہے کہ سوچے سمجھے؟

۴۱. اور قوم فرعون کے پاس بھی ڈر سنانے والے آئے

۴۲. انہوں نے ہماری تمام نشانیوں کو جھٹلایا تو ہم نے ان کو اس طرح پکڑ لیا جس طرح ایک قوی اور غالب شخص پکڑ لیتا ہے

۴۳. (اے اہل عرب) کیا تمہارے کافر ان لوگوں سے بہتر ہیں یا تمہارے لئے (پہلی) کتابوں میں کوئی فارغ خطی لکھ دی گئی ہے

۴۴. کیا یہ لوگ کہتے ہیں کہ ہماری جماعت بڑی مضبوط ہے

۴۵. عنقریب یہ جماعت شکست کھائے گی اور یہ لوگ پیٹھ پھیر کر بھاگ جائیں گے

۴۶. ان کے وعدے کا وقت تو قیامت ہے اور قیامت بڑی سخت اور بہت تلخ ہے

۴۷. بیشک گنہگار لوگ گمراہی اور دیوانگی میں (مبتلا) ہیں

۴۸. اس روز منہ کے بل دوزخ میں گھسیٹے جائیں گے اب آگ کا مزہ چکھو

۴۹. ہم نے ہر چیز اندازہ مقرر کے ساتھ پیدا کی ہے

۵۰. اور ہمارا حکم تو آنکھ کے جھپکنے کی طرح ایک بات ہوتی ہے

۵۱. اور ہم تمہارے ہم مذہبوں کو ہلاک کرچکے ہیں تو کوئی ہے کہ سوچے سمجھے؟

۵۲. اور جو کچھ انہوں نے کیا، (ان کے) اعمال ناموں میں (مندرج) ہے

۵۳. (یعنی) ہر چھوٹا اور بڑا کام لکھ دیا گیا ہے

۵۴. جو پرہیزگار ہیں وہ باغوں اور نہروں میں ہوں گے

۵۵. (یعنی) پاک مقام میں ہر طرح کی قدرت

ر ک□ن□ وال□ بادشا□ کی بار گا□ می□

ترجمه پشتو

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

$ (۱۴)

$ (۱۵)

$ (۱۶)

$ (۱۷)

$ (۱۸)

$ (۱۹)

$ (۲۰)

$ (۲۱)

$ (۲۲)

$ (۲۳)

$ (۲۴)

$ (۲۵)

$ (۲۶)

$ (۲۷)

$ (۲۸)

$ (۲۹)

$ (۳۰)

$ (۳۱)

$ (۳۲)

$ (۳۳)

$ (۳۴)

$ (۳۵)

$ (۳۶)

$ (۳۷)

$ (۳۸)

$ (۳۹)

$ (۴۰)

$ (۴۱)

$ (۴۲)

$ (۴۳)

$ (۴۴)

$ (۴۵)

$ (۴۶)

$ (۴۷)

$ (۴۸)

$ (۴۹)

$ (۵۰)

$ (۵۱)

$ (۵۲)

$ (۵۳)

$ (۵۴)

$ (۵۵)

ترجمه کردی

$ (۱)

$ (۲)

$ (٣)

$ (٤)

$ (٥)

$ (٦)

$ (٧)

$ (٨)

$ (٩)

$ (١٠)

$ (١١)

$ (١٢)

$ (١٣)

$ (١٤)

$ (١٥)

$ (١٦)

$ (١٧)

$ (١٨)

$ (١٩)

$ (٢٠)

$ (٢١)

$ (٢٢)

(۲۳) $

(۲۴) $

(۲۵) $

(۲۶) $

(۲۷) $

(۲۸) $

(۲۹) $

(۳۰) $

(۳۱) $

(۳۲) $

(۳۳) $

(۳۴) $

(۳۵) $

(۳۶) $

(۳۷) $

(۳۸) $

(۳۹) $

(۴۰) $

(۴۱) $

(۴۲) $

$ (۴۳)

$ (۴۴)

$ (۴۵)

$ (۴۶)

$ (۴۷)

$ (۴۸)

$ (۴۹)

$ (۵۰)

$ (۵۱)

$ (۵۲)

$ (۵۳)

$ (۵۴)

$ (۵۵)

ترجمه اندونزی

Sambil menundukkan pandangan- pandangan mereka keluar dari kuburan seakan- akan mereka belalang yang beterbangan.(۷)

Mereka datang dengan cepat kepada penyeru itu. Orang- orang kafir berkata:" Ini adalah hari yang berat".(۸) (۱)

Sebelum mereka, telah mendustakan (pula) kaum Nuh maka mereka mendustakan hamba Kami (Nuh) dan mengatakan:" Dia seorang gila dan dia sudah pernah diberi ancaman".(۹) (۲)

Maka dia mengadu kepada Tuhannya:" bahwasanya aku ini adalah orang yang

(dikalahkan, oleh sebab itu tolonglah (aku)".(١٠) (٣

(Maka Kami bukakan pintu- pintu langit dengan (menurunkan) air yang tercurah.(١١) (٤

Dan Kami jadikan bumi memancarkan mata air- mata air maka bertemulah air- air itu (untuk satu urusan yang sungguh telah ditetapkan.(١٢) (٥

(Dan Kami angkut Nuh ke atas (bahtera) yang terbuat dari papan dan paku.(١٣) (٦

Yang berlayar dengan pemeliharaan Kami sebagai balasan bagi orang- orang yang (diingkari (Nuh) .(١٤) (٧

Dan sesungguhnya telah Kami jadikan kapal itu sebagai

(pelajaran, maka adakah orang yang mau mengambil pelajaran.(١٥) (٨

(Maka alangkah dahsyatnya azab- Ku dan ancaman- ancaman- Ku.(١۶) (٩

Dan sesungguhnya telah Kami mudahkan Al Quran untuk pelajaran, maka adakah (orang yang mengambil pelajaran.(١٧) (١٠

Kaum Ad pun telah mendustakan (pula). Maka alangkah dahsyatnya azab- Ku dan (ancaman- ancaman- Ku.(١٨) (١١

Sesungguhnya Kami telah menghembuskan kepada mereka angin yang sangat (kencang pada hari nahas yang terus menerus.(١٩) (١٢

Yang menggelimpangkan manusia seakan- akan mereka pokok kurma yang (tumbang.(٢٠) (١٣

(Maka betapakah dahsyatnya azab- Ku dan ancaman- ancaman- Ku.(٢١) (١۴

Dan sesungguhnya telah Kami mudahkan Al Quran untuk pelajaran, maka adakah (orang yang mengambil pelajaran.(٢٢) (١٥

(Kaum Tsamud pun telah mendustakan ancaman- ancaman (itu).(٢٣) (١۶

Maka mereka berkata:" Bagaimana kita akan mengikuti saja seorang manusia (biasa) di antara kita Sesungguhnya kalau kita begitu benar- benar berada dalam keadaan (sesat dan gila".(٢۴) (١٧

Apakah wahyu itu diturunkan kepadanya di antara kita Sebenarnya dia adalah (seorang yang amat pendusta lagi sombong".(٢٥) (١٨

Kelak mereka akan mengetahui siapakah yang sebenarnya amat pendusta lagi (sombong.(٢۶) (١٩

Sesungguhnya Kami akan mengirimkan unta betina sebagai cobaan bagi mereka, (maka tunggulah (tindakan) mereka dan bersabarlah.(٢٧) (٢٠

Dan beritakanlah kepada mereka bahwa sesungguhnya air itu terbagi antara mereka

(dengan unta betina itu); tiap- tiap giliran minum dihadiri (oleh yang punya giliran).(٢٨)
((٢١

Maka mereka memanggil kawannya, lalu kawannya menangkap (unta itu) dan (membunuhnya.(٢٩) (٢٢

(Alangkah dahsyatnya azab- Ku dan ancaman- ancaman- Ku.(٣٠) (٢٣

Sesungguhnya Kami menimpakan atas mereka satu suara yang keras mengguntur, maka jadilah mereka seperti rumput- rumput kering (yang dikumpulkan oleh) yang

(punya kandang binatang.(٣١) (٢٤

Dan sesungguhnya telah Kami mudahkan Al Quran untuk pelajaran, maka adakah (orang yang mau mengambil pelajaran.(٣٢) (٢٥

(Kaum Lut pun telah mendustakan ancaman- ancaman (Nabinya).(٣٣) (٢٦

Sesungguhnya Kami telah menghembuskan kepada mereka angin yang membawa batu- batu (yang menimpa mereka), kecuali keluarga Lut. Mereka Kami selamatkan di (waktu sebelum fajar menyingsing.(٣٤) (٢٧

Sebagai nikmat dari Kami. Demikianlah Kami memberi balasan kepada orang- orang (yang bersyukur.(٣٥) (٢٨

Dan sesungguhnya dia (Lut) telah memperingatkan mereka akan azab- azab Kami, (maka mereka mendustakan ancaman- ancaman itu.(٣٦) (٢٩

Dan sesungguhnya mereka telah membujuknya (agar menyerahkan) tamunya (kepada mereka), lalu Kami butakan mata mereka, maka rasakanlah azab- Ku dan (ancaman- ancaman- Ku.(٣٧) (٣٠

(Dan sesungguhnya pada esok harinya mereka ditimpa azab yang kekal.(٣٨) (٣١

(Maka rasakanlah azab- Ku dan ancaman- ancaman- Ku.(٣٩) (٣٢

Dan sesungguhnya telah Kami mudahkan Al Quran untuk pelajaran, maka adakah (orang yang mengambil pelajaran.(٤٠) (٣٣

(Dan sesungguhnya telah datang kepada kaum Firaun ancaman- ancaman.(٤١) (٣٤

Mereka mendustakan mukjizat- mukjizat Kami kesemuanya, lalu Kami azab mereka (sebagai azab dari Yang Maha Perkasa lagi Maha Kuasa.(٤٢) (٣٥

Apakah orang- orang kafirmu (hai kaum musyrikin) lebih baik dari mereka itu, atau apakah kamu telah mempunyai jaminan kebebasan (dari azab) dalam Kitab- kitab (yang dahulu.(٤٣) (٣٦

Atau apakah mereka mengatakan:" Kami adalah satu golongan yang bersatu yang (pasti menang".(۴۴) (۳۷

(Golongan itu pasti akan dikalahkan dan mereka akan mundur ke belakang.(۴۵) (۳۸

Sebenarnya hari kiamat itulah hari yang dijanjikan kepada mereka dan kiamat itu (lebih dahsyat dan lebih pahit.(۴۶) (۳۹

Sesungguhnya orang- orang yang berdosa berada

(dalam kesesatan (di dunia) dan dalam neraka.(۴۷) (۴۰

Ingatlah) pada hari mereka diseret ke neraka atas muka mereka. (Dikatakan kepada) (mereka):" Rasakanlah sentuhan api neraka".(۴۸) (۴۱

(Sesungguhnya Kami menciptakan segala sesuatu menurut ukuran.(۴۹) (۴۲

(Dan perintah Kami hanyalah satu perkataan seperti kejapan mata.(۵۰) (۴۳

Dan sesungguhnya telah Kami binasakan orang yang serupa dengan kamu. Maka (adakah orang yang mau mengambil pelajaran.(۵۱) (۴۴

Dan segala sesuatu yang telah mereka perbuat tercatat dalam buku- buku catatan. ((۵۲) (۴۵

(Dan segala (urusan) yang kecil maupun yang besar adalah tertulis.(۵۳) (۴۶

Sesungguhnya orang- orang yang bertakwa itu di dalam taman- taman dan sungai- (sungai,(۵۴) (۴۷

(Di tempat yang disenangi di sisi Tuhan Yang Berkuasa.(۵۵) (۴۸

(Tuhan) Yang Maha Pemurah.(۱) (۴۹)

(Yang telah mengajarkan Al Quran.(۲) (۵۰

(Dia menciptakan manusia,(۳) (۵۱

(Mengajarnya pandai berbicara.(۴) (۵۲

(Matahari dan bulan (beredar) menurut perhitungan.(۵) (۵۳

Dan tumbuh- tumbuhan dan pohon-pohonan kedua- duanya tunduk kepada-Nya.(۶) ((۵۴

(Dan Allah telah meninggikan langit dan Dia meletakkan neraca (keadilan).(۷) (۵۵

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Telah hampir saat (kedatangan hari kiamat) dan terbelahlah bulan. (١

Dan kalau mereka (kaum musyrik Mekah) melihat sesuatu mukjizat, mereka (berpaling ingkar sambil berkata: (Ini ialah) sihir yang terus menerus berlaku. (٢

Dan (telah menjadi adat) mereka mendustakan (Nabi Muhammad dan mukjizat-mukjizat yang dibawanya) serta menurut hawa nafsu mereka, sedang tiap-tiap (perkara tetap (menurut keadaan yang ditentukan oleh Allah). (٣

Dan sesungguhnya! Telah sampai kepada mereka (dengan perantaraan Al-Quran), sebahagian dari kisah-kisah dan berita (umat-umat yang telah lalu), yang mengandungi perkara-perkara yang cukup untuk mencegah mereka (dari perbuatan kufur

(itu). (۴

Yang demikian ialah) pengajaran yang cukup sempurna; dalam pada itu, segala) peringatan dan amaran tidak akan mendatangkan faedah (kepada mereka yang (ingkar). (۵

Oleh itu, berpalinglah dari mereka (wahai Muhammad dan janganlah dihiraukan). (Ingatlah) masa (malaikat) penyeru menyeru (mereka pada hari kiamat) kepada (perkara yang tidak diingini (oleh orang yang bersalah); (۶

Pada saat itu) masing-masing dengan keadaan menundukkan pandangannya) (kerana ketakutan keluar dari kubur seperti belalang yang terbang bertebaran. (۷

Masing-masing dengan cepatnya menuju kepada penyeru itu. (Pada saat yang (demikian), orang-orang yang kafir berkata: Hari ini ialah hari yang amat sukar! (۸

Sebelum mereka, kaum Nabi Nuh juga telah mendustakan (Rasulnya); iaitu mereka mendustakan hamba Kami (Nabi Nuh) serta mereka menuduhnya dengan berkata: Dia seorang gila dan dia telah diancam (dan dihalang daripada menjalankan dakwah (agama). (۹

Lalu dia berdoa merayu kepada Tuhannya dengan berkata: Sesungguhnya aku ini dikalahkan (oleh kaumku yang ingkar), oleh itu menangkanlah daku (terhadap (mereka)! (۱۰

Maka Kami bukakan pintu-pintu langit, dengan menurunkan hujan yang mencurah- (curah. (۱۱

Dan Kami jadikan bumi memancarkan mata air-mata air (di sana sini), lalu bertemulah air (langit dan bumi) itu untuk (melakukan) satu perkara yang telah (ditetapkan. (۱۲

Dan Kami bawa naik Nabi Nuh (berserta pengikut-pengikutnya) di atas (bahtera yang (dibina) dari keping-keping papan dan paku; (۱۳

Yang belayar laju dengan pemeliharaan dan pengawasan Kami; (Kami melakukan

yang demikian dan menimpakan taufan itu) sebagai balasan bagi orang-orang yang (kufur ingkar! (١۴

Dan demi sesungguhnya! Kami telah jadikan bahtera itu sebagai satu tanda yang menjadi pengajaran, maka adakah orang yang mahu beringat dan

(insaf? (١٥

Oleh itu, perhatikanlah bagaimana buruknya azabKu dan kesan amaran-amaranKu. ((١۶

Dan demi sesungguhnya! Kami telah mudahkan Al-Quran untuk menjadi peringatan dan pengajaran, maka adakah sesiapa yang mahu mengambil peringatan dan (pelajaran (daripadanya)? (١٧

Demikian juga) kaum Aad telah mendustakan Rasulnya (lalu mereka dibinasakan);) (maka perhatikanlah, bagaimana buruknya azabku dan kesan amaran-amaranKu! (١٨

Sesungguhnya Kami telah menghantarkan kepada mereka angin ribut yang kencang, (pada hari nahas yang berlanjutan; - (١٩

Yang menumbangkan manusia gugur bergelimpangan, seolah-olah mereka batang-(batang pohon kurma yang terbongkar. (٢٠

(Maka perhatikanlah, bagaimana buruknya azabKu dan kesan amaran-amaranKu! (٢١

Dan demi sesungguhnya! Kami telah mudahkan Al-Quran untuk peringatan dan pengajaran, maka adakah sesiapa yang mahu mengambil peringatan dan pelajaran ((daripadanya)? (٢٢

Demikian juga) kaum Thamud telah mendustakan peringatan dan amaran (yang) (disampaikan oleh Rasul mereka, Nabi Soleh). (٢٣

Lalu mereka berkata: Patutkah kita menurut manusia dari jenis kita, lagi yang berseorangan? Jika demikian, sesungguhnya kita berada dalam keadaan sesat dan (gila! (٢۴

Tidaklah patut wahyu peringatan itu diturunkan kepadanya (padahal orang-orang yang lebih layak ada) di antara kita. Bahkan dialah seorang pendusta, lagi sombong (angkuh. (٢۵

Mereka akan mengetahui kelak siapakah orangnya yang pendusta, lagi sombong

(angkuh itu. (٢٦

Sesungguhnya Kami menghantarkan unta betina (yang menjadi mukjizat) sebagai satu ujian bagi mereka. Lalu (Kami perintahkan Rasul Kami): Tunggulah (apakah yang (mereka akan lakukan) serta bersabarlah (terhadap tentangan mereka). (٢٧

Dan khabarkanlah kepada mereka, bahawa sesungguhnya air (telaga mereka) terbahagi di antara mereka dengan unta itu, tiap-tiap bahagian air itu dihadiri oleh (yang berhak mengambilnya (pada hari gilirannya). (٢٨

Mereka selepas itu)

merasa bosan dengan keadaan unta itu dan berkira hendak membunuhnya), lalu mereka memanggil kawan mereka (yang sanggup membunuhnya), dia pun bertindak (sampai dapat membunuhnya. (٢٩

(Maka perhatikanlah, bagaimana buruknya azabKu dan kesan amaran-amaranKu! (٣٠

Sesungguhnya Kami hantarkan kepada mereka satu pekikan (yang dahsyat), lalu menjadilah mereka (hancur) seperti ranting-ranting dan daun-daun yang pecah (hancur, yang dikumpulkan oleh pemilik kandang binatang ternak. (٣١

Dan demi sesungguhnya! Kami telah mudahkan Al-Quran untuk peringatan dan pengajaran, maka adakah sesiapa yang mahu mengambil peringatan dan pelajaran ((daripadanya)? (٣٢

Demikian juga) kaum Nabi Lut telah mendustakan peringatan dan amaran (yang) (disampaikan oleh Rasulnya). (٣٣

Sesungguhnya Kami telah menghantarkan kepada mereka angin ribut yang menghujani mereka dengan batu, kecuali keluarga Nabi Lut, Kami selamatkan (mereka (dengan menyuruh mereka keluar dari situ) pada waktu jauh malam, (٣٤

Sebagai limpah kurnia dari Kami. Demikianlah kami membalas orang-orang yang (bersyukur. (٣٥

Dan demi sesungguhnya! Nabi Lut telah memberi amaran kepada mereka mengenai azab seksa Kami; dalam pada itu, mereka tetap mendustakan amaran-amaran itu. ((٣٦

Dan demi sesungguhnya! Mereka telah memujuk Nabi Lut mengenai tetamunya, lalu Kami hapuskan biji mata mereka, serta (dikatakan kepada mereka): Rasalah azabKu (dan kesan amaran-amaranKu! (٣٧

Dan demi sesungguhnya! Mereka telah ditimpa azab yang kekal pada pagi-pagi hari ((esoknya). (٣٨

(Lalu (dikatakan kepada mereka): Rasalah azabKu dan kesan amaran-amaranKu! (٣٩

Dan demi sesungguhnya! Kami telah mudahkan Al-Quran untuk peringatan dan pengajaran, maka adakah sesiapa yang mahu mengambil peringatan dan pelajaran ((daripadanya)? (۴۰

Dan demi sesungguhnya! Firaun dan kaumnya telah didatangi (Rasul-rasul) pemberi (amaran. (۴۱

,Mereka telah mendustakan mukjizat-mukjizat Kami semuanya

lalu Kami timpakan azab seksa kepada mereka sebagai seksaan dari Yang Maha (Perkasa, lagi Maha Kuasa. (۴۲

Adakah orang-orang kafir kamu (wahai kaum musyrik Mekah), lebih baik (kekuatan, kekayaan dan kehandalannya) daripada kaum-kaum kafir yang tersebut itu? Atau adakah kamu mempunyai sebarang bukti dalam Kitab-kitab Suci tentang kebebasan (kamu (dari azab)? (۴۳

Mereka tidak mempunyai sebarang bukti) bahkan mereka akan berkata (dengan) (angkuhnya): Kami satu kaum yang bersatu, yang sudah tentu dapat membela diri! (۴۴

Kumpulan mereka yang bersatu itu tetap akan dikalahkan dan mereka pula akan (berpaling lari. (۴۵

Bukan kekalahan itu sahaja) bahkan hari kiamat ialah hari yang dijanjikan kepada) mereka (untuk menerima balasan yang sepenuh-penuhnya) dan (azab seksa) hari (kiamat itu amat dahsyat dan amat pahit. (۴۶

Sesungguhnya orang-orang yang berdosa berada dalam keadaan sesat (di dunia), (dan (di akhirat pula mereka berada dalam) api Neraka. (۴۷

Semasa mereka diseret di dalam Neraka (dengan tertiarap) atas muka mereka, ((serta dikatakan kepada mereka): Rasalah kamu bakaran api Neraka. (۴۸

Sesungguhnya Kami menciptakan tiap-tiap sesuatu menurut takdir (yang telah (ditentukan). (۴۹

Dan hal Kami (dalam melaksanakan apa yang Kami kehendaki), hanyalah satu cara (sahaja, (cepat jadinya) seperti sekelip mata. (۵۰

Dan demi sesungguhnya! Kami telah binasakan orang-orang yang sama keadaannya seperti kamu; maka adakah sesiapa yang mahu mengambil peringatan dan (pelajaran? (۵۱

Dan tiap-tiap perkara yang mereka lakukan, adalah tertulis di dalam Kitab suratan (amal; (۵۲

(Dan tiap-tiap perkara yang kecil dan yang besar tetap tercatit. (٥٣

Sesungguhnya orang-orang yang bertakwa, di tempatkan dalam taman-taman (Syurga (yang indah) dan (dekat) beberapa sungai, (٥٤

Di

tempat yang sungguh bahagia, di sisi Tuhan Yang Menguasai segala-galanya, lagi (Yang Berkuasa melakukan sekehendakNya. (٥٥

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.Saa (ya kulika Kiyama) imekaribia, na mwezi umepasuka .١

.Na wakiona Muujiza hugeuka upande na kusema: Uchawi unaoendelea .٢

Na walikadhibisha na wakafuata tamaa zao, na kila jambo limewekwa kwa wakati .٣ .wake

.Na kwa hakika zimewafikia baadhi ya khabari zenye kukataza .۴

.Zenye) hekima kamili, lakini maonyo hayafai) .۵

.Hivyo jiepushe nao, siku atakapoita mwitaji kwenye jambo zito .۶

Macho yao yatainama watatoka katika makaburi kama kwamba ni nzige . ٧ .waliotawanyika

.Wakimkimbilia mwitaji, watasema makafiri; Siku hii ni siku ngumu .٨

Kabla yao watu wa Nuhu walikadhibisha walimkadhibisha mja wetu na wakasema .٩ .ni mwendawazimu, na akakemewa

.Ndipo akamuomba Mola wake: Kwa hakika nimeshindwa, kwa hiyo nisaidie .١٠

.Mara tukaifungua milango ya mbingu kwa maji yanayomiminika .١١

Na tukazibubujisha chemchem katika ardhi na maji yakakutana juu ya jambo . ١٢ .lililokadiriwa

.Na tukamchukua juu ya ile (jahazi) iliyotengenezwa kwa mbao na misumari .١٣

.Ikaenda mbele ya macho yetu, ni tunzo kwa yule aliyekuwa amekataliwa .١۴

۱۵. Na kwa hakika tuliiacha iwe dalili lakini je, yuko anayekumbuka?

۱۶. Basi ilikuwaje adhabu yangu na maonyo yangu?

۱۷. Na kwa hakika tumeifanya Qur'an iwe nyepesi kufahamika, lakini je, yuko anayekumbuka?

۱۸. Walikadhibisha kina Adi, basi ilikuwaje adhabu yangu na maonyo yangu?

۱۹. Hakika tuliwapelekea upepo mkali katika siku ya nuksi iendeleayo.

۲۰. Ukiwang'oa watu kama kwamba ni magogo ya mitende yaliyong'olewa.

۲۱. Basi ilikuwaje adhabu yangu na maonyo yangu.

۲۲. Na kwa hakika

tumeifanya Qur'an iwe nyepesi kufahamika, lakini je, yuko anayeikumbuka?

٢٣. Thamudi waliwakadhibisha waonyaji.

٢٤. Na wakasema: Je, tumfuate mtu mmoja miongoni mwetu! kwa hakika ndipo tutakuwa katika upotovu na kichaa.

٢٥. Je, ameteremshiwa ukumbusho kati yetu? bali yeye ni muongo ajivunaye.

٢٦. Watajua kesho ni nani muongo ajivunaye.

٢٧. Kwa hakika tutampeleka ngamia jike ili kuwajaribu, basi uwaangalie na usubiri.

٢٨. Na uwaambie kuwa maji yamegawanywa baina yao, kila (sehemu ya) maji itahudhuriwa.

٢٩. Basi wakamwita rafiki yao naye akashika (upanga) akamkata (ngamia) miguu.

٣٠. Basi ilikuwaje adhabu yangu na maonyo yangu!

٣١. Kwa hakika tuliwapelekea mngurumo mmoja tu, basi wakawa kama majani makavu yaliyosagika.

٣٢. Na bila shaka tumeifanya Our'an iwe nyepesi kufahamika, lakini je, yuko anayeikumbuka?

٣٣. Watu wa Luti waliwakadhibisha waonyaji.

٣٤. Hakika sisi tuliwapelekea tufani ya mawe isipokuwa wafuasi wa Luti, tukawaokoa karibu na alfaiiri.

٣٥. Kwa neema iliyotoka kwetu, hivyo ndivyo tunavyomlipa anayeshukuru.

٣٦. Na kwa hakika yeye aliwaonya adhabu yetu, lakini (wao) waliyatilia shaka maonyo.

٣٧. Na wakamtaka asiwaangalie wageni wake, ndipo tukayapofusha macho, basi onjeni adhabu yangu na maonyo yangu.

.Na kwa hakika adhabu iendeleayo ikawafikia asubuhi .۳۸

.Basi onjeni adhabu yangu na maonyo yangu .۳۹

Na bila shaka tumeifanya Qur'an iwe nyepesi kufahamika, lakini je, yuko . ۴۰ ?anayeikumbuka

.Na kwa hakika Waonyaji waliwafikia watu wa Firaun .۴۱

Wakakadhibisha Aya zetu zote, kwa hiyo tukawaadhibu kwa adhabu ya Mwenye .۴۲ .nguvu, Mwenye uwezo

Je, makafiri wenu ni bora kuliko hao, au je, yameandikwa Vitabuni kwamba nyinyi .۴۳ ?mtaachwa

.Au wanasema: Sisi ni wengi na tunaweza kujinusuru .۴۴

.۴۵

.Waambie); Wingi (wao huo) karibu watashindwa na watageuza migongo)

.Lakini Kiyama ndio wakati wao, na saa hiyo ni nzito sana na chungu sana .۴۶

.Bila shaka waovu wamo katika upotovu na kichaa .۴۷

.Siku watakayokokotwa Motoni kifudi fudi; Onjeni mguso wa Jahannam .۴۸

.Kwa hakika sisi tumekiumba kila kitu kwa kipimo .۴۹

.Na haiwi amri yetu ila moja tu, kama kukapua macho .۵۰

?Na bila shaka tumekwisha waangamiza wenzenu, lakini je, yuko anayekumbuka .۵۱

.Na kila jambo walilofanya limo madaftarini .۵۲

.Na kila kidogo na kikubwa kimeandikwa .۵۳

.Bila shaka wamchao (Mwenyeezi Mungu) watakuwa katika Mabustani na mito .۵۴

.Katika makao mazuri karibu na mfalme Mwenye uwezo .۵۵

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۸۷

(۵۴) سوره قمر مکی است و پنجاه و پنج آیه دارد (۵۵)

[سوره القمر (۵۴): آیات ۱ تا ۸] ترجمه آیات به نام خدای رحمان و رحیم.

قیامت بسیار نزدیک شد، و قرص ماه دو نیم گشت (۱).

ولی آنان که کافر دلند هر آیتی ببینند روی می گردانند و می گویند سحری است پی در پی (۲).

پیامبر و آنچه او آورده است را تکذیب کردند، و هواهای نفسانی خود را پیروی نمودند، اما به زودی هر امری در مستقر خود قرار خواهد گرفت (۳).

با اینکه در کتاب او اخباری که بقدر کافی هشدار می داد آمده بود (۴).

این آیات حکمت های بالغه الهی است اما این هشدارها مؤثر نیفتاد (۵).

پس تو ای رسول! روی از ایشان بگردان، که اینان منتظر روزی هستند که داعیان مردم را به سوی داهیه و عذابی سخت می خوانند (۶).

در حالی که از شدت شرمساری و خشوع دیدگان خود پایین انداخته از گورها در آیند، و همچون ملخ های

پراکنـــــــــــــــده بـــــــــــــــــــه هر ســـــــــــــــــــو می دونـــــــــــــــــــد (۷).

در حالی که به سوی دعوت کننده به سرعت بدوند، آن روز کافران بگویند این روز چه روز سختی است (۸).

بیان آیات [اشاره به مطالب سوره مبارکه قمر]

این سوره به جز دو آیه از آخرش که متقین را وعـده بهشت و حضور در نزد خدای تعالی می دهد بقیه آیاتش یکسـره مربوط به انـذار و تهدیـد است، نخست در این سوره به معجزه شق القمر اشـاره می کنـد، که رسول خـدا (ص) آن را به خـاطر مطالبه قومش آورد. و سپس می فرمایـد که: همان قوم او را ساحر خواندنـد، و نبوتش را تکـذیب نموده هم چنان هواهای نفسانی را پیروی کردند، با اینکه خبرهای تکان دهنده ای از اخبار روز قیامت و از داستانهای امم منقرضه در گذشته بگوششان خورد.

آن گاه دوباره به نقل پاره ای از آن داسـتانها بر می گردد، اما پیـداست که با خشم و عتاب آنها را نقل می کنـد و بد حالیشان در روز قیامت هنگام بیرون شدن از قبرها و حضورشان را برای حساب خاطرنشان می سازد.

و سپس به داستانهایی از قوم نوح، عاد، ثمود، قوم لوط، و دودمان فرعون، و عذابهای دردناکی که به خاطر تکذیبشان پیامبران را بر سر آنان آمد، پرداخته، می فرماید: قوم پیامبر اسلام نزد خدا عزیزتر از آنان نیستند، و ایشان هم مانند آنها نمی توانند خدا را عاجز سازند، و در آخر همانطور که گفتیم سوره را با بشارت به متقین ختم می کند.

و این سوره به شـهادت سـیاق آیاتش در مکه نازل شـده، و نباید به گفته آنان که گفته اند «۱»: در جنگ بـدر نازل شده، و یا آنها که گفته اند «۲»: بعضی

از آیاتش در مدینه نازل شده، اعتناء کرد. و از جمله آیات برجسته اش آیات راجع به قدر است که در آخر سوره قرار دارد.

[مقصود از انشقاق قمر و وجوه مختلف در این باره

" اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ" کلمه" اقتراب" به معنای بسیار نزدیک شدن است، پس اینکه فرمود:" اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ" معنایش این است که: ساعت خیلی نزدیک شده، و ساعت عبارت است از ظرفی که در آن ظرف قیامت بپا می شود.

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۷۳.

و معنای اینکه فرمود:" وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ" این است که اجزای قرص قمر از هم جدا شده، دو قسمت گردید، و این آیه به معجزه شق القمر که خدای تعالی به دست رسول خدا (ص) در مکه و قبل از هجرت و به دنبال پیشنهاد مشرکین مکه جاریش ساخت اشاره می کند. روایات این داستان هم بسیار زیاد است، و به طوری که می گویند «۱» همه اهل حدیث و مفسرین بر قبول آن أحادیث اتفاق دارند، و کسی از ایشان مخالفت نکرده به جز حسن، عطاء و بلخی که گفته اند: معنای اینکه فرمود:" انْشَقَّ الْقَمَرُ" این است که به زودی در هنگام قیام قیامت قمر دو نیم می شود، و اگر فرموده: دو نیم شده، از باب این است که بفهماند حتما واقع می شود.

لیکن این معنا بسیار بی پایه است، و دلالت آیه بعدی که می فرماید:" وَ إِنْ یَرَوْا آیَةً یُعْرِضُوا وَ یَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ" آن را رد می کند، برای اینکه سیاق آن آیه روشن ترین شاهد است بر اینکه منظور از" آیه" معجزه به قول مطلق است، که شامل دو نیم کردن قمر هم می شود،

یعنی حتی اگر دو نیم شدن قمر را هم ببینند می گویند سحری است پشت سرهم، و معلوم است که روز قیامت روز پرده پوشی نیست، روزی است که همه حقایق ظهور می کند، و در آن روز همه در بدر دنبال معرفت می گردند، تا به آن پناهنده شوند، و معنا ندارد در چنین روزی هم بعد از دیدن شق القمر باز بگویند این سحری است مستمر، پس هیچ چاره ای نیست جز اینکه بگوییم شق القمر آیت و معجزه ای بوده که واقع شده تا مردم را به سوی حق و صدق دلالت کند، و چنین چیزی را ممکن است انکار کنند و بگویند سحر است.

نظیر تفسیر بالا در بی پایگی گفتار بعضی دیگر است که گفته اند: کلمه" آیه" اشاره است به آن مطلبی که ریاضی دانان این عصر به آن پی برده اند، و آن این است که کره ماه از زمین جدا شده، همانطور که خود زمین هم از خورشید جدا شده، پس جمله" وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ" اشاره است به یک حقیقت علمی که در عصر نزول آیه کشف نشده بود، و بعد از ده ها قرن کشف شد.

وجه بی پایگی این تفسیر این است که: در صورتی که گفتار ریاضی دانان صحیح باشد آیه بعدی که می فرماید:" وَ إِنْ یَرَوْا آیَةً یُعْرِضُوا وَ یَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ" با آن نمی سازد، برای اینکه از احدی نقل نشده که گفته باشد خود قمر سحری است مستمر.

علاوه بر این جدا شدن قمر از زمین اشتقاق است، و آنچه در آیه شریفه آمده انشقاق ______

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۸۶.

است، و انشقاق را جز به پاره شدن چیزی و دو نیم شدن آن اطلاق

نمی کنند، و هرگز جدا شدن چیزی از چیز دیگر که قبلا با آن یکی بوده را انشقاق نمی گویند.

نظیر وجه بالاـ در بی پایگی این وجه است که بعضی «۱» اختیار کرده و گفته اند: انشقاق قمر به معنای برطرف شدن ظلمت شب، هنگام طلوع قمر است. و نیز اینکه بعضی «۲» دیگر گفته اند: انشقاق قمر کنایه است از ظهور امر و روشن شدن حق.

البته این آیه خالی از این اشاره نیست که انشقاق قمر یکی از لوازم نزدیکی ساعت است.

[معنای جمله" وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ" و" وَ كُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ"]

" وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ" استمرار از هر چیزی به معنای عبور از آن است، البته عبوری پی در پی، و به همین جهت بر دوام و عمومیت هر چیزی هم اطلاق می شود، پس" سحر مستمر" به معنای سحرهایی پی در پی و دائمی است.

و کلمه" آیه" نکره در سیاق شرط است، یعنی کلمه مذکور بدون الف و لام و هم در جمله ای شرطیه قرار گرفته، و بر حسب قواعد ادبی عمومیت را می فهماند، و معنایش" هر آیتی" است، پس می فهماند مشرکین هر آیتی که ببینند در باره اش می گویند: اینها همه سحرهایی است پشت سرهم.

و بعضی «۳» از مفسرین، مستمر را به محکم و مورد وثوق تفسیر کرده اند.

و بعضی «۴» دیگر آن را به از بین رفتنی و زائل شدن، و بعضی «۵» دیگر آن را به زشت و منفور معنا کرده اند. ولی این معانی بعید است.

" وَ كَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ وَ كُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ" در این جمله صریحا نفرموده چه چیز را تکذیب می کنند، ولی به قرینه ذیل آیه می فهمیم که

منظور تکذیب رسول خدا (ص) و آیاتی است که آورده.

و معنای آیه این است که: رسول خدا (ص) و آیاتی را که آورده تکذیب کردند، در حالی که همه امور مستقر و در مجرای خود قرار می گیرد، آن وقت فهمیده می شود که آن امر حق است یا باطل، راست است یا دروغ؟ پس به زودی خواهند دانست که رسول خدا (ص) بر حق و صادق، و یا بر باطل و کاذب است. بنا بر این جمله" وَ کُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ" در معنای آیه" وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِینٍ " «۶» می باشد.

(۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۷۷.

(۶) و به زودی و بعد از اندک زمانی خبرش را به طور قطع خواهی دانست. سوره ص، آیه ۸۸.

بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: تکذیب در آیه مورد بحث مربوط به انشقاق قمر است و معنای آیه این است که: مشرکین انشقاق قمر را تکذیب نموده باز هم هواهای نفسانی خود را پیروی کردند، ولی جمله" وَ کُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ" آن طور که باید با این تفسیر معنا نمی دهد و نمی سازد.

" وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنَ الْأَنْباءِ ما فِیهِ مُزْدَجَرٌ" کلمه" مزدجر" مصدر میمی و به معنای پندگیری است، و جمله" من الانباء" بیان همان چیزی است که در آن عبرت و پندگیری و مزدجر است، و مراد از آن" انباء"، اخبار امت های گذشته ای است که هلاک شدند، و یا مقصود اخبار روز قیامت است، و هر دو وجه را احتمال داده اند، و از ظاهر اینکه آیت را با بیان خبرهای روز قیامت و سپس با خبرهای عده ای از امت های

هلاك شده تعقیب کرده، بر می آید که مراد از اخباری که در آن عبرت و مزدجر هست، همه اخبار مذکور است.

" حِكْمَةٌ بالِغَةٌ فَما تُغْنِ النُّذُرُ"" حکمت" به معنای کلمه حقی است که از آن بهره برداری شود، و کلمه" بالغه" از ماده بلوغ است که به معنای رسیدن هر رونده ای است به آخرین حد مسافت، ولی به طور کنایه در تمامیت و کمال هر چیزی هم استعمال می شود، پس" حکمت بالغه" آن حکمتی است که کامل باشد، و از ناحیه خودش نقصی و از جهت اثرش کمبودی نداشته باشد.

و حرف" فاء" در جمله" فما تغن النذر" فای فصیحه است که از حذف شدن جزئیاتی خبر می دهد، جزئیاتی که گفتار متفرع بر آنها است، و کلمه" نذر" جمع نذیر و نذیر یا به معنای منذر و بیم رسان است، و یا به معنای انذار و بیم رساندن است، و هر دو معنا صحیح است، هر چند معنای اول به فهم نزدیک تر است.

و معنای آیه این است که: این قرآن و یا آنچه به سوی آن دعوت می کند، حکمتی است بالغ، ولی آن را تکذیب کرده دنبال هواهای نفسانی خود را گرفتند، و در نتیجه منذرین و یا انذارها سودی به حالشان نبخشید.

[مفاد جمله" يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ ..." در آیه:" فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ ..."]

" فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلى شَيْ ءٍ نُكُرٍ" کلمه" تولی" که مصدر فعل" تول" است به معنای اعراض است، و حرف فاء که بر سرش در آمده فای تفریع است، می فهماند جمله فرع و نتیجه مطالب قبلی است که حال کفار

---

(۱) روح المعـــــــــــانی ، ج ۲۷، ص ۷۸.

را توصیف می کرد،

و می فرمایـد: وقتی مکذبین به تو، پیرو هواهای نفسانی باشـند، و در نتیجه انذارها سودی به حالشان ندهد و عبرت ها و مواعظ به خرجشان نرود، تو هم از ایشان روی بگردان و اصراری بر دعوتشان مورز.

راغب می گویـد: انکار، ضـد عرفان است، و برای اظهار اینکه من فلانی را نمی شـناسم، هم گفته می شود:" أنکرت فلانا"، و هم گفته می شـود:" نکرت فلانـا"، و اصـل معنـای این کلمه این است که چیزی وارد بر قلب شـود که قلب تصورش را نکرده باشـد، و این خود نوعی جهل است، و در قرآن کریم آمـده:" فَلَمَّا رَأی أَیْدِیَهُمْ لا تَصِلُ إِلَیْهِ نَکِرَهُمْ- وقتی دید دسـتشان به غذا نمی رسد ناشـناس تشخیصشان داد". و نیز می گوید: کلمه" نکر" هم به معنای زیرکی است و هم به معنای امری دشوار است، که اذهان آن را نمی شناسد «۱».

گفتار در بیان حال مکـذبین در برابر حکمت بالغه ای که به ایشان القاء می شود، و مواعظی که به عنوان انذار گوشـزدشان می گردد در جمله" فَتَوَلَّ عَنْهُمْ" تمام می شود، و از جمله" یَوْمَ یَدْعُ الدَّاعِ" مجددا به قسـمتی دیگر از آن مواعظی که قبلا داشـت پرداخته حال و وضع مکـذبین در قیامت و حال و روز امت های مکذب گذشـته را در لحن عتاب و توبیخ شدید ذکر می کند، در لحنی که دلها را برای تنبه تکان می دهد، و دیگر عذری برای اعراض اعراض کنندگان باقی نمی گذارد.

پس بنا بر این جمله" یَوْمَ یَـدْعُ الدَّاعِ ..." کلامی است جدای از ما قبل خود، کلامی است که می خواهد دوباره آن مواعظی را که قبلا ذکر کرده بود در مقام جواب از سؤالی تقدیری از سر گیرد، گویا بعد از آنکه فرمود:"

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ" شخصی پرسیده: خوب وقتی پیامبر از ایشان روی بگردانید مال کار آنان چه بود؟ فرمود:" یَوْمَ یَدْعُ ..."، یعنی حال عاقبت دنیایشان را که گفتیم که همان حال امثال آنان از قوم نوح و عاد و ثمود و دیگران بود، چون اینها بهتر از آنها نیستند، و اما حال آخرتشان در روزی که دعوت کننده دعوت می کند ...

و بنا بر این ظرف در جمله" یوم یدع" متعلق است به جمله ای که به زودی می آید، و می فرماید:" یخرجون" و معنایش این است که: روزی که دعوت کننده به چیزی ندیده و نشناخته دعوت می کند، همه از قبرها خارج می شوند ... و ممکن هم هست متعلق به جمله ای تقدیری باشد، و تقدیر کلام" اذکر یوم یدع الداعی- بیاد آر روزی را که دعوت کننده دعوت می کند" و حاصل کلام این باشد که بیاد آر آن روز را و حال ایشان را در آن ______________________

(۱) مفردات راغب ، ماده " نکر".

روز. و این آیه در معنای آیه شریفه" هَلْ یَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِیَهُمْ" «۱» و آیه شریفه" فَهَلْ یَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَیَّامِ الَّذِینَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ" «۲» می باشد.

در این آیه شریفه نام دعوت کننده را نبرده که کیست، چیزی که هست در جای دیگر این دعوت را به خود نسبت داده و فرموده:" یَوْمَ یَدْعُوکُمْ فَتَسْتَجِیبُونَ بِحَمْدِهِ" «۳».

و اگر از میان همه خبرهای مربوط به قیامت مساله دعوت برای خروج از قبرها و حضور برای فصل قضا و خروجشان از قبر در حال خشوع و سرعت گرفتنشان به سوی داعی را یادآور شده، برای این بود که این دعوت مقابل دعوت آنان در دنیا

قرار گیرد، که ایشان را به سوی ایمان به آیات دعوت می کرد و ایشان اعراض نموده می گفتند: اینها همه سحرهایی است مستمر.

و معنای آیه این است که: به یاد آر روزی را که دعوت کننده ایشان را به امری بس دشوار دعوت می کند، و آن امر دشوار همان داوری و پاداش و کیفر است.

" خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ كَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ" کلمه" خشع" جمع خاشع است که مصدر آن خشوع به معنای نوعی ذلت است، و اگر این خشوع را به دیدگان نسبت داده، از این جهت است که حالت خشوع و ذلت بیش از هر چیز در دیدگان ظهور می کند.

و کلمه" أجداث" جمع جدث به معنای قبر است، و جراد (ملخ) حیوانی معروف است، و اگر مردم را در بیرون شدن از قبر تشبیه کرده به ملخ های منتشر، از این جهت است که ملخ وقتی منتشر می شود هر دسته داخل در دسته دیگر می شود و با هم مخلوط می شوند، با اینکه به ظاهر هر یک از آنها جهتی مخالف جهت دیگر دارد، در روز قیامت هم مردم اینچنین درهم و برهم می شوند، قرآن کریم در جای دیگر می فرماید:" يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ سِراعاً كَأَنَّهُمْ إِلى نُصُبٍ يُوفِضُونَ خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ" «۴».

---

(۱) آیا جز این را منتظرند که ساعت قیامشان فرا رسد؟. سوره زخرف، آیه ۶۶.

(۲) آیا منتظر غیر این هستند که بر سرشان روزی آید مانند روزهایی که بر سر امت های گذشته آمد؟. سوره یونس، آیه ۱۰۲.

(۳) روزی که خدای تعالی شما را دعوت می کند، و شما او را همراه با حمدش اجابت می کنید.

سوره اسری، آیه ۵۲.

(۴) روزی که شتابان از قبرها بیرون شوند

گـویی بـه سـوی علمی می دونـد در حـالی کـه دیـدگانشان از خشـوع افتـاده اسـت. سـوره معـارج، آیـه ۴۳ و ۴۴.

" مُهْطِعِینَ إِلَی الدَّاعِ یَقُولُ الْکافِرُونَ هذا یَوْمٌ عَسِرٌ".

یعنی در حـالی از گورهـا بیرون می شونـد که به سرعت به سوی صاحب دعوت می دونـد و دعوتش را اجابت می کننـد، آن روز کافران گویند امروز روزی بس دشوار است.

بحث روایتی [(روایاتی راجع به معجزه شق القمر در ذیل آیه:" اقْتَرَبَتِ السَّاعَهُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ")]

در تفسیر قمی در معنای" اقْتَرَبَتِ السَّاعَهُ" آمـده که: یعنی قیامت نزدیک شد، چون بعد از پیامبر اسلام دیگر پیامبری تا قیامت نخواهد آمد، و طومار نبوت و رسالت برچیده شد.

و در معنـای" انْشَقَّ الْقَمَرُ" آمـده که قریش از رسول خـدا (ص) خواست تـا معجزه ای برایشـان بیـاورد، رسول خـدا (ص) دعا کرد، و از خـدا خـواست قرص قمر را برایش دو نیم کنـد، و خـدای تعـالی این کـار را کرد، به طوری که مشرکین همه آن را دیدند، و دوباره آن دو قسمت به هم چسبیدند، با این حال گفتند: سحری است مستمر یعنی صحیح «۱».

و در امالی شیخ به سند خود از عبیـد اللَّه بن علی از حضـرت رضا از آباء گرامی اش از علی (ع) روایت آورده که فرمود: در مکه قرص قمر دو نیم شد، رسول خدا (ص) فرمود:" شاهد باشید، شاهد باشید" «۲».

مؤلف: مساله انشقاق قمر برای رسول خـدا (ص) در روایـات شیعه از ائمه اهـل بیت (ع) در روایـاتی بسیار آمـده، و علمـا و محدثین ایشان آنها را بدون هیچ توقفی پذیرفته اند.

و در الدر المنثور است که: عبد الرزاق، احمد، عبد بن حمید، مسلم، ابن جریر، ابن منذر، ترمذی،

ابن مردویه، و بیهقی (در دلائل)، از انس روایت کرده اند که گفت: مردم مکه از رسول خدا (ص) معجزه ای خواستند، خدای تعالی قرص ماه را دو نیم کرد، و به دنبالش این آیه نازل شد:" اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ ... سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ" یعنی سحری از بین رفتنی «۳».

و در همان کتاب است که ابن جریر، ابن منذر، ابن مردویه، ابو نعیم، و بیهقی، هر

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۰.

(۲) امالی شیخ طوسی، ج ۱، ص ۳۵۱.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۳۲.

دو در کتاب دلائل خود از طریق مسروق از ابن مسعود روایت کرده اند که گفت: در عهد رسول خدا (ص) قرص قمر دو نیم شد، و قریش گفتند: این سحر ابن ابی کبشه بود، آن گاه به یکدیگر گفتند: منتظر باشیم تا مسافران از خارج بیایند، ببینیم آیا آنها هم این جریان را دیده اند یا نه، چون محمد نمی تواند تمام مردم عالم را سحر کند، مسافران یکی پس از دیگری از راه رسیدند، و قریش جریان را از ایشان پرسیدند، گفتند: آری ما هم دیدیم که ماه دو نیم شد، راجع به این جریان بود که خدای تعالی این آیه را نازل کرد" اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ" «۱». و نیز در آن کتاب است که مسلم، ترمذی، ابن جریر، ابن منذر، ابن مردویه، حاکم، بیهقی و ابو نعیم، در دلائل از طریق مجاهد از ابن عمر روایت کرده اند که: در تفسیر آیه" اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ" گفته: این آیه مربوط به جریانی است که در عهد رسول خدا (ص) پیش آمد، یعنی قرص ماه دو نیم شد،

یک نیمه آن جلو کوه و نیم دیگرش پشت کوه قرار گرفت، و رسول خدا (ص) عرضه داشت:

پروردگارا شاهد باش «۲».

و باز در همان کتاب آمده که احمد، عبد بن حمید، ترمذی، ابن جریر، حاکم، ابو نعیم، و بیهقی از جبیر بن مطعم روایت کرده اند که در شان نزول آیه" وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ" گفته:

ما در عهد رسول خدا (ص) در مکه بودیم که قرص ماه دو نیم شد، نیمی بالای این کوه قرار گرفت، و نیمی دیگر بر بالای این کوه دیگر ایستاد، مردم گفتند: محمد ما را سحر کرد، در آن میان مردی گفت اگر سحر باشد تنها می تواند برای ما سحر باشد، و او نمی تواند تمام مردم را سحر کند «۳».

و نیز در آن کتاب آمده که ابن جریر و ابن مردویه و ابو نعیم (در کتاب دلائل) از ابن عباس روایت کرده اند که در تفسیر آیه" اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ" گفته: این جریان قبل از هجرت اتفاق افتاده بود، و آن از این قرار بود که ماه دو نیم شد، به طوری که همه هر دو نیمه آن را دیدند «۴».

و نیز در آن کتاب است که ابن ابی شیبه، عبد بن حمید، عبد اللَّه بن احمد، در کتاب" زوائد الزهد"، و ابن جریر و ابن مردویه و ابو نعیم، از ابی عبد الرحمن سلمی روایت کرده اند که گفت: روزی در مدائن حذیفه بن یمان برای ما خطبه خواند، بعد از حمد خدا و

(۱ و ۲ و ۳ و ۴) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۳۳.

ثنای او گفت:" اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ"، آگاه باشید که ساعت قیامت

نزدیک شد، آگاه باشید که قرص ماه در عهد رسول خدا (ص) پاره شد، آگاه باشید که دنیا فراق خود را اعلام نمود آگاه باشید که امروز مسابقه و فردا روز پیروزی است «۱».

مؤلف: مساله انشقاق قمر به دعای رسول خدا (ص) از این چند نفر از صحابه یعنی انس، عبد اللَّه بن مسعود، ابن عمر، جبیر بن مطعم، ابن عباس، و حذیفه بن یمان، به طرق بسیار مختلفی نقل شده.

و در روح المعانی از جمله صحابه ای که این جریان از ایشان نقل شده علی (ع) را شمرده، و آن گاه از سید شریف نقل کرده که او در کتاب خود (شرح المواقف) از ابن سبکی نقل کرده که او در کتاب خود (شرح مختصر) گفته: این حدیث متواتر است، و نباید در تواترش تردید کرد «۲».

خوب این حال حدیث بود از نظر اهل سنت، وضع آن را از نظر شیعه نیز دانستی، حال به بحث پیرامون این جریان بپردازیم.

گفتاری اجمالی پیرامون مساله شق القمر

معجزه شق القمر به دست رسول خدا (ص) در مکه و قبل از هجرت و به پیشنهاد مشرکین، مساله ای است که مورد قبول همه مسلمین است، و کسی از ایشان در آن تردید نکرده.

و از قرآن کریم آیاتی که به روشنی بر آن دلالت دارد یکی آیه مورد بحث است که فرموده:" اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ وَ إِنْ یَرَوْا آیَةً یُعْرِضُوا وَ یَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ"، چون همانطور که قبلا اشاره کردیم کلمه" آیت" در آیه دوم جز اینکه همان باشد که در جمله" انْشَقَّ الْقَمَرُ" از آن خبر داده، با هیچ آیتی دیگر منطبق نیست، برای اینکه نزدیک ترین معجزه با

نزول این آیه همان معجزه شق القمر بوده که مشرکین از آن مانند سایر آیات اعراض کردند و گفتند:

سحری است مستمر.

و اما از حدیث باید دانست که روایات بی شماری بر آن دلالت دارد که شیعه و سنی ______________

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۳۴.

(۲) روح المعـــــــــــانی، ج ۲۷، ص ۷۴.

آنها را نقل کرده اند، و محدثین هر دو طایفه آنها را پذیرفته اند، که در بحث روایتی گذشته چند روایت از آنها را نقل کردیم.

پس هم کتاب بر وقوع چنین معجزه ای دلالت دارد و هم سنت، و اما اینکه یک کره آسمانی دو نیم شود، چنین چیزی فی نفسه ممکن است و عقل دلیلی بر محال بودن آن ندارد، از سوی دیگر معجزه هم امری است خارق العاده، و وقوع حوادث خارق العاده نیز ممکن است، عقل دلیلی بر محال بودن آن ندارد، و ما در جلد اول این کتاب به طور مفصل در این باره بحث نموده، هم امکان معجزه را اثبات کردیم و هم وقوع آن را، و یکی از روشن ترین شواهد بر وقوع شق القمر، قرآن کریم است، پس باید آن را بپذیریم هر چند که از ضروریات دین نباشد.

[سخن کسانی که با استناد به چند آیه قرآنی به وقوع معجزه شقّ القمر اشکال کرده اند و پاسخ آن

ولی بعضی ها به وقوع چنین معجزه ای اشکال کرده و گفته اند: اینکه معجزات پیامبر (ص) با اقتراح و پیشنهاد مردم انجام شود، با آیه" وَ ما مَنَعَنا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآياتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَ آتَيْنا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِها وَ ما نُرْسِلُ بِالْآياتِ إِلَّا تَخْوِيفاً" «۱» منافات دارد، برای اینکه از

این آیه یا چنین استفاده می شود که ما دیگر برای این امت معجزاتی نمی فرستیم برای اینکه هر چه معجزه برای امت های سابق فرستادیم همه را تکذیب کردند، و این امت هم مثل همان امت ها و دارای طبیعت همانها هستند، و در نتیجه اینان نیز معجزات ما را تکذیب خواهند کرد، و وقتی معجزه اثر نداشته باشد، دیگر چه فایده ای در فرستادن آن است؟

و یا استفاده می کنیم که می خواهد بفرماید: ما هیچ معجزه ای برای این امت نمی فرستیم، برای اینکه اگر بفرستیم این امت نیز مانند سایر امت های گذشته آن را تکذیب می کنند، و در اثر تکذیب معذب و هلاک می شوند، و ما نمی خواهیم این امت منقرض گشته به عذاب استیصال گرفتار آید.

پس به هر حال آیه فوق دلالت دارد که خدای تعالی هیچ معجزه ای به اقتراح و پیشنهاد این امت نمی فرستد، آن طور که در امت های گذشته می فرستاد.

البته این اشکال همانطور که اشاره شد در خصوص معجزاتی است که با اقتراح و پیشنهاد مردم جاری شود، نه آن معجزاتی که خود خدای تعالی و بدون اقتراح مردم به منظور تایید رسالت یک پیامبر جاری می کند، مانند معجزه قرآن برای پیامبر اسلام، و دو معجزه عصا و ید (بیضا) برای موسی (ع) و معجزه زنده کردن مردگان و غیره برای عیسی ___________________

(۱) سوره اسری، آیه ۵۹.

___________________ صفحه ی ۹۸

(ع) و همچنین آیات نازله دیگر که همه لطفی است از ناحیه خدای تعالی، و نیز مانند معجزاتی که از پیامبر اسلام سر زد بدون اینکه مردم از او خواسته باشند.

پس به حکم آیه ۵۹ سوره اسری هیچ پیغمبری نمی تواند به پیشنهاد مردم معجزه بیاورد، پس ما هم نمی توانیم

معجزه شق القمر را قبول کنیم چون هم به پیشنهاد مشرکین بوده- البته اگر بوده- و هم اینکه مشرکین به آن ایمان نیاوردند. و نظیر آیه سوره اسری آیه شریفه زیر است که می فرماید:" وَ قالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتَّی تَفْجُرَ لَنا مِنَ الْأَرْضِ یَنْبُوعاً ... قُلْ سُبْحانَ رَبِّی هَلْ کُنْتُ إِلَّا بَشَراً رَسُولًا" «۱» و آیاتی دیگر غیر آن، چون از آیه مذکور نیز به دست می آید وقتی از آن جناب خواستند تا به معجزه چشمه ای از زمین برایشان بجوشاند، در پاسخ خدای را تسبیح کرد، و فرمود: من که به جز یک انسان فرستاده شده نیستم (لا بد معنایش این است که بشر رسول نمی تواند از پیش خود و به دلخواه مردم معجزه بیاورد؟) در پاسخ با ذکر مقدمه ای ثابت می کنیم که اولا هیچ فرقی میان معجزات پیشنهادی و غیر آن نیست، و در صورت وجود دلیل محکم نقلی هر دو قسم قابل قبول است، و ثانیا نازل نشدن عذاب بر مشرکین عرب علتی دیگر داشته، که با کنار رفتن آن علت عذاب هم بر آنان نازل شد.

توضیح مقدمه این است که: رسول خدا (ص) بر مشرکین عرب به تنهایی مبعوث نبود، و امت او همه جهانیان تا روز قیامت هستند، به دلیل آیه شریفه" قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللَّهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعاً" «۲»، و آیه شریفه" وَ أُوحِیَ إِلَیَّ هذَا الْقُرْآنُ لِأُنْذِرَکُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ" «۳» و آیه شریفه" وَ لکِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَ خاتَمَ النبیین" «۴» و آیاتی دیگر.

چیزی که هست آن جناب دعوت خود را از مکه و از میان قوم خودش که مردم مکه و اطراف آن

بودند شروع کرد و جمعیت بسیاری دعوتش را پذیرفتند، ولی عامه مردم بر کفر خود باقی مانده تا آنجا که توانستند دعوتش را با دشمنی و اذیت و استهزاء مقابله نموده، تصمیم گرفتند یا او را به قتل برسانند و یا اینکه از آن شهر بیرون کنند که خدای تعالی دستورش داد که هجرت کند.

و آنهایی که به آن جناب ایمان آوردند هر چند نسبت به مشرکین کم بودند، و در

---

(۱) سوره اسری، آیه ۹۳.

(۲) بگو هان ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همگی شمایم. سوره اعراف، آیه ۱۵۸.

(۳) این قرآن به من وحی شده تا شما را و هر کسی را که صدای این قرآن به گوشش برسد انذار کنم و بیم دهم. سوره انعام، آیه ۱۹.

(۴) لیکن او رسول خدا و آخرین پیامبران است. سوره احزاب، آیه ۴۰.

تحت شکنجه آنان قرار داشتند، اما برای خود جمعیتی بوده اند که قرآن در باره شان فرموده:

" أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ" «۱» حتی آن قدر زیاد بودند که از رسول خدا (ص) اجازه می خواستند تا با مشرکین مبارزه و نبرد کنند، ولی خدای تعالی اجازه نداد، (به روایات وارده در شان نزول آیه فوق مراجعه فرمایید).

پس معلوم می شود مسلمانان مکه عده و عده ای داشته اند، و روز به روز به جمعیتشان اضافه می شده، تا آنکه رسول خدا (ص) به مدینه مهاجرت کرد و در آنجا دعوتش گسترش و اسلام نشر یافت، مدینه و قبائل اطرافش را تا یمن و سایر اطراف شبه جزیره عربستان را گرفت، و از این سرزمین پهناور تنها مکه و اطراف آن باقی

ماند، و این گستردگی هم چنان ادامه یافت تا از مرز عربستان هم گذشت، و رسول خدا (ص) در سال ششم هجرت نامه هایی به پادشاهان و بزرگان فارس و روم و مصر نوشت، و در سال هشتم هجرت مکه را هم فتح کرد، و در این فاصله یعنی فاصله هجرت تا فتح مکه عده زیادی از أهالی مکه و اطرافش به دین اسلام در آمدند. تا آنکه رسول خدا (ص) از دنیا رحلت نموده و انتشار اسلام به جایی رسید که همه می دانیم، و به طور مداوم جمعیتش بیشتر و آوازه اش گسترده تر شد، تا امروز که یک پنجم جمعیت دنیا را تشکیل داده اند.

حال که این مقدمه روشن شد می گوییم: آیه مورد بحث یعنی مساله دو نیم شدن قرص ماه، معجزه ای بود پیشنهادی که مشرکین مکه آن را از رسول خدا (ص) خواسته بودند، معجزه ای که اگر تکذیبش می کردند، دنبالش عذاب بود، و تکذیبش هم کردند، برای اینکه گفتند سحری است مستمر و لیکن تکذیب مشرکین باعث آن نمی شد که خدای تعالی تمامی امت اسلام را که پیامبر اسلام رسول ایشان است هلاک کند، آری امت اسلام تمامی ساکنان روی زمین هستند، و در آن ایامی که مشرکین شق القمر را تکذیب کردند حجت بر تمامی مردم روی زمین تمام نشده بود، چون این معجزه پنج سال قبل از هجرت اتفاق افتاد، و خدای تعالی خودش فرموده:" لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ " «۲».

و حتی باعث این هم نمی شد که تمامی اهل مکه را هلاک کند، چون در میان آنان جمعی از مسلمین بودند، و به همین جهت دیدیم که در صلح حدیبیه خدای تعالی مقابله مسلمانان

با مشرکین را به صلح انجام داد، و وقتی مسلمانان از اینکه نتوانستند داخل مکه شوند

---

(۱) هیچ می بینی کسانی را که آماده کارزارند ولی به ایشان گفته شد دست نگه دارید و نماز بخوانید. سوره نساء، آیه ۷۷.

(۲) تـا هر کس هلاک می شـود بعـد از تمـامیت حجـت هلاک شـده باشـد. سـوره انفـال، آیـه ۴۲.

ناراحت شدند، فرمود:" وَ لَوْ لا رِجالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِساءٌ مُؤْمِناتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَؤُهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً" «۱».

علاوه بر این این فرض هم صحیح نبود که خدای تعالی تنها کفار مکه را هلاک نموده مؤمنین ایشان را نجات دهد، چون جمع بسیاری از همان کفار نیز در فاصله پنج سال قبل از هجرت و هشت سال بعد از هجرت و تمامی آنان در فتح مکه مسلمان شدند، هر چند که اسلام بسیاری از آنها ظاهری بود، زیرا دین مبین اسلام در مسلمانی اشخاص به اقرار به شهادتین هر چند به ظاهر باشد اکتفاء می کند.

از این هم که بگذریم عموم اهل مکه و حوالی آن اهل عناد و لجاج نبودند، و تنها صنادید و بزرگان ایشان عناد داشتند، و رسول خدا (ص) را استهزاء می کردند و مسلمانان را شکنجه می دادند و علیه رسول خدا (ص) اقتراح (پیشنهاد) معجزه می دادند. و منظور از آیه" إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَواءٌ عَلَيْهِمْ أَ أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لا يُؤْمِنُونَ" «۲» همین طبقه بوده است و خدای تعالی همین لجبازان را که اقتراح معجزه می کردند در چند جا از کلام خود تهدید کرد به محرومیت از ایمان و

به هلاکت، و به همین تهدید خود وفا هم نمود، هیچ یک از آنان ایمان نیاوردند، و در واقعه جنگ بدر هلاکشان کرد،" وَ تَمَّتْ کَلِمَهُ رَبِّکَ صِدْقاً وَ عَدْلًا" «۳».

و اما اینکه صاحب اشکال تمسک کرد به آیه ۵۹ از سوره اسری برای اینکه خدای تعالی مطلقا معجزه نمی فرستد. در پاسخش می گوییم آیه شریفه همان طور که خود او نیز اقرار کرد شامل آن معجزات که رسالت یک پیامبر را تایید می کند نمی شود، مانند قرآن برای تایید رسالت رسول اسلام، و نیز شامل آیاتی که جنبه لطف دارد نمی شود از قبیل خوارق عاداتی که از آن جناب سر می زد، از غیب خبر می داد و بیمارانی که به دعایش شفا می یافتند و (صدها) مانند آن.

---

(۱) اگر مردان و زنانی مؤمن ناشناخته در میان اهل مکه نبودند و جنگ شما باعث می شد آنان را ندانسته به قتل برسانید و گرفتار بیامد سوء آن شوید، و خدا می خواست هر که را بخواهد داخل رحمت خود کند، و نیز اگر آن مؤمنین جدای از کفار بودند، هر آینه کفار ایشان را عذابی دردناک می کردیم. سوره فتح، آیه ۲۵.

(۲) آنان که کافر شدند چه انذارشان بکنی و چه نکنی ایمان نخواهند آورد. سوره بقره، آیه ۶.

(۳) و کلام پروردگار تو با صدق و عدل به انجام رسید. سوره انعام، آیه ۱۱۵.

بنا بر این بر فرض هم که آیه مذکور مطلق باشد، تنها شامل معجزات اقتراحی مشرکین مکه می شود که اقتراحاتشان نظیر اقتراحات امت های گذشته بود، برای این نبود که با دیدن معجزه ایمان بیاورند، بلکه برای این بود که آن را تکذیب کنند، و خلاصه سر

به سر پیغمبر خود بگذارند، چون طبع مشرکین مکه طبع همان مکذبین از امت های گذشته بود، و لازمه آیه مزبور هم این است که مشرکین مکه را معذب کند، و خدا نخواست فوری آنان را عذاب کند.

البته این را هم بگوییم که در آیه مذکور دو احتمال هست. یکی اینکه حرف" باء" در جمله" و ما نرسل بالایات" زایده باشد، و کلمه" آیات" مفعول جمله" نرسل" باشد، و معنا این باشد که ما آیات را نمی فرستیم مگر برای تخویف، و احتمال دوم اینکه بای مصاحبه و به معنای" بای فارسی" باشد، در این صورت مفعول جمله" نرسل" رسول تقدیری است، و معنای آیه این است که: ما هیچ پیغمبری را با آیات نمی فرستیم مگر برای تخویف.

و اما اینکه گفتیم خدا نخواست فوری آنان را عذاب کند، علت آن را خود خدای تعالی در جای دیگر توضیح داده و فرموده:" وَ ما كانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ وَ ما كانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ" «۱» پس، از این آیه بر می آید که علت نفرستادن آیت و به دنبال تکذیب آن عذاب این نبوده که خدا نخواسته آیت و معجزه ای بفرستد، بلکه علت این بوده که رسول خدا (ص) در بین آنان مانع فرستادن آیت بوده، هم چنان که از آیه شریفه" وَ إِنْ كادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْها وَ إِذاً لا يَلْبَثُونَ خِلافَكَ إِلَّا قَلِيلًا" «۲» نیز همین معنا استفاده می شود.

از سوی دیگر فرموده:" وَ ما لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ ما كانُوا أَوْلِياءَهُ إِنْ أَوْلِياؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُونَ وَ ما كانَ صَلاتُهُمْ

عِنْدَ الْبَیْتِ إِلَّا مُکاءً وَ تَصْدِیَهً فَذُوقُوا الْعَذابَ بِما کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ" «۳».

---

(۱) خـدا هرگز ایشان را در حالی که تو در بینشان هستی عـذاب نمی کنـد و نیز مادامی که اسـتغفار می کننـد عـذاب نخواهد کرد. سوره انفال، آیه ۳۳.

(۲) و نزدیک بود تو را از این سـرزمین بکشاننـد که از آن بیرونت کننـد و از پس رفتن تو جز مـدت کمی نمی ماندنـد. سوره اسری، آیه ۷۶.

(۳) مگر چه خصوصـیتی دارنـد که خـدا عذابشان نکند، اینکه از مسـجد الحرام جلوگیری می کنند با اینکه صاحب اختیار آن نیسـتند، چون صاحب اختیار آن مسـجد الحرام به جز متقین نمی توانـد باشـد، اما بیشترشان نمی داننـد، و نماز خوانـدنشان نزد مسـجد الحرام به جز سوت زدن و کف زدن نیست پس باید عذاب را بچشید، به جرم کفری که می ورزیدید. سوره انفال، آیه ۳۴ و ۳۵.

و این آیـات بعـد از جنـگ بـدر نـازل شـد و این آیات این معنا را بیان می کنـد که از طرف کفار هیـچ مانعی از نزول عـذاب نیست، تنهـا مـانع آن وجود رسول خـدا (ص) در بین ایشان است، وقتی مانع بر طرف شود عـذاب هم نازل می شود، هم چنان که بعد از خارج شدن آن جناب از بین مشرکین قریش خدای تعالی ایشان را در جنگ بدر به آن وضع عجیب از بین برد.

و کوتـاه سـخن آنکه مـانع از فرسـتادن آیـات، تکـذیب بـود، هم در امت هـای گذشـته و هم در این امت، چـون مشـرکین در خصیصه تکذیب مثل امت های گذشته بودند، و مانع از فرستادن عذاب، وجود رسول خدا (ص) بود، همین که مقتضی عذاب از قبیل سوت زدن و کف زدن موجود شد،

و یکی از دو رکن مـانع که عبارت بود از وجود رسول خـدا (ص) در بین آنان برطرف گردیـد، دیگر نه مانعی برای فرسـتادن آیت و معجزه باقی مانـد، و نه مانعی برای فرسـتادن عـذاب، چون بعد از تکذیب معجزه، و به خاطر مقتضـیات عذاب که همان سوت و کف زدن و امثال آن بود حجت بر آنان تمام گردید.

پس به طور خلاـصه می گوییم مفـاد آیه شـریفه" وَ مـا مَنَعَنـا أَنْ نُرْسِـلَ بِالْآیـاتِ ..." یکی از دو احتمال است، یا این است که: مادامی که رسول خدا (ص) در بین ایشان است خدای تعالی از فرسـتادن معجزه امتناع می کند، که در این فرض آیه شـریفه با فرسـتادن آیت" شق القمر" و" پیروزی بـدر" و تاخیر عـذاب تا آن جناب از میان آنان بیرون شود منافاتی نداشـته، و دلالتی بر امتناع از آن ندارد، و چگونه ممکن است بر آن دلالت کند با اینکه خدای سبحان تصریح کرده به اینکه داستان بدر خود آیتی بوده، و کشته شدن کفار در آن واقعه هم عذابی بوده است.

و یا این است که فرسـتادن آیت وقتی است که لغو نباشـد، و اگر لغو بود خـدای تعالی از فرسـتادن آن امتناع می نمود، و چون کفار مکه مجبول و سرشته بر تکذیب بودند، لذا برای آنان آیت و معجزه نخواهد فرستاد، که در این هم آیه شریفه با فرستادن معجزه و تاخیر عذاب کفار تا بعد از هجرت رسول خدا (ص) منافاتی ندارد، چون در این فرض فرستادن آیت لغو نیست، بلکه فایده احقاق حق و ابطال باطل دارد، پس چه مانعی دارد که آیت شق القمر هم از آیات و

معجزاتی باشد که خدا نازل کرده، و فایده اش این باشد که کفار را به جرم تکذیبشان عذاب کند، البته بعد از آنکه مانع عذاب بر طرف شده باشد، یعنی رسول خدا (ص) از میان آنان بیرون رفته باشد، آن وقت ایشان را در جنگ بدر نابود کند.

و اما اینکه استدلال کردند به آیه" قُلْ سُبْحانَ رَبِّی هَلْ کُنْتُ إِلَّا بَشَراً رَسُولًا" بر اینکه هیچ معجزه ای به پیشنهاد مردم صورت نمی گیرد، در پاسخ می گوییم: مفاد آیه شریفه این نیست که خدای سبحان نبوت رسول خدا (ص) را به وسیله معجزه تایید نمی کند، چون مفاد آن این است که: بگو من از آنجا که یک بشر هستم که از ناحیه خدا فرستاده شده ام، از ناحیه خود قدرتی بر آوردن معجزه ندارم.

چون اگر مفاد آن انکار معجزات از رسول خدا (ص) باشد انکار معجزه همه انبیاء هم خواهد بود، زیرا همه انبیای بشری رسول بودند، و حال آنکه قرآن کریم در ضمن نقل داستانهای انبیاء معجزاتی بسیار برای آنان اثبات کرده، و از همه آن معجزات روشن تر خود این آیه خودش را رد می کند، برای اینکه آیه شریفه یکی از آیات قرآن است که خود معجزه است، و به بانگ بلند اعلام می کند اگر قبول ندارید یک آیه به مثل آن بیاورید، پس چگونه ممکن است این آیه معجزه را انکار کند با اینکه خودش معجزه است؟

بلکه مفاد آیه این است که رسول خدا (ص) بشری است فرستاده شده، خودش از این جهت که بشر است قادر بر هیچ چیز نیست، تا چه رسد به آوردن معجزه، تنها امر به دست خدای سبحان است، اگر

بخواهد به دست او معجزه جاری می کند، و اگر نخواهد نمی کند هم چنان که در جای دیگر فرموده:" وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمانِهِمْ لَئِنْ جاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِها قُلْ إِنَّمَا الْآياتُ عِنْدَ اللَّهِ وَ ما يُشْعِرُكُمْ أَنَّها إِذا جاءَتْ لا يُؤْمِنُونَ" «۱» و نیز از قوم نوح حکایت کرده که گفتند:" قالُوا يا نُوحُ قَدْ جادَلْتَنا فَأَكْثَرْتَ جِدالَنا فَأْتِنا بِما تَعِدُنا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ قالَ إِنَّما يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شاءَ" «۲» و نیز فرموده:" وَ ما كانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ" «۳» و آیات در این معنا بسیار است.

[جواب به دو شبهه دیگر پیرامون معجزه شق القمر]

یکی دیگر از اعتراضاتی که به آیت شق القمر شده- به طوری که نقل شده- «۴» این

(۱) تا آنجا که توانستند سوگند خوردند که اگر آیت و معجزه ای برایشان بیاید به آن ایمان می آورند، بگو آیات تنها نزد خدا است و شما چه می دانید که چون معجزه ای بیاید ایمان نمی آورند. سوره انعام، آیه ۱۰۹.

(۲) ای نوح! تو با ما جدال کردی، و خیلی سر به سر ما گذاشتی، اگر راست می گویی آن عذابی که ما را از آن می ترسانی بیاور، نوح گفت: تنها خداست که می تواند آن را اگر خواست بیاورد. سوره هود، آیه ۳۲ و ۳۳.

(۳) هیچ رسولی نمی تواند آیت و معجزه ای بیاورد مگر به اذن خدا. سوره مؤمن، آیه ۷۸.

(۴) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۷۶.

است که اگر اینطور که می گویند قرص ماه دو نیم شده باشد باید تمام مردم دنیا دیده باشند، و رصدبندان شرق و غرب عالم این حادثه را در رصدخانه خود ضبط کرده باشند،

چون این از عجیب ترین آیات آسمانی است، و تاریخ تا آنجا که در دست است و همچنین کتب علمی هیئت و نجوم که از اوضاع آسمانی بحث می کند نظیری برای آن سراغ نمی دهد، و قطعا اگر چنین حادثه ای رخ داده بود اهل بحث کمال دقت و اعتنا را در شنیدن و نقل آن بکار می زدند، و می بینیم که نه در تاریخ از آن خبری هست و نه در کتب علمی اثری.

بعضی هم پاسخی از این اعتراض داده اند که خلاصه اش از نظر خواننده می گذرد، گفته اند:

اولا ممکن است مردم آن شب از این حادثه غفلت کرده باشند، چه بسیار حوادث جوی و زمینی رخ می دهد که مردم از آن غافلند، اینطور نیست که هر حادثه ای رخ دهد مردم بفهمند و آن را نزد خود محفوظ نگهداشته، و سینه به سینه تا عصر ما باقی بماند.

و ثانیا سرزمین حجاز و اطراف آن از شهرهای عرب نشین و غیره رصد خانه ای نداشتند تا حوادث جوی را ضبط کنند، رصدخانه هایی که در آن ایام بر فرض که بوده باشد در شرق در هند، و در مغرب در روم و یونان و غیره بوده، در حالی که تاریخ از وجود چنین رصدخانه هایی در این نواحی و در ایام وقوع حادثه هم خبر نداده و این جریان به طوری که در بعضی از روایات آمده در اوائل شب چهاردهم ذی الحجه سال ششم بعثت یعنی پنج سال قبل از هجرت اتفاق افتاده.

علاوه بر این بلاد مغرب که اعتنایی به اینگونه مسائل داشته اند (البته اگر در آن تاریخ چنین اعتنایی داشته بودند) با مکه اختلاف افق داشته اند، اختلاف زمانی زیادی که باعث می شد آن

بلاد جریان را نبینند، چون به طوری که در بعضی از روایات آمده قرص ماه در آن شب بدر بوده، و در حوالی غروب خورشید و اوائل طلوع ماه اتفاق افتاده، و میان انشقاق ماه و دوباره متصل شدن آن زمانی اندک فاصله شده است، ممکن است مردم آن بلاد وقتی متوجه ماه شده اند که اتصال یافته بوده.

از این هم که بگذریم، ملت های غیر مسلمان یعنی اهل کلیسا و بت خانه را در امور دینی و مخصوصا حوادثی که به نفع اسلام باشد متهم و مغرض می دانیم.

اعتراض سومی که به مساله شق القمر شده این است که بعضی «۱» گفته اند: دو نیم ________________

(۱) روح المعـــــــــــانی ، ج ۲۷، ص ۷۶.

شدن ماه به هیچ وجه ممکن نیست، مگر وقتی که جاذبه میان دو نیمه آن از بین برود، و اگر از بین برود دیگر ممکن نیست دوباره به هم بچسبند، پس اگر انشقاقی اتفاق افتاده باشد باید تا ابد به همان صورت باقی بماند.

جواب از این اشکال این است که: قبول نداریم که چنین چیزی محال عقلی باشد، بله ممکن است محال عادی یعنی خارق عادت باشد، و این محال بودن عادی اگر مانع از التیام بعد از انشقاق باشد مانع از انشقاق بعد از التیام هم خواهد بود، به این معنا که از همان اول انشقاق صورت نمی گرفت، و حال آنکه انشقاق به حسب فرض صورت گرفته، و در حقیقت اساس این اعتراض انکار هر امر خارق العاده است، و گرنه کسی که خرق عادت را جایز و ممکن بداند، چنین اعتراضی نمی کند.

ترجمه آیات قبل از ایشان قوم نوح به تکذیب

پرداخته، بنده ما نوح را تکذیب کرده و گفتند: جن زده شده و مضرت دیده است (۹).

تا جایی که پروردگار خود را خواند و عرضه داشت: پروردگارا من مغلوب و شکست خورده ام، از تو یاری می خواهم (۱۰).

ما نیز درهای آسمان را به آبی رگبار و تند بگشودیم (۱۱).

و زمین را به صورت چشمه هایی جوشان بشکافتیم، این دو آب به منظور اجرای فرمانی که رانده بودیم بهم برخوردند (۱۲).

و ما نوح را بر مرکبی تخته ای که در کشتی بکار رفته بود سوار کردیم (۱۳).

و این کشتی زیر نظر ما به حرکت در آمد، و بقیه غرق شدند، و جزای یک عمر کیفر خود را دیدند (۱۴).

ما آن کشتی را حفظ کردیم تا آیتی باشد، حال آیا عبرت گیرنده ای هست؟ (۱۵).

(اکنون بنگرید) عذاب و انذار من چگونه است (۱۶).

و با اینکه ما قرآن را برای تذکر آسان کرده ایم آیا کسی هست متذکر شود؟ (۱۷).

قوم عاد هم (پیامبر خود را) تکذیب کرد (اکنون بنگرید) که عذاب و انذار من (در باره آنان) چگونه بود؟ (۱۸).

ما بادی سخت طوفانی در روزی نحس مستمری بر آنان گسیل داشتیم (۱۹).

بادی که مردم را مانند نخلی که از ریشه در آید از زمین برکند (۲۰).

ببین که عذاب و انذار من چگونه بود؟ (۲۱).

و با اینکه ما قرآن را برای تذکر آسان کرده ایم آیا کسی هست که متذکر شود؟ (۲۲).

طایفه ثمود هم پیامبران را تکذیب کردند (۲۳).

گفتند آیا یک بشر را که از خود ما است پیروی کنیم؟ در این صورت خیلی گمراه و دیوانه ایم (۲۴).

چطور شده که از میان همه ما قرآن بر او نازل شده؟ نه، بلکه او

دروغ پردازی است جاه طلب (۲۵).

فردا به زودی خواهند فهمید که دروغ پرداز جاه طلب کیست (۲۶).

ما ماده شتر را برای آزمایش آنان خواهیم فرستاد، صبر کن و منتظر باش (۲۷).

و به ایشان خبر بده که آب محل، بین آنان و شتر تقسیم است هر روز صاحب قسمت حاضر شود (۲۸).

مردم داوطلب کشتن شتر را صدا زدند، و او متصدی کشتن آن شد (۲۹).

پس ببین که عذاب و انذار من در باره آنان چگونه بود؟ (۳۰).

ما فقط یک صیحه بر آنان فرستادیم، همگی چون هیزمی که باغبان جمع می کند رویهم انباشته شدند (۳۱).

با اینکه ما قرآن را برای تذکر آسان کردیم، آیا کسی هست متذکر شود (۳۲).

قوم لوط هم انذار را تکذیب کردند (۳۳).

و ما بادی سنگ آور بر آنان فرستادیم، و به جز خاندان لوط که در سحرگاهان نجات دادیم همه را هلاک کردیم (۳۴).

و نجات ایشان نعمتی بود از ما تا همه بدانند بندگان شکرگزار را اینچنین جزا می دهیم (۳۵).

با اینکه لوط ایشان را از عذاب ما انذار کرده بود، ولی هم چنان در جدال خود اصرار ورزیدند (۳۶).

و نسبت به میهمانان او قصد سوء و منافی عفت کردند، ما چشمهایشان را کور کردیم، و گفتیم بچشید عذاب و انذار مرا (۳۷).

سرانجام صبحگاهان عذاب پیوسته به ایشان رسید (۳۸).

و گفتیم بچشید عذاب و انذار مرا (۳۹).

و با اینکه ما قرآن را برای تذکر آسان کرده ایم آیا کسی هست متذکر شود؟ (۴۰).

ما برای آل فرعون هم بیم رسان فرستادیم (۴۱).

اما همه آیات ما را تکذیب کردند، و ما آنها را گرفتیم و مجازات کردیم گرفتن شخصی قدرتمند و توانا (۴۲).

بیان آیات در این آیات به پاره ای

از میان این دسته از اخبار سرگذشت قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و آل فرعون را اختصاص به ذکر داد، و مشرکین عرب را با یاد آن اقوام تذکر داد، و بار دیگر اجمالی از آنچه سابقا از وضع آنان و سرانجام امرشان بیان کرده بود تذکر می دهد، تا بدانند در اثر تکذیبشان به آیات خدا و فرستادگان او چه عذاب الیم و عقاب هایی در پی دارند، تا آیه شریفه" وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنَ الْأَنْباءِ ما فِيهِ مُزْدَجَرٌ" را بیان کرده باشد.

و به منظور اینکه تقریر داستانها و نتیجه گیری از آنها را تاکید کرده باشد، و شنوندگان بیشتر تحت تاثیر قرار گرفته، و این اندرزها بیشتر در دلها جای گیر شود، دنبال هر یک از قصه ها این جمله را تکرار کرد که:" فَكَيْفَ كانَ عَذابِي وَ نُذُرِ"، و همین تاکید را با ذکر غرض از انذار و تخویف دو برابر نموده، فرمود:" وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ".

[وجه تکرار تکذیب در آیه:" كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنا ..."]

" كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنا وَ قالُوا مَجْنُونٌ وَ ازْدُجِرَ" در این آیه کلمه تکذیب دو بار آمده، اولی به منزله انجام دادن دومی است، و معنایش" فعلت التکذیب" است، و جمله" فَكَذَّبُوا عَبْدَنا" آن را تفسیر می کند، و این تعبیر نظیر تعبیر در آیه" وَ نادى نُوحٌ رَبَّهُ فَقالَ" «۱» است، که اول می فرماید نوح پروردگار خود را صدا زد، و بار دوم می فرماید پس بگفت ...

بعضی «۲» از مفسرین گفته اند: مراد از تکذیب

اول تکـذیب مطلـق پیـامبران، و مراد از تکـذیب دوم تکـذیب خصـوص نـوح اسـت، چـون از آیـه شـریفه" کَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ " «۳» بر می آیـد که قوم نوح مطلق پیامبران را تکـذیب می کردنـد، بنا بر این معنای آیه مورد بحث این است که قوم نوح همه رسولان را تکـذیب می کردنـد، و در نتیجه نوح را هم تکـذیب کردنـد، و این سـخن توجیه خوبی است. بعضـی «۴» دیگر گفتـه انـد: مراد از اینکـه بـا حرف" فـاء" تکـذیب دوم را متفرع بر تکـذیب اول کرد، ایـن است که اشـاره کنـد به اینکه تکـذیب قوم نوح یکی پس از دیگری و در تمـامی طول زمـان دعوت آن جنـاب بوده، هر قرنی که از آنان منقرض می شـد و قرنی دیگر روی کار می آمد، آنها نیز وی را تکذیب می کردند. لیکن این معنا از ظاهر آیه بعید است.

نظیر این توجیه در دوری از ظاهر آیه گفتار بعضی «۵» دیگر است که گفته اند: مراد از

---

(۱) سوره هود، آیه ۴۵.

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۸۱.

(۳) سوره شعراء، آیه ۱۰۵.

(۴ و ۵) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۸۱.

تکذیب اول، قصد تکذیب، و از تکذیب دوم، خود تکذیب است.

و اگر در چنین مقامی از جناب نوح تعبیر کرد به" بنـده ما" و فرمود:" فَكَذَّبُوا عَبْدَنا" به منظور تجلیل از آن جناب و تعظیم امر او، و نیز اشاره به این نکته بود که برگشت تکـذیب او به تکـذیب خـدای تعالی است، چون او بنـده خـدا بود و خودش چیزی نداشت، هر چه داشت از خدا بود.

" وَ قالُوا مَجْنُونٌ وَ ازْدُجِرَ"- مراد از" ازدجار" این است که: جن او را آزار رسانده

و در او اثری از جنون است، و معنایش این است که: قوم نوح تنها به تکذیب او اکتفاء نکردند، بلکه نسبت جنون هم به او دادند، و گفتند او جن زده ای است که اثری از آزار جن در او هست، در نتیجه هیچ سخنی نمی گوید، مگر آنکه اثری از آن حالت در آن سخنش هست، تا چه رسد به اینکه سخنش وحی آسمانی باشد.

بعضی «۱» دیگر گفته اند: فاعل فعل مجهول" ازدجر" جن نیست، بلکه قوم نوح است، که آن جناب را از دعوت و تبلیغ زجر داده، با انواع اذیت ها و تخویف ها مانع کارش شدند، ولی معنای اول شاید روشن تر باشد.

" فَدَعا رَبَّهُ أَنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ" کلمه" انتصار" به معنای انتقام است، و منظور آن جناب از اینکه گفت" أَنِّی مَغْلُوبٌ" من شکست خورده شدم این است که از ظلم و قهر و زورگویی به تنگ آمدم، نه اینکه از نظر حجت و دلیل محکوم شده ام، و این جمله کوتاه خلاصه نفرینی است که کرده، و تفصیل آن در سوره نوح آمده، هم چنان که تفصیل حجت هایش در سوره هود و غیر آن حکایت شده.

" فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ" در مجمع البیان می گوید: کلمه" همر" مصدر ثلاثی مجرد است و به معنای ریختن اشک و باران به شدت، و انهمار به معنای انصباب و روان شدن است «۲». و" فتح آسمان (جو بالای سر) به آبی منهمر و روان" کنایه ای است تمثیلی از شدت ریختن آب و جریان متوالی باران، گویی باران در پشت آسمان انبار شده، و نمی توانسته پایین بریزد همین که درب آسمان باز شده به شدت هر چه تمامتر فرو

ریخته است.

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۸۱.

(۲) مجمـــــــــع البیـــــــــان، ج ۹، ص ۱۸۸.

" وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى الْماءُ عَلى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ " در مجمع البیان می گوید: کلمه" تفجیر" به معنای شکافتن است، و" تفجیر زمین" به این معنا است که زمین را بشکافند تا آب از آن بجوشد. و کلمه" عیون" جمع عین است، و عین، آن آبی را گویند که از زمین بجوشد و مانند چشم جانداران بچرخد «۱» (و به همین مناسبت این کلمه در لغت هم به معنای چشم است و هم چشمه).

و معنای جمله این است که: ما زمین را چشمه های شکافته شده کردیم که از تمامی شکافهایش آب جوشیدن گرفت" فَالْتَقَى الْماءُ" در نتیجه آب آسمان و آب زمین بهم متصل شدند، و در به کرسی نشاندن امری که تقدیر شده بود دست به دست هم دادند، یعنی به همان مقداری که خدا خواسته بود بدون کم و زیاد، و بدون تندی و کندی این معاضدت را انجام دادند.

بنا بر این، کلمه" ماء" اسم جنسی است که در اینجا آب آسمان و آب زمین از آن اراده شده، و به همین جهت نفرمود:" ماءان- دو آب"، و مراد از" امری که مقدر شده بود" آن صفتی است که خدا برای طوفان مقدر کرده بود.

" وَ حَمَلْناهُ عَلى ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ" منظور از" ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ" کشتی است و کلمه" ألواح" جمع لوح و به معنای تخته هایی است که در ساختن کشتی به یکدیگر متصل می کنند، و کلمه" دسر" جمع دسار است، که به معنای میخ هایی است که با آن تخته های کشتی را به

یکدیگر می کوبند.

بعضی «۲» از مفسرین در خصوص این آیه معانی دیگری ذکر کرده اند، ولی آن طور که باید با آیه سازگاری ندارد.

" تَجْرِی بِأَعْیُنِنـا جَزاءً لِمَنْ کـانَ کُفِرَ" یعنی کشتی مـذکور زیر نظر مـا بر روی آبی که محیط بر زمین شـده بود می چرخیـد، و خلاصه ما مراقب و حافظ آن بودیم.

بعضی «۳» از مفسـرین گفته انـد: منظـور از اینکه کلمه" عین- چشم" را جمع آورده، دیـدگان اولیـای خـدا بوده، می فرمـاید کشتی زیر نظر ملائکه ای که ایشان را موکل بر آن کشتی کرده بودیم می چرخید.

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۸۸.

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۸۳.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۸۹.

" جَزاءً لِمَنْ کـانَ کُفِرَ"- یعنی جریـان کشتی مـذکور در عین اینکه بـاعث نجـات سرنشـینان بود، کیفر کسانی هم بود که کفر ورزیدنـد، جزایی بود علیه کفار و به نفع کسـی که نبوتش انکار شده بود، و آن نوح بود که قومش به دعوتش کفر ورزید. بنا بر این، آیه شریفه در معنای آیه" وَ نَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ ... إِنَّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ" «۱» می باشد.

[توضیحی در باره اینکه راجع به کشتی نوح (علیه السلام) فرمود:" وَ لَقَدْ تَرَکْناها آیَةً ..."]

" وَ لَقَـدْ تَرَکْناها آیَةً فَهَلْ مِنْ مُـدَّکِرٍ" ضـمیر در جمله" ترکناها" به سـفینه بر می گردد، چون هر چند این کلمه قبلا ذکر نشده بود ولی از سیاق فهمیده می شد و لام در اول جمله لام قسم است.

و معنای آیه این است که: سوگنـد می خورم که ما آن کشتی که نوح و مؤمنین همراه او را که در آن بودنـد نجات دادیم، هم چنان نگه داشتیم و آن را

آیتی کردیم مایه عبرت، حال آیا متذکری هست که از آن عبرت گرفته به وحدانیت خدای تعالی پی ببرد و بفهمد که دعوت انبیای او حق است؟ و اینکه عذاب او دردناك است؟ و لازمه این آیه آن است که کشتی نوح تا ایامی که این آیات نازل می شده محفوظ مانده باشد، تا علامتی باشد که به وقوع طوفان دلالت کند و آن را یادآور شود. و اتفاقا بعضی «۲» از مفسرین- به طوری که نقل می کنند- در تفسیر این آیه گفته اند: خدای سبحان کشتی نوح را بر فراز کوه جودی محفوظ داشته بود، حتی مردم دست اول این امت آن را دیده بودند، این جریان را الدر المنثور از عبد الرزاق، عبد بن حمید، ابن جریر و ابن منذر از قتاده روایت کرده.

و ما در تفسیر سوره هود در آخر بحث هایی که پیرامون داستان کشتی نوح داشتیم خبری را نقل کردیم که راوی می گفت: ما در بعضی از قله های کوه آرارات که نامش جودی است قطعاتی از چوبهای کشتی نوح را دیدیم که متلاشی شده بود، خواننده محترم بدانجا مراجعه کند.

بعضی «۳» از مفسرین گفته اند: ضمیر مذکور به سفینه بر نمی گردد، بلکه به قصه بر می گردد، و اینکه فرموده ما آن قصه را باقی گذاشتیم بدین جهت است که بقای خاطره نوح، کار خدای تعالی است.

---

(۱) ما نوح و اهل او را از اندوهی عظیم نجات دادیم ... و ما این چنین نیکوکاران را جزا می دهیم. سوره صافات، آیه ۷۶- ۸۰.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۳۵.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۸۹.

" فَکَیْفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ" کلمه" نذر" جمع

نذیر است و" نذیر" به معنای انذار می باشد.

بعضی «۱» گفته اند: کلمه مذکور خودش مصدر و به معنای انذار است، و ظاهرا کلمه" کان" ناقصه و دارای اسم و خبر باشد، اسمش کلمه" عذابی" و خبرش کلمه" فکیف" باشد، ممکن هم هست تامه باشد و دیگر خبر نخواهد، و فاعلش کلمه" عذابی" و کلمه" فکیف" حالی از آن باشد.

به هر حال استفهام در آن استفهام تهویل و ایجاد هول و هراس است، و می خواهد با آن استفهام، شدت عذاب و صدق انذار را برساند.

[معنای" ذکر" و مقصود از تیسیر قرآن برای ذکر]

" وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ" کلمه" یسرنا" متکلم مع الغیر از ماضی است، و مصدر آن تیسیر است که به معنای آسان کردن است، و" آسان کردن قرآن برای ذکر" این است که آن را طوری به شنونده القاء کند، و به عباراتی در آورد که فهم مقاصدش برای عامه و خاصه برای فهم های ساده و عمیق آسان باشد، هر یک به قدر فهم خود چیزی از آن بفهمد.

ممکن هم هست مراد از آن این باشد که حقایق عالیه و مقاصد بلندش را که بلندتر از افق فهم های عادی است در مرحله القاء در قالب عباراتی عربی آوردیم تا فهم عامه مردم آن را درک کند، هم چنان که این معنا از آیه" إِنَّا جَعَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ" «۲» استفاده می شود.

و مراد از" ذکر"، ذکر خدای تعالی است به أسماء و صفات و افعالش. در مفردات می گوید: گاهی کلمه ذکر گفته می شود و از آن هیئتی نفسانی اراده می شود که با بودش

آدمی می تواند هر شناختی را که به دست می آورد ضبط کند، و تقریبا نظیر حافظه است با این تفاوت که به این اعتبار حافظه اش می گویند که معرفتی است به دست آمده، و به این اعتبار آن را ذکر (یاد) می گویند که همین الآن در نظر است، (چون ممکن است بسیاری مطالب و اسامی در حافظه باشد ولی الآن در یاد آدمی و حاضر در ذهن نباشد).

و گاهی دیگر کلمه" ذکر" گفته می شود و منظور از آن حضور چیزی است یا در قلب و یا در زبان، و به همین جهت گفته اند ذکر دو جور است یکی به قلب، و یکی هم به زبان، و

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۸۴.

(۲) ما آن را کتابی خواندنی به زبان عربی کردیم، تا شاید شما تعقلش کنید، و گرنه او در ام الکتابست که نزد ما مقام بلند و فرزانه دارد. سوره زخرف، آیه ۳ و ۴.

هر یک از این دو قسم ذکر خود دو قسم است، یکی ذکر با نسیان و فراموشی، یکی هم ذکر بدون فراموشی و با ادامه حفظ، البته به هر قولی هم ذکر می گویند «۱».

و معنای آیه این است که: سوگند می خورم که ما قرآن را آسان کردیم تا به وسیله آن متذکر شوند، و خدای تعالی و شؤون او را یاد آورند، آیا متذکری هست که با قرآن متذکر گشته به خدا ایمان آورد، و به دین حقی که به آن دعوت می کند متدین شود؟! پس آیه شریفه دعوتی است عمومی به تذکر به قرآن بعد از مسجل کردن صدق انذار و شدت عذابی که از آن انذار کرده.

"

"كَذَّبَتْ عادٌ فَكَيْفَ كانَ عَذابِي وَ نُذُرِ" از اينجا داستانى ديگر از داستانهايى كه در آن ازدجار و انذار است آغاز مى كند، و اگر اين قصه را عطف به سابق نكرده و بدون كلمه" واو" فرمود:" كذبت"، و همچنين قصه هاى بعدى را هم بدون واو عاطفه آورد، براى اين بود كه هر يك از اين داستانها مستقل و جداى از ديگرى است، و خودش به تنهايى كافى در ازدجار و انذار، و رساندن عظمت عذاب است، اگر كسى با آن پند پذيرد.

جمله" فَكَيْفَ كانَ عَذابِي وَ نُذُرِ" در مقام توجيه دادن دلهاى شنونده به چيزى است كه به ايشان القاء مى كند، و آن عبارت است از كيفيت عذاب هولناكى كه بيانش با جمله" إِنَّا أَرْسَلْنا ..." شروع مى شود، و اين جمله مانند جمله قبليش در مقام هول انگيزى و تسجيل شدت عذاب و تصديق انذار نيست تا تكرار جمله" فَكَيْفَ كانَ ..." باشد، و اين وجه خوبى است همانطور كه ديگران «۲» نيز گفته اند.

" إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ" اين جمله بيان همان مطلبى است كه در جمله قبلى از آن استفهام مى كرد و مى فرمود:" پس عذاب من چگونه بود؟". و كلمه" صرصر"- به طورى كه در مجمع البيان آمده «۳»- به معناى باد سخت و تند است، و كلمه" نحس"- به فتحه نون و سكون حاء- مانند كلمه" نحوست" مصدر و به معناى شوم است، و كلمه" مستمر" صفتى است براى نحس، و معناى فرستادن باد در روزى نحس مستمر اين است كه خداى تعالى آن باد را در روزى فرستاد كه نسبت به ايشان نحس و شوم بود، و نحوستش

مستمر بود، چون دیگر امید خیر و نجاتی ______________________

(۱) مفردات راغب، ماده" ذکر".

(۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۸۴.

(۳) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۸۸.

برایشان نبود.

و مراد از کلمه" یوم" قطعه ای از زمان است، نه روز لغوی که یک هفتم هفته است، چون در جای دیگر فرموده:" فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي أَيَّامٍ نَحِساتٍ" «۱» و باز در جای دیگر در باره همین قوم فرموده:" سَخَّرَها عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيالٍ وَ ثَمانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُوماً" «۲».

بعضی «۳» هم کلمه نحس را به سرد معنا کرده اند.

" تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ" فاعل فعل" تنزع" ضمیری است که به کلمه" ریح" بر می گردد، و معنایش این است که باد انسانها را از زمین می کند، و همچنین تنه های درخت خرما را از" أعجاز" آنها یعنی از پایین آنها می کند، و کلمه" منقعر" به معنای چیزی است که از ریشه کنده شود، و معنای آیه روشن است، چیزی که از آیه استفاده می شود و باید خاطرنشان کرد این است که:

قوم عاد مردمی قوی هیکل بوده اند.

" فَكَيْفَ كانَ عَذابِي ... مُدَّكِرٍ" تفسیر این دو آیه قبلا گذشت.

گفتاری در چند فصل پیرامون سعادت و نحوست ایام و طیره «۴» و فال [سعادت و نحوست ایام (از نظر عقل، قرآن و سنت)]

۱- در سعادت و نحوست ایام:

نحوست روز و یا مقداری از زمان به این معنا است که در آن زمان بغیر از شر و بدی حادثه ای رخ ندهد، و اعمال آدمی و یا حد اقل نوع مخصوصی از اعمال برای صاحب عمل برکت و نتیجه خوبی نداشته باشد، و سعادت روز درست بر خلاف این است.

و ما به هیچ

وجه نمی توانیم بر سعادت روزی از روزها، و یا زمانی از ازمنه و یا نحوست آن اقامه برهان کنیم، چون طبیعت زمان از نظر مقدار، طبیعتی است که اجزا و

---

(۱) ما در روزهایی نحس بادی تند بر آنان روانه کردیم. سوره حم سجده، آیه ۱۶.

(۲) آن باد را هفت شب و هشت روز پی در پی بر آنان گماشت. سوره الحاقه، آیه ۷.

(۳) مفردات راغب، ماده" نحس".

(۴) طیره- شگون بد، فال بد، لغت نامه دهخدا.

ابعاضش مثل هم هستند، و خلاصه یک چیزند، پس از نظر خود زمان فرقی میان این روز و آن روز نیست، تا یکی را سعد و دیگری را نحس بدانیم، و اما عوامل و عللی که در حدوث حوادث مؤثرند، و نیز در به ثمر رساندن اعمال تاثیر دارند، از حیطه علم و اطلاع ما بیرونند، ما نمی توانیم تکه تکه زمان را با عواملی که در آن زمان دست در کارند بسنجیم، تا بفهمیم آن عوامل در این تکه از زمان چه عملکردی دارند، و آیا عملکرد آنها طوری است که این قسمت از زمان را سعد می کند یا نحس، و به همین جهت است که تجربه هم بقدر کافی نمی تواند راه گشا باشد، چون تجربه وقتی مفید است که ما زمان را جدای از عوامل در دست داشته باشیم، و با هر عاملی هم سنجیده باشیم، تا بدانیم فلان اثر، اثر فلان عامل است، و ما زمان جدای از عوامل نداریم، و عوامل هم برای ما معلوم نیست.

و به عین همین علت است که راهی به انکار سعادت و نحوست هم نداریم، و نمی توانیم بر نبودن چنین چیزی

اقامه برهان کنیم، همانطور که نمی توانستیم بر اثبات آن اقامه برهان کنیم، هر چند که وجود چنین چیزی بعید است، ولی بعید بودن، غیر از محال بودن است، این از نظر عقل.

و اما از نظر شرع در کتاب خدای تعالی نامی از نحوست ایام آمده، در همین سوره آیه ۱۹ فرموده:" إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ" و جایی دیگر فرموده:" فَأَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي أَيَّامٍ نَحِساتٍ" «۱».

و هر چند از سیاق داستان قوم عاد که این دو آیه مربوط بدانست استفاده می شود که نحوست و شئامت مربوط به خود آن زمانی است که در آن زمان باد به عنوان عذاب بر قوم عاد وزید، و آن زمان هفت شب و هشت روز پشت سر هم بوده، که عذاب به طور مستمر بر آنان نازل می شده اما بر نمی آید که این تاثیر و دخالت زمان به نحوی بوده که با گردش هفته ها دوباره آن زمان نحس برگردد. این معنا به خوبی از آیات استفاده می شود، و گرنه همه زمانها نحس می بود، بدون اینکه دائر مدار ماهها و یا سالها باشد.

در مقابل زمان نحس نامی هم از زمان سعد در قرآن آمده و فرموده:" وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْناهُ فِي لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ" «۲» و مراد از آن شب، شب قدر است، که در وصف آن فرموده:

---

(۱) ما هم برای هلاکت ایشان (قوم عاد) بادی سخت رای در روزهای نحس و شوم فرستادیم. سوره فصلت، آیه ۱۶.

(۲) سوگند به کتاب مبین که ما آن رای در شبی مبارک نازل کردیم. سوره دخان، آیه ۲ و ۳.

" لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ

أَلْفِ شَهْرٍ" «۱»، و این پر واضح است که مبارك بودن آن شب و سعادتش از این جهت بوده که آن شب به نوعی مقارن بوده با اموری بزرگ و مهم از سنخ افاضات باطنی و الهی، و تاثیرهای معنوی، از قبیل حتمی کردن قضاء و نزول ملائکه و روح و سلام بودن آن شب، هم چنان که در باره این امور فرموده:" فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ" «۲» و نیز فرموده:" تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ" «۳».

و برگشت معنای مبارک بودن آن شب و سعادتش به این است که عبادت در آن شب دارای فضیلت است، و ثواب عبادت در آن شب قابل قیاس با عبادت در سایر شبها نیست، و در آن شب عنایت الهی به بندگانی که متوجه ساحت عزت و کبریایی شده اند نزدیک است.

[بیان اینکه منظور از سعادت و نحوست بعضی ایام در روایات، وقوع حوادث خاصی در آن روزها است نه سعادت و نحوست ذاتی و تکوینی

این بود آن مقدار از معنای سعادت و نحوست که در قرآن آمده بود، و اما در سنت، روایات بسیار زیادی در باره سعد و نحس ایام هفته و سعد و نحس ایام ماههای عربی و نیز از ماههای فارسی و از ماههای رومی رسیده، که در نهایت کثرت است، و در جوامع حدیث نقل شده، و در کتاب بحار الانوار احادیث زیادی از آنها نقل شده، و بیشتر این احادیث ضعیفند، چون یا مرسل و بدون سندند، و یا اینکه قسمتی از سند را ندارند، هر چند که بعضی از آنها سندی

معتبر دارد البته به این معنا که خالی از اعتبار نیست «۴».

و اما روایاتی که ایام نحس را می شمارد، و از آن جمله چهارشنبه هر هفته، و چهار شنبه آخر ماه، و هفت روز از هر ماه عربی، و دو روز از هر ماه رومی، و امثال آن را نام می برد، در بسیاری از آنها و مخصوصا روایاتی که نحوست ایام هفته و ایام ماههای عربی را نام می برد، علت این نحوست هم آمده، و آن عبارت است از اینکه در این روزهای نحس حوادث ناگواری به طور مکرر اتفاق افتاده، آن هم ناگوار از نظر مذاق دینی، از قبیل رحلت رسول خدا (ص) و شهادت سید الشهداء (ع) و انداختن ابراهیم (ع) در آتش، و نزول عذاب بر فلان امت، و خلق شدن آتش و امثال اینها.

و این ناگفته پیداست که نحس شمردن چنین ایامی استحکام بخشیدن به روحیه ______________________

(۱) شب قدر بهتر است از هزار ماه. سوره قدر، آیه ۳.

(۲) در آن شب هر امری محکم و پیچیده باز می شود. سوره دخان، آیه ۴.

(۳) ملائکه و روح در آن شب به اذن پروردگارشان هر امری سالم را تا طلوع فجر نازل می کنند.

سوره قدر، آیه ۴ و ۵.

(۴) بحار الانوار، ج ۵۶، ط جدید، ص ۱۸ - ۳۱، باب ۱۵ (باب ما روی فی سعاده ایام الاسبوع و نحوستها)

تقوی است، وقتی افرادی فقط به خاطر اینکه در این ایام بت شکنان تاریخ، ابراهیم و حسین (ع) گرفتار دست بت های زمان خود شده اند، دست بکاری نمی زنند، و از اهداف و لذتهای خویش چشم می پوشند، چنین افرادی روحیه دینیشان قوی می گردد، بر عکس، اگر مردم

هیچ حرمتی برای چنین ایامی قائل نباشند و اعتنا و اهتمامی به آن نورزند، و هم چنان افسار گسیخته سر گرم کوشش در برآوردن خواسته های نفسانی خود باشند، بدون توجه به اینکه امروز چه روزی است و دیروز چه روزی بود، و بدون اینکه اصلا روز برایشان مطرح باشد، چنین مردمی از حق رویگردان خواهند بود، و به آسانی می توانند حرمت دین را هتک کنند و اولیای دین را از هدایت خود نومید و در نتیجه ناراحت سازند. بنا بر این، برگشت نحوست این ایام به جهاتی از شقاوتهای معنوی است، که از علل و اسباب اعتباری منشا می گیرد، که به نوعی از ارتباط، مرتبط به این ایام است، و بی اعتنایی به آن علل و اسباب باعث نوعی شقاوت دینی می شود.

و نیز در عده ای از این روایات آمده که برای دفع نحوست این ایام باید به خدا پناه برد. یا روزه گرفت یا دعا کرد، یا مقداری قرآن خواند، و یا صدقه ای داد، و یا کاری دیگر از این قبیل کرد.

مانند روایت ابن الشیخ که در کتاب مجالس به سند خود از سهل بن یعقوب ملقب به ابی نواس، از امام عسکری (ع) نقل کرده که در ضمن حدیثی گفته است: من به آن حضرت عرضه داشتم: ای سید من در بیشتر این ایام به خاطر آن نحوستها که دارند، و برای دفع وحشتی که انسان از این روزها دارد، و این نحوست و وحشت نمی گذارد انسان به مقاصد خود برسد، چه کند؟ لطفا مرا به چیزی که رفع این نگرانی کند دلالت بفرما، برای اینکه گاهی حاجتی ضروری پیش می آید، که باید فورا در رفع

آن اقدام کرد، و وحشت از نحوست، دست و پا گیر آدم است، چه باید کرد؟

به من فرمود: ای سهل! شیعیان ما همان ولایتی که از ما در دل دارند حرز و حصنشان است، آنها اگر در لجه دریاهای بی کران و یا وسط بیابانهای بی سر و ته و یا در بین درندگان و گرگان و دشمنان جنی و انسی قرار گیرند از خطر آنها ایمنند، به خاطر اینکه ولایت ما را در دل دارند، پس بر تو باد که به خدای عز و جل اعتماد کنی و ولایت خود را نسبت به امامان طاهرینت خالص گردانی، آن وقت هر جا که خواستی برو، و هر چه خواستی بکن، (تا آخر حدیث) «۱».

---

(۱) بحار الانوار، ج ۵۶، ط جدید، باب ۱۵، ح ۷.

و سپس در آخر او را دستور می دهد به خواندن مقداری از قرآن و دعا، تا به این وسیله نحوست و شومی را از خود دفع نموده، به دنبال هر هدفی می خواهد برود.

و در خصال به سند خود از محمد بن ریاح فلاح روایت آورده که گفت: من امام ابو ابراهیم موسی بن جعفر (ع) را دیدم که روز جمعه حجامت می کرد، عرضه داشتم: فدایت شوم، چرا روز جمعه حجامت می کنید؟ فرمود: من آیه الکرسی خوانده ام، تو هم هر وقت خونت هیجان یافت چه شب باشد و چه روز آیه الکرسی بخوان و حجامت کن «۱».

باز در خصال به سند خود از محمد بن احمد دقاق روایت کرده که گفت: نامه ای به امام ابو الحسن دوم (ع) نوشتم، و از مسافرت در روز چهارشنبه آخر ماه پرسیدم، در پاسخم نوشتند:

کسی که در چهارشنبه آخر ماه علی رغم اهل طیره (و خرافه پرستان) مسافرت کند، از هر آفتی ایمن خواهد بود، و از هر گزندی محفوظ مانده، خدا حاجتش را هم بر می آورد.

همین شخص نوبتی دیگر نامه به آن جناب نوشته از حجامت در چهارشنبه آخر ماه پرسید، و امام (ع) در پاسخش نوشته است: هر کس علی رغم اهل طیره (که به نفوس معتقدند و می گویند: النفوس کالنصوص) حجامت کند، خداوند از هر آفتی عافیتش داده، از هر گزندی حفظش می کند، و محل حجامتش کبود هم نمی شود «۲» (این جمله اشاره است به رد پاره ای از روایات که در آنها آمده: هر کس در روز چهارشنبه آخر ماه و یا هر چهارشنبه حجامت کند محل حجامتش کبود می شود و خلاصه عفونت پیدا می کند و در بعضی دیگر آمده که ترس آن هست که محل حجامتش عفونت پیدا کند).

و در معنای این حدیث روایتی است که در تحف العقول آمده، که حسین بن مسعود گفت: روزی خواستم به حضور ابی الحسن امام هادی (ع) شرفیاب شوم، در آن روز هم انگشتم به سنگ خورد، و هم سواره ای به سرعت از من گذشت، و به شانه ام زد و شانه ام صدمه دید، و هم اینکه وقتی می خواستم وارد شوم از بس شلوغ بود لباسم را پاره کردند، با خود گفتم: خدا مرا از شرت حفظ کند چه روز شومی هستی، و چون شرفیاب شدم حضرت فرمود:

ای حسن این چه پنداری است؟ تو که همواره دور و بر ما هستی نباید گناهت را گردن کسی که بیگناه است بگذاری.

---

(۱) خصال، ج ۲، ص ۳۹۰، ح ۸۳، و امالی طوسی،

ج ۱، ص ۲۸۳، ط نجف اشرف.

(۲) خصـــــــــــال، ج ۲، ص ۳۸۶، ح ۷۲.

امام با این گفتار خود عقل مرا بیدار کرد، و فهمیدم که خطا رفته ام، عرضه داشتم:

ای مولای من، از خدا برایم طلب مغفرت کن، فرمود: ای حسن روزها چه گناهی دارند که شما هر وقت به کیفر اعمالتان می رسید آن ناراحتی را به گردن روز گذشته، آن روز را روزی شوم می خوانید؟ عرضه داشتم: من به نوبه خود از این گناه و خطا برای ابد استغفار می کنم، و همین توبه من است یا بن رسول اللّه.

فرمود: این تنها کافی نیست که شما از تفال به ایام دست بردارید و سودی به حالتان ندارد، چون خدا شما را از این جهت عقاب می کند که ایام را به جرمی مذمت کنید که مرتکب نشده اند، ای حسن تا حالا متوجه این معنا نشده ای که این خدای تعالی است که ثواب و عقاب در دست او است، و اوست که ثواب و عقاب بعضی از کارها را فوری و در همین دنیا داده، و ثواب و عقاب بعضی دیگر را در آخرت می دهد؟ عرضه داشتم: بله ای مولای من، فرمود: هیچ وقت تندروی نکنید، و برای ایام هیچ دخالتی در حکم خدای تعالی قائل مشوید، عرضه داشتم: چشم ای مولای من «۱».

و از روایات قبلی هم- که نظایری دارد- استفاده می شود که ملاک در نحوست ایام نحس صرفا تفال زدن خود مردم است، چون تفال و تطیر اثری نفسانی دارد، که بیانش می آید، ان شاء اللّه. و این روایات در مقام نجات دادن مردم از شر تفال (و نفوس) است، می خواهد بفرماید اگر

قوت قلبت به این حد هست که اعتنایی به نحوست ایام نکنی که چه بهتر، و اگر چنین قوت قلبی نداری دست به دامن خدا شو، و قرآنی بخوان و دعایی بکن.

[رواج عقیده به سعادت و نحوست ایام در بین اهل سنت و حمل روایات وارده از طرق شیعه در این باره بر تقیه

بعضی از علما آن روایاتی را که نحوست بعضی از ایام را مسلم گرفته حمل بر تقیه کرده اند، و خیلی هم بعید نیست، برای اینکه تفال به زمانها و مکانها و اوضاع و احوال، و شوم دانستن آنها از خصایص عامه است، که خرافاتی بسیار نزد عوام از امت ها و طوایف مختلف آنان یافت می شود، و از قدیم الایام تا به امروز این خرافات در بین مردمان مختلف رایج بوده، و حتی در بین خواص از اهل سنت در صدر اول اسلام روایاتی بوده که آنها را به رسول خدا (ص) نسبت می دادند، در حالی که احدی جرأت نکرده آنها را رد کند، هم چنان که در کتاب مسلسلات به سند خود از فضل بن ربیع روایت کرده که گفت: روزی با مولایم مامون بودم، خواستیم به سفری برویم، چون روز چهارشنبه بود مامون گفت امروز سفر کردن مکروه است، زیرا من از پدرم رشید شنیدم می گفت: از مهدی شنیدم که می گفت، از

---

(۱) تحف العقول، ص ۳۵۷، ط بیروت.

منصور شنیدم می گفت، از پدرم محمد بن علی شنیدم می گفت، من از پدرم علی شنیدم می گفت، من از پدرم عبد اللّه بن عباس شنیدم می گفت، از رسول خدا (ص) شنیدم می فرمود: آخرین چهارشنبه هر ماه روز نحسی است مستمر «۱».

و

اما روایاتی که دلالت دارد بر سعادت ایامی از هفته و یا غیر هفته، توجیه آنها نیز نظیر اولین توجیهی است که قبلا در اخبار داله بر نحوست ایام بدان اشاره کردیم، برای اینکه در این گونه روایات سعادت آن ایام و مبارک بودنش را چنین تعلیل کرده که چون در فلان روز حوادثی متبرک رخ داده، حوادثی که از نظر دین بسیار مهم و عظیم است، مانند ولادت رسول خدا (ص) و بعثتش، هم چنان که روایت شده که خود آن جناب دعا کرد و عرضه داشت: بار الها روز شنبه و پنجشنبه را از همان صبح برای امتم مبارک گردان «۲».

و نیز روایت شده که خدای تعالی آهن را در روز سه شنبه برای داوود نرم کرد «۳».

و اینکه رسول خدا (ص) روز جمعه به سفر می رفت «۴».

و اینکه کلمه" أحد- یکشنبه" یکی از اسمای خدای تعالی است «۵».

پس از آنچه گذشت هر چند طولانی شد این معنا روشن گردید که اخباری که در باره نحوست و سعادت ایام وارد شده بیش از این دلالت ندارد که این سعادت و نحوست به خاطر حوادثی دینی است، که بر حسب ذوق دینی و یا بر حسب تاثیر نفوس یا در فلان روز ایجاد حسن کرده، و یا باعث قبح و زشتی آن شده، و اما اینکه خود آن روز و یا آن قطعه از زمان متصف به میمنت و یا شئامت شود، و تکوینا خواص دیگری داشته باشد، که سایر زمانها آن خواص را نداشته باشد، و خلاصه علل و اسباب طبیعی و تکوینی آن قطعه از زمان را غیر از سایر زمانها کرده باشد

از آن روایات بر نمی آید، و هر روایتی که بر خلاف آنچه گفتیم ظهور داشته باشد، باید یا حمل بر تقیه کرد و یا به کلی طرح نمود.

۲- در سعادت و نحوست کواکب [سعادت و نحوست کواکب (از نظر عقل و شرع)]

: در این فصل راجع به این مطلب بحث می کنیم که آیا اوضاع کواکب آسمانی در سعید بودن و یا نحس بودن حوادث زمین تاثیر دارند یا خیر؟

---

(۱) و بحار، ج ۵۶، ص ۴۶، ح ۱۸.

(۲) خصال، ج ۲، ص ۳۹۴، ح ۹۸.

(۳) خصال، ج ۲، ص ۳۸۶، ح ۶۹.

(۴) بحار الانوار، ج ۵۶، ص ۳۴، ح ۱۲.

(۵) خصال، ج ۲، ص ۳۸۳، ح ۶۱.

و گفتار در این بحث از نظر عقل همان گفتاری است که در مساله سعادت و نحوست ایام گذشت، در اینجا نیز راهی برای اقامه برهان بر هیچ طرف نداریم، نه می توانیم با برهان، سعادت خورشید و مشتری و قران سعدین را اثبات کنیم، و نه نحوست مریخ و قران نحسین و قمر در عقرب را، (و نه نفی اینها را).

بله منجمین قدیم هند معتقد بودند که حوادث زمین ارتباطی با اوضاع سماوی دارند، و به طور مطلق چه ثوابت آسمان و چه سیاراتش در وضع زمین اثر دارند. و بعضی دیگر از منجمین غیر هند این ارتباط را تنها میان اوضاع سیارات هفتگانه آن روز و حوادث زمین قائل بودند، نه ثوابت، و آن گاه برای اوضاع مختلف آنها آثاری شمرده اند که به آنها احکام نجوم می گویند، که هر یک از آن اوضاع پیش آید می گویند به زودی در زمین چنین و چنان می شود.

و همین منجمین

در باره خود ستارگان اختلاف کرده اند: بعضی گفته اند: این اجرام موجوداتی هستند دارای نفوسی زنده، و دارای اراده، و کارهایی که می کنند به عنوان یک علت فاعلی می کنند. و بعضی دیگر گفته اند: اجرامی هستند بدون نفس، ولی در عین حال هر اثری که از خود بروز می دهند به عنوان یک علت فاعلی بروز می دهند. بعضی دیگر گفته اند: اصلا علت فاعلی آثار خود نیستند، بلکه زمینه فراهم ساز فعل خدایند و فاعل حوادث خدای تعالی است. جمعی دیگر گفته اند: کواکب و اوضاع آن صرفا علامتهایی هستند برای حوادث، و اما خود آنها هیچ کاره اند، و حوادث نه فعل آنها است و نه آنها زمینه چین فعل خدا در آن حوادثند. بعضی هم گفته اند: اصلا هیچ ارتباطی میان اوضاع کواکب و حوادث زمینی نیست، حتی آن اوضاع علامت حدوث آن حوادث هم نیستند، بلکه عادت خدا بر این جاری شده که فلان حادثه زمینی را مقارن با فلان وضع آسمانی پدید آورد.

و هیچ یک از این احکام که گفته شد دائمی و عمومی نیست، و چنان نیست که در هنگام پدید آمدن فلان وضع آسمانی بتوان حکم قطعی کرد به اینکه فلان حادثه زمینی حادث می شود، گاهی این پیشگوییها درست در می آید، و گاهی هم دروغ می شود، و لیکن داستانهای عجیب و حکایات غریبی که از استخراجات این طائفه به ما رسیده، این معنا را مسلم می کند که چنان هم نیست که میان اوضاع آسمانی و حوادث زمینی هیچ رابطه ای نباشد، بلکه رابطه جزئی هست، اما همانطور که گفتیم رابطه جزئی، نه رابطه صد در صد، و

[اقسام روایاتی که در این باره وارد شده اند]

اتفاقا در روایاتی هم

کـــــه از ائمـــــه معصـــــومین (ع) در ایـــــن بـــــاب آمـــــده، ایـــــن مقـــــدار تصـــــدیق شـــــده اســـــت.

____ صفحه ی ۱۲۳

بنـا بر این، نمی توان حکم قطعی کرد به اینکه فلاـن کوکب یـا فلاـن وضع آسـمانی سـعد است یـا نحس، و امـا اصـل ارتبـاط حوادث زمینی با اوضاع آسـمانی را هیچ دانشمند اهل بحثی نمی تواند انکارش کند، و این مقدار، از نظر دین ضرری به جایی نمی رسانـد حـال چه اینکه بگوینـد این اجرام دارای نفس نـاطقه هم هسـتند، یـا این را نگوینـد، علی ای حـال بـا هیـچ یک از ضروریات دینی مخالفت ندارد.

مگر اینکه کسـی توهم کنـد که اعتقاد به چنین تاثیری شـرک است، چون در حقیقت کسـی که سـتارگان را در پدیـد آوردن حوادث زمین مؤثر می دانـد آنها را خالق آن حوادث می شـمارد، و می توانـد خلقت حوادث را منتهی به خـدای تعالی نسازد. لیکن این تـوهم صـحیح نیست، چـون احـدی چنین حرفی نزده، حـتی وثنی مـذهبان از صـابئه که کواکب را می پرسـتند چنین ادعایی نکرده اند.

ممکن است کسـی اشـکال کنـد که وقتی سـتارگان پدید آورنده حوادث زمینند پس در حقیقت مدبر نظام کون و مسـتقل در تدبیر آن هسـتند، در نتیجه دارای ربوبیت هسـتند، که خود مستوجب معبودیت نیز هست، و این همان شرک در پرستش است، که صابئه ستاره پرست بر آنند.

[اقوال منجمین در باره ارتباط کواکب با حوادث زمینی

و اما روایات وارده در اینکه اوضاع ستارگان در سعادت و نحوست اثر دارند و یا ندارند بسیار زیاد و بر چند قسمند:

بعضـی از آن روایات به ظاهرش مساله سـعادت و نحوست را پذیرفته، مانند روایتی که صاحب رساله الذهبیه در کتاب خود از حضرت رضا (ع) نقل کرده، که

فرمود: بدان که جماع با زنان در وقتی که قمر در برج حمل (فروردین) و یا برج دلو (بهمن) است بهتر است، و از آن بهتر وقتی است که قمر در برج ثور (اردیبهشت) باشد، که شرف قمر است «۱».

و در بحار از نوادر و او به سند خود از حمران از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: کسی که مسافرت و یا ازدواج کند، در حالی که قمر در عقرب باشد، هرگز خوبی نخواهد دید (تا آخر حدیث) «۲».

و ابن طاووس در کتاب نجوم از علی (ع) روایت کرده که فرمود: مسافرت کردن در هر ماه وقتی که قمر در محاق است، و همچنین وقتی که در عقرب است خوب

(۱) بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۶۸، ح ۵۲.

(۲) بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۶۸، ح ۵۵.

نیست «۱».

[حمل آن دسته روایات که بر سعد و نحس بودن بعضی کواکب دلالت دارند بر تقیه و وجوهی دیگر در این باره

و ممکن است امثال این روایات را حمل کنیم بر تقیه که البته دیگران هم اینطور حمل کرده اند، و نیز ممکن است حمل شود بر مقارنه این اوقات با تفالی که عامه می زنند، هم چنان که عده ای از روایات نیز به آن اشعار دارد، چون در آن روایات دستور داده اند برای دفع نحوست صدقه دهید، مانند روایتی که راوندی به سند خود از موسی بن جعفر از پدرش از جدش نقل کرده که در حدیثی فرمود: در هر صبحگاه به صدقه ای تصدق ده تا نحوست آن روز از تو بر طرف شود، و در هر شامگاه به صدقه ای تصدق ده تا

نحوست آن شب از تو دور گردد، (تا آخر حدیث) «۲».

ممکن هم هست بگوییم: این روایات نظر به ارتباط خاص دارد که بین وضع آسمان و حادثه زمینی به نحو اقتضا هست، نه به نحو علیت.

دسته دوم از روایات آن روایاتی است که به کلی تاثیرات نجوم در حوادث را انکار و تکذیب نموده و به شدت از اعتقاد بدان و نیز اشتغال به علم نجوم نهی می کند، مانند کلام امیر المؤمنین در نهج البلاغه که می فرماید:" و المنجم کالکاهن و الکاهن کالساحر و الساحر کالکافر و الکافر فی النار"«۳».

و از اخباری دیگر بر می آید که آن را تصدیق کرده، و اجازه داده که در نجوم نظر کنند و فرموده اند: نهی از اشتغال به علم نجوم برای این است که مبادا کسی آنها را مستقل در تاثیر بپندارد، و کارش منجر به شرک شود.

دسته سوم از آن روایات، احادیثی است که دلالت دارد بر اینکه نجوم در جای خود حق است چیزی که هست اندک از این علم فایده ندارد و زیادش هم به دست کسی نمی آید، هم چنان که در کافی به سند خود از عبد الرحمن بن سیابه روایت کرده که گفت: به امام صادق (ع) عرضه داشتم: فدایت شوم، مردم می گویند تحصیل علم نجوم حلال نیست، و من این علم را دوست می دارم، اگر به راستی مضر به دین من است، دنبالش نروم، چون مرا به چیزی که مضر به دینم باشد حاجتی نیست، و اگر مضر به دینم نیست بفرما، که به خدا قسم خیلی به آن علاقه مندم، و خیلی اشتهای تحصیل آن را دارم؟ فرمود: اینطور که مردم ________________

(۱) بحار

الانوار، ج ۵۸، ص ۲۵۴، ح ۴۲.

(۲) بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۵۷، ح ۴۸.

(۳) یعنی: منجم مثل کاهن است، و کاهن چون ساحر، و ساحر چون کافر، و کافر هم در آتش است. نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۷۸، ص ۱۷۷.

می گویند نیست، نجوم ضرری به دینت نمی زند، آن گاه فرمود: لیکن شما می توانید مختصری از این علم را به دست آورید و یک قسمت از آن را تحصیل کنید، که تازه زیاد همان قسمت را هم نمی توانید به دست آورید، و اندکش هم به دردتان نمی خورد (تا آخر حدیث) «۱».

و در بحار از کتاب نجوم ابن طاووس از معاویه بن حکیم از محمد بن زیاد از محمد بن یحیی خثعمی روایت کرده که گفت: من از امام صادق (ع) از علم نجوم پرسیدم، که آیا حق است یا نه؟ فرمود: بله حق است. عرضه داشتم: آیا در روی زمین کسی را سراغ دارید که این علم را دارا باشد؟ فرمود: بله، در روی زمین کسی هست که آن را می داند «۲».

و در عده ای از روایات آمده که کسی به جز یک خانواده هندی و خانواده ای از عرب از آن آگهی ندارد «۳».

و در بعضی از آن روایات به جای خانواده ای از عرب خانواده ای از قریش آمده.

و این روایات مطلب سابق ما را تایید می کند که گفتیم بین اوضاع کواکب و حوادث زمین ارتباطی جزئی هست.

بله در بعضی از این روایات آمده که خدای تعالی مشتری را به صورت مردی به زمین فرستاد، و او در زمین به مردی از عجم (غیر عرب) برخورد، و علم نجوم را به او تعلیم کرد،

تا آنجا که پنداشت که کاملا فرا گرفته، بعد از او پرسید: حالا ببین مشتری کجا است؟ آن مرد گفت: من ستاره مشتری را در فلک نمی بینم، و نمی دانم کجا است، مشتری فهمید که او درست نیاموخته او را عقب زد، و دست مردی از هند را گرفته علم نجوم را به او تعلیم داد، تا جایی که پنداشت کاملا- یاد گرفته، آن گاه پرسید: حالا- بگو ببینم مشتری کجا است؟ او گفت محاسبات من دلالت دارد بر اینکه مشتری خود تو هستی، همین که این را گفت صیحه ای زد و مرد، و علم او به اهل بیتش به ارث رسید، و علم نجوم در آن خانواده است «۴». ولی این روایت خیلی شباهت دارد به روایات جعلی.

در تفال خوب و بد

: و این تفال را که اگر خیر باشد تفال، و اگر شر باشد تطیر می خوانند، عبارت است از استدلال به یکی از حوادث به حادثه ای دیگر، که بعدا پدید

---

(۱) روضه کافی، ج ۸، ص ۱۶۸، ح ۲۳۳.

(۲) بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۴۹، ح ۳۰.

(۳) بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۵۰، ح ۳۴.

(۴) بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۲۷۱، ح ۵۸.

می آید، و در بسیاری از مواردش مؤثر هم واقع می شود، و آنچه را که انتظارش دارند پیش می آید، چه خیر و چه شر، چیزی که هست فال بد زدن مؤثرتر از فال خیر زدن است (و این تاثیر مربوط به آن چیزی که با آن فال می زنند نیست، مثلا صدای کلاغ و جغد نه اثر خیر دارد و نه اثر شر بلکه)، این تاثیر مربوط است به نفس فال زننده،

حال ببینیم در شرع در باره این مطلب چه آمده؟

قبل از این رسیدگی باید بگوییم که: اسلام بین فال خوب و فال بد فرق گذاشته، دستور داده مردم همواره فال نیک بزنند، و از تطیر یعنی فال بد زدن نهی کرده، و خود این دستور شاهد بر همان است که گفتیم اثری که در تفال و تطیر می بینیم مربوط به نفس صاحب آن است.

اما در باره تفال در روایاتش این جمله از رسول خدا (ص) نقل شده که فرموده:" تفالوا بالخیر تجدوه- همواره فال نیک بزنید تا آن را بیابید".

و نیز از آن بزرگوار نقل شده که بسیار تفال می زده، هم چنان که در داستان حدیبیه دیدیم که وقتی سهیل بن عمرو از طرف مشرکین مکه آمد رسول خدا (ص) فرمود: حالا دیگر امر بر شما سهل و آسان شد «۱».

و نیز در داستان نامه نوشتنش به خسرو پرویز آمده که وی را دعوت به اسلام کرد، و او نامه آن جناب را پاره کرد و در جواب نامه مشتی خاک برای آن حضرت فرستاد، حضرت همین عمل را به فال نیک گرفت و فرمود: به زودی مسلمانان خاک او را مالک می شوند «۲» و این گونه تفال ها را در بسیاری از مواقفش داشته.

و اما تطیر و فال بد زدن را در بسیاری از موارد، قرآن کریم از امت های گذشته نقل کرده که آن امت ها به پیامبر خود گفتند ما تو را شوم می دانیم، و فال بد به تو می زنیم و به همین جهت به تو ایمان نمی آوریم، و آن پیامبر در پاسخشان گفته که: تطیر، حق را ناحق و باطل را حق نمی کند و

کارها همه به دست خدای سبحان است، نه به دست فال، که خودش مالک خودش نیست تا چه رسد به اینکه مالک غیر خودش باشد و اختیار خیر و شر و سعادت و شقاوت دیگران را در دست داشته باشد، از آن جمله فرموده:" قالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنا بِكُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِيمٌ قالُوا طائِرُكُمْ مَعَكُمْ " «۳» یعنی آن چیزی که شر را به سوی

---

(۱) بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۳۳.

(۲) بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۸۱، ح ۷.

(۳) گفتند ما شما را به فال بد گرفته ایم، اگر دست از دعوت خود بر ندارید سنگسارتان می کنیم، و به طور قطع از ما به شما عذابی دردناک خواهد رسید. گفتند: این شئامت با خود شما است. سوره یس، آیه ۱۸ و ۱۹.

شما می کشاند با خود شما است نه با ما، و نیز فرموده:" قالُوا اطَّيَّرْنا بِكَ وَ بِمَنْ مَعَكَ قالَ طائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ " «۱» یعنی آن چیزی که خیر و شر شما به وسیله آن به شما می رسد نزد خداست، و این خداست که در میان شما تقدیر می کند آنچه را که می کند، نه من و نه این همراه من، ما مالک هیچ چیزی نیستیم. این چند شاهد از قرآن کریم بود.

[بیان اینکه تاثیر تفال و تطیر مربوط به حالت نفسانی کسی است که تفال و تطیر می کند]

و اما در روایات اخبار بسیار زیادی در نهی از آن و اینکه برای دفع شومی آن بی اعتنایی نموده و به خدا توکل کنید، و به دعا متوسل شوید، رسیده، و این روایات نیز بیان گذشته ما را تایید می کند، که

گفتیم: تـاثیر تفال و تطیر مربوط به نفس صاحب آن است، از آن جمله در کافی به سـند خود از عمرو بن حریث روایت کرده که گفت: امام صادق (ع) فرمود: طیره و فال بد زدن را اگر سـست بگیری و به آن بی اعتنا باشـی و چیزی نشـماری سست می شـود، و اگر آن را محکم بگیری محکم «۲» می گردد «۳». پس دلالت این حـدیث بر اینکه فال چیزی نیست هر چه هست اثر نفس خود آدمی است بسیار روشن است.

و نظیر این روایت حـدیثی است که از طرق اهـل سـنت نقـل شـده که فرمود: سه چیز است که احـدی از آن سالم نیست، یکی طیره است، و دوم حسـد و سوم ظن. پرسـیدند: پس مـا بایـد چه کـار کنیم؟ فرمود: وقتی فال بـد زدی بی اعتنایی کن و برو، و چـون دچـار حسـد شـدی در درون بسـوز ولی ترتیب اثر عملی مـده و ظلم مکن، و چون ظن بـد به کسـی بردی در پی تحقیق برمیا، (و یا ظن خودت را مپذیر) «۴».

[نهی از فال بد زدن و توصیه به توکل بر خدا در موارد تطیر]

و نیز در این معنـا روایت کـافی است که از قمی از پـدرش از نوفلی از سـکونی از امـام صادق (ع) نقل کرده که فرمود: رسول خدا (ص) فرمود: کفاره ______________

(۱) گفتند ما به تو و به آنکه همراه تو است فال بد زده ایم، او گفت طائر و سرنوشت بدتان نزد خداست. سوره نمل، آیه ۴۷.

(۲) روضه کافی، ج ۸، ص ۱۶۹، ح ۲۳۵.

(۳) خود اینجانب تجربه کرده ام کسانی که سیزده را نحس می دانند اگر سیزده بدر نروند به طور جدی

صدمه می خورند، و یا اگر در کاری که می خواهند شروع کنند کسی عطسه بزند، و این را بطور جدی علامت آن بدانند که این کار صدمه دارد، اگر به آن کار اقدام کنند سخت صدمه می خورند، و کسانی که هیچ اعتنایی به سیزده و عطسه ندارند هیچ ضرری نمی بینند." مترجم".

(۴) نهایه ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۵۲.

فال بد زدن توکل به خداست «۱» (تا آخر حدیث) و جهتش روشن است، برای اینکه معنای توکل این است که تاثیر امر را به خدای تعالی ارجاع دهی، و تنها او را مؤثر بدانی، و وقتی چنین کردی دیگر اثری برای فال بد نمی ماند تا از آن متضرر شوی.

و در معنای این حدیث روایتی است که از طرق اهل سنت نقل شده، و به طوری که در کتاب نهایه ابن اثیر آمده فرموده: طیره شرک است، و هیچ یک از ما خالی از طیره نیستیم، و لیکن خدای تعالی اثر آن را به وسیله توکل خنثی می کند «۲».

و باز در معنای حدیث سابق روایتی است که از موسی بن جعفر (ع) نقل شده که فرمود: آنچه برای مسافر در راه سفرش شوم است هفت چیز است: ۱- اینکه کلاغی از طرف دست راستش بانگ بر آورد ۲- اینکه سگی جلو او در آید و دم خود افراشته باشد ۳- اینکه گرگی گرسنه و درنده در روی او زوزه بکشد، در حالی که روی دم نشسته باشد، و سپس سه مرتبه دم خود را بلند کند و بخواباند ۴- اینکه آهویی پیدا شود، و از طرف راست او به طرف چپش بگریزد ۵- اینکه جغدی بانگ

بر آورد ۶- اینکه زنی با موی جو گندمی در برابرش قرار گیرد و چشمش بصورتش افتد ۷- اینکه الاغ عضبان یعنی گوش بریده (و یا بینی بریده) ای ببیند، پس اگر از دیدن اینها در دل احساس دلواپسی کرد بگوید:" اعتصمت بک یا رب من شر ما اجد فی نفسی- پروردگارا از شر آنچه در دل خود احساس می کنم به تو پناه می برم" که اگر این را بگوید از شر آن محفوظ می ماند «۳».

و این خبر آن طور که در بحار الانوار آمده به همان عبارت در کافی «۴» و خصال «۵» و محاسن «۶» و فقیه «۷» نیز آمده، ولی با عبارتی که ما نقل کردیم در بعضی از نسخه های فقیه آمده است.

بحث دیگری هست که آن نیز ملحق به این بحث هایی است که گذشت و همه حرفهایی که زده شد در آن بحث نیز می آید، و آن بحث از سایر اموری است که در نظر عامه ____________________

(۱) روضه کافی، ج ۸، ص ۱۷۰، ح ۲۳۶.

(۲) نهایه ابن اثیر، ج ۳، ص ۱۵۲.

(۳) بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۳۲۵، ح ۱۵.

(۴) روضه کافی، ص ۲۶۱، ح ۴۹۳.

(۵) خصال، ص ۲۷۲، ح ۱۴.

(۶) محاسن، ص ۳۴۸، ح ۲۱.

(۷) فقیه، ج ۲، ص ۱۷۵، ح ۱۵.

مردم، شوم و نحس است، مانند شنیدن یک بار عطسه در هنگام تصمیم گرفتن بر کاری از کارها «۱»، و در روایات از تطیر به آنها نهی شده، و دستور داده اند که در برخورد با آنها به خدا توکل کنید، و روایات این امور در ابواب مختلفی متفرق است، مثلا در حدیثی نبوی که از طریق شیعه

و سنی نقل شده آمده که: رسول خدا (ص) فرمود: عدوی، طیره، هامه، شوم، صفر، رضاع بعد از فصال، تعرب بعد از هجرت، روزه از سخن در یک شبانه روز، طلاق قبل از نکاح، عتق قبل از ملک و یتیمی بعد از بلوغ، در اسلام نیست «۲».

و مراد از" عدوی" سرایت مرضهای مسری مانند جرب، وبا، آبله و امثال آن است، چون کلمه عدوی مانند کلمه" اعداء" مصدر و به معنای تجاوز است، و منظور از اینکه فرموده:

عدوی در اسلام نیست، به طوری که از مورد روایت استفاده می شود این است که: ما خود واگیری را عامل مستقل بیماری بدانیم، به طوری که خدای تعالی و مشیت او در آن هیچ دخالتی نداشته باشد.

و مراد از" هامه" یک اعتقاد خرافی در بین مشرکین و اهل جاهلیت است که معتقد بودند اگر کسی کشته شود روحش به شکل مرغی در می آید، و در قبر او لانه می کند، و همواره می نالد، و از عطش شکوه می کند، تا انتقامش را از قاتلش بگیرند. و مراد از" صفر"، سوت زدن در هنگام آب دادن به حیوان است، و" رضاع بعد از فصال" یعنی طفل را بعد از آنکه از شیر گرفتند دوباره شیرخوارش کنند. و" تعرب بعد از هجرت" به معنای بازگشتن به زندگی بدوی است بعد از آنکه از آنجا مهاجرت کرده (و این کنایه است از کفر بعد از اسلام).

[بیان

[مقصود از تکذیب قوم ثمود به" نذر"]

" كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ" در کلمه" نذر" سه احتمال هست:

احتمال اول اینکه: به قول بعضی ها مصدر باشد که در این صورت معنای آیه این می شود که: قوم ثمود انذار پیامبرشان صالح

(ع) را تکذیب کردند.

احتمال دوم اینکه: جمع نذیر باشد، البته نذیر به معنای منذر، که در این صورت معنا چنین می شود: قوم ثمود همه منذران یعنی همه انبیا را تکذیب کردند، چون تکذیب یک پیامبر تکذیب همه انبیا است، به خاطر اینکه رسالت همه یکی است، و اختلافاتی در رسالت آنان ____________________

(۱) که اینگونه امور از حد شمار بیرون است، زیرا هر طایفه ای و اهل هر محلی برای خود تطیرهایی دارد، که شاید در بین مردم سایر محلها نباشد." مترجم".

(۲) روضه کافی، ج ۸ ص ۱۶۹، ح ۲۳۴.

____________________ صفحه ی ۱۳۰

نیست و بنا بر این، آیه مورد بحث در معنای آیه" كَذَّبَتْ ثَمُودُ الْمُرْسَلِينَ "«۱» خواهد بود.

احتمال سوم اینکه: جمع نذیر به معنای انذار باشد، که برگشت آن به یکی از دو معنای قبلی خواهد بود، زیرا در این صورت یا آیه را معنا می کنیم به اینکه ثمود انذارهای صالح را تکذیب کردند، که این همان معنای اول است. و یا می گوییم: قوم ثمود انذار صالح و انذار آن پیامبر دیگر و آن دیگر و بالأخره انذارهای همه انبیا را تکذیب کردند، که در این صورت همان معنای دوم خواهد بود.

" فَقالُوا أَ بَشَراً مِنَّا واحِداً نَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذاً لَفِي ضَلالٍ وَ سُعُرٍ" این جمله تفریع و نتیجه گیری از تکذیب در جمله قبلی است، و کلمه" سعر" جمع سعیر به معنای آتش شعله ور است، احتمال هم دارد به معنای جنون باشد، و این احتمال با سیاق مناسب تر است، و ظاهرا مراد از کلمه" واحد" واحد عددی باشد، و معنای آیه این است که: قوم ثمود پیامبر خود صالح را تکذیب کرده، گفتند: آیا بشری را

که از نوع خود ما یک نفر تک و تنها است، نه نیرویی دارد و نه جمعیتی با او است، پیروی کنیم؟ راستی اگر کار ما بدینجا بکشد خیلی بیچاره هستیم، و به ضلالتی عجیب و جنونی غریب دچار گشته ایم.

در نتیجه این سخن توجیهی است از قوم ثمود برای پیروی نکردن از صالح، و از آن بر می آید که قوم نامبرده عادت کرده بودند از کسی پیروی کنند که مانند ملوک و اعاظم قوم دارای نیرو و جمعیت باشند و صالح که یک نفر بی عده و عده بود ایشان را دعوت می کرد به اینکه او را اطاعت کنند، و اطاعت عظما و بزرگان خود را رها سازند، هم چنان که همین معنا را در جای دیگر از قول خود صالح (ع) حکایت کرده که گفت:" فَاتَّقُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُونِ وَ لا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ " «۲».

و اگر کلمه" واحد" را به معنای واحد نوعی بگیریم، معنای آیه چنین می شود: آیا بشری را که خود یکی از ما است، یعنی او نیز مثل ما و از نوع ما است پیروی کنیم؟ که در این صورت آیه بعدی مفسر این آیه می شود.

" أَ أُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ " این استفهام نیز مانند استفهام سابق انکاری است، و معنای آیه این است که: آیا از میان همه ما وحی تنها بر او نازل شده، و او به این امتیاز مختص گشته، با اینکه هیچ فضیلتی ________________

(۱) قوم ثمود رسولان (خدا) را تکذیب کردند. سوره شعراء، آیه ۱۴۱.

(۲) پس از خدا پروا کنید، و به اطاعت من درآیید، و دستور اسرافگران را پیروی مکنید. سوره شعراء،

بر ما ندارد؟ نه، چنین چیزی هرگز شدنی نیست، و اینکه تعبیر به القاء ذکر کرد، و نفرمود" ا انزل الذکر علیه" و یا تعبیری نظیر آن، برای این بوده که بفهماند چطور یک مرتبه و به عجله چنین شد- اینطور گفته اند «۱».

احتمال هم دارد منظور این نباشد که چرا او به چنین خصیصه ای اختصاص یافته، بلکه منظور این باشد که چرا ما مثل او مورد وحی قرار نگیریم؟ وقتی بنا باشد که وحی به یک انسان که مانند سایر انسانها است ممکن باشد، باید نزول آن بر همه جایز و ممکن باشد، پس چه معنا دارد که تنها بر او چیزی نازل شود، که می تواند بر همه نازل گردد، در نتیجه آیه شریفه نظیر آیه در سوره شعراء است، که می فرماید:" ما أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنا" «۲».

" بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ"-" کذاب" یعنی دروغ پرداز، و" أشر" یعنی پر افاده و متکبر.

می گویند: او می خواهد بدین وسیله بر ما بزرگی کند.

" سَيَعْلَمُونَ غَداً مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ" این جمله حکایت کلام خدای تعالی است به صالح (ع) همانطور که دو آیه بعد هم دنبال همین کلام است.

و منظور از کلمه" غد- فردا" عاقبت است، (مثل اینکه به فارسی هم می گوییم فردا که پیر شدی چنین و چنان می شود در عربی هم می گویند با امروز فردایی است) و خدای تعالی در این جمله اشاره می کند به عذابی که به زودی بر آنان نازل می شود، و آن وقت به عیان می دانند که کذاب و أشر، صالح است یا ایشان؟!" إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَ اصْطَبِرْ" این آیه در مقام تعلیل همان

خبری است که داد، و فرمود: به زودی عذاب بر آنان نازل می شود، و مفاد این تعلیل این است که: اینکه گفتیم به زودی عذاب بر ایشان نازل می شود، علتش این است که ما بنا داریم چنین و چنان کنیم، و کلمه" فتنه" به معنای امتحان و ابتلاء است.

و معنای آیه این است که: ما- بر طریقه اعجاز- و به عنوان امتحان ایشان، ماده شتری را که درخواست کرده اند خواهیم فرستاد، ایشان را منتظر بگذار، و بر آزار و اذیتشان صبر کن.

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۸۸.

(۲) تو نیستی بجز بشری مثل ما، سوره شعراء، آیه ۱۵۴.

" وَ نَبِّئْهُمْ أَنَّ الْماءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ" ضمیر جمع اولی به قوم ثمود و ناقه هر دو بر می گردد، و اگر نفرمود:" نبئهما" از باب غلبه دادن جانب قوم بوده، و کلمه" قسمت" به معنای مقسوم است، و کلمه" شرب" به معنای سهمی از نوشیدن آب است.

و معنای آیه این است که: به قوم خود خبر بده که بعد از آنکه ما ناقه را فرستادیم آب محل بین قوم و بین ناقه تقسیم شده است، هر یک از دو طرف از سهم خودش بهره بگیرد، مردم در هنگام شرب خود بر سر آب حاضر شوند، و ناقه هم در هنگام شرب خودش حاضر شود، و در این باره در جای دیگر فرموده:" قالَ هذِهِ ناقَةٌ لَها شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ" «۱».

" فَنادَوْا صاحِبَهُمْ فَتَعاطى فَعَقَرَ" منظور از صاحب قوم ثمود، همان شخصی است که ناقه را کشت، و کلمه" تعاطی" که مصدر فعل" تعاطی" است به معنای دست بکار شدن

است.

و معنای آیه این است که: قوم ثمود قاتل ناقه را صدا زدند، پس او دست بکار شد، و ناقه را پی کرد و کشت.

" فَكَيْفَ كانَ عَذابِي وَ نُذُرِ إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً واحِدَةً فَكانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ " کلمه" محتظر" به معنای صاحب حظیره است، یعنی چهار دیواری که برای دامداری ساخته می شود (و به زبان فارسی آن را قلعه و یا بهاربند گویند) و" هشیم محتظر" درختهای خشکیده و مانند آن است، که صاحب حظیره آن را برای مصرف کردن در قلعه خود جمع می کند.

و معنای آیه روشن است، می فرماید فقط یک صیحه بر آنان فرستادیم، و همگی مانند چوب خشک رویهم ریختند.

" وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا ..."

تفسیر این آیه گذشت.

" كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ " تفسیر این آیه نیز در نظیر آن گذشت.

---

(۱) گفت: اینک ناقه ای است که برای آن شربی، و برای شما شرب روزی است که باید معین شود. سوره شعراء، آیه ۱۵۵.

" إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ حاصِباً إِلَّا آلَ لُوطٍ نَجَّيْناهُمْ بِسَحَرٍ " کلمه" حاصب" به معنای بادی است که با خود، ریگ و سنگ بیاورد، و مراد از آن، بادی است که بر قوم لوط مسلط شد، و سجیل منضود بر سر آنان ریخت.

در مجمع البیان می گوید: کلمه" سحر" زمانی که نکره باشد (و با تنوین استعمال شود) به معنای سحری از سحرها است، در این حال گفته می شود" رأیت زیدا سحرا من الاسحار- من زید را در سحری از سحرها دیدم" ولی هنگامی که منظورت از آن سحر همین امروز باشد (بدون تنوین استعمال می شود) مثلا- می گویی" أتیته بسحر" و" أتیته سحر" «۱». و معنای آیه روشن است.

" نِعْمَةً"

مِنْ عِنْدِنا كَذلِكَ نَجْزِي مَنْ شَكَرَ" کلمه" نعمه" مفعول له برای فعل" نجیناهم" است، و معنی مجموع فعل و مفعولش این است که: ما ایشان را نجات دادیم، برای اینکه این نجات نعمتی باشد از ناحیه ما، نعمتی که ایشان را بدان اختصاص دادیم، چون ایشان نسبت به ما شاکر بودند، و جزای شکر در درگاه ما نجات است.

" وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنا فَتَمارَوْا بِالنُّذُرِ" ضمیر فاعلی در جمله" أنذرهم" به لوط بر می گردد، و معنای جمله این است که:

لوط ایشان را انذار کرد. و کلمه" بطشه" به معنای گرفتن و دستگیر کردن با شدت است، و کلمه" تماری" که مصدر فعل" تماری" است به معنای اصرار بر جدال، و طرف را به شک انداختن است، و کلمه" نذر" به معنای انذار است.

و معنای آیه این است که: سوگند می خورم که لوط قوم خود را از دستگیر کردن به شدت ما زنهار داد، ولی آنها با وی در انذار و زنهارش مجادله کردند.

" وَ لَقَدْ راوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذابِي وَ نُذُرِ" منظور از" مراوده قوم لوط از میهمانان او" این است که از او خواسته اند میهمانان خود را که همان فرشتگان باشند تسلیم ایشان کند، و منظور از" طمس دیدگان ایشان" محو دیدگان ایشان است، و در جمله" فَذُوقُوا ..." التفاتی از غیبت به خطاب شده، چون در اول آیه قوم لوط غایب فرض شده بودند، و در این جمله روی سخن به خود آنان کرده، می فرماید:

پس بچشید عذاب مرا، و غرض از این التفات این بوده که بیشتر توبیخشان کرده باشد، و کلمه ___

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۹۲.

" نـذر" مصـدری است به معنـای اسم مفعول (البته مفعول به) یعنی آن چیزی که مردم را بـا آن انـذار می کننـد، و آن عبارت است از عذاب، و معنای آیه روشن است.

" وَ لَقَـدْ صَـبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَـذابٌ مُسْـتَقِرٌّ" در مجمع البیـان می گویـد: کلمـه" بکره" ظرف زمـان است، حـال اگر ظرفی معین و شناخته شـده باشـد، مثلا منظورت از این کلمه، صـبح همین امروزت باشـد، می گویی:" أتیته بکره و غـدوه" بدون تنوین- هر چند که گاهی همین نکره را نیز تنوین می دهند. و مراد از" اسـتقرار عذاب" وقوع عذاب بر ایشان و دست بر نداشتن از ایشان است «۱».

" فَكَيْفَ كانَ عَذابِي ... مِنْ مُدَّكِرٍ" «۲» تفسیر این آیات در سابق گذشت.

" وَ لَقَـدْ جاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ كَـذَّبُوا بِآياتِنا كُلِّها فَأَخَـذْناهُمْ أَخْـذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ" در اینجا نیز منظور از کلمه" نذر" انذار است نه اینکه جمع نـذیر باشـد، و اگر جمله" كَـذَّبُوا بِآياتِنا" را بدون واو آورد، و در نتیجه عطف به ما قبل نکرد، برای این بود که این جمله پاسـخی بود از سؤالی تقـدیری، گویا بعـد از آنکه فرمود:" آل فرعون هم انـذار شدنـد"، کسـی پرسـیده: خوب آنها چه کردنـد؟ در پاسـخ فرموده:" كَـذَّبُوا بِآياتِنا- آیات ما را تکذیب کردند" و آن گاه نتیجه گرفته که" به همین جهت ما ایشان را بگرفتیم، گرفتن سلطانی عزیز و مقتدر".

بحث روایتی [(چند روایت در ذیل برخی آیات گذشته)]

در روح المعـانی در ذیـل آیه" وَ لَقَـدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلـذِّكْرِ" می گویـد: ابن ابی حاتم از ابن عباس روایت کرده که گفت: اگر نبود که خدای تعالی خواندن قرآن را بر زبان آدمیان آسان کرد، هرگز احدی

از خلایق نمی توانست لب به کلام خدا بگشاید «۳».

و نیز گفته: دیلمی در روایتی که سند آن را تا انس ذکر نکرده، نظیر این معنا را از انس نقل کرده، آن گاه خود دیلمی گفته: بعید نیست که خبر انس اگر صحیح باشد تفسیر آیه نبوده، بلکه مطلبی بوده که خودش در ذیل این آیه گفته است «۴».

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۹۲.

(۲) در اینجا ظاهرا خطای قلمی رخ داده و مرحوم علامه به جای این که به- تفسیر آیات ۳۹ و ۴۰ (فذوقوا عذابی ... من مدکر) بپردازد، آیات ۱۶ و ۱۷ را تکرار نموده در صورتی که تفسیر این آیات در سابق ذکر شده (۳ و ۴) تفسیر روح المعانی، ج ۲۷، ص ۸۴.

مؤلف: بعید هم نیست که مراد همان معنای دومی باشد که ما در تفسیر آیه ذکر کردیم.

و در تفسیر قمی در ذیل آیه" فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ" می گوید: کلمه" منهمر" به معنای ریختن آب است، نه باراندن قطره های باران، و در ذیل جمله" وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى الْماءُ" گفته یعنی آب آسمان و آب زمین بهم پیوستند،" عَلى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ وَ حَمَلْناهُ" یعنی ما نوح را" عَلى ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ" بر آن مرکبی که دارای تخته ها و میخها بود سوار کردیم، یعنی بر کشتی نشاندیم «۱».

و نیز در همان کتاب در ذیل آیه" فَنادَوْا صاحِبَهُمْ" گفته یعنی قدار، همان کسی که ناقه را پی کرد. و در معنای هشیم گفته یعنی گیاه خشک و تر «۲».

و در کافی به سند خود از ابی یزید از ابی عبد اللَّه روایت کرده که در

ضمن حدیثی که داستان لوط را نقل کرده فرموده: پس قوم لوط با او به مکابره و زورگویی پرداختند، تا آنکه داخل خانه اش شدند، جبرئیل به لوط بانگ زد که رهاشان کن، همین که داخل شدند جبرئیل با انگشت خود اشاره ای به آنان کرد، همه کور شدند، اینجاست که خدای تعالی می فرماید:" فطمسنا اعینهم"(۳).

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۱.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۲.

(۳) فروع کافی، ج ۵، ص ۵۴۶، ذیل ح ۶.

ترجمه آیات آیا فکر می کنید کفار شما بهتر از آن کفارند (و به همین جهت گرفتار آن جزا نمی شوند)؟ و یا راستی در کتب آسمانی برائتی برای شما آمده؟ (۴۳).

و یا نه بلکه می گویند چون در کفر خود اتحاد داریم، از هر کس بخواهد عذابمان کند انتقام می گیریم (۴۴).

(ولی بدانید که) این جمع متحد به زودی در جنگی شکست می خورند و پا به فرار می گذارند (این شکست دنیایی که چیزی نیست) (۴۵).

بلکه قیامت موعدشان است، و قیامت بلایی بس عظیم تر و تلخ تر است (۴۶).

به درستی مجرمین از موطن سعادت یعنی از بهشت گمراه و در آتش افروخته قرار دارند (۴۷).

در روزی که به سوی آتش با رخساره ها کشیده می شوند، (و به آنها گفته می شود) بچشید حرارت دوزخ را (۴۸).

که ما هر چیزی را با اندازه گیری قبلی آفریدیم (۴۹).

و أمر ما تنها یکی، آن هم به سرعت چشم گرداندن است (۵۰).

و با اینکه ما امثال شما را هلاک کردیم باز هم کسی نیست که متذکر شود (۵۱).

بدانند که آنچه کرده اند در نامه ها ضبط است (۵۲).

و هر کوچک و بزرگی در آن نوشته شده (۵۳).

به درستی مردم با تقوا در بهشت ها

و در وسعتند (۵۴).

در جايگاهى كه همه قرب و نعمت و سرور و بقا است، قرب مالكى مقتدر (۵۵).

بيـان آيـات اين آيـات به منزله نتيجه گيرى از مطـالب و اخبار عبرت انگيزى است كه جلوتر آن را مكرر ذكر كرده بود، و آن اخبـار نخست راجع به قيـامت بود، و بـار دوم راجع به داسـتان امت هـاى هالـك بود، پس در حقيقت اين آيـات در درجه اول انعطافى به اخبار امت هاى هالكه دارد، و در نتيجه خطابى است به قوم رسول خدا (ص)، كه كفار شـما بهتر از كفار امت هاى طاغى و جبار گذشته نيستند، و همانطور كه خداى تعالى آنها را به ذلت بارترين وجه هلاك كرد، اينان را نيز هلاك مى كند، و كفار شـما برائتى از آتش دوزخ ندارند، و چنين مدركى برايشان نوشـته نشده، تا با كفار امت هاى گذشته فرق داشته باشند، عده و عده شان هم در جلوگيرى از عقاب خدا سودى به حالشان نخواهد داشت.

و در درجه دوم به اخبار مربوط به قيامت كه در سابق گذشت انعطاف دارد، مى فرمايد:

اگر هم چنان مرتكب جرم شونـد، و دعوت تو را تكـذيب كننـد، بلاى قيامتشان عظيم تر و تلخ تر خواهد بود، و در آخر اشاره اى به منزلگاه متقين در آن روز نموده، سوره را ختم مى كند.

[مقصود از خطاب در" أَ كُفَّارُكُمْ خَيْرٌ ..."]

" أَ كُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولئِكُمْ أَمْ لَكُمْ بَراءَةٌ فِي الزُّبُرِ" ظـاهرا خطاب در اين آيه به قوم رسول خـدا (ص) است، چه مسـلمانشان و چه كفارشان، چون كفار را به ايشان نسبت داده فرموده:" آيا كفار شـما بهترنـد ..."، و منظور از بهترى، بهترى در وضع دنيا و زخارف زندگى آن از مال

و فرزنـــدان اســـت، ممکــن هــم هســت منظــور بهــتری از حیــث اخلاــق عمــومی و اجتمــاعی از قبیــل ســخاوت و

شجاعت و شفقت بر ضعفا باشد و اشاره با کلمه" اولئکم" به اقوامی است که اخبارشان ذکر شده، یعنی قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط و آل فرعون. و استفهام در آیه انکاری است.

و معنای آیه چنین است: آنهایی که از شـما کفر می ورزنـد بهتر از این امت ها که به عذاب خدا هلاک شدند نیستند، تا آنان مشمول عذاب بشوند، و اینان نشوند.

و ممکن است خطاب در جمله" ا کفارکم" به عموم مسـلمانان و کفار نباشـد، بلکه تنها به کفار باشد، به این عنایت که کفار، قوم رسول خـدا (ص) بودنـد، و معلوم است که کفـار در میـان کفـار بودنـد، چون خود آنان بوده انـد، و از این جهت فرموده: کفار شما.

و ظـاهرا جمله" أَمْ لَكُمْ بَراءَةٌ فِي الزُّبُرِ" نیز این است که: خطـاب در آن به عمـوم مسـلمانان و کفـار باشـد، و کلمه" زبر" جمع زبور است، و زبور به معنای کتاب است. ولی بعضـی ها «۱» گفته انـد: مراد از زبر کتابهای آسـمانی است، که بر انبیا (ع) نازل شد.

و معنای آیه این است که: نه، آن طور نمی پرسیم، بلکه می پرسیم آیا در کتب آسـمانی از ناحیه خدا سـندی نوشـته شده که شما ایمن از عذاب و بازخواست هستید هر چند که کافر باشـید و هر جرمی را مرتکب شوید؟!" أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ" کلمه" جمیع" به معنـای مجموع است، و مراد از آن یکی شـدن مجتمع آنـان از حیث اراده و عمـل است، و کلمه" انتصـار" به معنای انتقام، و یا

به معنای یاری کردن یکدیگر است، هم چنان که در قرآن آنجا که گفتگوی مردم در قیامت را حکایت می کند فرموده:" ما لَکُمْ لا تَناصَرُونَ" «۲».

و معنای آیه این است که: نه، بلکه می پرسیم آیا کفار می گویند ما مردمی هستیم مجتمع و متحد که از هر کسی که بخواهد به ما صدمه ای وارد آورد انتقام می گیریم؟ و یا این است که ما یکدیگر را یاری می کنیم و شکست نمی خوریم؟

" سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ یُوَلُّونَ الدُّبُرَ" الف و لام در کلمه" الجمع" الف و لام عهد ذکری است، می فهماند گفتار در باره همان جمعی است که قبلا ذکر شده بود، و الف و لام در کلمه" الدبر" الف و لام جنس

(۱) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۹۲.

(۲) چرا یکدیگر را یاری نمی کنید. سوره صافات، آیه ۲۵.

است، و معنای" تولی دبر" پشت به جنگ کردن و عقبگرد کردن است، و معنای آیه این است که: همین جمعیتی که به آن می بالند به زودی شکست خورده و عقبگرد می کنند و پا به فرار می گذارند.

و در این آیه از شکست کفار و تفرق جمعیت آنان پیشگویی می کند، و دلالت دارد بر اینکه این شکست و مغلوبیت ایشان در جنگی واقع خواهد شد که خودشان به راه می اندازند، و همین طور هم شد، یعنی جنگ بدر پیش آمده و کفار شکست خوردند، و این خود یکی از پیشگوییهای قرآن کریم است.

" بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَدْهی وَ أَمَرُّ" کلمه" أدهی" اسم تفضیل از دهاء است، و" دهاء" عبارت است از بلای عظیم و سختی که راهی برای نجات از آن نباشد، پس" ادهی" به معنای بلایی

است عظیم تر، و همچنین کلمه" أمر" اسم تفضیل از مرارت (تلخی) است، که ضد حلاوت (شیرینی) است، و در آیه شریفه از تهدید به شکست و عذاب دنیوی اعراض شده، تهدیدشان می کند به اینکه به زودی در قیامت بلایی عظیم تر و تلخ تر از شکست به سرشان خواهد آمد، و قبلا هم در آغاز خبرهای تهدیدآمیز مساله قیامت ذکر شده بود، و گفتار در این جمله ترقی او را می رساند.

و معنای آیه این است که: تمامی عقوبت آنان در شکست و عذاب دنیوی خلاصه نمی شود، بلکه عقوبتی که در قیامت دارند و قبلا هم بدان اشاره کرده بودیم که موعد ایشان است عظیم تر از هر داهیه و عذاب، و تلخ تر از هر تلخی دیگر است.

" إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ" کلمه" سعر" جمع سعیر است، و" سعیر" به معنای آتش شعله ور است، و در این آیه مطلب آیه قبل تعلیل شده، و در نتیجه معنای مجموع دو آیه چنین می شود: علت اینکه گفتیم قیامت بلایی عظیم تر و تلخ تر است این است که ایشان مجرمند، و مجرمین از نظر موطن سعادت یعنی بهشت در ضلالتند، و در عوض در آتشی شعله ور قرار دارند.

" يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِی النَّارِ عَلی وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ" کلمه" سحب" که مصدر فعل مجهول" یسحبون" است به معنای این است که انسانی را با صورت روی زمین بکشند، و کلمه" یوم" ظرفی است برای جمله" فِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ"، و کلمه" سقر" یکی از اسامی جهنم است، و" مس کردن سقر" به این است که: سقر با حرارت و عذابش به ایشان برسد.

و معنای آیه این است که: اینکه گفتیم مجرمین از

ضلالتند، و در عوض راه آتش را در پیش دارند، این جریان در روزی صورت می گیرد که با صورت در آتش کشیده می شوند، و آن وقت به ایشان گفته می شود: بچشید آنچه را که جهنم با حرارت و عذابش به شما می دهد.

[وجه اینکه در تعلیل معذب ساختن مجرمین فرمود: ما هر چیز را به" قدر" آفریدیم

" إِنَّا كُلَّ شَيْ ءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ" کلمه" کل شی ء"- با فتحه لام- منصوب به فعل مقدر است، فعلی که جمله" خلقناه" بر آن دلالت می کند، و تقدیر کلام" انا خلقنا کل شی ء خلقناه" است، و جمله" بقدر" متعلق است به جمله" خلقناه"، و باء آن مصاحبت را می رساند.

و معنای آیه این است که: ما هر چیزی را با مصاحبت قدر" توأم با اندازه گیری" خلق کردیم.

و قدر هر چیز عبارت است از مقدار و حد و هندسه ای که از آن تجاوز نمی کند، نه از جهت زیادی و نه از جهت کمی، و نه از هیچ جهت دیگر، خدای تعالی در این باره می فرماید:" وَ إِنْ مِنْ شَيْ ءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ" «۱» پس برای هر چیزی در خلقتش حدی است محدود، که از آن تجاوز نمی کند، و در هستیش صراطی است کشیده شده که از آن تخطی نمی کند، و تنها در آن راه سلوک می نماید.

و آیه مورد بحث در مقام تعلیل عذاب مجرمین در قیامت است که دو آیه قبل از آن سخن می گفت، گویا شخصی پرسیده: چرا کیفر مجرمین ضلالت و سعیر در قیامت و چشیدن مس سقر، شد؟ در پاسخ فرموده: برای اینکه ما هر

چیزی را به قدر خلق کرده ایم، و حاصلش این است که: برای هر چیزی قدری است، و یکی از قدرها که در انسان معین شده این است که خدای سبحان او را نوعی کثیر الافراد خلق کرده، طوری خلق کرده که با ازدواج و تناسل، افرادش زیاد شود، و نیز مجبور باشد در زندگی دنیائیش اجتماعی زندگی کند، و از زندگی دنیای ناپایدارش برای آخرت پایدارش زاد و توشه جمع کند، و نیز یکی دیگر از قدرها این است که در هر عصری رسولی به سوی ایشان بفرستد، و به سوی سعادت دنیا و آخرت دعوتشان کند، هر کس دعوت آن رسول را بپذیرد رستگار گردد و سعادتمند شود، و داخل بهشت و در جوار پروردگارش قرار گیرد، و هر کس آن را رد کند و مرتکب جرم شود در ضلالت و آتش قرار گیرد

---

(۱) و هیچ چیز نیست مگر آنکه خزانه هایش نزد ما است، و ما هیچ چیز را جز بقدر و به اندازه نازل نمی کنیم. سوره حجر، آیه ۲۱.

و این اشتباه است که بعضی پنداشته اند که: به این نحو جواب دادن مصادره به مطلوب (و عین ادعا را دلیل قرار دادن) است، که در قواعد استدلال ممنوع است، بیان این مصادره چنین است که سؤال از این که چرا خداوند ایشان را به خاطر جرائمشان با آتش کیفر می دهد؟ که در حقیقت سؤال از علت چنین تقدیر است، در معنا این است که سؤال شده باشد: چرا خداوند مجازات با آتش را برای مجرمین تقدیر کرد؟ و معنای جواب عین همین سؤال است، چون می فرماید: خدا آتش را برای مجازات

مجرمین مقدر کرده.

و یا معنای سؤال این است که: چرا خدا مجرمین را داخل آتش می کند؟ و معنای جواب این است که: برای اینکه خدا آنان را داخل آتش می کند، و این همان مصادره و عین مدعا را دلیل و عین سؤال را جواب قرار دادن است.

و بیان خطا بودن این پندار این است که: بین کارهای ما و کارهای خدای تعالی فرق هست، ما در کارهای خود تابع اصول و قوانین کلیه ای هستیم که از عالم خارج و وجود عینی موجودات انتزاع شده، و این قوانین حاکم بر ما هستند، و اراده و افعال ما را محکوم خود دارند، اما وقتی به علت گرسنگی، غذا و به علت تشنگی، آب می خوریم، منظورمان از خوردن سیر شدن، و از نوشیدن سیراب شدن است چون این قانون کلی را از خارج گرفته ایم، که غذا خوردن انسان را سیر می کند، و آب نوشیدن سیرابی در پی دارد، و وقتی هم بپرسیم چرا می خوری جواب همین خواهد بود که می خواهم سیر شوم.

[اعمال ما تابع قواعد کلی و ضوابط عمومی منتزع از خارج است ولی اعمال خداوند علتی جز مشیت او ندارد]

و کوتاه سخن اینکه: افعال ما تابع قواعدی کلی و ضوابطی عمومی است، که از وجود خارجی انتزاع می شود، و اما افعال خدای تعالی اینطور نیست، بلکه فعل او عین وجود عینی خارجی است، و اصول و ضوابط کلی عقلی از فعل او گرفته می شود، و بعد از فعل او است.

و خلاصه بعد از آنکه خدا عالمی آفرید، و نظامی در آن جاری ساخت، ما از آن نظام قوانینی کلی اتخاذ می کنیم، پس قوانین ما بعد از فعل

خدا و محکوم به حکم خدا است، نه اینکه آن ضوابط و قوانین حاکم بر فعل خدا، و جلوتر از آن باشد، و به همین جهت است که فرموده:" لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ " «۱» و نیز فرموده:" إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ ما يَشاءُ " «۲» و نیز فرموده:" الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ " «۳».

---

(۱) از آنچه او می کند بازخواست نمی شود، بلکه این مردمند که بازخواست خواهند شد. سوره انبیاء، آیه ۲۳.

(۲) خدا هر چه بخواهد می کند. سوره حج، آیه ۱۸.

(۳) حق از ناحیه پروردگار تو است. آل عمران، آیه ۶۰.

بنا بر این دیگر نباید در فعل خدا چون و چرا کرد، به این معنا که علت خارجی آن را پرسش کرد، چون غیر از خود خدا علت دیگری برای کار او نیست، تا آن علت، وی را در کارش مساعدت کند، و نه به این معنا که از اصلی کلی و عقلی جستجو کرده پرسید: مصحح و مجوز فعل خدا چیست؟ چون گفتیم: اصول عقلی منتزع از فعل او است نه جلوتر از فعل او.

[سه گونه تعلیل افعال خدا در آیات قرآن

بله، در کلام خود خدای سبحان فعل خدا به یکی از سه وجه تعلیل شده:

اول: به غایت و نتیجه ای که از فعل او عاید خلق می شود، و فوایدی که خلق از آن بهره مند می گردد، نه خود او، لیکن این قسم تعلیل در حقیقت تعلیل اصل فعل است، نه تعلیل فعل خدا، خلاصه علت فعل را بیان می کند، نه علت اینکه چرا خدا چنین کرد، بلکه می خواهد بیان کند که این فعل هم یکی از حلقه های زنجیر علل و معلول است، و

حلقه دوم این فعل فلان خاصیت است، هم چنان که فرموده:" وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِینَ آمَنُوا الَّذِینَ قالُوا إِنَّا نَصاری ذلِکَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّیسِینَ وَ رُهْباناً وَ أَنَّهُمْ لا یَسْتَکْبِرُونَ" «۱» و نیز فرموده:" وَ ضُرِبَتْ عَلَیْهِمُ الذِّلَّهُ وَ الْمَسْکَنَهُ ... ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ" «۲».

دوم: به یکی از اسما و صفات خدا که مناسب با آن فعل است تعلیل کرده، مانند تعلیل های بسیار که در کلامش به مثل" إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ" و" هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ" و" هُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ" و امثال این اسماء به کار برده و تعلیل فعل خدا به اسماء در قرآن کریم شایع است، که اگر در موارد آنها خوب دقت کنی خواهی دید که در حقیقت صفت جزئی در فعل، فعل جزئی را به صفت عمومی فعل خدا تعلیل می کند، و اسمی از اسمای خدای تعالی وجه خاص در فعل جزئی را به وجه عام در آن تعلیل می نماید، و این جریان در آیه" وَ کَأَیِّنْ مِنْ دَابَّهٍ لا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ یَرْزُقُها وَ إِیَّاکُمْ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ" «۳» به روشنی به چشم می خورد، چون بر آوردن حاجت جنبندگان و انسان به غذا و رزق را که به زبان حاجت درخواست می کنند تعلیل می کند به اینکه خدا شنوای دانا است، یعنی او هر چیزی را خلق کرده و

---

(۱) تو به یقین خواهی دید که در مودت با مؤمنین، مسیحیان نزدیک تر از دیگرانند، و علت این مودت آن است که جمعی از این مسیحیان قسیس و رهبانند، و این قسیس ها بنای تکبر و خود بزرگ بینی ندارند. سوره مائده، آیه ۸۲.

(۲) ذلت و مسکینی سرنوشت حتمی یهود

است ... و این به خاطر آن است که یهود عصیانگر است، و تا بوده سرکش بوده است. سوره بقره، آیه ۶۱.

(۳) و چه بسیار جنبنده که تو رزق آنها را نمی دهی، و خدا رزق او و رزق شما را می دهد، و او شنوا و داناست. سوره عنکبوت، آیه ۶۰.

درخواست های همه مخلوقات برای او شنیده شده و احوال آنها دانسته شده است، و این" شنوایی" و" دانایی" دو صفت از صفات عمومی فعل خدا است.

و باز نظیرش آیه" فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ" «۱» است که می بینید توبه آدم را تعلیل کرده به اینکه خدا به طور کلی تواب و رحیم است، یعنی صفت فعل او توبه و رحمت است.

سوم: به فعل عمومیش، و برگشت این قسم تعلیل ها به همان وجه دوم است، مانند آیه مورد بحث که ضلالت دنیایی مجرمین و آتش دوزخشان را تعلیل می کند به یک مساله عمومی، و آن این است که: به طور کلی هر چیزی را با اندازه گیری آفریده، می فرماید:" إِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ ... إِنَّا کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ"، چون قدر که در هر چیز عبارت از این است که محدود به حدی باشد که در مسیر هستیش از آن تجاوز نکند، فعل عمومی خدای تعالی است، هیچ یک از موجودات خالی از این فعل و از این نظام نیست، پس تعلیل عذاب به قدر، تعلیل فعل خاص خداست به فعل عام او، و در حقیقت بیان کننده این معنا است که این فعل خاص من مصداقی از مصادیق فعل عام ما، یعنی قدر است، آری همانطور

که تمامی موجودات را با قدر خود آفریده، در باره انسان نیز چنین تقدیری کرده، که اگر دعوت نبوت را رد کند روز قیامت معذب گشته داخل آتش شود.

و نیز مانند آیه شریفه" وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وارِدُها كانَ عَلى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِيًّا" «۲» که ورود در جهنم را تعلیل می کند به قضا، که خود فعل عام خدای تعالی است، و ورود در جهنم یکی از مصادیق آن است.

پس روشن شد که آنچه در کلام خدای تعالی تعلیل دیده می شود تعلیل فعلی از افعال خدا است به فعل دیگر خدا که عمومی تر از آن است، تعلیل فعل خاصی است به صفتی عام، و خلاصه و به عبارتی دیگر علتی را که می آورد علت در مقام اثبات است، نه در مقام ثبوت، بنا بر این اشکالی که کردند وارد نیست، و تعلیل تقدیر آتش برای مجرمین به تقدیر آتش برای مجرمین مصادره نیست، و به هیچ وجه از باب اتحاد مدعا و دلیل نمی باشد.

---

(۱) آدم از پروردگارش کلماتی گرفت و در نتیجه خدا از جرم او گذشت، که او تواب و رحیم است. سوره بقره، آیه ۳۷.

(۲) احدی از شما نیست مگر آنکه وارد دوزخ خواهید شد و این قضایی است حتمی که از ناحیه پروردگارت رانده شده. سوره مریم، آیه ۷۱.

[بیان مراد از اینکه فرمود: امر ما یکی است چون چشم برهم زدن

" وَ ما أَمْرُنا إِلَّا واحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ" در مجمع البیان می گوید: کلمه" لمح" به معنای نظر کردن فوری و به عجله است، که آن را" خطف البصر" نیز می گویند «۱».

و مراد از کلمه" أمر" همان معنای فرمودن است،

که مقابلش کلمه نهی است، چیزی که هست همین فرمودن دو جور است: یکی تشریعی (مانند اوامری که بزرگتران به کوچکتران می کنند)، و یکی هم تکوینی، که عبارت است از اراده وجود یافتن چیزی که خدای تعالی در جای دیگر در باره اش فرموده:" إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" «۲» پس امر خدا عبارت است از کلمه" کن"، و شاید به همین اعتبار که امر او کلمه" کن" است صفت آن را در آیه مورد بحث مؤنث آورده، فرموده:" واحده".

آنچه که سیاق کلام افاده می کند که امر خدا واحد است منظور این است که: امر او تکرار نمی خواهد به این معنا که وقتی تحقق و هستی چیزی را اراده کند هست شدن آن چیز احتیاجی به اینکه بار دیگر و بار دیگر امر را تکرار کند ندارد، بلکه همین که یک بار کلمه" کن" را القاء کند متعلق آن هست می شود، آن هم به فوریت، مانند نگاه کردن بدون تانی و درنگ، و معلوم است وقتی به فوریت محقق می شود دیگر احتیاجی به تکرار امر نیست.

و اگر محقق شدن متعلق امر به فوریت را تشبیه به" لمح بصر" کرده برای این نبوده که بفهماند زمان تاثیر امر کوتاه، و نظیر کوتاهی لمح بصر است، بلکه می خواهد بفهماند تاثیر امر اصلا احتیاج به زمان هر چند کوتاه ندارد، آری تشبیه به لمح بصر در کلام کنایه از همین بی زمانی است، پس أمر خدای تعالی که همان ایجاد و اراده وجود است احتیاجی نه به زمان دارد و نه به مکان، و نه به حرکت، و چگونه ممکن است محتاج به اینگونه امور

باشد با اینکه زمان و مکان و حرکت همه به وسیله همان امر موجود شده اند.

و آیه شریفه هر چند بر حسب مؤدایش فی نفسه حقیقتی عمومی در مساله خلقت موجودات را افاده نموده، می فهماند هستی موجودات از آن جهت که فعل خدا است چون لمح بصر فوری است، هر چند که از حیث اینکه وجود موجودی زمانی و تدریجی است، و کم کم به وجود می آید، الا اینکه بر حسب وقوع این آیه در سیاق تهدید کفار به عذاب روز قیامت، باید گفت:

---

(۱) مجمع البیان، ج ۹، ص ۱۹۴.

(۲) وقتی او اراده چیزی کند امرش تنها این است که بگوید: باش، و آن چیز بدون درنگ هست شود. سوره یس، آیه ۸۲.

ناظر به آمدن قیامت است، می خواهد بفرماید: برای قیام قیامت یک امر او کافی است، به محض اینکه امر کند خلایق همه دوباره موجود می شوند، و بعث و نشور محقق می گردد، پس این آیه شریفه متمم همان حجتی است که با جمله" إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ" اقامه کرده بود.

در نتیجه مفاد آیه اولی این می شود که: عذاب کفار به آتش بر وفق حکمت است، و از نظر اراده الهی به هیچ وجه تغییر پذیر نیست، چون این نیز یکی از مصادیق قدر است.

و مفاد آیه مورد بحث این است که: تحقق قیامت که کفار در آن معذب می شوند، و یا به عبارتی به کرسی نشستن اراده الهی و تحقق متعلق اراده او و در این باره هیچ هزینه ای برای خدای سبحان ندارد، چون در این جریان همین مقدار کافی است که خدا یک بار امر کند، آری امر او چون لمح

به بصر است.

" وَ لَقَدْ أَهْلَكْنا أَشْياعَكُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ " کلمه" اشیاع" جمع شیعه است، و مراد از آن- به طوری که گفته اند «۱»- اشباه و امثال در کفر و تکذیب انبیاء از امت های گذشته است، و مراد از این آیه و دو آیه بعدش تاکید حجت سابق است، که بر این معنا اقامه کرده بود که عذاب خدا به طور قطع شامل ایشان می شود.

و حاصل معنای آیه این است که: آن انذاری که شما را از عذاب دنیا و آخرت کردیم صرف خبری نبود که به شما داده باشیم، و از این باب نبود که با شما حرفی زده باشیم، این امثال و هم مسلکان شما از امت های گذشته اند که این انذار در آنان شروع شد، و ما هلاکشان کردیم، و به عذاب دنیائیشان مبتلا ساختیم، و به زودی عذاب آخرت را خواهند دید، چون اعمالشان همه نوشته شده و در نامه های محفوظ نزد ما ضبط گردیده، به زودی بر طبق آن نوشته ها به حسابشان می رسیم، و به آنچه کرده اند جزاشان می دهیم.

" وَ كُلُّ شَيْءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ " کلمه" زبر" به معنای نامه های اعمال است، و تفسیر آن به لوح محفوظ بسیار سخیف و بی معنا است، و مراد از" صغیر" و" کبیر" اعمال صغیر و کبیر است از سیاق آیه همین استفاده می شود.

" إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ " یعنی پرهیزکاران در بهشت هایی عظیم الشان و وصف ناپذیر و نهری این چنین قرار دارند.

---

(۱) روح المعـــــــــــانی، ج ۲۷، ص ۹۵.

بعضی «۱» گفته اند: مراد از" نهر" جنس نهر است.

و بعضی «۲» دیگر گفته اند: نهر به معنای

سعه و فراخی است.

" فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ " کلمه" مقعد" به معنای مجلس است، و" ملیک"- به طوری که گفته اند «۳»- صیغه مبالغه از ملک است، نه اینکه از ملک به کسره لام باشد، و کسره مذکور را اشباع کرده باشند از اشباع آن یایی پدید آمده باشد، و کلمه" مقتدر" به معنای قادری عظیم القدره است، که همان خدای سبحان است.

و مراد از کلمه" صدق" راستی عمل و ایمان متقین، (و یا به عبارتی دیگر راستگویی متقین در عمل و در ادعای ایمان است)، بنا بر این اضافه شدن کلمه" مقعد" بر کلمه" صدق" از این بابت است که میان مجلس آنان و صدق عمل و ایمانشان رابطه ای هست، ممکن هم هست مراد از صدق این باشد که مقام متقین و هر چه در آن مقام دارند صدقی است خالص و نیامیخته با کذب، حضوری است نیامیخته با غیبت، قربی است که بعدی با آن نیست، نعمتی است که نقمت با آن نیست، و سروری است که غمی با آن نمی باشد، و بقایی است که فنایی با آن نیست. ممکن هم هست مراد از صدق، صدق همین خبر باشد، چون جمله در مقام بشارت دادن و وعده جمیل به متقین است، می فرماید: این وعده ها که دادیم مجلسی است صدق و تخلف ناپذیر.

و بنا بر این در آیه شریفه نوعی مقابله میان مشخصات عاقبت متقین و مجرمین شده است، زیرا مجرمین را به عذاب آخرت و ضلالت دنیا تهدید می کرد، و آن گاه چنین تقریرش نمود که: این عذاب یکی از مصادیق قدر است، و به همین جهت تخلف نمی پذیرد، و از سوی

دیگر متقین را به ثواب و حضور نزد پروردگارشان خدای ملیک مقتدر وعده می داد، و آن گاه اینطور تقریرش می کرد که: این وعده و این مجلس، مجلس صدقی است که دروغ در آن نیست.

بحث روایتی [(روایاتی در باره قدر و اینکه قدریه- منکران قدر- مجوس این امتند و ...)]

در کمال الدین به سند خود از علی بن سالم از امام صادق (ع) روایت کرده ______________________

(۱ و ۲) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۹۵.

(۳) روح المعـــــــــــــانی ، ج ۲۷، ص ۹۶.

که گفت: از حضرتش پرسیدم: آیا افسون می تواند چیزی از قدر را دفع کند؟ فرمود: خود افسون نیز از قدر است.

و فرمود: قدریه، مجوس این امتند، همان کسانی هستند که خواستند خدا را به عدالت بستایند، او را از سلطنتش عزل کردند (و قدرتش را محدود ساختند)، در باره همینها بود که آیه" يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلى وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ" نازل گردید «۱».

مؤلف: منظور از" قدریه" کسانی هستند که منکر قدرند، و این مسلک معتزله است، که قائل به تفویضند (می گویند خدا بعد از خلقت دیگر دخالتی در امور عالم ندارد)، و اینکه فرمود: قدریه، مجوس این امتند بدین جهت است که قدریه می گویند: خالق افعال اختیاری انسانها خود انسانهایند، و خدا خالق چیزهای دیگر است، در نتیجه قائل به دو اله شدند، همانطور که مجوس قائل به دو اله بودند، یکی خالق خیر و یکی هم خالق شر.

و اینکه فرمود:" خواستند خدا را به عدالت بستایند او را از سلطنتش خارج کردند"، از این نظر بود که قدریه برای فرار از جبر که منافات با عدالت

دارد و به منظور اثبات عدالت خدا سلطنت او را نسبت به اعمال اختیاری بندگان سلب کردند و گفتند: هیچ رابطه ای میان افعال بندگان و خدا وجود ندارد.

و اینکه فرمود:" آیه مذکور در باره آنان نازل شده ..." منظور این بوده که آیات مذکور نسبت به این قوم هم صادق است، نه اینکه آیات در باره ایشان نازل شده باشد، و ایشان مورد نزول آنند، برای اینکه در تفسیر آن توجه فرمودید که گفتیم بیان آیه از نظر سیاق بیانی است عمومی، البته در این باره که آیات مذکور در باره قدریه نازل شده به جز روایت بالا روایاتی دیگر نیز هست، که از امام ابی جعفر باقر و امام صادق (ع) و نیز از طرق اهل سنت روایاتی در این معنا از ابن عباس و ابن عمر و محمد بن کعب و دیگران نقل شده.

و در الدر المنثور است که احمد از حذیفه بن یمان روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: برای هر امتی مجوسی است و مجوس این امت کسانی هستند که می گویند قدری در کار نیست ... «۲».

مؤلف: این روایت را صاحب ثواب الاعمال به سند خود از امام صادق (ع) ______________________

(۱) تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۸۵ به نقل از کمال الدین و تمام النعمه.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۳۸.

از آبای گرامی اش از علی (ع) روایت کرده، ولی عبارت آن چنین است: برای هر امتی مجوسی است، و مجوس این امت کسانیند که می گویند قدری در کار نیست «۱».

و نیز در همان کتاب است که: ابن مردویه به سندی که از ابن عباس روایتش

کرده آمده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: منظور از کلمه" نهر" فضا و وسعت است، نه نهر آب «۲».

و نیز در همان کتاب آمده که ابو نعیم از جابر روایت کرده که گفت: روزی در وقتی که رسول خدا (ص) در مسجد مدینه (نشسته) بود بعضی از اصحابش سخن از بهشت به میان آوردند، رسول خدا (ص) فرمود: ای أبا دجانه مگر متوجه نشده ای که هر کس ما را دوست بدارد و با محبت ما آزمایش شده باشد خدای تعالی او را با ما محشور خواهد کرد؟ آن گاه این آیه را تلاوت فرمود:" فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ" «۳».

و در کتاب روح المعانی در ذیل جمله" فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ ..." گفته: جعفر صادق (رضی اللَّه عنه) در این باره فرموده: معنای اینکه خدای تعالی در این آیه مکان و مجلس را با کلمه" صدق" ستوده این است که: در آن مجلس به جز اهل صدق کسی نخواهد نشست «۴».

گفتاری پیرامون قدر [(و اینکه مقصود از آن هندسه و حد وجودی هر چیز است)]

" قدر" که عبارت است از هندسه و حد وجودی هر چیز، از کلماتی است که ذکرش در کلام خدای تعالی مکرر آمده، و غالبا در آیاتی آمده که سخن از خلقت دارد، از آن جمله آیه شریفه" وَ إِنْ مِنْ شَيْ ءٍ إِلَّا عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ" «۵» است که ترجمه اش در خلال همین فصل گذشت، و از ظاهر آن بر می آید که قدر، امری است که جز با انزال از خزائن موجود نزد خدای تعالی صورت نمی گیرد، و اما خود خزائن که ناگزیر از ابداع

خدای تعالی است محکوم به قدر نیست، چون گفتیم تقدیر ملازم با انزال است (هر چیزی که از خزانه غیب خدا نازل و در خور عالم ماده می گردد بعد از تقدیر و اندازه گیری نازل می شود)، و نازل شدن عبارت است از همان درخور گشتن برای عالم ماده و مشهود، به شهادت اینکه تعبیر

---

(۱) ثواب الاعمال، ص ۲۵۴، ح ۱۰.

(۲ و ۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۱۳۹.

(۴) روح المعانی، ج ۲۷، ص ۹۶.

(۵) سوره حجر، آیه ۲۱.

به انزال، همواره در باره موجودات طبیعی و مادی بکار می رود، مثلا می فرماید:" وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ " «۱» و یا می فرماید:" وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعامِ ثَمانِيَةَ أَزْواجٍ " «۲».

مؤید این معنا روایاتی است که کلمه قدر را به طول و عرض و سایر حدود و خصوصیات طبیعی و جسمانی تفسیر کرده، مانند روایتی که صاحب محاسن از پدرش از یونس از ابی الحسن الرضا (ع) آورده، که فرمود: هیچ حادثه ای رخ نمی دهد مگر آنچه خدا خواسته باشد و اراده کرده باشد، و تقدیر نموده، قضایش را رانده باشد. عرضه داشتم: پس معنای" خواست" چیست؟ فرمود: ابتدای فعل است. عرضه داشتم: پس معنای" اراده کرد" چیست؟ فرمود: پایداری بر همان مشیت و ادامه فعل است. پرسیدم: پس معنای" تقدیر کرد" کدام است؟ فرمود: یعنی طول و عرض آن را معین و اندازه گیری کرد. پرسیدم:

معنای قضا چیست؟ فرمود: وقتی خدا قضایی براند آن را امضا کرده و این آن مرحله ای است که دیگر بر گشت ندارد «۳».

و این معنا را از پدرش از ابن ابی عمیر از محمد بن اسحاق از حضرت رضا (ع) در خبری مفصل آورده، و در

آن آمده که فرمود: هیچ می دانی قدر چیست؟

عرضه داشت: نه، فرمود: قدر به معنای هندسه هر چیز، یعنی طول و عرض و بقاء (و فناء) آن است (تا آخر خبر) «۴».

و از اینجاست که معلوم می شود مراد از جمله" کل شی ء" در آیه" وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْ ءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً" «۵» و آیه" إِنَّا کُلَّ شَیْ ءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ" «۶»، و آیه" وَ کُلُّ شَیْ ءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ" «۷»، و آیه" الَّذِی أَعْطی کُلَّ شَیْ ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی «۸» تنها موجودات عالم مشهود است، موجودات طبیعی که تحت خلقت و ترکیب قرار می گیرند، (و اما موجودات بسیطه که از ابعاضی مرکب نشده اند مشمول این گونه آیات نیستند).

---

(۱) و فرستادیم آهن را، سوره حدید، آیه ۲۵.

(۲) و برای شما هشت زوج از چهار پایان نازل کردیم. سوره زمر، آیه ۶.

(۳ و ۴) المحاسن، ص ۲۴۴، ح ۲۳۷ و ۲۳۸.

(۵) و همه چیز را آفرید و دقیقا اندازه گیری کرد. سوره فرقان، آیه ۲.

(۶) ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم. سوره قمر، آیه ۴۹.

(۷) و هر چیز نزد او مقدار معین دارد. سوره رعد، آیه ۸.

(۸) کسی که به هر موجودی آنچه لازمه آفرینش او بود داده، سپس رهبریش کرده است. سوره طه، آیه ۵۰.

[قدر غیر قضایی است که قطعی و غیر قابل برگشت می باشد]

ممکن هم هست بگوییم: تقدیر دو مرحله دارد، یک مرحله از آن تمامی موجودات عالم طبیعت و ما ورای طبیعت و خلاصه ما سوی اللَّه را شامل می شود، و این تقدیر در این مرحله عبارت است از تحدید اصل وجود به حد امکان و حاجت، و معلوم است که این تقدیر شامل

تمامی ممکنات می شود، و تنها موجودی که حد امکان و حاجت ندارد خدای سبحان است، که واجب الوجود و غنی بالذات است، و هستیش از چهار چوب حد بیرون است، هم چنان که خودش فرمود:" وَ کانَ اللَّهُ بِکُلِّ شَیْ ءٍ مُحِیطاً" «۱».

یک مرحله دیگر تقدیر مخصوص به عالم مشهود ما است، که تقدیر در این مرحله عبارت است از تحدید وجود اشیای موجود در آن، هم از حیث وجودش و هم از حیث آثار وجودش و هم از حیث خصوصیات هستیش، بدان جهت که هستی و آثار هستیش با امور خاصه از ذاتش یعنی علل و شرایط ارتباط دارد، و به خاطر اختلاف همین علل و شرایط هستی و احوال او نیز مختلف می شود، پس هر موجود که در این عالم فرض کنیم و در نظر بگیریم به وسیله قالب هایی از داخل و خارج قالب گیری و تحدید شده، عرض، طول، شکل، قیافه و سایر احوال و افعالش مطابق و مناسب آن علل و شرایط و آن قالب های خارجی می باشد.

پس تقدیر الهی موجودات عالم ما را که عالم مشهود است به سوی آنچه در مسیر وجودش برایش تقدیر و قالب گیری کرده هدایت می کند، هم چنان که فرمود:" الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی وَ الَّذِی قَدَّرَ فَهَدی «۲» یعنی آنچه را خلق کرده به سوی آنچه که برایش مقدر نموده هدایت فرمود، و سپس همین تقدیر و هدایت را با امضای قضا تمام و تکمیل کرد، و در معنای همین تقدیر و هدایت آیه شریفه زیر است که می فرماید:" مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ ثُمَّ السَّبِیلَ یَسَّرَهُ"«۳» که با جمله" ثُمَّ السَّبِیلَ یَسَّرَهُ" اشاره می کند به اینکه تقدیر منافاتی

با اختیاری بودن افعال اختیاری ندارد.

و این نوع از قدر فی نفسه غیر قضایی است که عبارت است: حکم قطعی خدای تعالی به وجود یافتن چیزی، همان حکمی که در آیه" وَ اللَّهُ یَحْکُمُ لا مُعَقِّبَ لِحُکْمِهِ " «۴» آن را

---

(۱) خدا همواره بر همه چیز محیط بوده است. سوره نساء، آیه ۱۲۶.

(۲) تسبیح کن پروردگارت را که هر چه آفرید بدون نقص آفرید، و هر چه را خلق کرد نخست قالب گیری و سپس هدایت نمود. سوره اعلی، آیه ۲ و ۳.

(۳) او را از نطفه آفرید، پس اندازه گیریش نمود، و سپس راه را برایش هموار کرد. سوره عبس، آیه ۱۹ و ۲۰.

(۴) و خداوند حکومت می کند و هیچ کس را یارای جلوگیری یا رد احکام او نیست. سوره رعد، آیه ۴۱.

خاطر نشان می سازد، چون بسیار می شود که خدا چیزی را تقدیر می کند ولی دنبال تقدیر قضایش را نمی راند، مانند قدری که بعضی از علل و شرایط خارج آن را اقتضا داشته، ولی به خاطر مزاحمت مانعی، آن اقتضا باطل می شود، و یا سببی دیگر و یا اقتضایی دیگر جای سبب قبلی را می گیرد، چون خود خدای تعالی فرموده:" یَمْحُوا اللَّهُ ما یَشاءُ وَ یُثْبِتُ " «۱» و نیز فرموده:

" ما نَنْسَخْ مِنْ آیَةٍ أَوْ نُنْسِها نَأْتِ بِخَیْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها " «۲»، و چه بسا چیزی مقدر بشود و قضای آن نیز رانده شده باشد، مثل اینکه از جمیع جهات یعنی هم از جهت وجود علل و شرایط، و هم از جهت نبودن موانع تقدیر شده باشد که در این صورت آن چیز محقق می شود.

و به همین نکته اشاره می کند این جمله که در

روایت محاسن آمده بود که فرمود:" و چون قضایی براند آن را امضا می کند، و چنین قضایی است که برگشت ندارد"، و نزدیک به این عبارت عبارتی است که در عده ای از اخبار قضا و قدر آمده که قدر ممکن است تخلف کند، اما برای قضا برگشتی نیست.

و از علی (ع) به طرق مختلف و از آن جمله در کتاب توحید به سند صدوق از ابن نباته روایت آمده که: روزی امیر المؤمنین از کنار دیواری مشرف به خرابی به کنار دیواری دیگر رفت، شخصی از آن جناب پرسید: یا امیر المؤمنین آیا از قضای خدا می گریزی؟ فرمود:

آری از قضای خدا به سوی قدر خدای تعالی «۳» می گریزم «۴».

و بحث عقلی نیز مسائلی را که گفتیم تایید می کند، برای اینکه اموری که علل مرکب دارند یعنی فاعل و ماده و شرایط و معدات و موانع دارند، قطعا برای هر یک از اینها تاثیری در آن امر هست، تاثیری هم سنخ خودش، تاثیر شرط هم سنخ خودش، تاثیر فاعل همین طور، و تاثیر ماده همین طور، پس مجموع این تاثیرها در حقیقت قالب و چارچوبی است که

---

(۱) خدا هر چه بخواهد محو و (هر چه را بخواهد) اثبات می کند. سوره رعد، آیه ۳۹.

(۲) هیچ آیتی را نسخ نمی کنیم مگر آنکه بهتر از آن و یا مثل آن را می آوریم. سوره بقره، آیه ۱۰۶.

(۳) توحید صدوق، ص ۳۶۹ ح ۸.

(۴) پس حاصل کلام این شد که نوع دوم از قدر فی نفسه غیر قضا و حکم قطعی است، و اما نوع اول از قدر که عبارت بود از قدر حاکم بر تمامی موجودات چه موجودات عالم

مشهود ما و چه غیر آن که هستی آنها را محدود به امکان و حاجت می کند و بس، قدر در آنها با قضا یکی است، چون قدر آنها ممکن نیست از تحقق جدا باشد، برای اینکه گفتیم قدر به معنای اول عبارت است از حد امکان و حاجت هر چیز، و چون هر چیزی غیر خدا این محدودیت را دارد، پس قضای این محدودیت نیز رانده شده، بنا بر این، قضاء و قدر در آنها همواره با همند." مترجم ". ____ صفحه ی ۱۵۲

امور در آنها قالب گیری می شود، و هر امری و هر موجودی هیئت و خصوصیات قالب خود را دارد، و این همان قدر است، و اما علت تامه که عبارت است از وجود تمامی آنها، یعنی وجود و اجتماع فاعل و ماده و شرط و معد و نبودن مانع، وقتی محقق شد آن وقت به معلول خود ضرورت وجود می دهد، و این همان قضایی است که برگشت ندارد، و ما در تفسیر آیات اول سوره اسراء گفتاری در باره قضاء داشتیم، که مطالعه آن برای بهتر فهمیدن بحث اینجا خالی از فایده نیست، پس بدانجا نیز مراجعه کنید.

تفسیر نمونه

سوره قمر

مقدمه

این سوره در ((مکه)) نازل شده و دارای ۵۵ آیه است

محتوای سوره ((قمر))

این سوره ویژگی سوره های مکی که بحثهای داغ از مبداء و معاد است در بر دارد، و مخصوصا بیانگر کیفرهای گروهی از اقوام پیشین است که بر اثر لجاجت و عناد و پیمودن راه کفر و ظلم و فساد یکی ، پس از دیگر، به عذابهای کوبنده الهی گرفتار و هلاک شدند.

و به دنبال هر یک از این سرگذشتها جمله و ((لقد

یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر)) ((ما قرآن را برای تذکر سهل و آسان ساختیم آیا کسی هست که پند گیرد تکرار می کند تا درسی باشد برای مسلمین و کفار.

رویهمرفته محتوای این سوره را در چند بخش می توان خلاصه کرد:

۱ - آغاز سوره است که از مساءله نزدیکی قیامت و موضوع ((شق القمر)) و اصرار مخالفان در انکار آیات الهی سخن می گوید.

۲ - در بخش دیگر از نخستین قوم سرکش و متمرد و لجوج یعنی قوم نوح و مساءله طوفان به صورت فشردهای بحث می کند.

۳ - بخش دیگر داستان قوم عاد و عذاب دردناک آنها را شرح می دهد.

۴ - در چهارمین بخش سخن از قوم ثمود و مخالفت آنها با پیامبرشان صالح است ، و همچنین ((معجزه ناقه)) و بالاخره مجازات آنها با ((صیحه آسمانی)) است .

۵ - سپس به سراغ قوم ((لوط)) می رود، و ضمن اشاره گویا و فشرده ای

به کفر و انحراف اخلاقی آنها، به قسمتی از عذاب دردناکشان اشاره می کند.

۶ - در بخش دیگر سخن بسیار کوتاهی از ((آل فرعون)) و مجازات آنها آمده .

۷ - و در آخرین بخش مقایسه ای میان این اقوام و مشرکان مکه و مخالفان پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) کرده ، آینده خطرناکی را که در صورت ادامه این راه در پیش دارند بازگو می کند، و سوره را با شرح قسمتی از مجازات مجرمان در قیامت و پاداشهای عظیم پرهیزگاران پایان می دهد.

آیات سوره غالبا کوتاه و بسیار داغ و تکان دهنده است .

نامگذاری سوره به نام ((قمر)) به مناسبت نخستین آیه

این سوره است که از ((شق القمر)) بحث می کند.

فضیلت تلاوت این سوره در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام میخوانیم : من قراء سوره اقتربت الساعه فی کل غب بعث یوم القیامه و وجهه علی صوره القمر لیله البدر، و من قراءها کل لیله کان افضل ، و جاء یوم القیامه و وجهه مسفر علی وجوه الخلائق : ((هر کس سوره اقتربت را یکروز در میان بخواند روز قیامت در حالی برانگیخته می شود که صورتش همچون ماه در شب بدر است ، و هر کس آنرا هر شب بخواند افضل است ، و در قیامت نور و روشنائی صورتش بر سایر خلایق برتری دارد)).

مسلما این درخشندگی صورت در صحنه قیامت نشانه ایمان قوی و راستینی است که در سایه تلاوت این سوره و تفکر و سپس عمل به آن حاصل شده است نه تلاوت خالی از اندیشه و عمل .

تفسیر:

ماه شکافته شد!

در آیه نخست از دو حادثه مهم سخن به میان آمده : یکی نزدیک شدن قیامت است که عظیمترین دگرگونی را در عالم آفرینش همراه دارد و سر آغازی

است برای زندگی نوین در جهان دیگر، جهانی که عظمت و گستردگی آن برای ما زندانیان عالم دنیا قابل درک و توصیف نیست .

و حادثه دیگر معجزه بزرگ شق القمر است که هم دلیلی است بر قدرت خداوند بزرگ بر هر چیز و هم نشانه ای است از صدق دعوت پیغمبر گرامیش .

می فرماید: ((قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت))! (اقتربت الساعه و انشق القمر).

قابل توجه اینکه سوره گذشته (سوره نجم) با جمله هائی پیرامون نزدیکی قیامت پایان گرفت ((ازفت

الازفه)) و این سوره با همین معنی آغاز می شود و این تاکیـدی است بر این موضوع که قیامت نزدیک است گرچه در مقیاس عمر دنیا ممکن است هزاران سال طول بکشـد، اما با توجه به مجموع عمر این جهان از یکسو، و با توجه به اینکه تمام عمر دنیا در برابر قیامت لحظه زودگذری بیش نیست منظور از این تعبیر روشن می شود.

ذکر این دو حادثه با هم ، همانگونه که جمعی از مفسـران گفته اند، به خاطر آن است که اصولا ظهور پیامبر اسـلام (صلی اللّه علیه و آله) که آخرین پیـامبران الهی است خود از نشـانه های نزدیکی قیامت است ، لـذا در حـدیثی از خود پیامبر (صـلی اللّه علیـه و آله) می خـوانیم که فرمـود: بعثت انـا و السـاعه کهـاتین مبعـوث شـدن من و قیـامت همچـون این دو است اشـاره به دو انگشت مبارکش که در کنار هم قرار گرفته).

از سوی دیگر شـکافتن مـاه خود دلیلی است بر امکان به هم ریختن نظام کواکب و نمونه کوچکی است از حوادث عظیمی که در آسـتانه رستاخیز در این جهان رخ می دهد، چرا که تمامی کواکب و ستارگان و زمین در هم می ریزند و عالمی نو به جای آنها ایجاد می شود.

طبق روایات مشهور که بعضی ادعای تواتر آن نیز کرده اند مشرکان نزد

رسول خدا (صـلی اللّه علیه و آله) آمدند و گفتند: اگر راست می گوئی و تو پیامبر خدائی ماه را برای ما دو پاره کن ! فرمود: ((اگر این کار را کنم ایمان می آورید؟ عرض کردند آری - و آن شب ،

شب چهاردهم ماه بود - پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) از پیشگاه پروردگار تقاضا کرد آنچه را خواسته اند به او بدهد ناگهان ماه به دو پاره شد، و رسول الله آنها را یک یک صدا می زد و می فرمود: ببینید))!.

در اینکه چگونه ممکن است این کره عظیم آسمانی شکافته شود، و وجود چنین حادثه ای چه تاثیراتی بر کره زمین و منظومه شمسی میگذارد؟ و چگونگی جذب دو نیمه ماه بعد از شکافتن ، و اینکه چگونه ممکن است چنین حادثه ای رخ داده باشد و تواریخ جهان ذکری از آن به میان نیاورند؟ و سؤ الات دیگری در این زمینه به خواست خدا در بحث نکات مشروحا از آن سخن خواهیم گفت .

نکته ای که ذکر آن در اینجا لازم است اینکه بعضی از مفسران که تحت تاثیر پاره ای از القائات سوء قرار گرفته اند، و هر گونه انجام عمل خارق عادتی را (جز قرآن) برای پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) منکر شده اند، با توجه به وضوح آیه فوق و کثرت روایاتی که در این زمینه در کتب علمای اسلام نقل شده به زحمت افتاده اند که چگونه این خارق عادت را توجیه کنند و طوری از کنار آن بگذرند که جنبه اعجاز آن نفی شود.

ولی حق این است که مساءله ((شق القمر)) به صورت اعجاز انجام گرفته ، و آیات بعد شواهد روشنی بر این امر در بر دارد، چه خوب بود آنها در آن اعتقاد نادرست تجدید نظر میکردند تا بدانند که پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) نیز معجزات

و خارق عادتی داشته ، و اگر آیاتی از قرآن آنرا نفی می کند اشاره به ((معجزات اقتراحی)) است که گروهی بهانهجو مطرح می کردند، نه قصد پذیرش حق

داشتند، و نه بعد از انجام آن تسلیم حق می شدند، ولی معجزاتی که برای تحقیق حقیقت مطالبه می شد از سوی پیغمبر (صلی اللّه علیه و آله) انجام می گرفت ، و شواهد فراوانی بر این امر در تاریخ زندگی آن حضرت وجود دارد.

سپس قرآن می افزاید: ((مخالفان لجوج هنگامی که نشان و معجزه ای را بر صدق دعوت تو می بینند اعراض کرده ، می گویند این سحری است مستمر))! (و ان یروا آیه یعرضوا و یقولوا سحر مستمر).

تعبیر به ((مستمر)) اشاره به این است که آنها معجزات مکرری از پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله) دیده بودند که شق القمر ادامه آن بود، آنها همه را بر تداوم سحر حمل می کردند، و آنرا ((سحری مستمر)) می پنداشتند، هر چند این تهمت بهانه ای بود برای عدم تسلیم در مقابل حق .

بعضی از مفسران ((مستمر)) را به معنی ((قوتمند)) تفسیر کرده اند (چنانکه می گویند حبل مریر یعنی طناب محکم) و بعضی آنرا به معنی ((گذرا و ناپایدار)) تفسیر نموده ولی ظاهر همان تفسیر اول است .

در آیه بعد به نکته مخالفت آنها، و همچنین به نتیجه شوم این مخالفت ، اشاره کرده ، می افزاید: ((آنها تکذیب کردند، و از هوای نفسشان پیروی نمودند، و هر امری قرارگاهی دارد)) (و کذبوا و اتبعوا اهوائهم و کل امر مستقر).

سرچشمه مخالفت آنها و تکذیب پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و

آله) یـا تکـذیب معجزات و دلائـل او، و همچنین تکـذیب رسـتاخیز و قیامت ، پیروی از هوای نفس بود، تعصـبها و لجاجتها و خودخواهیها به آنها اجازه نمی داد که در برابر حق تسلیم شوند،

و از سوی دیگر علاقه به بی بند و باری برای کامجوئی از لذات بدون هیچ قید و شـرط، و آلودگی به هر گناه و سـتم ، مانع از این بود که دعوت حق را پذیرا شوند، چرا که قبول این دعوت مسئولیت آفرین بود.

آری همیشه چنین بوده ، و همواره چنان خواهد بود که مانع بزرگ در مسیر حق هواپرستی است .

منظور از جمله ((و کل امر مستقر)): ((هر چیز قرارگاهی دارد)) این است که هر کس به سزای عمل خویش می رسد، قرارگاه نیکی نیکانند، و قرارگاه شر بدانند.

این تعبیر احتمالا اشاره به این حقیقت است که هیـچ چیز در این عالم از میان نمی رود، و هر کار نیك و بدی ثابت و باقی می ماند تا انسان جزای آنرا ببیند.

این احتمال نیز در تفسیر آیه فوق داده شده است که تکذیبها و اتهامات نمی تواند برای همیشه چهره حق را بپوشاند، بلکه همه چیز به سوی قرارگاه خویش پیش می رونـد، و چیزی نمی گذرد که چهره زیبای حق آشـکار، و چهره زشت و منفور باطل نیز ظاهر می گردد، و این یک سنت الهی در عالم هستی است .

این تفسیرها منافاتی با یکدیگر ندارد، و ممکن است همه آنها در مفهوم آیه جمع باشد.

۱ - شقّالقمر یک معجزه بزرگ پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله)

گرچه بعضی از کوتاه نظران اصرار دارند که این

معجزه را طوری توجیه کنند که از صورت یک خارق العاده خارج شود، چنانکه گفته اند: آیه فوق از آینده خبر می دهد، و مربوط به ((اشراط ساعت)) یعنی حوادث قبل از قیامت است ، ولی قرائن متعددی در آیه وجود دارد که تاءکید بر وقوع یک اعجاز می کند، از جمله ذکر این موضوع به صورت ((فعل ماضی)) که نشان می دهد ((شق القمر)) واقع شده است ، همانگونه که نزدیکی رستاخیز با ظهور آخرین پیامبر نیز تحقق یافته .

بعلاوه اگر سخن از معجزه نباشد هیچ تناسبی با نسبت سحر به پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) که در آیه بعد آمده است ندارد، و همچنین با جمله ((و کذبوا و اتبعوا اهوائهم)) که خبر از تکذیب آنها می دهد هماهنگ نیست .

افزون بر اینها روایات فراوانی در کتب اسلامی در زمینه وقوع این اعجاز نقل شده که در حد شهرت یا تواتر است ، و لذا قابل انکار نمی باشد در اینجا به گفتاری از ((فخر رازی)) و ((طبرسی)) دو مفسر معروف اهل سنت و شیعه اشاره می کنیم ، فخر رازی می گوید: ((عموم مفسران معتقدند مراد از آیه این است که ماه شکافته شد، و روایات صحیحی نیز بر این معنی دلالت می کند، و امکان عقلی آن نیز جای تردید نیست ، و از سوی دیگر پیامبر صادق (صلی اللّه علیه و آله) از آن خبر داده ، بنابراین باید آنرا پذیرفت ، اما داستان عدم خرق و التیام در افلاک (طبق عقیده ابطال شده بطلمیوسی) مطلبی بی اساس و غیر علمی

است ، چرا که با دلائل عقلی ثابت شده که خرق و تخریب در آسمانها کاملا ممکن است)).

مرحوم طبرسی نیز در ((مجمع البیان)) می گوید: مفسران این آیه را

مربوط به معجزه شق القمر در زمان پیامبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله) می دانند، سپس تنها کسی را که در جهت مخالف این عقیده نام می برد عطا و حسن و بلخی است که با بی اعتنائی از قول آنها می گذرد.

بعضی نقل کرده اند که ((حذیفه)) صحابی مشهور داستان شق القمر را در حضور جمع کثیری در مسجد مدائن نقل کرد و هیچکس بر او ایراد نگرفت ، با اینکه بسیاری از حاضران عصر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) را درک کرده بودند (این حدیث را در المنثور و قرطبی در ذیل آیه مورد بحث آورده اند).

بنابراین نه با توجه به خود آیه و قرائن موجود در آن ، و نه از نظر روایات ، و اقوال مفسران ، موضوع شق القمر قابل انکار نیست ، البته در اینجا سؤ الاتی وجود دارد که به پاسخ آن خواهیم پرداخت .

۲ - شقّالقمر از نظر علوم روز

از سؤ الات مهمی که در این بحث مطرح است این است که وقوع انشقاق و شکاف در اجرام آسمانی اصولا امکان دارد؟ یا اینکه علم آنرا به کلی نفی می کند؟ پاسخ این سؤ ال با توجه به مطالعات و اکتشافات دانشمندان فلکی چندان پیچیده نیست ، زیرا اکتشافات می گوید: چنین چیزی نه تنها محال نیست ، بلکه بارها نمونه های آن مشاهده شده ، هر چند در هر کدام عوامل

خاصی مؤ ثر بوده است .

به تعبیر دیگر: کرارا در دستگاه منظومه شمسی و سایر کرات آسمانی انشقاقها و انفجارهائی روی داده است که برای نمونه موارد زیر را یادآور می شویم :

الف - پیدایش منظومه شمسی - این نظریه از سوی همه دانشمندان پذیرفته شده است که تمام کرات منظومه شمسی در آغاز جزء خورشید بود که بعدا از آن جدا شده ، و هر یک در مدار خود به گردش درآمده است .

منتها درباره عامل این جدائی گفتگو است :

((لاپلاس)) معتقد است عامل این جدائی ((نیروی گریز از مرکز)) در منطقه استوائی خورشید بوده ، به این معنی که در آن هنگام که خورشید به صورت توده گاز سوزانی بود (و هم اکنون نیز چنین است) و به دور خود گردش میکرد سرعت این گردش در منطقه استوائی سبب شد که قطعاتی از آن جدا گردد، و در فضا پراکنده شود، و به دور مرکز اصلی یعنی خورشید به گردش درآید)).

ولی تحقیقات بعضی دیگر از دانشمندان بعد از لاپلاس منتهی به فرضیه دیگری شده که عامل این جدائی را وقوع جزر و مدهای شدیدی در سطح خورشید بر اثر عبور یک ستاره عظیم از نزدیکی آن می شمرد.

طرفداران این فرضیه که حرکت وضعی خورشید را در آن روزگار کافی برای توجیه جدائی قطعاتی از آن نمی دانند دست به سوی این فرضیه دراز کرده ، می گویند: این جزر و مد، امواج عظیمی در سطح خورشید به وجود آورد، درست همانند سقوط قطعه سنگ عظیمی در یک اقیانوس ، و بر اثر آن قطعاتی از خورشید یکی پس از دیگری به

خارج پرتاب شد، و به گرد کره مادر به گردش درآمد.

در هر حال عامل جدائی هر چه باشد مانع از این نیست که همه معتقدند پیدایش منظومه شمسی از طریق انشقاق و جدائیها صورت گرفته است .

ب - ((آستروئیدها)) - ((استروئیدها)) قطعات سنگهای عظیم آسمانی هستند که به دور منظومه شمسی در گردشند، و گاهی از آنها به کرات کوچك

و ((شبه سیارات)) تعبیر می کنند، بزرگی چنان است که قطر آن به ۲۵ کیلومتر می رسد، ولی غالبا از این کوچکترند.

دانشمندان عقیده دارند آستروئیدها بقایای سیاره عظیمی هستند که در مداری میان مدار ((مریخ)) و مدار ((مشتری)) در حرکت بوده ، سپس براثر عوامل نامعلومی منفجر و شکافته شده است .

تاکنون بیش از ۵ هزار آستروئید کشف و مشاهده شده ، و عده زیادی از آنها که بزرگتر هستند نامگذاری ، و حجم و مقدار و مدت حرکت آنها به دور خورشید محاسبه شده است ، بعضی از فضاشناسان برای آستروئیدها اهمیت خاصی قائلند، و معتقدند احیانا می توان از آنها به عنوان پایگاهی برای مسافرت به نقاط دور دست فضا استفاده کرد! این نمونه دیگری از انشقاق در اجرام آسمانی است .

ج - ((شهابها)) ((شهابها)) سنگهای بسیار کوچك آسمانی هستند که گاه از اندازه فندق تجاوز نمی کنند، و به هر حال با سرعت شدیدی در مدار خاصی بر گرد خورشید در گردشند، و گاه که مسیر آنها با مدار کره زمین تقاطع پیدا می کند، به سوی زمین جذب می شوند.

این سنگهای کوچك بر اثر شدت برخورد با هوائی که زمین را احاطه کرده ، به خاطر سرعت سرسام آوری

که دارنـد، داغ و برافروخته و مشـتعل می شونـد، و ما به صورت یک خط نورانی زیبا در لابلای جو زمین آنها را مشاهـده می کنیم ، و از آن به تیر شهاب تعبیر می نمائیم .

و گاه تصور می کنیم که سـتاره دور دستی است که سـقوط می کند، در حالی که شـهاب کوچکی است که در فاصـله بسـیار نزدیکی آتش گرفته ، و سپس خاکستر می شود.

مدار گردش شهابها با مدار زمین در دو نقطه تماس دارد، به همین دلیل

در مردادماه و آبانماه که دو نقطه تقاطع دو مدار است شهابها بیشتر دیده می شوند.

دانشمندان می گویند: اینها بقایای ستاره دنباله داری است که براثر حوادث نامعلومی منفجر و از هم شکافته شده است .

این هم نمونه دیگری از انشقاق در کرات آسمانی .

به هر حال مساءله انفجار و انشـقاق در کرات آسمانی امری بی سابقه نیست ، و هرگز از نظر علم محال نمی باشد تا گفته شود اعجاز به محال تعلق نمی گیرد.

اینهـا همه در مورد انشـقاق است ولی بـازگشت آن به حـال معمولی بر اثر نیروی جاذبه ای که میان دو قطعه وجود دارد کاملا امکانپذیر است .

گرچه در هیئت قـدیم که بر محور عقیـده ((بطلمیوس)) و افلاـک نه گـانه پوست پیـازی اش ، دور می زد، چنـان این افلاک بلورین به هم پیوسـته بودنـد که خرق و التیام آنها از نظر جمعی محال بود، و لذا پیروان این عقیده هم معراج جسـمانی را منکر بودند، و هم شق القمر را، چرا که موجب شکافته شدن و سپس التیام در افلاک بود، ولی امروز که فرضیه هیئت بطلمیوسی به

دست افسانه ها و اسطوره های خیالی سپرده شده ، و اثری از آن افلاك نهگانه باقی نمانده ، زمینه ای برای این سخنان باقی نیست .

شاید این نکته نیاز به یادآوری ندارد که شق القمر تحت یک عامل طبیعی معمولی صورت نگرفت ، بلکه جنبه اعجاز داشت ، ولی چون اعجاز به محالات تعلق نمی گیرد منظور در اینجا بیان امکان این مطلب بود (دقت کنید).

۳ – شق القمر از نظر تاریخی

ایراد دیگری که بعضی از ناآگاهان به مساءله ((شق القمر)) دارند این است که اگر این امر حقیقتی داشت با آن همه اهمیتی که دارد باید در تواریخ جهان ثبت گردد، در حالی که چنین نیست .

ولی برای اینکه روشن شود این ایراد تا چه حد قابل اهمیت است ، باید تجزیه و تحلیلی روی جهات مختلف این مساءله صورت گیرد:

الف – باید توجه داشت که ماه همواره در نیمی از کره زمین قابل رؤ یت است ، نه در تمام آن ، بنابراین نیمی از مردم روی زمین از این حساب خارجند.

ب – در نیمی از همین نیم کره نیز اکثریت قریب به اتفاق آنها در خوابند، زیرا بعد از نیمه شب است ، به این ترتیب تنها یک چهارم مردم جهان می توانند از چنین حادثه ای با خبر شوند.

ج – در بخش قابل رؤ یت نیز هیچ مانعی ندارد که قسمتهای قابل توجهی از آسمان ابری ، و چهره ماه با ابر پوشیده شده باشد.

د – حوادث آسمانی در صورتی جلب توجه افراد می کند که یا مانند صاعقه ها توام با سر و صدای شدید باشد، یا مانند خسوف

و کسوف کلی نور به طور کامل قطع شود، آن هم برای یک مدت نسبتا طولانی .

به همین دلیل در خسوفهای جزئی و ماه گرفتگیهای مختصر اگر قبلا از طرف منجمین اعلام نشود کمتر کسی با خبر می گردد، و حتی گاه بسیاری از مردم از خسوف کلی نیز بی خبر می مانند.

تنها دانشمندانی که اجرام آسمانی و ماه را رصد می کنند و یا کسانی که تصادفا چشم آنها به آسمان بیفتد ممکن است از چنین جریانی با خبر شوند، و عده ای دیگر را نیز با خبر سازند.

بنابراین چنین حادثه کوتاه مدتی آنطور که ابتدا تصور می شود مایه جلب توجه عمومی مردم جهان نیست ، مخصوصا مردم آن زمان که اصولا برای اجرام آسمانی اهمیت کمتری قائل بودند.

ه - بعلاوه وسائل ثبت مطالب در تاریخ و نشر آن در آن زمانها محدود بود، و حتی تعداد باسوادها بسیار کم بودند، و کتابها خطی بود، مثل امروز نبود که حوادث مهم ، برق آسا به وسیله رادیوها و تلویزیونها و مطبوعات در سراسر جهان نشر شود.

با توجه به این جهات و جهات دیگر هرگز نمی توان از عدم ذکر این حادثه در غیر تواریخ اسلامی تعجب کرد، و آنرا دلیل بر نفی آن گرفت .

۴ - تاریخ وقوع این معجزه بزرگ

در اینکه شق القمر در مکه و قبل از هجرت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) واقع شده در میان مفسران و روات حدیث بحثی نیست ، ولی از بعضی روایات استفاده می شود این امر در آغاز بعثت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) بوده در حالی که از بعضی

دیگر برمی آیـد که این امر نزدیـک هجرت و در اواخر دوران مکه روی داده است ، آنهم بنـا به تقاضـای حقیقت جویانی بود که از مدینه خدمت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) آمدند و در عقبه با او بیعت کردند.

و نیز در بعضـی روایات می خوانیم که علت پیشـنهاد شق القمر به پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله) این بود که می گفتند سحر در امور زمینی اثر می گذارد، ما میخواهیم مطمئن شویم که معجزات محمد (صلی اللّه علیه و آله) سحر نیست .

حتی جمعی از متعصـبان لجوج بعـد از دیـدن این معجزه بزرگ گفتنـد ما قبول نخواهیم کرد مگر اینکه کاروانهای شام و یمن فرارسـند، و از آنها سؤ ال کنیم : آیا آنها در مسـیر خود چنین چیزی را دیـده انـد، اما هنگامی که مسافران گفتنـد دیده ایم باز ایمان نیاوردند!.

آخرین نکتهـای که ذکر آن نیز در اینجـا لازم است اینکه : این معجزه بزرگ هماننـد بسـیاری از معجزات دیگر در تواریـخ و روایات ضـعیف با خرافاتی آمیخته شده که چهره آنرا در نظر اندیشمندان دگرگون ساخته است ، مانند فرود آمدن قطعه ای از ماه به روی زمین ، ولی بایـد با دقت این خرافات را از آن جـدا کرد تا چهره اصـلی معجزه که جنبه علمی دارد لوث نشود. آن روز که همه از قبرها خارج می شوند

به دنبـال بحثی که در آیـات قبل پیرامون جمعی از کفار که پیامبر اسـلام (صـلی اللّه علیه و آله) را تکـذیب کردنـد و در برابر هیچ معجزه ای سر تسلیم فرود نمی آوردند آمده ، در آیات

مورد بحث تشریح بیشتری درباره اینگونه افراد و همچنین سرنوشت دردناک آنها در قیامت آمده است .

نخست می فرمایـد: چنان نیست که این گروه بی خبر باشـند بلکه ((اخباری که می توانـد موجب انزجار آنها از زشتیها و بدیها شود به اندازه کافی برای آنها آمده است)) (و لقد جائهم من الانباء ما فیه مزدجر).

بنابراین کمبودی در تبلیغ داعیان الهی نبوده ، ((هر چه هست از قامت ناساز بی انـدام خود آنهاست)) نه گوش شـنوائی دارند، نه روح حقطلبی ، و نه این مقدار از تقوی که آنها را دعوت به تحقیق و تدبر در آیات الهی کند.

منظور از ((انبـاء)) (اخبـار) همـان خبرهـای امتهـای پیشـین و اقوامی است که به عـذابهای گوناگون هلاک شدنـد، و نیز اخبار قیامت و مجازات ظالمان و کافران که در قرآن از روی آنها پرده برداشته شده است .

سپس می افزایـد: ((این آیـات حکمت بـالغه الهی است ، و انـدرزهائی است عمیق و رسا، اما این انـذارها برای این افراد لجوج مفید نیست ، و به حال آنها سودی ندارد)) (حکمه بالغه فما تغن النذر).

خلاـصه اینکه در ((فـاعلیت فاعـل)) هیـچ نقصـی نیست ، هر چه هست در قابلیت قابل ، و گرنه آیات الهی ، پیامبران بزرگ ، اخباری که از امم پیشـین رسـیده ، و خبرهائی که از قیامت به آنها داده می شود هر کـدام حکمتی بالغ و رساست که می تواند در روح و جان آنها اثر بگذارد اگر کمترین آمادگی روحی وجود داشته باشد.

در آیه بعد می فرماید: ((اکنون که این بیگانگان از حق ابدا آمادگی پذیرش را ندارند آنها را به حال

خود واگذار، و از آنان روی گردان و به سراغ دلهای آماده رو)) (فتول عنهم).

((و روزی را به یادآور که دعوت کننده الهی مردم را به امر وحشتناکی دعوت می کند)) دعوت به حساب و بررسی نامه اعمال (یوم یدع الداع الی شی ء نکر).

بنابراین جمله ((یوم یدع الداع)) جمله مستقلی است که از جمله ((فتول عنهم)) جدا است ، هر چند بعضی آنرا دنباله جمله قبل دانسته اند می گویند منظور این است در روز قیامت که دعوت کننده الهی را می خواند و آنها دست به دامن تو برای شفاعت می زنند از آنان روی بگردان ، ولی این تفسیر بسیار بعید به نظر می رسد.

این ((دعوت کننده)) خدا است ؟ یا فرشتگان او؟ و یا اسرافیل که با نفخ صور مردم را به رستاخیز دعوت می کند؟ و یا همه اینهاست ؟ مفسران احتمالات

مختلفی داده اند، ولی با توجه به آیه ۵۲ سوره اسراء که می فرماید: یوم یدعوکم فتستجیبون بحمده : ((به خاطر بیاورید روزی را که خداوند شما را از قبرهایتان فرامی خواند شما هم اجابت می کنید در حالی که حمد او می گوئید)) معنی اول مناسبتر است ، هر چند آیات آینده تناسب بیشتری با این معنی دارد که منظور فرشتگان و ماموران حساب و جزا بوده باشند.

منظور از ((شی ء نکر)) (مطلب ناشناخته) یا حسابرسی دقیق الهی است که تا آنروز برای آنها ناشناخته بوده ، و یا عذابهائی است ناشناخته که هرگز باور نمی کردند، و یا همه اینها، چرا که قیامت در همه معیارهایش برای انسانها ناشناخته است .

در آیه

بعد به توضیح بیشتری در همین زمینه پرداخته می گوید: ((آنها از قبرهای خارج می شوند در حالی که چشمهایشان از شدت وحشت به زیر افتاده ، و بدون هدف همچون ملخهای پراکنده به هر سو می دوند))! (خشعا ابصارهم یخرجون من الاجداث کانهم جراد منتشر)!

نسبت ((خشوع)) به ((چشمها)) به خاطر آن است که صحنه آنقدر هولناك است که تاب تماشای آنرا ندارند، لذا چشم از آن برمی گیرند و به زیر می اندازند.

و تشبیه به ((ملخهای پراکنده)) به تناسب این است که توده ملخها بر خلاف بسیاری از پرندگانی که به هنگام حرکت دستجمعی با نظم و ترتیب خاصی حرکت می کنند هرگز نظم و ترتیبی ندارند، در هم فرومی روند و بی هدف به هر سو روانه می شوند، بعلاوه آنها همچون ملخها در آن روز موجوداتی ضعیف

و ناتوانند.

آری این کوردلان بی خبر در آن روز چنان وحشت زده می شوند که مانند مستها بی توجه به هر طرف رو می آورند و به یکدیگر می خورند، گوئی از خود بی خود شده اند، چنانکه در آیه ۲ سوره حج می خوانیم : و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری : ((در آن روز مردم را مست میبینی و مست نیستند)).

در حقیقت این تشبیه همانند مطلبی است که در آیه ۴ سوره قارعه آمده است یوم یکون الناس کالفراش المبثوث : ((به خاطر بیاورید روزی را که مردم همچون پروانه های پراکنده ای هستند))!

سپس می افزاید: ((هنگامی که آنها به دنبال این دعوت از قبرها خارج می شوند از شدت وحشت به سوی فرشتگان دعوت کننده گردن می کشند)) (مهطعین

الی الداع).

((مهطعین)) از ماده ((اهطاع)) به معنی گردن کشیدن است ، و بعضی آنرا به معنی خیره نگاه کردن ، یا به سوی چیزی به سرعت دویدن ، تفسیر کرده اند، و هر یک از این معانی در تفسیر آیه محتمل است ، هر چند معنی اول مناسبتر به نظر می رسد، چرا که وقتی انسان صدای وحشتناکی را می شنود فورا گردن می کشد و به مبدء صدا متوجه می شود، البته مانعی ندارد که همه اینها با هم در مفهوم آیه جمع باشد، به این ترتیب که آنها با شنیدن صدای دعوت کننده الهی به سوی او گردن می کشند، سپس خیره نگاه می کنند، و بعد با سرعت به سوی او می روند، و در دادگاه الهی حاضر می شوند.

اینجاست که وحشت از حوادث سخت آن روز سراپای آنها را فرامی گیرد، لذا در دنباله آیه می افزاید: ((کافران می گویند: امروز روز سخت و دردناکی است))! (یقول الکافرون هذا یوم عسر).

و به راستی روز سختی است ، چرا که خداوند نیز بر این معنی صحه گذارده و در آیه ۲۶ سوره فرقان می فرماید: و کان یوما علی الکافرین عسیرا ((آن روز روزی است سخت برای کافران)).

ولی از این تعبیر استفاده می شود که آن روز برای مؤ منان روز سختی نیست !

چرا قیامت روز بسیار سختی است ؟

چرا روز سختی نباشد؟ در حالی که تمام عوامل ترس و وحشت ، مجرمان را احاطه می کند.

از یکسو، هنگامی که نامه اعمالشان به دست آنها داده می شود، فریادشان برمی خیزد: یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لایغادر

صغیره و لا ـ کبیره الا ـ احصاها: ((ای وای بر ما! این نامه اعمال کیست که هیچ کار بزرگ و کوچکی نیست مگر اینکه در آن منعکس است))؟ (کهف ۴۹).

از سوی دیگر، اگر کمترین کار نیک یا بد انجام داده باشند حساب همه آنها با نهایت دقت بررسی می شود: ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره او فی السموات او فی الا ـ رض یات بها الله ان الله لطیف خبیر: اگر به اندازه وزن دانه خردلی (عمل نیک یا بد) در دل سنگی یا در گوشه ای از آسمانها یا زمین نهفته باشد خداوند آنرا برای حساب حاضر می سازد، چرا که خداوند دقیق و آگاه است)) (لقمان ۱۶).

از سوی سوم ، در آنجا هیچگونه راه جبرانی وجود ندارد، و هیچ عذری مسموع نیست ، و راه بازگشت مطلقا بسته است ، چنانکه قرآن می فرماید:

و اتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا و لا یقبل منها شفاعه و لا یؤ خذ منها عدل و لا هم ینصرون : ((از آن روز بترسید که کسی جای دیگری را در مجازات نمی گیرد، و نه شفاعتی از او پذیرفته می شود، و نه غرامت و بدل قبول خواهد شد، و نه کسی به یاری آنها برمی خیزد)) (بقره - ۴۸).

و نیز می خوانیم : و لو تری اذ وقفوا علی النار فقالوا یا لیتنا نرد و لا نکذب بایات ربنا و نکون من المؤ منین : ((اگر حال آنها را ببینی هنگامی که در برابر آتش دوزخ ایستاده اند و می گویند ایکاش بار دیگر به دنیا باز می گشتیم و آیات پروردگارمان

را تکذیب نمی کردیم و از مؤ منان بودیم)) (ولی از آنها پذیرفته نمی شود) (انعام ۲۷).

و از سوی چهارم عـذاب الهی به انـدازه ای شدیـد است که مادران ، فرزندان خود را فراموش کرده ، بارداران سـقط جنین می کنند، و مردم گیج و مست به نظر می رسـند در حالی که مست نیسـتند، ولی عذاب خداوند شدید است)) ((یوم ترونها تذهل کل مرضعه عما ارضعت و تضع کل ذات حمل حملها و تری الناس سکاری و ما هم بسکاری و لکن عذاب الله شدید (حج ۲).

به این دلیـل ((گنهکـاران به قـدری گرفتار اضـطراب و وحشت می شونـد که دوست دارنـد هر چه در جهان است بدهنـد و از عـذاب الهی نجات یابنـد، یود المجرم لو یفتـدی من عـذاب یومئـذ ببنیه و صاحبته و اخیه و فصـیلته التی تؤ یه و من فی الأرض جمیعـا ثـم ینجیـه کلاـ انهـا لظی : ((مجرم آرزو می کنــد برای نجـات از عــذاب آن روز فرزنــدانش را بدهــد، و همســر و خویشاوندانش را که در مشـکلات پناهگاه او بودند، تمام کسانی را که در روی زمین هسـتند فدا کند تا از عذاب الهی رهائی یابد، اما فایده ای ندارد، آتش برافروخته جهنم

است که در انتظار اوست)) (معارج ۱۱ تا ۱۵).

آیـا بـا این اوصـاف و اوصاف تکان دهنـده دیگری که در سایر آیات قرآن منعکس است ممکن است آن روز، روز سـخت و دردناک و اندوه زائی نباشد؟ (خداوند همه ما را در پناه لطفش در آن روز محفوظ دارد). ماجرای قوم نوح درس عبرتی بود

سنت قرآن بر این است که در بسیاری از موارد بعد

از انذار کفار و مجرمان شرحی از سرگذشت اقوام پیشین و عاقبت دردآلود آنها را بیان می کند، تا به اینها بفهماند که اگر به راه نادرست خویش ادامه دهند سرنوشتی بهتر از آنان ندارند.

در این سوره نیز به دنبال بحثی که در آیات گذشته آمد اشارات کوتاه و در عین حال پرمعنی به سرگذشت پنج قوم سرکش از اقوام پیشین می کند که نخستین آنها قوم نوح (علیه السلام) است ، می فرماید:

((پیش از آنها قوم نوح پیامبر خود را تکذیب کردند)) (کذبت قبلهم قوم نوح).

((آری آنها بنده ما نوح را تکذیب کردند و گفتند: او مرد دیوانه ای است ! و سپس با انواع آزارها و شکنجه ها او را از ادامه رسالتش منع کردند))

(ا فکذبوا عبدنا و قالوا مجنون و ازدجر).

گاه ((به او می گفتند: اگر دست از کار خود برنداری سنگسارت می کنیم)) ((قالوا لئن لم تنته یا نوح لتکونن من المرجومین)) (شعراء ۱۱۶).

و گاه گلوی او را چنان می فشردند که بی هوش به زمین می افتاد، اما هنگامی که به هوش می آمد می گفت : اللهم اغفر لقومی فانهم لا یعلمون : ((خداوندا قوم مرا ببخش که نمی دانند))!.

خلاصه او را از هر طریق توانستند آزار دادند، اما او دست از تبلیغ و هدایت برنداشت .

قابل توجه اینکه در این آیه تکذیب دو بار ذکر شده ظاهرا به این جهت که دفعه اول به صورت سربسته و بار دوم شرح آن است .

تعبیر به ((عبدنا)) (بنده ما) اشاره به این است که این قوم مغرور و طغیانگر در حقیقت با ما طرف بودند نه

با شخص نوح !

جمله ((وازدجر)) در اصل از ((زجر)) به معنی دور ساختن و طرد کردن کسی با صدای بلند و فریاد است ، ولی به هر گونه عملی که به منظور مانع شدن کسی از ادامه کاری انجام می شود اطلاق می گردد، و جالب اینکه در آیه مورد بحث ((قالوا)) به صورت فعل معلوم آمده ، و ((وازدجر)) به صورت فعل مجهول شاید به این جهت که اعمال آنها در زجر نوح از گفته آنها بدتر و نارواتر بود تا آنجا که خداوند نامی از این گروه نمی برد و آنها را قابل ذکر نمی شمرد.

سپس می افزاید: ((هنگامی که نوح از هدایت آنها به کلی مایوس گشت به درگاه الهی عرضه داشت : پروردگارا! این گروه طاغی و مجرم بر من غلبه

کردند، پروردگار انتقام مرا از آنها بگیر)) (فدعا ربه انی مغلوب فانتصر).

آنها هرگز در دلیل و حجت و برهان بر من غلبه نکرده اند ولی از طریق ظلم و جنایت و تکذیب و انکار، و انواع زجر و فشار بر من غلبه کردند، این قوم دیگر شایسته بقا نیستند از آنها انتقام بگیر و مرا بر آنها پیروز کن .

آری این پیامبر بزرگ تا زمانی که امید به هدایت آنها داشت از خدا می خواست آنها را ببخشد، اما هنگامی که به کلی مایوس گشت درباره آنها نفرین نمود.

سپس اشاره گویا و تکان دهنده ای به کیفیت عذاب آنها کرده می فرماید: ((ما به دنبال این درخواست نوح درهای آسمان را گشودیم ، و بارانی شدید و پی درپی فروباریم)) (ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر).

تعبیر به گشودن درهای آسمان تعبیر بسیار

زیبائی است که به هنگام نزول بارانهای شدید به کار می رود، همانگونه در فارسی نیز می گوئیم : گوئی درهای آسمان باز شده و هر چه آب است فرومی بارد)).

((منهمر)) از ماده ((همر)) (بر وزن صبر) به معنی فروریختن شدید اشک یا آب است ، این تعبیر در مورد دوشیدن پستان حیوانات تا آخرین قطره نیز به کار می رود.

عجب اینکه در بعضی از گفته های مفسران آمده است که آنها سالها گرفتار خشکسالی بودند و در انتظار باران ، که ناگهان بارانی فروبارید اما بارانی

مرگ زا نه احیاگر.

نه تنها از آسمان آب زیادی فروریخت که از زمین هم آب جوشید، چنانکه در آیه آمده : ((و زمین را شکافتیم و چشمه های زیادی از آن بیرون فرستادیم)) (و فجرنا الارض عیونا).

((و این دو آب به اندازه ای که مقدر بود با هم درآمیختند و سراسر زمین را فراگرفتند))! (فالتقی الماء علی امر قد قدر).

بعضی از مفسران جمله ((قدقدر)) را چنین تفسیر کرده اند که این دو آب کاملا به اندازه یکدیگر بود، ولی تفسیر اول مناسبتر به نظر می رسد.

خلاصه اینکه از سراسر زمین آب جوشیدن گرفت و چشمه ها سر برآوردند و از تمامی آسمان آب باریدن گرفت و به هم پیوستند و دریائی عظیم و طوفانی تشکیل دادند.

در اینجا قرآن دنباله مساءله طوفان را رها ساخته چرا که آنچه باید گفته شود در جمله های قبل جمع است) و به سراغ کشتی نجات نوح رفته ، می فرماید ((ما نوح را بر مرکبی که از ((الواح)) و ((میخهائی)) ساخته شده بود سوار کردیم (و حملناه علی ذات

الواح و دسر).

((دسر)) جمع ((دسار)) (بر وزن کتاب) چنانکه راغب در مفردات می گوید در اصل به معنی راندن شدید توءم با قهر است ، و از آنجا که میخ

با ضربه های شدیدی که بر آن وارد می شود در چوب و مانند آن فرومی رود به آن ((دسار)) گفته اند، اما بعضی از مفسران این کلمه را به معنی طناب تفسیر کرده ، و اشاره به طنابهای بادبان کشتی و مانند آن می دانند، ولی معنی اول مخصوصا با توجه ذکر ((الواح)) صحیحتر به نظر می رسد.

به هر حال تعبیر قرآن در اینجا جالب و پرمعنی است ، چرا که می گوید در میان آن طوفان عظیم و سرتاسری که همه چیز را در کام خود فروبرده بود فرمان نجات نوح و یارانش را به یک مشت میخ و قطعات چوب سپردیم ، و آنها این وظیفه را به خوبی انجام دادند! و این قدرت نمائی بزرگی است .

این تعبیر ممکن است ضمنا اشاره به ساده بودن کشتیهای آن زمان نسبت به کشتیهای پیشرفته زمانهای بعد باشد که در آن وقت تشریفات و تشکیلات خاصی نداشت ، ولی کشتی نوح با اینحال به اندازه کافی بزرگ بود، و طبق تواریخ سالها برای ساختن آن زحمت کشید، تا بتواند از هر یک از حیوانات مختلف یک جفت در آن جای دهد.

سپس خداوند به عنایت خاصش نسبت به کشتی نجات نوح اشاره کرده می فرماید: این کشتی در برابر دیدگان (علم) ما سینه امواج را می شکافت و تحت نظارت و حفاظت ما به حرکت خود ادامه می داد)) (تجری باعیننا).

تعبیر ((باعیننا)) (در

برابر دیدگان ما) کنایه لطیفی است از توجه مخصوص و مراقبت کامل از چیزی ، چنانکه در آیه ۳۷ سوره هود نیز در بخش دیگری از همین داستان می خوانیم : و اصنع الفلک باعیننا و وحینا: ((به او وحی کردیم که در برابر دیدگان ما و بر طبق وحی ما کشتی را بساز)).

بعضی از مفسران این تعبیر را اشاره به انسانهای با شخصیتی دانسته اند که

سوار بر کشتی بودند بنابراین جمله ((تجری باعیننا)) یعنی آن کشتی بندگان خالص و مخلص ما را همراه می برد، ولی با توجه به موارد استعمال این تعبیر در آیات دیگر قرآن تفسیر اول صحیح به نظر می رسد.

این احتمال نیز داده شده که ((باعیننا)) اشاره به فرشتگانی است که در امر هدایت کشتی نوح دخالت داشتند، ولی این تفسیر نیز به همان دلیلی که در بالا گفته شد ضعیف است .

سپس می افزاید: ((تمام اینها کیفری بود برای کسانی که او را تکذیب کردند و کافر شدند)) (جزاء لمن کان کفر).

آری نوح همانند همه انبیاء از مواهب بزرگ الهی و از نعمتهای عظیم او بود که بیخبران کفرانش کردند، و به آئینش کافر شدند.

سپس به عنوان نتیجه گیری از این ماجرای عظیم می فرماید: ((ما این داستان را به عنوان درس عبرت و نشانه ای در میان امتها باقی گذاردیم ، آیا کسی هست که پند گیرد و متذکر شود))؟ (و لقد ترکناها آیه فهل من مدکر).

و به راستی که همه گفتنیها در همین ماجرا گفته شده ، و آنچه باید انسانی بیدار بفهمد از آن می فهمند.

طبق این تفسیر که موافق آیات قبل و بعد می باشد

ضمیر ((ترکناها)) به

قصه طوفان و سرگذشت نوح و مخالفانش باز می گردد، ولی بعضـی آنرا اشاره به ((سـفینه نوح)) می داننـد، زیرا مـدتی این کشتی در میـان مردم جهـان باقیمانـده بود، و هر کس چشـمش به آن می افتـاد تمام ماجرای طوفان نوح در برابرش مجسم می شد، مخصوصا اگر این روایت را بپذیریم که بقایای این کشتی تا عصـر پیامبر اسـلام (صلی اللّه علیه و آله) باقی بوده ، و حتی بعضـی ادعا می کننـد که در عصـر ما نیز بقایای آنرا در کوه های ((آرارات)) قفقاز مشاهـده کرده انـد، این احتمال نیز وجود دارد که آیه اشاره به هر دو معنی باشد، هم داستان نوح (علیه السلام) آیتی بود، و هم کشتی بازمانده اش در میان مردم .

و در آیه بعد به عنوان یک سؤ ال تهدیدآمیز و پرمعنی نسبت به کافرانی که همان راه کفار زمان نوح را می سپرند می گوید: اکنون (بگوئید) عذاب و انذاره ای من چگونه بود))؟! (فکیف کان عذابی و نذر).

آیا واقعیت داشت یا داستان و افسانه بود؟!

و در آخرین آیه مورد بحث بر این حقیقت تاءکید می کند که ((ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم ، آیا کسی هست که پند گیرد و متذکر شود؟! (و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر).

آری این قرآن ، هیچ پیچیدگی ندارد، و شـرائط تاثیر، در آن جمع است ، الفاظش شـیرین و جذاب تعبیراتش زنده و پرمعنی ، انذارها و بشارتهایش صریح و گویا، داستانهایش واقعی و پرمحتوا، دلائلش قوی و محکم ، منطقش

شیوا و متین ، خلاصه آنچه لازمه تاثیر گذاردن یک

سخن است در آن جمع است ، و به همین دلیل هر زمان دلهای آماده با آن تماس یابـد، مجذوب آن می شود و در طول تاریخ اسلام نمونه های عجیب و شگفت انگیزی از تاثیر عمیق قرآن در دلهای آماده دیده می شود، که شاهد گویای این امر است .

ولی چه می توان کرد هنگامی که نطفه حیاتی یک بـذر مرده باشـد، اگر در بهترین زمینها آنرا جای دهنـد، و از آب کوثر زیر نظر بهترین باغبانها آبیاری کنند، هرگز نمو نخواهد کرد و گل و گیاهی از آن نمی روید. و همچنین سرنوشت قوم عاد

قوم دیگری که سرگذشت آنها در این سوره به دنبال سرگذشت فشرده قوم نوح (علیه السلام) آمده ، ((قوم عاد)) است ، که قرآن به عنوان هشداری به کافران و مجرمان در آیات مورد بحث به طور فشرده به آن اشاره کرده ، می گوید:

((قوم عاد نیز پیامبر خود را تکذیب کردند)) (کذبت عاد).

هر قدر پیامبر آنها، هود (علیه السـلام) بر تبلیغات خود می افزود، و از راه های مختلف برای بیدار ساختن آنها تلاش می کرد، آنها بر خیره سری و لجاجت خود می افزودند، و غرور ناشی از ثروت و امکانات مادی و غفلت ناشی از غرق بودن در شهوات ، گوش شنوا و چشم بینا را از آنها گرفته بود.

سرانجام خداوند آنها را با عذاب دردناکی مجازات کرد، لذا در دنباله همین آیه به صورت سربسته می فرماید بنگرید ((عذاب و انذارهای من چگونه بود))؟ (فکیف کان عذابی و نذر).

سپس در آیات بعد به شرح این اجمال پرداخته ، می افزاید: ((ما تندباد وحشتناک

و سردی را در یکروز شوم که استمرار و ادامه داشت بر آنها فرستادیم)) (انا ارسلنا علیهم ریحا صرصرا فی یوم نحس مستمر).

((صرصر)) از ماده ((صر)) (بر وزن شر) در اصل به معنی بستن و محکم کردن است ، و تکرار آن در واژه ((صرصر)) برای تاءکید است ، و از آنجا که این باد هم شدید بوده است و هم سرد، هم پرسوزش و هم پر سر و صدا، این واژه به آن اطلاق شده است .

((نحس)) در اصل به معنی سرخی شدیدی است که گاه در افق ظاهر می شود، و همچون ، شعله آتش بی دودی است که عرب آنرا ((نحاس)) می گوید، سپس این واژه به هر چیز ((شوم)) در مقابل ((سعد)) اطلاق شده است (دقت کنید).

((مستمر)) صفتی است برای ((یوم)) یا ((نحس))، در صورت اول مفهومش این است که حوادث آن روز همچنان استمرار یافت ، و چنانکه در آیه ۷ در سوره حاقه آمده است ((هفت شب و هشت روز این عذاب الهی بطور مداوم بر آنها مسلط بود تا همگی را در هم کوبید و کسی را زنده نگذاشت)).

و در صورت دوم معنایش این است که نحوست این روز ادامه یافت تا همگی را هلاک کرد.

بعضی نیز نحس را به معنی پرگرد و غبار تفسیر کرده اند، چرا که این تندباد به قدری غبارآلود بود که یکدیگر را نمی دیدند وقتی از دور نمایان گشت آنها تصور کردند ابر پر بارانی به سوی آنها می آید! اما به زودی فهمیدند که تندبادی است مامور عذاب و هلاک آنها، چنانکه در

آیه ۲۴ سوره احقاف آمده است : فلما راءوه عارضا مستقبل اودیتهم قالوا هذا عارض ممطرنا بل هو ما استعجلتم به ریح فیها عذاب الیم .

این دو تفسیر با هم منافاتی ندارد و ممکن است هر دو در معنی آیه جمع باشد.

سپس در توصیف این تندباد می فرماید: ((مردم را همچون تنه های نخل ریشه کن شده از جا بر می کند و به هر سو پرتاب می نمود)) (تنزع الناس کانهم اعجاز نخل منقعر).

((منقعر)) از ماده ((قعر)) به معنی پائین ترین نقطه چیزی است ، و لذا این واژه در معنی ریشه کن ساختن به کار می رود.

این تعبیر یا به خاطر آن است که قوم عاد اندامی قوی و هیکلهائی درشت داشتند، و چنانکه بعضی از مفسران گفته اند برای حفظ خود از تندباد گودالها و پناهگاهی زیرزمینی ساخته بودند، اما قدرت تندباد در آن روز به حدی بود که آنها را از پناهگاههایشان ریشه کن می کرد و به این طرف و آن طرف می افکند! حتی گفته اند آنها را چنان با سر به زمین می کوبید که سرهایشان از تنها جدا می شد!

تعبیر به ((اعجاز)) جمع ((عجز)) (بر وزن رجل) به معنی قسمت عقب یا

پائین چیزی است ، و تشبیه آنها به قسمت پائین نخلها به خاطر آن است که به گفته بعضی باد به قدری شدید بود که نخست دست و سرهای آنها را کند و با خود برد، و بعد بقیه بدنهایشان همچون نخل بی شاخ و برگ ، از زمینی کنده شده به هر گوشه و کنار پرتاب می گشت .

یا به خاطر چیزی است که

در بالا اشاره کردیم که باد آنها را با سر به زمین می کوبید و گردنها می شکست و سرها جدا می شد!

سپس قرآن به عنوان هشدار می گوید: ((اکنون بنگرید عذاب و انذارهای من چگونه بود))؟! (فکیف کان عذابی و نذر).

ما با اقوام دیگر که راه تکذیب و کبر و غرور و گناه و عصیان را پوئیدند چنین رفتار کردیم ، شما درباره خود چه می اندیشید که راه آنها را ادامه می دهید؟

و باز در پایان این ماجرا می افزاید: ((ما قرآن را برای تذکر سهل و آسان ساختیم ، آیا کسی هست که پند گیرد و متذکر شود))؟ آیا گوش شنوائی در برابر این ندای الهی ، و این هشدارها و انذارها وجود دارد؟! (و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر).

قابل توجه این که جمله ((فکیف کان عذابی و نذر)) در مورد قوم عاد دو بار تکرار شده یکی در آغاز بیان این سرگذشت ، و یکی هم در پایان آن ، این تفاوت شاید از این جهت است که عذاب این گروه از دیگران شدیدتر و وحشتناکتر بود، هر چند عذابهای الهی همه شدید می باشد.

سعد و نحس ایام

در میان مردم معمول است که بعضی از روزها را روز سعد و مبارك ، و بعضی را روز شوم و نحس می شمرند، هر چند در تعیین آن اختلاف بسیار است ، سخن اینجا است که این اعتقاد عمومی تا چه حد در اسلام پذیرفته شده ؟ و یا از اسلام گرفته شده است ؟

البته این از نظر عقل محال نیست که اجزاء زمان با یکدیگر تفاوت داشته باشند، بعضی دارای

ویژگیهای نحوست ، و بعضی ویژگیهای ضد آن ، هر چند از نظر استدلال عقلی راهی برای اثبات یا نفی چنین مطلبی در اختیار نداریم ، همین اندازه می گوئیم ممکن است ولی از نظر عقل ثابت نیست .

بنابراین اگر دلائل شرعی از طریق وحی که افقهای وسیعتری را روشن می سازد بر این معنی در دست داشته باشیم قبول آن نه تنها بی مانع بلکه لازم است .

در آیات قرآن تنها در دو مورد اشاره به ((نحوست ایام)) شده است : یکی در آیات مورد بحث ، و دیگری در آیه ۱۶ سوره فصلت که درباره همین ماجرای قوم عاد سخن می گوید در آنجا می خوانیم : فارسلنا علیهم ریحا صرصرا فی ایام نحسات : ((ما تندبادی سخت و سرد در روزهای شومی بر آنها مسلط ساختیم)).

و در نقطه مقابل ، تعبیر ((مبارک)) نیز در بعضی از آیات قرآن دیده می شود، چنانکه درباره شب قدر می فرماید انا انزلناه فی لیله مبارکه : ((ما قرآن را در شبی پر برکت نازل کردیم)) (دخان - ۳).

همانگونه که گفتیم ((نحس)) در اصل به معنی سرخی فوقالعاده افق است که آنرا به صورت ((نحاس)) یعنی ((شعله آتش خالی از دود)) در می آورد، سپس به همین مناسبت در معنی ((شوم)) به کار رفته است .

به این ترتیب قرآن جز اشاره سربسته ای به این مساءله ندارد، ولی در روایات اسلامی به احادیث زیادی در زمینه ((نحس و سعد ایام)) برخورد می کنیم که هر چند بسیاری از آنها روایات ضعیف است و یا احیانا آمیخته با بعضی

روایات مجعول و خرافات می باشد، ولی همه آنها چنین نیست ، بلکه روایات معتبر و قابل قبولی در میان آنها بدون شک وجود دارد، چنانکه مفسران نیز در تفسیر آیات فوق بر این معنی صحه نهاده اند.

محدث بزرگ مرحوم علامه مجلسی نیز روایات فراوانی در ((بحار الانوار)) در این زمینه آورده است .

آنچه به طور فشرده و خلاصه در اینجا می توان گفت چند مطلب است : الف - در روایات متعددی سعد و نحس ایام در ارتباط با حوادثی که در آن واقع شده است تفسیر شده ، فی المثل در روایتی از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می خوانیم شخصی از امام (علیه السلام) درخواست کرد تا درباره روز ((چهارشنبه)) و فال بدی که به آن می زنند و سنگینی آن ، بیانی فرماید که منظور کدام چهارشنبه است ؟ فرمود ((آخر اربعاء فی الشهر و هو المحاق و فیه قتل قابیل هابیل اخاه ... و یوم الاربعاء ارسل الله عز و جل الریح علی قوم عاد)): ((منظور

چهارشنبه آخر ماه است که در محاق اتفاق افتاد، و در همین روز ((قابیل)) برادرش ((هابیل)) را کشت ... و خداوند در این روز چهارشنبه تندباد را بر قوم عاد فرستاد)).

لذا بسیاری از مفسران به پیروی بسیاری از روایات آخرین چهارشنبه هر ماه را روز نحس می دانند، و از آن تعبیر به ((اربعاء لا تدور)) می کنند (یعنی چهارشنبه ای که تکرار نمی شود).

در بعضی دیگر از روایات می خوانیم که روز اول ماه روز سعد و مبارکی است چرا که آدم در آن آفریده شد، همچنین روز

۲۶ چرا که خداوند دریا را برای موسی شکافت .

یا این که روز سوم ماه روز نحسی است ، چرا که آدم و حوا در آن روز از بهشت رانده شدند، و لباس بهشتی از تن آنها کنده شد.

یا این که روز هفتم ماه روز مبارکی است ، چرا که نوح سوار بر کشتی شد (و از غرقاب نجات یافت).

یا اینکه در مورد نوروز در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: روز مبارکی است که کشتی نوح بر جودی قرار گرفت ، و جبرئیل بر پیامبر اسلام نازل شد، و روزی است که علی (علیه السلام) بر دوش پیامبر (صلی اللّه علیه و آله) رفت بتهای کعبه را شکست ، و داستان غدیر خم مصادف با نوروز بود....

این گونه تعبیرات ، در روایات فراوان است که سعد و نحس ایام را با بعضی از حوادث مطلوب ، یا نامطلوب پیوند می دهد، مخصوصا در مورد روز عاشورا

که بنی امیه به گمان پیروزی بر اهل بیت (علیه السلام) آن را روز مسعودی می شمردند، و در روایات شدیدا از تبرک به آن روز نهی شده ، و حتی دستور داده اند که آن روز را روز ذخیره آذوقه سال و مانند آن نکنند، بلکه کسب و کار را در آن روز تعطیل کرده ، و عملا از برنامه بنی امیه فاصله بگیرند مجموع این روایات سبب شده که بعضی مساءله سعد و نحس ایام را چنین تفسیر کنند که مقصود اسلام توجه دادن مسلمین به این حوادث است ، تا از نظر عمل خود را بر حوادث

تاریخی سازنده تطبیق دهند، و از حوادث مخرب و روش بنیانگذاران آنها فاصله گیرند.

این تفسیر ممکن است در مورد قسمتی از این روایات صادق باشد ولی در مورد همه آنها مسلما صادق نیست ، چرا که از بعضی از آنها استفاده می شود تاثیر مرموزی در بعضی ایام احیانا وجود دارد که ما از آن آگاهی نداریم .

ب : این نکته نیز قابل دقت است که بعضی در مساءله سعد و نحس ایام به اندازه ای راه افراط را پوئیده اند که به هر کاری می خواهند دست بزنند قبلا به سراغ سعد و نحس ایام می روند، و عملا از بسیاری فعالیتها باز می مانند، و فرصتهای طلائی را از دست می دهند.

یا این که بجای بررسی عوامل شکست و پیروزی خود و دیگران استفاده از این تجربیات گرانبها در زندگی ، گناه همه شکستها را به گردن شومی ایام می اندازند، همانگونه که رمز پیروزیها را در نیکی ایام جستجو می کنند!

این یکنوع فرار از حقیقت ، و افراط در مساله ، و توضیح خرافی حوادث زندگی است که باید از آن به شدت پرهیز کرد، و در این مسائل نه گوش به شایعات میان مردم داد، نه سخن منجمان ، و نه گفته فال گیران ، اگر چیزی در حدیث معتبر در این زمینه ثابت شود باید پذیرفت ، و گرنه بی اعتنا به گفته این و آن باید خط زندگی را ادامه داد، و با تلاش و سعی و کوشش به پیش محکم

گام برداشت ، و از توکل بر خدا یاری جست و از لطف او استعانت خواست .

ج : مساءله

توجه به سعد و نحس ایام علاوه بر اینکه غالبا انسان را به یک سلسله حوادث تاریخی آموزنده رهنمون می شود، عاملی است برای توسل و توجه به ساحت قدس الهی ، و استمداد از ذات پاک پروردگار، و لذا در روایات متعددی می خوانیم : در روزهائی که نام نحس بر آن گذارده شده می توانید با دادن صدقه ، و یا خواندن دعا، و استمداد از لطف خداوند، و قرائت بعضی از آیات قرآن ، و توکل بر ذات پاک او، به دنبال کارها بروید و پیروز و موفق باشید.

از جمله در حدیثی می خوانیم که یکی از دوستان امام حسن عسکری (علیه السلام) روز سه شنبه خدمتش رسید، امام فرمود: دیروز تو را ندیدم ، عرض کرد: دوشنبه بود، و من در این روز حرکت را ناخوش داشتم ! فرمود: من احب ان یقیه الله شر یوم الاثنین فلیقراء فی اول رکعه من صلاه الغداه هل اتی علی الانسان ثم قراء ابو الحسن (علیه السلام) فوقیهم الله شر ذلک الیوم و لقیهم نضره و سرورا: ((کسی که دوست دارد از شر روز دوشنبه در امان بماند در اولین رکعت نماز صبح سوره هل اتی بخواند، سپس امام (علیه السلام) این آیه از سوره هل اتی را (که تناسب با رفع شر دارد) تلاوت فرمود: فوقاهم الله شر ذلک الیوم ... خداوند نیکان را از شر روز رستاخیز نگاه می دارد او به آنها خرمی و طراوت ظاهر و خوشحالی درون عطا می کند)).

در حدیث دیگر می خوانیم که یکی از یاران امام ششم (علیه السلام) از آن

حضرت پرسید: آیا در هیچ روزی از روزهای مکروه چهارشنبه و غیر آن سفر کردن مناسب است ؟ امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: سفرت را با صدقه آغاز کن و آیه الکرسی را به هنگامی که می خواهی حرکت کنی تلاوت کن)) (و هر کجا می خواهی

برو).

در حدیث دیگری نیز آمده است که یکی از یاران امام دهم علی بن محمد الهادی (علیه االسلام) می گوید: خدمت حضرت (علیه السلام) رسیدم در حالی که در مسیر راه انگشتم مجروح شده بود، و سواری از کنارم گذشت و به شانه من صدمه زد، و در وسط جمعیت گرفتار شدم و لباسم را پاره کردند، گفتم : خدا مرا از شر تو ای روز حفظ کند، عجب روز شومی هستی ! امام فرمود: با ما ارتباط داری و چنین می گوئی ؟! و روز را که گناهی ندارد گناهکار می شمری ؟ آن مرد عرض می کند از شنیدن این سخن به هوش آمدم و به خطای خود پی بردم ، عرض کردم ای مولای من من استغفار می کنم ، و از خدا آمرزش می طلبم ، امام (علیه السلام) افزود: ما ذنب الایام حتی صرتم تتشامون بها اذا جوزیتم باعمالکم فیها؟:

((روزها چه گناهی دارد که شما آنها را شوم می شمرید هنگامی که کیفر اعمال شما در این روزها دامانتان را می گیرد))؟!

راوی می گوید: ((عرض کردم من برای همیشه از خدا استغفار می کنم و این توبه من است ای پسر رسول خدا)).

امام (علیه السلام) فرمود: ما ینفعکم و لکن الله یعاقبکم بذمها علی ما لا ذم

علیها فیه ، اما علمت ان الله هو المثیب و المعاقب ، و المجازی بالاعمال ، عاجلا و آجلا،؟ قلت : بلی یا مولای ، قال لا تعد و لا تجعل للایام صنعا فی حکم الله !

((این برای تو فایده ای ندارد، خداوند شما را مجازات می کند به مذمت کردن چیزی که نکوهش ندارد، آیا تو نمی دانی که خداوند ثواب و عقاب می دهد، و جزای اعمال را در این سرا و سرای دیگر خواهد داد، سپس افزود: دیگر این عمل را تکرار مکن و برای روزها در برابر حکم خداوند کار و تاثیری

قرار مده))!.

این حدیث پر معنی اشاره به این است که اگر روزها هم تاثیری داشته باشد به فرمان خدا است ، هرگز نباید برای آنها تاثیر مستقلی قائل شد، و از لطف خداوند خود را بی نیاز دانست ، و آنگهی نباید حوادثی را که غالبا جنبه کفاره اعمال نادرست انسان دارد به تاثیر ایام ارتباط داد، و خود را تبرئه کرد. و شاید این بیان بهترین راه برای جمع میان اخبار مختلف در این باب است (دقت کنید). سرانجام دردناک قوم ثمود

سومین قومی که شرح زندگی آنها به طور فشرده به عنوان درس عبرتی در تعقیب بحثهای گذشته در این سوره مطرح شده است قوم ثمود است که در سرزمین ((حجر)) که در شمال حجاز قرار داشت زندگی داشتند، و پیامبرشان صالح نهایت کوشش را در هدایت آنها کرد اما به جائی نرسید.

نخست می فرماید: طایفه ثمود نیز انذارهای الهی را تکذیب کردند، و تهدیدها را به هیچ گرفتند)) (کذبت ثمود بالنذر).

گرچه بعضی از مفسران ((نذر)) را در

اینجا به معنی ((پیامبران انذار

کننده)) گرفته اند، و تکذیب قوم ثمود را نسبت به صالح به عنوان تکذیب تمام پیامبران شمرده اند، چرا که دعوت تمام انبیاء هماهنگ بود، ولی ظاهر این است که ((نـذر)) در اینجا جمع انذار به معنی بیاناتی است که تواءم با بیم دادن است که طبعا در کلام هر پیغمبری وجود دارد.

سپس به علت تکـذیب آنها پرداخته ، می افزاید: ((آنها گفتند: آیا ما از انسانی از جنس خود پیروی کنیم ؟ اگر چنین کنیم در گمراهی و جنون خواهیم بود)) (فقالوا ابشرا منا واحدا نتبعه انا اذا لفی ضلال و سعر).

آری کبر و غرور و خودبینی و خودخواهی حجاب بزرگ آنها در برابر دعوت انبیا بود، آنها می گفتنـد: صالـح فردیماننـد ما است ، دلیلی ندارد که ما از او پیروی کنیم ! او چه امتیازی بر ما دارد که رهبر باشد، و ما پیرو و تابع او؟!

این همـان اشـکالی است که امتهـای گمراه غالبـا به انبیا داشـتند که آنها افرادی از جنس ما هسـتند و به همین دلیل نمی توانند پیامبر الهی باشند.

جمعی از مفسران تعبیر به ((واحدا)) چنین استفاده کرده اند که منظور دشمنان صالح این بوده که او یک فرد عادی است ، مال و ثروت هنگفت ، و یـا نژاد و نسب فـوق العـاده ای نـدارد، بعضـی نیز آنرا به این معنی تفسـیر کرده انـد که او یـک نفر اسـت جمعیت و گروهی نـدارد، در حـالی که یک رهبر بایـد جمعیتی در اختیار داشـته باشـد و با این امتیاز دیگران را به پیروی خود بخواند.

ولی تفسیر سومی نیز در اینجا وجود دارد که

آنها روی واحد عددی تکیه نمی کردند، بلکه هدفشان واحد نوعی بود، مقصود این بود که او فردی از نوع و جنس ماست و نوع بشر نمی تواند رسالت الهی را بر عهده گیرد بلکه باید پیامبر از جنس فرشتگان باشد، البته جمع میان هر سه تفسیر ممکن است ،

ولی به هر حال ادعائی واهی و بی اساس بود.

((سعر)) (بر وزن شتر) جمع ((سعیر)) در اصل به معنی آتش برافروخته و پرهیجان است ، و گاه به معنی ((جنون)) نیز آمده چرا که در حالت جنون ، هیجان خاصی به انسان دست می دهد، و لذا به ((شتر دیوانه)) ((ناقه مسعوره)) می گویند.

این احتمال نیز وجود دارد که قوم ثمود این تعبیر را از پیامبرشان صالح (علیه السلام) گرفته بودند که به آنها می گفت : اگر شما دست از بت پرستی برندارید، و از دعوت من پیروی نکنید، در ((ضلال و سعر)) (در گمراهی و آتشهای افروخته جهنم) خواهید بود، آنها در پاسخ می گویند: اگر ما از بشری مثل خودمان پیروی کنیم در ((ضلال و سعر)) خواهیم بود!

به هر حال ذکر ((سعر)) به صورت ((جمع)) در حقیقت برای تاءکید و دوام است ، خواه به معنی جنون باشد یا به معنی آتش برافروخته .

سپس افزودند به فرض که وحی الهی بر انسانی نازل شود ((آیا از میان ما تنها بر این مرد وحی نازل شده))؟! با اینکه افرادی سرشناستر و معروفتر و ثروتمندتر از او پیدا می شود (اءلقی الذکر علیه من بیننا).

در حقیقت گفته های قوم ثمود شباهت زیادی با گفته های مشرکان

مکه داشت که گـاهی ایراد می کردنـد مـال هـذا الرسول یاءکـل الطعـام و یمشـی فی الاـسواق لو لا انزل الیه ملک فیکون معه نـذیرا: ((چرا این پیامبر غـذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشـته ای نازل نشـده که همراه او انذار کند))؟ (فرقان - ۷).

و گاه می گفتند: لو لا نزل هذا القران علی رجل من القریتین عظیم : ((چرا این قرآن بر یکی از مردان بزرگ و ثروتمند مکه و طائف نازل نشده

است))؟! (زخرف - ۳۱).

حال که بناست رسول الهی بشر باشد چرا بشری تهیدست و بیکس و کار؟!

این کوردلان که گوئی در طول تاریخ مطالب را یکنواخت بیخ گوش هم می گفتند گمان می کردند اگر کسـی ثروت یا قوم و قبیله و مقام و منصب و نسب معروفی دارد دلیل بر شخصـیت او است ، در حالی که سـتمکارترین مردم غالبا در میان اینگونه افراد بودند.

این احتمال در تفسـیر آیه نیز از سوی بعضـی از مفسـران پذیرفته شده است که آنها می گفتند: آیا فقط وحی بر او نازل شده ؟ چرا بر همه مـا نـازل نمی شود مگر مـا چه تفاوتی با هم داریم ؟ همانگونه که در آیه ۵۲ سوره مـدثر آمده است : بل یرید کل امری ء منهم ان یؤ تی صحفا منشره : ((بلکه هر یک از آنها انتظار دارد کتابهائی از آسمان بر او نازل شود))!

سپس در پایـان آیه می گویـد: ((آنهـا همین موضوع را دلیـل بر کـذب پیامبرشان ((صالـح)) گرفتنـد و گفتنـد: او آدم بسـیار دروغگوی هوسباز و متکبر است))! (بل هو کذاب اشر).

چرا که می خواهد بر

ما حکومت کند، و همه چیز را در قبضه خود بگیرد، و بر طبق هوسهایش رفتار کند.

واژه ((اشر)) وصف است از ماده ((اشر)) (بر وزن قمر) که به معنی ((شدت خوشحالی تواءم با هوسبازی)) است .

ولی قرآن در پاسخ آنها می گوید ((فردا می فهمند چه کسی دروغگوی هوسباز است))؟ (سیعلمون غدا من الکذاب الاشر).

همان زمان که عذاب الهی فرارسد و آنها را در هم کوبد و تبدیل به یک مشت خاک و خاکستر شوند، و سپس ((مجازات بعد از مرگ)) نیز دامانشان را

بگیرد می فهمند این گونه نسبتها شایسته چه کسی بوده است ؟ و قبائی است برای قامت چه شخصی ؟!

روشن است که منظور از غدا (فردا) آینده نزدیک است و این تعبیر جالب لطیفی است .

در اینجا ممکن است سؤ الی طرح شود و آن اینکه در حال نزول این آیات آنها مجازات خود را مسلما دیده بودند، دیگر جای این ندارد که گفته شود فردا می فهمند دروغگوی هوسباز کیست ؟

در پاسخ این سؤ ال دو جواب می توان گفت : نخست اینکه این سخن در حقیقت به پیامبر خدا ((صالح)) گفته شده ، و در آن روز و در آن شرائط بیان گردیده و مسلم است که آن روز هنوز عذاب نازل نشده بود.

دیگر اینکه منظور از فردا فردای قیامت است که همه چیز به وضوح آشکار می شود (ولی تفسیر اول مناسبتر و با آیات بعد سازگارتر است).

در اینجا سؤ ال دیگری مطرح است و آن اینکه مشرکان قوم ثمود قبل از نزول عذاب نیز به واقعیت دعوت صالح پی برده ، و معجزه

انکارناپذیرش را مشاهده کرده بودند، پس چرا می گوید فردا می فهمند؟.

پاسخ این سؤ ال نیز با توجه به یک نکته روشن است و آن اینکه : علم همواره مراتبی دارد، در بعضی از مراتب ممکن است طرف مقابل انکار کند، اما گاه به مرحله ای می رسد که دیگر جای انکار نیست ، و همه چیز به راءی العین دیده می شود، و منظور از علم در اینجا همین مرحله کامل آن است .

سپس به داستان ((ناقه)) که به عنوان معجزه و سند گویای صدق دعوت صالح (علیه السلام) فرستاده شده بود اشاره کرده ، می افزاید: به صالح وحی کردیم که ما ناقه را برای آزمایش و امتحان برای آنها می فرستیم ، در انتظار پایان کار آنها باش

و شکیبائی پیشه کن)) (انا مرسلوا الناقه فتنه لهم فارتقبهم و اصطبر).

((ناقه)) همان شتر ماده ای که به عنوان معجزه صالح فرستاده شد مسلما یک ناقه معمولی نبود، بلکه دارای ویژگیهای خارق العاده ای بود، از جمله اینکه طبق روایت مشهوری این ناقه از دل صخره ای از کوه برآمد، تا معجزه گویائی در برابر منکران لجوج باشد.

((فتنه)) چنانکه قبلا نیز گفته ایم به معنی بردن طلا در بوته و آتش برای روشن ساختن میزان خلوص آن است ، سپس به هر گونه آزمایش و امتحان اطلاق شده .

روشن است که قوم ثمود در اینجا در برابر آزمایش بزرگی قرار گرفتند، لذا در آیه بعد می افزاید: ((به صالح گفتیم به آنها خبر ده که آب قریه باید در میان آنها تقسیم شود (یک روز از برای ناقه ،

و یک روز برای اهل قریه) و هر کـدام از آنها در نوبت خود باید حضور یابد و دیگر مزاحم او نشود))(و نبئهم ان الماء قسـمه بینهم کل شرب محتضر).

گرچه قرآن در این زمینه توضـیحی بیش از این نداده است ، ولی بسیاری از مفسران گفته اند که ناقه صالح روزی که نوبت او بود تمام آب را می نوشـید، ولی بعضی دیگر گفته اند وضع و هیئت آن طوری بود که وقتی کنار آب می آمد حیوانات دیگر فرار می کردند و نزدیک نمی شدند، و لذا چاره ای جز این نبود که یکروز آب را در اختیار ناقه قرار دهند، و روز دیگر را در اختیار خودشان .

به هر حال این قوم در مضـیقه آب قرار گرفتند و تحمل نداشـتند که یک روز تمام آب در اختیار ((ناقه)) باشد و یک روز در اختیار آنها، مخصوصا طبق احتمالی که بعضـی از مفسـران داده انـد که آب در آبادی آنها خیلی کم بود (هر چنـد این معنی با آیات ۱۴۶ تـا ۱۴۸ تنـاسب نـدارد چرا که از آن اسـتفاده می شـود این قـوم در سـرزمینی پر از باغهـا و چشـمه هـا زنـد گی می کردند).

به هر حال این قوم سـرکش و خودخواه و لجوج تصـمیم گرفتند ((ناقه)) را از پای درآورند، در حالی که صالح به آنها اخطار کرده بود که اگر آزاری به نـاقه برساننـد در فاصـله کوتاهی عـذاب دامانشان را خواهـد گرفت ، اما آنها بـدون اعتنا به این امر ((یکی از یاران خود را صدا زدند، و او به سراغ این کار آمد، و ناقه را پی کرد)) (فنادوا

صاحبهم فتعاطی فعقر).

((صاحب)) در اینجا ممکن است اشاره به یکی از رؤ سای قوم عاد باشد، و یکی از اشـرار معروف آنها که در تاریخ به عنوان ((قداره بن سالف)) از او یاد شده است .

((تعـاطی)) در اصـل به معنی بر گرفتن چیزی یـا به سـراغ مطلبی رفتن است ، و نیز به انجـام کارهای مهم و خطرناک گفته می شود، یا انجام کارهای پرزحمت ، و یا کاری که در مقابل آن عطا و مزدی قرار داده شده است .

همه این تفسـیرها در آیه مورد بحث جمع است چرا که اقـدام به کشـتن ناقه جرات و جسارت زیادی لازم داشت ، و هم کاری پرزحمت بود، و قاعدتا در برابر آن اجر و مزدی هم قرار داده بودند.

((عقر)) از ماده ((عقر)) (بر وزن ظلم) در اصل به معنی اساس و ریشه

است ، و هنگامی که این واژه در مورد شتر به کار رود به معنی کشتن و نحر کردن و یا پی کردن است .

قابـل توجه اینکه قرآن در اینجـا کشـتن ناقه را به یک فرد نسـبت داده است ، در حالی که در سوره ((والشـمس)) به همه آنها نسـبت می دهـد و می فرمایـد: فعقروهـا (قـوم ثمـود نـاقه را کشـتند) این به خـاطر آن است که آن یـک نفر به نماینـدگی و به رضایت همه قوم اقدام به این کار کرد، و می دانیم کسی که راضی به فعل دیگری باشد شریک در عمل او است .

در بعضی روایات آمده که ((قداره)) قبلا شراب نوشید، و در حال مستی اقدام بر این عمل زشت و جنایت بزرگ نمود.

در

مورد طرز کشتن ناقه نیز اقوال گوناگونی است : بعضی گفته اند با شمشیر آنرا پی کرد، و بعضی گفته اند در کمین آن پشت صخره ای قرار گرفت نخست آنرا با تیر زد و بعد با شمشیر به آن حمله کرد.

آیه بعد به عنوان مقدمه ای برای ذکر عذاب وحشتناک این قوم سرکش می گوید: ((اکنون بنگرید عذاب و انذارهای من چگونه بود))؟! (فکیف کان عذابی و نذر).

و سپس می افزاید: یک صیحه بر آنها فرستادیم ، و به دنبال آن همگی به صورت گیاه خشک شده کوبیده ای درآمدند که صاحب چهارپایان برای حیوانات خود در آغل جمع آوری می کند))! (انا ارسلنا علیهم صیحه واحده فکانوا کهشیم المحتظر).

((صیحه)) در اینجا به معنی صدای عظیمی است که از آسمان برمی خیزد، و ممکن است اشاره به صاعقه وحشت زائی باشد که بر فراز شهر آنها در گرفت ، چنانکه در آیه ۱۳ سوره فصلت آمده است فان اءعرضوا فقل انذرتکم صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود: ((اگر آنها سرپیچی کنند به آنها بگو شما را صاعقه ای همچون صاعقه عاد و ثمود انذار می کنم))!

((هشیم)) از ماده ((هشم)) (بر وزن خشم) در اصل به معنی شکستن اشیاء سست است ، مانند گیاهان ، لذا به گیاهان خرد شده که صاحبان گوسفندان برای آنها می کوبند و آماده می کنند هشیم گفته می شود، و گاه به گیاهان خشکی تفسیر شده که زیر دست و پای حیوانات در آغل کوبیده می شود.

((محتظر)) در اصل از ماده ((حظر)) (بر وزن مغز) به معنی ((منع)) است ، و لذا

آغلی را که برای گوسفندان و حیوانات درست می کنند که مانع خروج آنها یا حمله حیوانات وحشی گردد ((حظیره)) می نامند، و ((محتظر)) (بر وزن محتسب) شخصی است که صاحب چنین مکانی است .

تعبیری که در این آیه درباره عذاب قوم ثمود آمده است بسیار عجیب و پرمعنی است ، چرا که خداوند برای نابودی این قوم سرکش هرگز لشکریانی از آسمان و زمین نفرستاد، تنها با یک صیحه آسمانی ، یک صاعقه گوشخراش ، یک موج عظیم انفجار، که همه چیز را در مسیر خود در شعاع وسیعی در هم کوبید و خرد کرد کار آنها را ساخت !

قصرها و خانه های آباد آنها همچون ((حظیره)) گوسفندان شد، و اجساد بیجان و در هم شکسته آنها به صورت گیاه خشک کوبیده ای که زیر دست و پای گوسفندان می ریزند درآمد.

درک این معنی برای گذشتگان مشکل بود، اما برای ما که امروز از تاءثیر امواج ناشی از انفجار آگاه هستیم که چگونه همه چیز را در مسیر خود متلاشی

و خرد می کند درک آن آسان است ، البته صاعقه عذاب الهی با این انفجارهای بشری قابل مقایسه نیست و از اینجا روشن می شود که این صاعقه عظیم چه بلائی بر سر این قوم خیره سر آورد؟

و در آخرین آیه مورد بحث و پایان این سرگذشت دردناک و عبرت انگیز بار دیگر می فرماید: ((ما قرآن را برای تذکر و بیداری انسانها آسان نمودیم آیا پند گیرنده ای پیدا می شود))؟! (و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر).

تعبیراتش زنده و روشن ، داستانهایش گویا، و انذارها و تهدیدهایش

تکاندهنده و بیدارگر است . قوم لوط به سرنوشت شومتری مبتلا شدند

در این آیات اشارات کوتاه و تکان دهنده ای به داستان قوم لوط و عذاب وحشتناک این جمعیت ننگین و گمراه دیده می شود، و این چهارمین قسمت از سرگذشت اقوام پیشین در این سوره است .

نخست می گوید: ((قوم لوط انذارهای پی درپی پیامبرشان را تکذیب کردند)) (کذبت قوم لوط بالنذر).

((نذر)) چنانکه قبلا نیز اشاره کردیم جمع ((انذار)) به معنی تهدید و بیم دادن است ، و ذکر آن به صیغه جمع ممکن است اشاره به انذارهای پی درپی این پیامبر بزرگ باشد که این قوم لجوج همه آنها را تکذیب کردند، و یا اشاره به انذار حضرت لوط (علیه السلام) و پیامبران پیش از او است ، زیرا دعوتهای انبیاء همگی یک حقیقت را تعقیب می کند.

سپس در یک جمله کوتاه به گوشه ای از عذاب آنها و نجات خانواده حضرت لوط اشاره کرده ، می گوید: ((ما بر آنها تندبادی که ریگها را به حرکت در

می آورد فرستادیم)) (انا ارسلنا علیهم حاصبا).

و همه را در زیر این باران ریگ مدفون ساختیم .

((جز خاندان لوط که ما آنها را سحرگاهان از آن سرزمین بلا رهائی بخشیدیم)) (الا آل لوط نجیناهم بسحر).

((حاصب)) به معنی تندبادی است که ((حصباء)) یعنی ریگ و سنگ را به حرکت درمی آورد.

در آیات دیگر قرآن نیز هنگامی که عذاب قوم لوط را می شمرد علاوه بر زلزله ای که شهرهای آنها را زیر و رو کرد سخن از باران سنگ می گوید، چنانکه در آیه ۸۲ هود می خوانیم : فلما جاء امرنا جعلنا

عالیها سافلها و امطرنا علیها حجاره من سجیل منضود: ((هنگامی که فرمان ما فرارسید آن شهر و دیار را زیر و رو کردیم و بارانی از سنگ از گلهای متحجر و متراکم آنها نازل نمودیم)).

آیا این دو نوع عذاب بود یکی تندبادی که سنگ و ریگ بیابان را با خود برداشت و بر آنها کوبید، و دیگر بارانی از سنگهای آسمانی ، و یا هر دو به یک معنی باز می گردد، چرا که گاهی گردبادهای عظیم در بیابانها توده هائی از سنگ و ریگ را از زمین برداشته با خود به آسمان می برد و هنگامی که فشار گردباد فرونشست یکمرتبه آنها را بر نقطه دیگری فرومی ریزد؟ بعید نیست که در اینجا نیز به فرمان خدا گردبادی ماءموریت یافت تا توده های عظیمی از سنگ و ریگ بیابان را به آسمان برد، و بعد از زلزله ویرانگر بر شهرهای قوم لوط فروریزد، و اجساد آلوده آنها را در زیر آن دفن کند، و حتی ویرانه های شهرهای آنها را از صفحه روی زمین محو نماید تا برای همیشه درس عبرتی برای دیگران باشد.

ضمنا آیه فوق می گوید: نجات خاندان حضرت لوط به هنگام سحر بود، این به خاطر آن بود که وعده عذاب این قوم ستمگر نیز هنگام صبح بود ، لذا در آخر شب به فرمان خدا این خانواده باایمان (جز همسرش که راه خود را از راه لوط جدا کرده بود) از شهر بیرون رفتند و چیزی نگذشت که زلزله و سپس باران سنگ شروع شد، چنانکه در آیه سوره هود آمده : فاسر باهلک بقطع من اللیل و لا

یلتفت منکم احد الا امراءتک انه مصیبها ما اصابهم ان موعدهم الصبح الیس الصبح بقریب : ((در قسمتی از شب با خانواده ات حرکت کن ، و هیچیک از شما پشت سرش را نگاه نکند، مگر همسرت که او نیز به همان بلائی که آنها گرفتار می شوند مبتلا خواهد شد، موعد آنها صبح است آیا صبح نزدیک نیست))؟!

و از اینجا روشن می شود اینکه بعضی از مفسران به پیروی بعضی از ارباب لغت ((سحر)) را در اینجا به معنی ((بین الطلوعین)) تفسیر کرده اند هیچگونه مناسبتی با آیه فوق ندارد.

در آیه بعد برای تاءکید می فرماید: ((نجات خاندان لوط نعمتی بود از ناحیه ما، آری این گونه کسی را که شکرگزاری کند پاداش می دهیم)) (نعمه من عندنا کذلک نجزی من شکر).

و در آیه بعد این حقیقت را بازگو می کند که لوط قبلا اتمام حجت کرده

((و آنها را از مجازات ما آگاه ساخته بود، ولی آنها در انذارهای الهی تردید کردند، و اصرار بر مجادله و القاء شک و شبهه داشتند)) (و لقد انذرهم بطشتنا فتماروا بالنذر).

((بطش)) (بر وزن فرش) در اصل به معنی گرفتن چیزی است با قدرت ، و از آنجا که هنگام مجازات قبلا مجرم را با قدرت می گیرند این کلمه به معنی مجازات نیز آمده است .

((تماروا)) از ماده ((تماری)) به معنی گفتگوی طرفینی برای ایجاد شک و القای شبهه و مجادله در برابر حق است ، در حقیقت آنها دست به دست هم دادند و از طرق گوناگون برای ایجاد شک و شبهه در افکار عمومی وارد شدند تا اثرات

انذارهای این پیامبر بزرگ را خنثی کنند.

آنها به القاء شبهات عقیدتی در میان مردم قناعت نکردند بلکه در زشتکاری و وقاحت و بی شرمی کار را به جائی رسانیدند که وقتی فرشتگان ماءمور عذاب به صورت جوانانی خوش منظر به عنوان میهمان وارد خانه لوط شدند این قوم بی شرم به سراغ آنها آمدند و چنانکه آیه بعد می گوید از لوط خواستند که میهمانانش را در اختیار آنان بگذارد))! (و لقد راودوه عن ضیفه).

((لوط)) به قدری از این مساءله ناراحت شد که حد نداشت و مصرا از آنها خواهش کرد دست از این رسوائی و آبروریزی بردارند، و حتی طبق آیه ۷۱ سوره حجر به آنها وعده داد دختران خود را به ازدواج آنها (در صورت توبه از این اعمال) درآورد، و این نهایت مظلومیت این پیامبر بزرگ را در میان این گروه بی شرم و بی ایمان و فاقد همه چیز نشان می دهد.

ولی چیزی نگذشت که این گروه مهاجم نخستین مجازات خود را دریافت داشتند، چنانکه خداوند در دنباله همین آیه می فرماید: ((ما چشمهای آنها را نابینا و محو کردیم و به آنها گفتیم بچشید عذاب من و انذارهای مرا)) (فطمسنا

اعینهم فذوقوا عذابی و نذر).

آری اینجا بود که دست قدرت خداوند از آستین عدالت بیرون آمد و به گفته بعضی به جبرئیل فرمان داد که گوشه ای از شهپرش را بر چشم آنان بکوبد، فورا همگی نابینا شدند، و حتی گفته می شود که جای چشم آنها به کلی صاف و همانند صورتشان شد!

گرچه در آیه سخنی از این معنی به میان نیامده است که چه افرادی به سراغ

فرشتگان آمدنـد ولی مسـلما تمـام قوم لوط نبودنـد بلکه اوباشـانی که در وقـاحت از دیگران پیشـی گرفته بودنـد در این کـار پیشـقدم شدند، و سـرنوشت آنها درس عبرتی برای افرادی دیگر شد، چرا که با همان حال زار به میان جمع برگشـتند، اما دلی آماده در آن میان نبود که از این عذاب مقدماتی عبرتی گیرد.

می گویند: اینکه خداوند مجازات آنها را تا هنگام طلوع صـبح تاءخیر انداخت برای این بود که این حادثه در روز قبل صورت گرفت ، و به آنها مجال داد که یک شب دیگر را درباره سـرنوشت خود بیندیشـند، و نمونه ای از عذاب الهی را در وجود این نابینایان بـدبخت ببیننـد، شاید بیدار شوند و توبه کنند، ولی افسوس که حتی طبق روایتی خود این نابینایان نیز عبرت نگرفتند و هنگامی که دست به دیوارها گرفته و به خانه خود برگشـتند سوگنـد یاد کردنـد که فردا صـبح یکنفر از خانـدان لوط را زنـده نخواهیم گذاشت .

عاقبت عذاب نهائی فرارسـید، و با زلزله ای ویرانگر که با نخستین شـعاع صبحگاهی آن سرزمین را تکان داد شهرهایشان زیر و رو شد، بدنها قطعه قطعه و متلاشی و زیر آوارها فرورفت ، باران شدیدی از سنگ بر آنها فروریخت ،

و آثار ویرانه های آنها را نیز محو کرد!

چنانکه آیه بعد به صورت سربسته و فشرده به این معنی اشاره کرده می گوید:

((سرانجام صبحگاهان در اول روز عذابی مستمر و ثابت به سراغ آنها آمد)) (و لقد صبحهم بکره عذاب مستقر).

آری در لحظاتی کوتاه همه چیز پایان گرفت و اثری از آنها باقی نماند.

تعبیر به ((بکره)) (آغاز روز) به خاطر این است

که ((صبحهم)) معنی گسترده ای دارد که تمام صبح را در بر می گیرد در حالی که منظور آغاز صبح است .

آیـا این مـاجرا آغـاز طلوع فجر بوده ، یـا آغـاز طلوع آفتـاب ؟ دقیقا معلوم نیست ولی شایـد تعبیر ((بکره)) بیشتر مناسب آغاز طلوع آفتاب باشد.

واژه ((مسـتقر)) به معنی ثابت و پابرجاست ، و در اینجا ممکن است اشاره به این باشد که این عذاب به قدری کوبنده و قوی و نیرومند بود که هیچ قدرتی مقابله با آنرا نداشت .

این معنی نیز گفته شـده است که چون این عـذاب دنیوی با عـذاب برزخی آنها اتصال پیدا کرد از آن تعبیر به ((مسـتقر)) شده است .

سپس می افزاید: بار دیگر به آنها گفته شد: ((اکنون بچشید عذاب من و انذارهای مرا)) (فذوقوا عذابی و نذر).

تا دیگر در انذارهای پیامبران شک و تردید نکنید.

گرچه این جمله دو بار در این ماجرا ذکر شـده ولی پیداست جمله اول اشاره به همان عذاب مقدماتی یعنی نابینا شدن گروهی است که به خانه لوط هجوم آوردند، و بار دوم اشاره به عذاب نهائی یعنی زلزله ویرانگر و باران سنگ

می باشد.

و بالاخره در آخرین آیه مورد بحث برای چهارمین بار در این سوره این جمله پرمعنی و بیـدارگر را تکرار می کنند: ((ما قرآن را برای پند گرفتن و یادآوری آسان کردیم ، آیا کسی هست که پند گیرد و متذکر شود)) (و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر).

قوم لوط پند نگرفتند، نه از انذارها، و نه از عذاب مقدماتی و هشداردهنده ، آیا دیگران که آلوده همان گناهانند از شنیدن این آیات قرآن به خود

می آیند و پشیمان می شوند توبه می کنند؟! آیا شما از اقوام گذشته برترید؟!

پنجمین و آخرین قومی که در این سلسله به آنها اشاره می شود قوم فرعون است ، ولی از آنجا که سرگذشت این قوم به طور مشروح در سوره های مختلف قرآن آمده در اینجا تنها اشاره کوتاه و فشرده ای به داستان عبرت انگیز آنها شده است .

می فرماید: ((انذارهای ما (یکی پس از دیگری) به سراغ آل فرعون آمد)) (و لقد جاء آل فرعون النذر).

منظور از ((آل فرعون)) تنها خاندان و بستگان او نیست ، بلکه پیروان او را به طور عموم شامل می شود، زیرا ((آل)) گرچه غالبا در مورد ((اهل بیت و خانواده)) به کار می رود ولی احیانا در معنی وسیعی که گفتیم نیز استعمال می شود، و قرائن مقام نشان می دهد که در اینجا منظور همین معنی وسیع است .

((نذر)) (بر وزن کتب) جمع ((نذیر)) به معنی بیم دهنده است خواه انسانی باشد یا حادثه ای از حوادث که به انسانها هشدار می دهد و آنها را از عاقبت کارشان برحذر می دارد در صورت اول ممکن است آیه فوق اشاره به موسی و هارون باشد، و در صورت دوم اشاره به معجزات نه گانه موسی ، ولی آیه بعد نشان می دهد که معنی دوم در اینجا مناسب است .

آیه بعد از واکنش ((آل فرعون)) در برابر این دو پیامبر بزرگ الهی

و انذارهای آنها پرده برداشته ، می گوید: ((آنها تمام آیات ما را تکذیب کردند)) (کذبوا بایاتنا کلها).

آری این مغروران خودخواه ، و این جباران خودکامه

و بیدادگر، همه آیات الهی را بدون استثنا انکار کردند، همه را دروغ یا سحر یا حوادث اتفاقی شمردند!

((آیـات)) مفهوم وسـیعی دارد که هم دلائـل عقلی را شامل می شود، هم معجزات ، و هم دلائل نقلی را، اما به قرینه آیه ۱۰۱ سوره اسـراء و لقـد آتینـا موسـی تسع آیات بینات ((ما به موسـی نه معجزه روشن دادیم)) معلوم می شود که در اینجا اشاره به همان معجزات نه گانه است .

انسان اگر حقیقت جو باشد دیدن یکی از این معجزات با اخطار قبلی و سپس بر طرف شدن بلا به وسیله دعای پیامبر خدا برای او کافی است ، ولی هنگامی که انسان به اصـطلاح بر سـر دنده لج قرار می گیرد اگر تمام آسمان و زمین آیت خدا شود مؤ ثر نیست تنها عذاب الهی باید فرارسد و مغزهائی را که پر از باد غرور است در هم بکوبد.

چنـانکه در ذیل همین آیه مورد بحث می خوانیم : ((ما آنها را گرفتیم و مجازات کردیم ، گرفتن کسـی که هرگز مغلوب نمی شود و مقتدر و تواناست))

(فاخذناهم اخذ عزیز مقتدر).

((اخذ)) در اصل به معنی گرفتن است ، ولی از آنجا که مجرم را برای مجازات کردن قبلا دستگیر می کنند این کلمه به عنوان کنایه از مجازات به کار می رود.

تعبیری که در ذیل این داسـتان آمده است در سرگذشتهای دیگر نظیر ندارد این به خاطر آن است که فرعونیان بیش از همه به قدرت و عزت خود می بالیدند، و همه جا سخن از نیروی حکومت آنها بود، اما خداوند می گوید: ما آنها را گرفتیم ، گرفتن

عزیز مقتدر تا معلوم شود، این قدرت و عزت پوشالی در مقابل عزت و قدرت خدا هیچ و پوچ است ، و عجب اینکه همان رود عظیم نیل که سرچشمه تمام ثروت و قدرت و آبادی و تمدن آنها بود ماءمور نابودی آنها شد، و عجبتر اینکه موجودات کوچکی همچون ملخ ، قورباغه ، قمل (یکنوع حشره) بر آنها مسلط گشت و آنان را به ستوه آورد و بیچاره کرد.

بعد از بیان داستان اقوام پیشین و عذاب و کیفر امتهای سرکش و مجرم ، در آیه بعد مشرکان مکه را مخاطب ساخته می گوید: ((آیا کفار شما از کافران پیشین بهترند و یا برای شما امان نامه ای در کتب آسمانی نازل شده است)) (اکفارکم خیر من اولئکم ام لکم براءه فی الزبر).

میان شما و قوم فرعون و قوم نوح و لوط و ثمود چه تفاوتی است ؟ اگر آنها به خاطر کفر و طغیان و ظلم و گناه گرفتار طوفانها و زلزله ها و صاعقه ها شدند چه دلیلی دارد که شما به چنین سرنوشتی مبتلا نشوید؟!

آیا شما از آنها بهترید؟ یا طغیان و عناد و کفر شما از آنها کمتر است ؟

پس چگونه خود را از عذاب الهی مصون می شمرید؟ مگر اینکه امان نامه ای در کتب آسمانی برای شما آمده باشد، و مسلما چنین ادعائی دروغ است و هیچگونه دلیلی بر آن ندارید.

((یا اینکه می گویند: ما جمعیت متحد و نیرومندی هستیم و از مخالفانمان انتقام می گیریم ، و بر آنها پیروز می شویم)) (ام یقولون نحن جمیع منتصر)

((جمع)) به معنی ((مجموع)) است ، و

منظور در اینجا جماعتی است که هدف و قدرت عمل دارند و تعبیر به ((منتصر)) نیز تاءکیدی بر این معنی است ، زیرا از ماده ((انتصار)) و به معنی انتقام گرفتن و پیروز شدن است .

قابل توجه اینکه آیه قبل به صورت ((خطاب)) بود، اما آیه مورد بحث ، و آیات آینده از کفار به صورت ((غائب)) سخن می گوید، و این یکنوع تحقیر است یعنی شایسته نیستند بیش از این مخاطب به خطاب الهی شوند.

به هر حال ، اگر آنها ادعای چنین قدرتی کنند آن نیز ادعای بی اساسی است ، چرا که ((آل فرعون)) و ((قوم عاد و ثمود)) و امثال آنان که از اینها قویتر بودند در برابر عذاب الهی همچون پر کاه در برابر یک طوفان عظیم کمترین مقاومتی از خود نشان ندادند تا چه رسد به این گروه اندک و فاقد همه چیز!

سپس به عنوان یک پیشگوئی قاطع برای رد سخنان آنها، می افزاید آنها بدانند ((جمعشان به زودی شکست می خورد و فرار می کنند)) (سیهزم الجمع

و یولون الدبر).

جالب اینکه ((سیهزم)) از ماده ((هزم)) (بر وزن جزم) در اصل به معنی فشار دادن جسم خشک است به حدی که متلاشی شود، و به همین مناسبت در متلاشی شدن لشکر و در هم شکستن آن به کار رفته است .

این تعبیر ممکن است اشاره ای به این نکته باشد که اگر چه آنها ظاهرا متحد و منسجمند، ولی چون موجوداتی خشک و فاقد انعطافند در برابر یک فشار قوی درهم می شکنند، برعکس مؤ منان که صلابتی تواءم با انعطاف دارند که اگر تندباد

حوادث کمر آنها را خم کند به زودی قامت راست کرده و باز هم در برابر حادثه می ایستند.

((دبر)) بـه معنی پشـت در مقابـل ((قبـل)) به معنی پیش رو است ، و ذکر این کلمه در اینجـا برای بیـان پشت کردن به میـدان جنگ به طور کامل است .

این پیشـگوئی در میـدان بـدر و سایر جنگهای اسـلامی جامع عمل به خود پوشـید، و سـرانجام جمعیت قدرتمند کفار متلاشـی شدند و فرار کردند.

در آخرین آیه مورد بحث می افزایـد: ((تنهـا شـکست و ناکـامی در دنیـا بهره آنهـا نیست ، بلکه رسـتاخیز موعـد آنهـا است و مجازاتهای قیامت هولناکتر و تلختر است)) (بل الساعه موعدهم و الساعه ادهی و امر).

و به این ترتیب آنها باید هم در انتظار شکست تلخی در این دنیا باشند، و هم شکست تلخ تر و وحشت انگیزتر در آخرت .

((ادهی)) از مـاده ((دهو)) و ((دهاء)) به معنی مصـیبت و حادثه بزرگ است که راه خلاص و علاج و درمان نـدارد، و گاه به معنی شدت هوشیاری نیز آمده

است ، اما در آیه مورد بحث به معنی اول می باشد.

آری آنها در قیامت گرفتار چنان سرنوشتی می شوند که راه فراری برای آن نیست .

یک پیشگوئی صریح و اعجازآمیز

بدون شک آن زمان که این آیات در مکه نازل شد مسـلمانان در اقلیت شدید و دشـمن در اوج قدرت بود، و هرگز پیش بینی پیروزی سـریع مسـلمانان بر آنها قابل باور نبود، ولی مـدت کوتاهی گـذشت که مسـلمانان هجرت نمودند و آنقدر قدرت پیدا کردند که در نخستین برخورد مسلحانه خود با دشمن در میدان بدر ضربه بسیار و سهمگینی بر

آنان وارد ساختنـد، آنچنان که هرگز انتظارش را نداشـتند، و چنـد سالی از ماجرای بـدر بیشتر نگذشت که نه فقط کفار مکه ، بلکه تمام جزیره عربستان در مقابل آنها تسلیم شدند!

آیا این خبر غیبی از آینده آن هم با این قاطعیت و صراحت معجزه نیست ؟

می دانیم یکی از جنبه های اعجاز قرآن مشـتمل بودن بر خبرهای غیبی است ، که یک نمونه اش آیه مورد بحث می باشـد. در جایگاه صدق نزد خداوند مقتدر!

این آیـات در حقیقت ادامه بحث آیـات قبـل پیرامون کیفیت حـال مشـرکان و مجرمـان در قیـامت است ، آخرین آیه از آیـات گذشـته ایـن حقیقـت را بیـان کرد کـه روز قیـامت میعـاد آنهـاست و آن روز مصـیبت بـار و تلخی است ، تلخـتر از مصـائب و شکستهای دنیا.

در نخستین آیه مورد بحث به بیان علت این امر پرداخته ، می گویـد: ((مجرمان در گمراهی و شـعله های آتش دوزخنـد)) (ان المجرمین فی ضلال و سعر).

((در آن روز در آتش دوزخ به صورتشان کشیده می شوند، و به آنها گفته

می شود بچشـید و لمس کنیـد آتش دوزخ را)) دوزخی که پیوسـته آنرا انکـار می کردیـد و دروغ و افسانه می پنداشتیـد (یوم یسحبون فی النار علی وجوههم ذوقوا مس سقر).

((سـقر)) (بر وزن سفر) در اصل به معنی تغییر رنگ بدن و متاءذی شدن از تابش آفتاب و مانند آن است ، و از آنجا که جهنم این دگرگونی و آزار را به نحو شدید دارد یکی از نامهای آن ((سـقر)) است ، و مراد از ((مس)) همان تماس گرفتن و لمس کردن است ، بنابراین به دوزخیان گفته می شود

بچشید حرارت سوزانی را که از لمس آتش دوزخ حاصل می شود، بچشید و نگوئید اینها دروغ و خرافه و اسطوره است .

بعضی معتقدند که ((سقر)) نام تمام دوزخ نیست بلکه بخش خاصی از دوزخ است که سوزندگی فوق العاده عجیبی دارد، چنانکه در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده : ((دره ای است به نام ((سقر)) که جایگاه متکبران است ، و هر گاه نفس بکشد دوزخ را می سوزاند))!.

و از آنجا که ممکن است خیال شود که این عذابها با آن معاصی هماهنگ نیست ، در آیه بعد می افزاید: ((ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم)) (انا کل شی ء خلقناه بقدر).

آری هم عذابهای دردناک آنها در این دنیا روی حساب است ، و هم مجازاتهای شدید آنها در آخرت ، نه تنها مجازاتها که هر چیزی را خدا آفریده روی حساب و نظام حساب شده ای است ، زمین و آسمان ، موجودات زنده و بیجان ، اعضای پیکر انسان ، و وسائل و اسباب حیات زندگی هر کدام روی حساب و اندازه لازم

است ، و چیزی در این عالم بی حساب و کتاب نیست ، چرا که آفریده آفریدگار حکیمی است .

سپس می فرماید: نه تنها اعمال ما از روی حکمت است ، بلکه توام با نهایت قدرت و قاطعیت نیز می باشد، زیرا ((فرمان ما یک امر بیش نیست و چنان با سرعت انجام می گیرد همانند یک چشم بر هم زدن))! (و ما امرنا الا واحده کلمح بالبصر).

آری هر چیز را اراده کنیم می گوئیم : ((کن)): ((موجود باش))

آن نیز بلافاصله موجود می شود، (حتی کلمه ((کن هم)) به اصطلاح از باب ضیق بیان است ، و الا اراده و مشیت خداوند همان و تحقق مراد او همان).

بنابراین آن روز که فرمان برپاشدن قیامت را صادر می کنیم با یک چشم بر هم زدن همه چیز در مسیر رستاخیز قرار می گیرد، و حیات نوین در کالبدها دمیده می شود.

همچنین آن روز که اراده کنیم که مجرمان را به وسیله صاعقه ها و صیحه های آسمانی یا زمین لرزه ها و طوفانها و تندبادها مجازات کنیم ، و یا اراده عذاب آنها داشته باشیم یک فرمان بیشتر لازم نیست ، بلافاصله همه اینها حاصل می شود.

اینها همه هشداری است برای گناهکاران تا بدانند خداوند در عین حکیم بودن قاطع است ، و در عین قاطعیت ، حکیم ، و از مخالفت فرمانش بر حذر باشند.

آیه بعد بار دیگر مجرمان و کفار را مخاطب ساخته و توجه آنها را به سرنوشت اقوام پیشین معطوف می دارد، و می گوید: ((ما افرادی را در گذشته

که شبیه شما بودند هلاک و نابود کردیم ، آیا کسی هست که متذکر شود و پند گیرد)) (و لقد اهلکنا اشیاعکم فهل من مدکر).

((اشیاع)) جمع ((شیعه)) به معنی کسانی است که از سوی فردی به هر طرف می روند و امور مربوط به او را نشر و شیاع می دهند، و او را تقویت می کنند و اگر شیعه به معنی پیرو استعمال می شود نیز از همین جهت است .

مسلما اقوام پیشین ، پیرو مشرکان مکه و مانند آنها نبودند، بلکه قضیه بر عکس بود،

اما از آنجا که طرفداران یکنفر شبیه او هستند این واژه در معنی ((شبیه و مانند)) نیز به کار می رود.

این را نیز نباید نادیده گرفت که این گروه از کفار مکه از برنامه های پیشینیان نیرو می گرفتند، و از خط مکتب آنها استفاده می کردند، و به همین جهت بر اقوام پیشین اشیاع (شیعه ها) اطلاق شده است .

به هر حال این آیه بار دیگر این حقیقت را تاءکید می کند که وقتی اعمال و رفتار و اعتقادات شما با آنها یکی است ، دلیلی ندارد که شما سرنوشتی جز سرنوشت آنها داشته باشید بیدار شوید و پند گیرید.

سپس به این اصل اساسی اشاره می کند که با مرگ اقوام پیشین اعمال آنها نابود نشد، بلکه ((هر کاری را انجام دادند در نامه های اعمالشان ثبت است)) (و کل شی ء فعلوه فی الزبر).

همینگونه اعمال شما نیز ثبت و ضبط می شود، و برای یوم الحساب محفوظ است .

((زبر)) جمع ((زبور)) به معنی کتاب است ، و در اینجا اشاره به نامه اعمال آدمیان می باشد، بعضی نیز احتمال داده اند که منظور از آن ((لوح محفوظ))

باشد، ولی این معنی با صیغه جمع سازگار نیست .

سپس برای تاءکید بیشتر می افزاید: ((و هر کار صغیر و کبیری بدون استثنا نوشته می شود)) (و کل صغیر و کبیر مستطر).

بنابراین حساب اعمال در آن روز یک حساب جامع و کامل است ، چنانکه وقتی نامه اعمال مجرمان به دست آنها داده می شود فریاد برمی آورند: ((که ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست مگر آنرا

شماره کرده))! ((و یقولون یا ویلتنا مال هذا الکتاب لا یغادر صغیره و لا کبیره الا احصاها)) (سوره کهف آیه ۴۹).

((مستطر)) از ماده ((سطر)) در اصل به معنی ((صف)) می باشد، خواه انسانهائی که در یک صف ایستاده اند، یا درختانی که در یک صف قرار دارند، یا کلماتی که بر صفحه کاغذ در یک صف ردیف شده اند، و از آنجا که بیشتر در معنی اخیر به کار می رود معمولا این معنی از آن به ذهن می رسد.

و به هر حال این هشدار دیگری است به این افراد گنهکار و غافل و بیخبر.

و از آنجا که سنت قرآن مجید بر این است که صالحان و طالحان و نیکان و بدان را در مقایسه با یکدیگر معرفی می کند، چرا که در مقایسه تفاوتها چشمگیرتر و آشکارتر است در اینجا نیز بعد از ذکر سرنوشت کافران مجرم اشاره کوتاهی به سرنوشت مسرت بخش و روحپرور پرهیزکاران کرده ، می فرماید: ((پرهیزکاران در میان باغها و نهرهای بهشتی و فضای گسترده و فیض وسیع خداوند جای دارند)) (ان المتقین فی جنات و نهر).

((نهر)) (بر وزن قمر) و همچنین ((نهر)) (بر وزن قهر) هر دو به معنی مجرای

آب فراوان است و به همین مناسبت گاهی به فضای گسترده یا فیض عظیم و نور گسترده ((نهر)) (بر وزن قمر) گفته شده است .

این واژه در آیه مورد بحث (قطع نظر از حدیث آینده) ممکن است به همان معنی اصلی یعنی نهر آب بوده باشد، و مفرد بودن آن مشکلی ایجاد نمی کند، چرا که معنی جنس و جمع دارد بنابراین هماهنگ ((جنات))

جمع ((جنت)) است .

و نیز ممکن است اشاره به وسعت فیض الهی و نور و روشنائی گسترده بهشت و فضای وسیع آن باشد، و یا به هر دو معنی ، اما در حدیثی که در المنثور از پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله) نقل شده می خوانیم : النهر الفضاء و السعه لیس بنهر جار ((نهر به معنی فضا و گستردگی است نه به معنی نهر جاری)).

آخرین آیه مورد بحث که آخرین آیه سوره ((قمر)) است توضیح بیشتری برای جایگاه متقین داده ، چنین می گوید: ((آنها در جایگاه صدق و حق و راستی نزد خداوند مالک قادر قرار دارند)) (فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر).

چه توصیف جالبی در این آیه از جایگاه پرهیزگاران شده است ؟ دو ویژگی دارد که همه امتیازات در آن جمع است : نخست اینکه آنجا جایگاه صدق است و هیچگونه باطل و بیهودگی در آن راه ندارد، سراسر حق است و تمام وعده های خداوند درباره بهشت در آنجا عینیت پیدا می کند، و صدق آنها آشکار می شود.

دیگر اینکه : در جوار و قرب خدا است ، همان چیزی که از کلمه ((عند)) (نزد) استفاده می شود که اشاره به نهایت قرب و نزدیکی و معنوی است نه جسمانی ، آن هم نسبت به خداوندی که هم مالک است و هم قادر، هر گونه نعمت و موهبتی در قبضه قدرت و در فرمان حکومت و مالکیت او است ، و به همین دلیل در پذیرائی

این میهمانان گرامی فروگذار نخواهد کرد، و تنها خودش می داند چه مواهبی برای آنها آماده ساخته است .

قابل

توجه اینکه : در این دو آیه که سخن از مواهب و پاداشهای بهشتیان است نخست از مواهب مادی آنها که باغهای وسیع و نهرهای جاری است سخن می گوید، سپس از پاداش بزرگ معنوی آنها که حضور در پیشگاه قرب ملیك مقتدر است ، تا انسان را مرحله به مرحله آماده کند، و روح او را به پرواز درآورد و در شور و نشاط فروبرد، به خصوص که تعبیراتی همچون ((ملیك)) و ((مقتدر)) و نیز ((مقعد صدق)) همگی دلالت بر دوام و بقای این حضور و قرب معنوی دارد.

۱ - همه چیز جهان روی حساب است

جمله انا کل شی ء خلقناه بقدر در عین فشردگی از حقیقت مهمی در عالم خلقت پرده برمی دارد، حقیقتی که بر سراسر جهان هستی حاکم است ، و آن اندازه گیری دقیق در همه کائنات جهان است .

هر قدر علم و دانش بشری پیشرفت می کند به این اندازه گیری دقیق آشناتر می شود، این اندازه گیری دقیق نه تنها در موجودات ذره بینی که در کرات عظیم آسمانی نیز حاکم است .

فی المثل می شنویم فضانوردان با محاسبات دقیق علمی که وسیله صدها نفر کارشناس متخصص بوسیله مغزهای الکترونیکی انجام می گیرد موفق می شوند، درست در همان منطقه ای از کره ماه که می خواستند بنشینند، با اینکه ظرف چند روزی که سفینه فضائی فاصله زمین و ماه را می پیماید همه چیز دگرگون می شود، ماه هم بدور خود می گردد و هم بدور زمین ، و جای آن بکلی عوض می شود،

و حتی در لحظه پرتاب سفینه نیز زمین هم بدور خود

و هم بدور آفتاب با سرعت فوق العاده ای در حرکت است ، ولی از آنجا که تمام این حرکات گوناگون حساب و اندازه دقیقی دارد که مطلقا از آن تخلف نمی کند، فضانوردان موفق می شوند که با محاسبات پیچیده درست در منطقه مورد نظر فرود آیند!

ستاره شناسان می توانند از دهها سال قبل ، خسوف و کسوفهای جزئی و کلی را که در نقاط مختلف زمین روی می دهد دقیقا پیش بینی کنند، اینها همه نشانه دقت در اندازه گیریهای جهان بزرگ است .

در موجودات کوچک ، در مورچگان ریز با آن اندامهای پیچیده و متنوع و رگها و اعصاب ، ظرافت این اندازه گیری خیره کننده است ، و هنگامی که به موجودات کوچکتر، یعنی جانداران ذره بینی ، میکربها، ویروسها، آمیبها می رسیم ظرافت این اندازه گیری اوج می گیرد، و در آنجا حتی یکهزارم میلیمتر و کوچکتر از آن تحت حساب است ، و از آن فراتر هنگامی که به داخل اتم وارد می شویم تمام این مقیاسهای اندازه گیری را باید دور بریزیم ، و اندازه ها به قدری کوچک می شود که به فکر هیچ انسانی نمی گنجد.

این اندازه گیری تنها در مساءله کمیتها نیست ، کیفیتهای ترکیبی از این اندازه گیری نیز دقیقا برخوردار است ، نظامی که بر روح و روحیات انسان و امیال و غرائز او حاکم است ، نیز اندازه گیری دقیقی در مسیر خواسته های فردی و اجتماعی انسان دارد که اگر کمترین دگرگونی در آن رخ دهد نظام زندگی فردی و اجتماعی او به هم می ریزد.

در عالم طبیعت ، موجوداتی هستند

که آفت یکدیگرند، و هر کدام ترمزی در برابر دیگری محسوب می شود.

پرندگان شکاری از گوشت پرندگان کوچك تغذیه می کنند، و از اینکه آنها از حد بگذرند، و تمام محصولات را آسیب برسانند جلوگیری می نمایند،

و لذا عمر طولانی دارند.

ولی همین پرندگان شکاری ، بسیار کم تخم می گذارند، و کم جوجه می آورند، و تنها در شرایط خاصی زندگی می کنند، اگر بنا بود با این عمر طولانی جوجه های فراوان بیاورند، فاتحه تمام پرندگان کوچك خوانده می شد.

این مساءله دامنه بسیار گسترده ای در جهان حیوانات و گیاهان دارد که مطالعه آن انسان را به عمق انا کل شی ء خلقناه بقدر آشناتر می سازد.

۲ - تقدیر الهی و آزادی اراده انسان

ممکن است از آیه مورد بحث و شبیه آن این توهم ، یا سوء استفاده پیش آید که اگر همه چیز را خداوند روی اندازه و حسابی آفریده است پس اعمال و افعال ما نیز مخلوق او است ، و بنابراین از خود اختیاری نداریم . ولی چنانکه قبلا نیز گفته ایم گرچه اعمال ما به تقدیر و مشیت الهی است و هرگز خارج از محدوده قدرت و اراده او نیست ولی او مقدر ساخته که ما در اعمال خود مختار باشیم ، و لذا برای ما تکلیف و مسؤ لیت قائل شده که اگر اختیار نداشتیم تکلیف و مسؤ لیت نامفهوم و بی معنی بود بنابراین اگر ما در اعمال خود فاقد اراده و مجبور باشیم این برخلاف تقدیر الهی است .

ولی در مقابل افراط ((جبریون)) گروهی به تفریط و تندروی در جهت مقابل افتاده اند که

آنها را ((قدریون)) و مفوضه می نامند، آنها صریحا می گویند: اعمال ما به دست ما است ، و خدا را مطلقا به اعمال ما کاری نیست ، و به این ترتیب قلمرو حکومت الهی را محدود ساخته و خود را مستقل پنداشته ، و راه شرک را می پویند.

حقیقت این است که جمع میان این دو اصل (توحید و عدل) نیاز به دقت و ظرافت خاصی دارد، اگر توحید را به این معنی تفسیر کنیم که خالق همه چیز حتی اعمال ما خداست ، بطوری که ما هیچ اختیاری نداریم عدل خدا را انکار کرده ایم ، چرا که گنهکاران را مجبور بر معاصی ساخته و سپس آنها را مجازات می کند.

و اگر عدل را به این معنی تفسیر کنیم که خدا هیچ دخالتی در اعمال ما ندارد او را از حکومتش خارج ساخته ایم و در دره ((شرک)) سقوط کرده ایم .

((امر بین الامرین)) که ایمان خالص و صراط مستقیم و خط میانه است این است که معتقد باشیم ما مختاریم ولی مختار بودنمان نیز به اراده خدا است و هر لحظه بخواهد می تواند از ما سلب اختیار نماید و این همان مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است .

قابل توجه این که در ذیل آیات مورد بحث روایات متعددی در مذمت از این دو گروه در کتب تفسیر اهل سنت و شیعه وارد شده است :

از جمله در حدیثی میخوانیم که پیغمبر اکرم فرمود صنفان من امتی لیس لهم فی الاسلام نصیب : المرجئه و القدریه ، انزلت فیهم آیه فی کتاب الله ، ان المجرمین فی

ضلال و سعر...)): ((دو گروه از امتم هستند که سهمی در اسلام ندارند! جبری ها، و قدری ها و درباره اینها آیه ان المجرمین فی ضلال و سعر... ((گنهکاران در گمراهی و جنون و شعله های آتشاند... نازل شده)).

((مرجئه)) از ماده ((ارجاء)) به معنی تاءخیرانداختن است و این اصطلاحی است که در مورد جبریون به کار می رود چرا که آنها اوامر الهی را نادیده

گرفته ، و رو به سوی معصیت می آورند به گمان این که مجبورند، یا این که معتقدند مرتکبین گناهان کبیره سرنوشتشان روشن نیست و آن را به قیامت می اندازند.

و در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم : ((نزلت هذه فی القدریه ((ذوقوا مس سقر انا کل شی ء خلقناه بقدر)) این آیات درباره قدریه نازل شده در قیامت به آنها گفته می شود آتش دوزخ را بچشید ما هر چیزی را روی حساب و اندازه آفریدیم اشاره به این که منظور از اندازه و حساب این است که برای هر گناهی مجازات دقیقی معین ساخته ایم ، و این یکی دیگر از تفسیرهای آیه است ، و یا این که شما که منکر تقدیر الهی بودید و خود را قادر بر هر چیز می پنداشتید و خدا را از قلمرو اعمال خود بیرون فکر می کردید اکنون قدرت خدا را ببینید، و بچشید عذاب انحراف خود را).

۳ - فرمان خداوند فقط یک کلمه است !

می دانیم در میان ((علت تامه)) و ((معلول)) هیچگونه فاصله زمانی وجود ندارد، و لذا در اصطلاح فلاسفه ، تقدم علت را بر معلول تقدم رتبی می دادند،

و در مورد اراده خداوند نسبت به امر ایجاد و خلقت که روشنترین مصداق علت تامه یا مصداق منحصر به فرد علت تامه است ، این معنی روشنتر می باشد.

و لـذا اگر آیه و ما امرنا الا واحده : (امر ما یک کلمه بیش نیست) را به کلمه ((کن)) تفسیر کرده اند، از تنگی بیان است ، و الا کلمه ((کن)) نیز ترکیبی است از کاف و نون و نیاز به زمان دارد، و حتی ((فاء)) در ((فیکون)) که

معمولا بیانگر نوعی زمان است از جهت تنگی بیان می باشد، و حتی تشبیه ((کلمح بالبصر)) (یک چشم بر هم زدن) در آیه ۷۷ سوره نحل هنگامی که سخن از امر الهی درباره رستاخیز می گوید و آنرا تشبیه به ((لمح بصر)) می کند می افزاید: او هو اقرب ((از یک چشم بر هم زدن نیز نزدیکتر است))!

به هر حال در اینجا سخن از زمان به خاطر تعبیرات روزمره ما است ، و به خاطر آن است که قرآن به زبان ما با ما سخن می گوید، و گرنه خداوند و اوامرش ما فوق زمان است ضمنا تعبیر به ((واحده)) ممکن است اشاره به این معنی باشد که یک فرمان کافی است و نیاز به تکرار ندارد، و یا اشاره به اینکه فرمان او درباره کوچک و بزرگ و صغیر و کبیر و حتی آفرینش مجموع آسمانهای گسترده با یک ذره خاک فرق نمی کند.

اصلا کوچک و بزرگ و مشکل و آسان در مقیاس فکر محدود و قدرت ناچیز ماست ، و آنجا که سخن از قدرت بی انتها مطرح

است ، این مفاهیم به کلی از میان می رود و همه یک رنگ و یک شکل می شوند (دقت کنید).

در اینجا ((یک سؤ ال)) پیش می آید که اگر معنی جمله فوق این است که همه چیز آنا وجود پیدا می کند، این امر با مشاهده تدریجی بودن حوادث جهان سازگار نیست .

ولی ((پاسخ)) این سؤ ال با توجه به یک نکته روشن می شود، و آن اینکه : فرمان او همه جا یک کلمه است که از یک چشم بر هم زدن نیز سریعتر می باشد ولی محتوای فرمان متفاوت است ، اگر به جنین فرمان داده که در نه ماه دوران خود را تکمیل کند یک لحظه کم و زیاد نخواهد شد، و فوریت آن به این است که درست در راءس این مدت تکمیل گردد، و اگر فرمان به کره زمین داده ، که

در ۲۴ ساعت یکبار بدور خود بچرخد فرمانش تخلف ناپذیر است ، و به تعبیر دیگر برای تاءثیر فرمان او هیچ زمانی لازم نیست ، این محتوای فرمان است که با توجه به سنت تدریجی بودن عالم ماده و خاصیت و طبیعت حرکت ، زمان به خود می پذیرد.

۴ - آغاز و پایان سوره قمر

قابل توجه اینکه سوره قمر با وحشت و اضطراب و هشدار به نزدیک شدن قیامت آغاز شده ، و با آرامش مطلقی که برای مؤ منان راستین در جایگاه صدق در نزد ملیک مقتدر بیان فرموده پایان می گیرد، و چنین است راه و رسم تربیت که از اضطراب و وحشت شروع می شود، و به آرامش کامل منتهی می گردد، افکار

پریشان را جمع می کند، هوسهای سرکش را رام می نماید، خوف و اضطراب درونی را از عوامل فنا و نابودی و ضلال برطرف می سازد و در جوار ابدیت پروردگار و در پیشگاه رحمت و قرب او غرق آرامش و سکینه و اطمینان می کند.

و به راستی توجه به اینکه خداوند مالک بی منازع و حاکم بی مانع در سرتاسر عالم هستی است ، و توجه به اینکه او مقتدر است و قدرتش در همه چیز نافذ است به انسان آرامش بی نظیری می بخشد.

بعضی از مفسران نقل کرده اند که این دو نام مقدس (ملیک و مقتدر) تاءثیر عمیقی در اجابت دعا دارد، به طوری که یکی از روات نقل می کند که من وارد مسجد شدم در حالی که گمان می کردم صبح شده ، ولی معلوم شد مقدار زیادی از شب باقی مانده و احدی در مسجد غیر از من نبود، ناگهان حرکتی از پشت سرم شنیدم ترسیدم اما دیدم ناشناسی صدا می زند ای کسی که قلبت مملو از ترس است وحشت نکن و بگو: اللهم انک ملیک مقتدر، ما تشاء من امر یکون سپس هر چه می خواهی بخواه او می گوید من این دعای کوتاه را

خواندم و چیزی از خدا نخواستم مگر اینکه انجام شد.

خداوندا! تو ملیک و مقتدری ما را چنان توفیقی مرحمت فرما که در سایه ایمان و عمل و تقوا در جایگاه صدق ، در جوار قرب و رحمتت قرار گیریم .

پروردگارا! ما ایمان داریم روز رستاخیز روزی است وحشتناک و برای گناهکاران تلخ و ناگوار، در آن روز تنها امید ما به لطف و

کرم تو است .

بارالها! به ما روحی بیدار و عقلی هشیار مرحمت کن تا از سرنوشت پیشینیان درس عبرت گیریم و راهی را که به هلاک آنها انجامید نپیمائیم .

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره این سوره مبارکه، پنجاه و چهارمین سوره قرآن شریف است، که پیش از آغاز ترجمه آیات و تفسیر آن ها، به جاست که برای آشنایی کلی از ویژه گی های آن به شناسنامه اش بنگریم:

۱ - نام این سوره نام بلند و ارجمند این سوره، «قمر» آمده، و واژه «قمر» به مفهوم «ماه» است. این نام از نخستین آیه این سوره دریافت می گردد که می فرماید:

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ

رستاخیز نزدیک گردید و ماه شکافت...

۲ - فرودگاه این سوره این سوره از سوره های مکی است و آیات آن از آغاز تا فرجام در کنار کهن ترین معبد توحید و تقوا بر قلب پاک پیامبر نور فرود آمده است.

این دیدگاه را افزون بر روایات رسیده در این مورد، مفاهیم انسان ساز آیات آن نیز به روشنی گواهی می کند؛ چرا که اگر به آن ها خوب بنگریم بیشتر بحث های عقیدتی و زیربنایی، نظیر: بحث یکتاشناسی و یکتاگرایی و یکتاپرستی،

اوصاف بلند و باعظمت خدا،

رستاخیز و بحث های مربوط به آن،

رسالت ها و بعثت ها و واکنش جامعه ها در برابر آنها و کیفر پاره ای از آن ها را به تابلو می برد.

۳ - شمار آیات و واژه های آن این سوره مبارکه به باور همه مفسران دارای پنجاه و پنج آیه است. و نیز از ۳۴۳ واژه، و ۱۴۲۲ حرف پدید آمده است.

۴ - پاداش تلاوت آن در مورد پاداش

تلاوت این سوره مبارکه روایات متعددی رسیده است؛ از آن جمله:

۱ - از پیامبر آورده اند که فرمود:

و مَن قراءَ سوره اقتربت الساعه فی کلّ غب بعث یوم القیامه و وجهه علی صوره القمر لیله البدر، و من قرأها کل لیله کان افضل، و جاء یوم القیامه و وجهه مسفر علی وجوه الخلائق.(۹۷)

کسی که سوره «قمر» را یک روز در میان تلاوت کند، روز رستاخیز در حالی برانگیخته می شود که چهره اش بسان ماه شب چهارده می درخشد. و هر کس آن را هر شب بخواند پاداشش از این هم برتر و پرشکوه تر خواهد بود، و در روز رستاخیز در حالی خواهد آمد که نور و روشنایی چهره اش بر دیگر چهره ها و صورت های خوبان مردم برتری دارد.

۲ - و نیز از حضرت صادق (ع) آورده اند که فرمود:

و من قراء سوره «اقتربت الساعه»، اخرجه الله من قبره علی ناقهٍ من نوق الجنه.(۹۸)

هر کس سوره «قمر» را تلاوت کند، خدا او را در روز رستاخیز از آرامگاهش بر مرکبی از مرکب های بهشت برمی انگیزد.

۵ - دورنمایی از مفاهیم و معارف آن همان گونه که اشاره رفت، این سوره در مکه بر قلب مصفای پیامبر مهر و عدالت فرود آمده است و درست به همین دلیل و با توجه به شرایط خاص آغازین مرحله دعوت پیامبر، آیات آن بر روی روشنگری فکری و فرهنگی و عقیدتی، برای ایجاد دگرگونی مطلوب و مترقی و اوج بخش در اندیشه ها و افکار تکیه دارد؛ بر آن است تا پرستش های خفت آور روزگار جاهلیت و اوهام و خرافات در عرصه های گوناگون را از مغز و ذهن و و جدان انسان ها

بردارد و به آنان نور دانش و بینش و ایمان و عقیده درست و پویش و شعور ارزانی دارد تا بتوانند به شاهراه توحید و تقوا و آگاهی و ایمان و عدالت و آزادی گام سپارند؛ آری، محتوای سوره در جهت تحول فرهنگی و فکری و عقیدتی و انسانی است و درست به همین دلیل بیشتر در این محورها پیام دارد:

۱ - از نام و یاد انسان ساز و اوج بخش آفریدگار هستی و برخی صفات ویژه او.

۲ - از رستاخیز و نزدیک شدن و نزدیک بودن پیدایش آن،

۳ - از شرک گرایی و حق ناپذیری پاره ای از انسان ها،

۴ - از هواپرستی و بهانه جویی آنان برای انکار حق،

۵ - از سرنوشت تکاندهنده قوم ستمکار و حق ستیز و اصلاح ناپذیرنوح و کیفر بیدادگری آنان،

۶ - از داستان عبرت انگیز جامعه «عاد» و ره آورد ستم و حق کشی آن،

۷ - از سرگذشت جامعه «ثمود» و دلسوزی و روشنگری و خیرخواهی «صالح» برای اصلاح آنان و آوردن آیه ها و نشانه ها برای هدایت و ارشاد آنان... و آن گاه حق ستیزی آن جامعه و فرود عذاب دردناک و عبرت انگیز بر آن،

۸ - از تبهکاری جامعه لوط و این حقیقت که: اقوام روزگار به اخلاق زنده اند، قومی که گشت فاقد اخلاق رفتنی است،

۹ - از بیدادگری فرعونیان و کیفرکردارشان،

۱۰ - و سرانجام هشدار به جامعه عصر رسالت و ترسیم برخی کیفرهای سرای آخرت برای گناهکاران در آیاتی کوتاه، امّا سخت کوبنده و تکاندهنده.

۱ - رستاخیز نزدیک شد و ماه شکافت.

۲ - و اگر [شرک گرایان و حق ناپذیران نشانه ای [از نشانه های ما را]بنگرند،

روی می گردانند و [حق ستیزانه می گویند: [این افسونی است همیشگی.

۳ - و [ستمکاران، رسالت پیامبر را] دروغ شمردند و از هواهای دل خویش پیروی نمودند؛ و هر کاری [سرانجام در جای [شایسته]خود قرار خواهد گرفت.

۴ - و بی گمان از خبرها[ی جامعه های گذشته آنچه که در آن ها مایه باز ایستادن [و هشدارپذیری است برای آنان آمده است،

۵ - حکمتی است رسا [و گویا]؛ امّا هشدارها [برای ستمکاران]سودی نمی بخشد.

۶ - بنابراین [ای پیامبر!] از آنان روی گردان؛ [و] روزی را [به یاد آور]که آن فراخواننده، [مردم را] به چیزی ناشناخته فرا می خواند؛

۷ - در حالی که چشمان آنان [از شدت ترس فرو افتاده، از گورها سر برون می آورند، چنان که گویی ملخ هایی پراکنده اند؛

۸ - آنان به سوی آن فراخواننده شتابان پیش می آیند، [و] کفرگرایان می گویند: این روز سختی است.

۹ - پیش از اینان جامعه نوح [نیز پیام آوران را دروغگو شمردند، و بنده [شایسته ما را دروغ پرداز انگاشتند، و گفتند: [او] دیوانه است!

۱۰ - پس [از آن حق ستیزی و بیداد، نوح پروردگارش را خواند که: [پروردگارا،] من مغلوب شده ام، پس داد مرا [از این بیدادگران سیاهکار] بستان.

نگرشی بر واژه ها

اقتربت: بسیار نزدیک شد. این واژه به مفهوم مبالغه در نزدیک شدن آمده است؛ درست نظیر «اقتدار» که به مفهوم مبالغه در قدرت و توانایی و کسب آن آمده است...

اهواء: این واژه جمع «هوا» به مفهوم رقت قلب و خواهش دل و میل طبیعی آمده است؛ نظیر لطافت هوای فضا. با این بیان هوی، یهوی، به مفهوم میل

کرد و میل می کند، آمده است.

مزدجر: به مفهوم چیزی که می توانـد باعث باز ایسـتادن از سـتم و گناه گردد، و مایه هشدارپـذیری و دوری از زشتی ها شود، آمده است.

نکر: دوواژه «نُکر» و «منکر» به مفهوم ناشناخته ای که فطرت انسان آن را نمی پذیرد و به رسمیت نمی شناسد، آمده است.

اصل این واژه از ریشه «انکار»، که در برابر «اقرار» است، برگرفته شده است.

اجداث: جمع «جدث» به مفهوم گور آمده، و «جدف» نیز به همین معنا می باشد.

مُهطعین: از ریشه «اهطاع» به مفهوم تند رفتن، سرعت گرفتن و شتاب گرفتن آمده است.

تفسیر

روز سر برآوردن از گورها

در آخرین آیـات سوره مبـارکه «نجم» سـخن از رسـتاخیز و مراحـل گونـاگون آن بـود، به همین جهت این سـوره نیز از بحث رستاخیز و نزدیک شدن آن پیام دارد و در نخستین آیه آن می فرماید:

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ

رسـتاخیز نزدیک شد و آن لحظه و ساعتی که همه جانداران و پدیده ها به پایان راه خویش رسیده و جان به جان آفرین تسلیم می نمایند و آن گاه رستاخیز برپا می گردد، نزدیک می شود؛ بنابراین پیش از فرا رسیدن آن آماده شوید.

وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ

و ماه از هم شکافت.

«ابن عباس» آورده است که گروهی از حق ستیزان و محافظه کاران مکه بر گرد پیامبر گرد آمدنـد و گفتند: اگر به راستی پیام آور خدا هستی، ماه را برای ما دو نیم کن تا به تو ایمان آوریم.

پیامبر پرسید: اگر چنین شود به راستی به خدای یکتا و قدرت بی کران او ایمان خواهید آورد و حق را خواهید پذیرفت؟

پاسخ دادند: آری، چرا نه؟

آن شب که آنان این درخواست را

نزد پیامبر طرح کردند، شب چهاردهم ماه بود و ماه به صورت «بدر» کامل در برابر دیدگان خودنمایی می کرد.

پیامبر گرامی رو به بارگاه خدا آورد که: پروردگارا، آنچه را آنان می خواهند به قدرت خویش به آنان بنمایان تا حجت تمام گردد و حق طلبان از باطل گرایان و اصلاح ناپذیران بیشتر بازشناخته شوند.

درست در آن لحظه بود که ماه از هم شکافت و در برابر چشمان بهت زده آنان به دو نیم تقسیم گردید و پیامبر آنان را با نام و نشان فریاد زد که اینک بنگرید و به پدیدآورنده ماه و خورشید ایمان آورید!

«ابن مسعود» در این مورد آورده است که: زمان پیامبر گرامی یک بار ماه شکافته شد و به دو نیم تقسیم گردید و آن حضرت به ما فرمود: هان ای بندگان خدا! بنگرید و گواهی دهید که ماه شکافته شد.(۹۹)

و نیز از همو روایت شده است که: به آن خدایی که جانم در کف قدرت اوست، سوگند که کوه حرا را میان دو نیمه ماه دیدم.

و نیز از «جبیر بن مطعم» آورده اند که: در روزگار پیامبر بود که ماه شکافته شد و به دو نیم تقسیم گردید و هر یک از دو نیم آن گویی بر سر یکی از این دو کوه دیده شد. امّا گروهی از مردم به سرکردگی ابوجهل به جای حق پذیری و ایمان، فریاد برآوردند که: محمد (ص) ما را افسون کرده است.

یکی از آن میان فریاد کشید که: ابوجهل! اگر او شما را افسون کرده، همه مردم را که افسون نکرده و همه می نگرند که ماه شکافته شد.

رویداد شگفت انگیز «شق القمر»

رویداد

شگفت انگیز «شق القمر» یا این معجزه بزرگ پیامبر گرامی را گروه بزرگی از یاران و معاصران آن رویداد عجیب، روایت کرده اند که مشهورترین آنان عبارتند از:

۱ - عبدالله بن مسعود،

۲ - انس بن مالک،

۳ - حذیفه،

۴ - عبدالله، فرزند عمر،

۵ - عبدالله بن عباس،

۶ - جبیر، فرزند مطعم،

۷ - عبدالله بن عمرو...

مفسران نیز همین روایت و دیدگاه را تأیید کرده اند، امّا «ابن عطا» از پدرش در این مورد روایت می کند که منظور آیه شریفه این است که: ماه به زودی شکافته می شود، نه این که شکافت.

این دیدگاه از «حسن» نیز روایت شده است، امّا «بلخی» آن را نفی می کند، چرا که مسلمانان بر این رویداد گواهی داده و بر همین تفسیر هم اجماع کرده اند؛ از این رو به دیدگاه پاره ای همانند «عطا» نباید توجه کرد و در شکافته شدن ماه به قدرت خدا و خواست پیامبر نمی توان تردید نمود.

افزون بر این، شهرت «شق القمر» در میان یاران پیامبر به گونه ای است که دیدگاه مخالفت در این مورد طرفداری ندارد. و این پندار پاره ای که: اگر ماه شکافته می شد، این رویداد بر دانشوران و عالمان گیتی مخفی نمی ماند، حرف درستی نیست؛ چرا که ممکن است به دلیل پوشیده بودن ماه به وسیله ابر در مناطق مختلف، یا موانع دیگری از نظر بسیاری نهان مانده باشد. به علاوه از آن جایی که این رویداد بزرگ در شبانگاه روی داد، ممکن است مردم در بسیاری از مناطق گیتی در خواب بوده و آن رویداد را ندیده باشند.

افزون بر این، همه مردم در اندیشه رویدادهای جوی

و در فکر نگرش دقیق به آسمان ها و پدیده های گوناگون جوی نیستند تا این رویدادها و چیزهایی، نظیر سقوط ستارگان یا پاره ای از اجرام و اجسام و شهاب ها را بنگرند و بیشتر مردم از این رخدادها غافل هستند.

نکته دیگر در این مورد این است که: خدای فرزانه خبر نزدیک شدن رستاخیز را با شکافته شدن ماه اعلام می دارد که این خود دلیل دیگری بر درستی دیدگاه مشهور و معروف در مورد رخ دادن این معجزه بزرگ است، چرا که شکافته شدن ماه از نشانه های رسالت پیامبر اسلام است و ظهور آن بزرگوار و فرود قرآن بر قلب پاک او و دعوت او از جهانیان به یکتاپرستی و توحیدگرایی و ایمان از نشانه های نزدیک شدن روز سهمگین رستاخیز است.(۱۰۰)

در آیه دوم قرآن شریف در بیان حق ستیزی و کینه توزی و اصلاح ناپذیر سران شرک و بیداد و حسادت ورزی و هواپرستی آنان می فرماید:

وَ إِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا

این حق ناپذیران هنگامی که نشانه و معجزه ای ببینند که بر درستی دعوت آسمانی پیامبر ما گواهی می دهد، به جای حق پذیری و ایمان، روی برتافته و به انگیزه حسادت ورزی و کینه توزی به بافتن نارواها روی می آورند.

وَ يَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ

و آن گاه می گویند: این کار محمد (ص) افسون و جادویی است عجیب و همیشگی!

به باور پاره ای از جمله «ضحاک»، «قتاده» و «ابوالعالیه» منظور این است که: و می گویند: این جادو و افسونی سخت است که بر همه افسون ها برتری دارد.

منظور از واژه «مستمر» در این جا عبارت از تاب دادن ریسمان و سخت و استوار و گسست ناپذیر تابیدن آن است. با این بیان منظور آنان

این بود که: این کار پیامبر دیگر افسونی بسیار استوار و نیرومند و دندان شکن است؛ به گونه ای که همه را به رسالت و دعوت آسمانی او قانع می سازد.

امّا به باور «مجاهد» این واژه از «مرور» به مفهوم گذشتن آمده و منظور این است که: این افسون پیامبر می رود و نابود می شود و ماندگار نخواهد بود.

از دیدگاه برخی، از آن جایی که ماه شکافته شد و شرک گرایان و حق ناپذیران گفتند: محمد (ص) ما را افسون کرد، خدای فرزانه فرمود: و اگر آنان آیه و معجزه ای نیز بنگرند، روی برمی تابند و از گواهی کردن آن و ایمان آوردن به خدای آن سر باز می زنند.

«زجاج» بر این اندیشه است که: این آیات به روشنی نشانگر آن است که ماه شکافته شده و معجزه بزرگ «شق القمر» پدیدار گردیده است.

از دیدگاه مؤلف نیز این آیه نشانگر شکافته شدن ماه و پدیدار گردیدن معجزه بزرگ پیامبر است، چرا که خدای فرزانه روشنگری می کند که این نشانه و معجزه به صورت خارق العاده و در چهره اعجاز رخ گشوده است. و این بدان جهت است که پیامبر برای اثبات حقانیت دعوت خویش نیاز به معجزه و نشانه ای آشکار دارد تا مردم با نظاره بر آن درستی دعوت او را دریابند.

... با این بیان، این آیات به روشنی بیانگر شکافته شدن ماه و پدیدار گردیدن اعجاز بزرگ پیامبر است، نه در مقام بیان و برشمردن نشانه های نزدیک شدن رستاخیز، چنانکه پاره ای پنداشته اند.

در سومین آیه مورد بحث می فرماید:

وَ كَذَّبُوا

و رسالت پیامبر را دروغ انگاشتند و تکذیب کردند و معجزه ای را هم که سند صداقت

و دلیل رسالت آن حضرت بود، دروغ شمردند.

وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ و از هواهای دل خویش پیروی نمودند.

به بیان دیگر شرک گرایان هوای دل خویش و آنچه را شیطان برای آنان آراسته بود پیروی نمودند و بر باطل و بیدادی که بر آن بودند، تعصب ورزیده و پافشاری کردند.

وَ کُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ

و هر کاری را قرارگاهی است و سرانجام هر کاری در جایگاه و بستر شایسته خود قرار خواهد گرفت.

به بیان یکی از مفسران پیشین، منظور این است که: خیر و خوبی و نیکی به نیکوکاران باز می گردد و شرّ و بیداد و ثمره آن به ستمکاران و شرارت پیشگان. با این بیان هر کار شایسته و زیانباری که از دست خوبان و بدان صادر می شود، ثابت و ماندگار خواهد بود تا به انجام رسان آن باز گردد و او به بهشت پرطراوت خدا و یا آتش شعله ور دوزخ - به پاداش و کیفر کارش - درآید.

به باور «کلبی» منظور این است که: برای هر کاری حقیقتی است که آنچه از آن مربوط به دنیا می باشد، سرانجام در دنیا پدیدار می گردد و آنچه از آن در ارتباط با سرای آخرت است، به زودی در آنجا شناخته خواهد شد.

در ادامه آیات می افزاید:

وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنَ الْأَنْباءِ ما فِیهِ مُزْدَجَرٌ

بی گمان از خبرها و پیام های پیامبران و کتاب های آسمانی برای کفرگرایان و ظالمان - به اندازه ای که مایه هشدارپذیری و بازایستادن آنان از ستم و زشتی باشد - به آنان رسیده است.

به بیان روشن تر منظور این است که: برای بیداری و هشیاری و حق پذیری شرک و استبدادی که با قرآن

و آورنده آن به ستیز پرداخته و مانع هدایت مردم است، از سرگذشت تکاندهنده ظالمان و حق ناپذیران اخباری رسیده است که برای هشدارپذیری آنان کافی باشد و آنان را از شرک و بیداد و پیکار با شناخت و فرهنگ باز دارد؟

آن گاه بیدرنگ به آن سرمایه هدایت و نجات انگشت می گذارد و می فرماید:

حِکْمَةٌ بالِغَةٌ

این آیات روشنگر و بیدارکننده حکمتی است رسا و گویا و مفاهیم و معارفی است بلند و انسان پرور.

به بیان دیگر این حکمت رسا و گویا، قرآن شریف و معارف و فرهنگ باعظمت آن است که در اوج کمال و معنویت است و برای هدایت بشر کارآیی دارد و بسنده است.

فَما تُغْنِ النُّذُرُ

امّا این هشدارها برای حق ناپذیران و تعصب ورزان سودبخش نیست.

واژه «نُذُر» جمع «نذیر» به مفهوم هشداردهنده و بیم رسان آمده، و به باور پاره ای از مفسران منظور این است که: با روی گردانی کفرگرایان از وحی و رسالت و دروغ شمردن دعوت های آسمانی پیامبر خدا از سوی آنان، چه چیزی پیام آوران را سود می بخشد؟

از دیدگاه «جبایی» منظور این است که: پیام آورانی که به سوی جامعه ها آمدند، بدان دلیل که کفرگرایان و حق ستیزان از دعوت آسمانی آنان پیروی نکرده و با آنان به مخالفت برخاستند و در خور عذاب شدند، پیامبران نتوانستند عذاب خدا را از آنان دور سازند.

گفتنی است که پاره ای «نُذُر» را به مفهوم آیات هشداردهنده و بیم رسان معنی کرده اند.

در ششمین آیه مورد بحث، قرآن روی سخن را به پیامبر گرامی می کند و می فرماید:

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ پس اکنون که کفرگرایان و اصلاح ناپذیران بر آن نیستند که حق را بپذیرند، تو

نیز از آنان روی بگردان و آنان را به حال خود واگذار و در برابر بی خردی و نادانی آنان به مقابله برنخیز.

يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلى شَيْ ءٍ نُكُرٍ

و روزی را به یاد آور که آن دعوت کننده الهی مردم را به چیزی ناشناخته فرا می خواند.

واژه «نُکر» به پدیده و رویداد ناشناخته و زشت و ظالمانه گفته می شود که بی سابقه است و به همان دلیل هم مورد انکار قرار می گیرد.

در مورد واژه «داعی» یا فراخواننده، دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور «مقاتل»، یکی از مفسران پیشین، منظور از دعوتگر مورد نظر آیه شریفه «اسرافیل» است که بر روی صخره و قله ای در بیت المقدس ایستاده و مردم را به سوی رستاخیز فرا می خواند...

۲ - امّا به باور پاره ای دیگر، این دعوتگر و فراخواننده، مردم را به سوی آتش دوزخ فرا می خواند تا گناهکاران و اصلاح ناپذیران به کیفر گناه و بیدادشان برسند.

در ادامه آیات در روشنگری بیشتری در همین مورد می فرماید:

خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ در حالی که چشم های آنان از شدت ترس و هراس فرو افتاده است...

در این فراز بدان دلیل از چشم ها به فرو افتادگی و خضوع و خشوع وصف می گردد، که نشان عزت و سرفرازی و یا ذلت و خواری انسان را می توان در نگاه او دید و دریافت که درون او چه خبر است.

يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ كَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ

از گورهای خویش سر بر می آورند؛ چنان که گویی ملخ هایی که پراکنده اند، بدون هدف به هر سو می دوند.

به بیان روشن تر منظور آیه این است که: آنان در روز رستاخیز در حالی که چشم هایشان از شدت

هراس و وحشتِ رویدادهای سهمگین رستاخیز فرو افتاده است، از گروهای خویش سر بر می آورند و به صورت درهم و برهم و پراکنده و موج آسا و بدون هدف به هر سمت و سو می دوند.

«حسن» در این مورد می گوید: ملخ ها در تاریکی شب، زمینگیر می گردند و همان نقطه ای که هستند به زمین یا دیوار و درخت می چسبند و حرکت نمی کنند تا خورشید برآید، امّا با برآمدن آفتاب به حرکت آمده و پراکنده می شوند. با این بیان می توان گفت منظور این است که: مردگان در گورهای خویش ساکت و آرام هستند، امّا آن گاه که با دعوت الهی و فرارسیدن رستاخیز از دل خاک سر بر می آورند، به حرکت می آیند و بی هدف پراکنده می شوند.

امّا به باور پاره ای، بدان دلیل قرآن شریف بیرون آمدن مردگان از گورهایشان در آستانه رستاخیز را به پراکنده شدن انبوه انبوه ملخ تشبیه می کند که آنان نیز به صورت انبوه انبوه از گورها سر بر می آورند.

از آیه شریفه این نکته ظریف نیز دریافت می گردد که انگیزش انسان در روز رستاخیز با همین جسم و این پیکر خواهد بود، نه به صورت انگیزش روح ها و جان ها؛ چرا که در گورها همین جسم ها خفته اند و زمانی که قرآن روشنگری می کند که آنان ملخ وار از گورهای خویش سر بر می آورند، نشان می دهد که رستاخیز و معاد جسمانی خواهد بود، نه روحانی.

آن گاه می افزاید:

مُهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ پس از سر برآوردن از گورها، با دعوت و فراخوان فرشتگان، از شدت هراس به سوی صاحب صدا می شتابند.

«قتاده» می گوید: پس از برخاستن از آرامگاه ها به سوی دعوت کننده روی می آورند.

«ابن

عبیده» بر آن است که: برای پاسخگویی به دعوت فرشتگان به سوی آنان می شتابند.

از دیدگاه گروهی منظور این است که: با شنیدن صدای دعوتگران از گورها برمی خیزند و گردن ها را می کشند تا صاحب صدا را ببینند.

یَقُولُ الْکافِرُونَ هذا یَوْمٌ عَسِرٌ

و کفرگرایان می گویند: راستی که امروز روز سخت و سهمگینی است.

به باور مفسران این سه آیه بیانگر یک پیام و یک واقعیت است که از «فتولی عنهم» آغاز و با «هذا یوم عسر» پایان می یابد و در تفسیر آنها دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - از دیدگاه گروهی منظور این است که: هان ای پیامبر ما! آن روزی که فرشتگان دعوت کننده در آستانه رستاخیز این کفرگرایان و ظالمان را برای حسابرسی فرا می خوانند و آنان به سوی تو می شتابند تا شفاعت شان کنی، تو از آنان روی بگردان و مپذیر؛ درست همان گونه که اینک در دنیا از دعوت آسمانی و اصلاحی تو روی بر می تابند و حق را نمی پذیرند.

۲ - امّا به باور گروهی دیگر منظور این است که: هان ای پیامبر! روزی که دعوت کننده روز رستاخیز این کفرگرایان و اصلاح ناپذیران را فرامی خواند و آنان عذاب خدا را می نگرند که بر آنان فرود می آید، از آنان رو بر تاب...

۳ - برخی می گویند پیام آیه های سه گانه این است که: این کفرگرایان و ظالمان در روز رستاخیز با فراخوان فرشتگان، بسان ملخ های پراکنده و بی هدف، پس از بیرون آمدن از گروه ها به سوی آنان می شتابند و می گویند: راستی که امروز روز بسیار دشواری است، آری، آن روز تو ای پیامبر، از آنان روی برتاب.

۴ - امّا از دیدگاه «حسن منظور این

است که: پس ای پیامبر! از آنان روی گردان و روزی را به یاد آور که فرشتگان فراخوان می خوانند...

فرازی از سرگذشت قوم نوح در آیات پیش، قرآن شریف مردم را به توحید و تقوا و انجام کارهای شایسته و حسابرسی روز رستاخیز توجه داد، اینک پس از آن هشدار و بیم رساندن به کفرگرایان و ظالمان، به ترسیم گوشه ای از سرگذشت جامعه های پیشین می پردازد و می فرماید:

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ هان ای پیامبر! پیش از کفرگرایان و اصلاح ناپذیران مکه که دعوت تو را دروغ می انگارند، قوم نوح نیز وحی و رسالت را دروغ شمردند.

فَكَذَّبُوا عَبْدَنا

آری، آنان بنده شایسته و راستگوی ما، نوح را - که از سوی ما برانگیخته شده و پیام ما را برای آنان می خواند - تکذیب کردند؛

وَ قالُوا مَجْنُونٌ و گفتند: او مردی است که مغزش آسیب دیده و دیوانه شده است.

وَ ازْدُجِرَ

آن گاه با انواع شگردها و شکنجه ها و دروغ پردازی ها و نسبت های ناروا و نواختن مارک های گوناگون بر او و دعوت توحیدی و اصلاحی اش اورا آزردند.

به باور پاره ای منظور این است که: و با ارعاب و تهدید، آن حضرت را ناراحت ساختند.

درست نظیر تهدید ددمنشانه ای که از آنان در آیات دیگر آمده است که می گفتند: هان ای نوح! اگر دست از دعوت و ارشاد خویش برنداری، تو را سنگباران خواهیم کرد.

آن گاه می افزاید:

فَدَعا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ

هنگامی که نوح از حق پذیری آنان نومید گردید، رو به درگاه خدا کرد و گفت: پروردگارا، این گروه خودکامه و ددمنش نه در پرتو منطق و دلیل و

برهان، بلکه زورمدارانه بر من چیره شده اند؛ پس داد مرا از آنان بستان!

آیه شریفه، روشنگر این نکته است که انسان های درست اندیش و پرواپیشه - با روی آوردن ظالمان و اصلاح ناپذیران به زشت گویی و به کار بردن واژه های ناروا، باید از آنان روی برتابند و شکایت آنان را به خدا برند، و در پاسخ آنان به زشت گویی روی نیاورند.

پرتوی از آیات در آیات روشنگر و هشداردهنده ای که گذشت، از روز رستاخیز به روز «دشوار» تعبیر می گردد، چرا که آن روز به راستی روزی سخت، سهمگین، هراس انگیز و بسیار دشوار است، و دلایل این دشواری عبارتند از:

۱ - قرآن نشانگر آن است که در روز رستاخیز کارنامه هر انسانی را، که هر آنچه در زندگی انجام داده است، از نیک و بد، زشت و زیبا، جالب و نفرت انگیز، افتخارآمیز و شرم آور، آشکار و نهان، همه و همه در آن نوشته شده است، آن را به دست و یا گردن او می افکنند و او به حسرت و افسوسی جانکاه گرفتار می شود که می گوید: ای وای بر من...(۱۰۱) با این وصف، آیا آن روز، روز دشواری نیست؟

۲ - قرآن نشانگر آن است که روز رستاخیز روز ظهور و حضور عمل انسان است. آن روز نه تنها گزارش و صورت کارها، که خود اعمال تجسم می یابد و حاضر می شود؛ به گونه ای که اگر انسانی به اندازه ذره ای نیکی انجام داده و در دل سنگ و صخره و در گوشه ای از آسمان ها و یا گوشه ای از زمین نهفته است، خدا آن را حاضر می سازد تا پاداش و کیفر دهد! آیا با این وصف، آن

روز روز دشواری نیست؟(۱۰۲)

۳ - قرآن نشانگر آن است که آن روز، روز پشیمانی و ندامت و حسرت است و گناهکاران و اصلاح ناپذیران در دنیا خواهان آن هستند که به آنان اجازه بازگشت به دنیا داده شود تا بتوانند توبه کنند و حقوق مردم را باز پس دهند و بیدادها و جنایت ها را به گونه ای جبران کنند و خود را از عذاب هولناک برهانند! با این وصف، آیا آن روز روز دشواری نیست.(۱۰۳)

۴ - قرآن نشانگر یک سلسله رویدادها و تحولات سهمگین در آستانه رستاخیز است؛ به گونه ای که خردمندان و خردورزان از شدت وحشت، مست و جن زده به نظر می رسند و از خود بیگانه می گردند و خویشتن را گویی از یاد می برند، چرا که عذاب خدا سهمگین است. با این وصف آیا آن روز، روز دشواری نیست؟(۱۰۴)

۵ - قرآن نشانگر آن است که در روز رستاخیز نه کسی می تواند بار گناه دیگری را به دوش کشد و نه او را نجات دهد؛ نه تاوان و عوض پذیرفته می شود و نه کسی می تواند دیگری را یاری کند و نه پارتی و واسطه ای کارایی دارد.(۱۰۵) آیا چنین روز و شرایطی دشوار نیست؟

۶ - قرآن نشانگر آن است که در روز رستاخیز چنان وحشت و هراسی رگ های گناهکاران و ظالمان و استبدادگران را لبریز می کند که برای نجات خویش از کیفر و عذاب جنایت های شرم آور خویش، حاضر می شوند که کاش می شد قدرت و شوکت، زرق و برق، دبدبه و کبکبه، زن و فرزند، دوست و خویشاوند، هر چه داشتند و در دنیا به انحصار خویش درآوردند، همه را بدهند و نجات یابند!(۱۰۶)

چرا که با عذاب هراس انگیز و وصف ناپذیری روبه رو می گردند! با این وصف، آیا آن روز روز دشواری نیست.

بارخدایا، از آن روز سهمگین به تو پناه می بریم؛ به عزت و حکمت وصف ناپذیرت سوگند خودت از سر لطف و مهر ما را پناه ده! ۱۱ – ما نیز دروازه های آسمان را با آبی ریزان گشودیم؛

۱۲ – و زمین را به صورت چشمه سارهایی [جوشان شکافتیم؛ پس آب [از کرانه های آسمان و زمین بر اساس فرمانی که مقرر شده بود، به هم پیوست.

۱۳ – و [آن گاه او را بر [مرکبی دارای تخته ها و میخ ها [که از چوب و میخ ساخته شده بود] سوار کردیم؛

۱۴ – [همان مرکبی که در برابر دیدگان ما [بر امواج آب ها] روان بود؛ [آری، چنین مقرر داشتیم تا پاداشی باشد برای آن کسی که [وجود ارجمند و نقش روشنگرش مورد ناسپاسی قرار گرفت.

۱۵ – و بی گمان، آن [مرکب را به عنوان نشانه ای بر جای نهادیم، پس آیا هیچ پندپذیری هست؟!

۱۶ – پس عذاب من و هشدارهایم چگونه بود؟!

۱۷ – و به راستی قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم، پس آیا پندپذیری وجود دارد؟!

۱۸ – [جامعه عاد [نیز پیام آورشان را] دروغگو شمردند؛ پس عذاب من و هشدارهایم چگونه بود؟!

۱۹ – بی گمان ما تندبادی سرد [و دارای سوز] در روزی شوم و طولانی بر آنان گسیل داشتیم.

۲۰ – [بادی که مردم را از جا می کند [و بر زمین می کوبید، تو] گویی تنه های درخت خرمایی بودند که ریشه کن شده اند.

۲۱ – پس عذاب من و

هشدارهایم چگونه بود؟!

نگرشی بر واژه ها

هَمْر: به مفهوم ریزش شدید اشک یا آب آمده و واژه «منهمر» از آن بر گرفته شده است.

تفجیر: به مفهوم شکافتن زمین و جاری شدن آب آمده است.

عیون: این واژه، جمع «عین» می باشد که به مفهوم چشمه و نقطه ای است که آب از زمین به صورت گرد و دایره گونه، یا بیضی شکل بسان چشم حیوانات فوران می نماید.

گفتنی است که واژه «عین» در مورد چشم حیوانات، چشمه آب، معدن طلا و چشمِ ترازو و سر زانو نیز به کار رفته است.

دُسُر: به مفهوم میخ هایی است که بر تخته های کشتی می کوبند. و مفرد آن «دسار» آمده است.

مُدّکر: این واژه در اصل «مذتکر» بود که با قلب «تا» به «د» به خاطر خویشاوندی «د» و «ذ» و ادغام آن دو به هم، «مُدّکر» از کار درآمد، که به مفهوم پندپذیر می باشد.

نُذُر: این واژه جمع «نذیر» به مفهوم بیم رسان و هشداردهنده می باشد؛ و نیز ممکن است به مفهوم «انذار» و هشدارها باشد.

صرصر: تندبادی که صدای وزش آن شنیده می شود.

مستمر: ادامه دار، و چیزی که جریان دارد و رنگ ماندگاری به خود گرفته است.

منقعر: به چیزی گفته می شود که از قعر و ریشه اش برکنده شده است.

تفسیر

آیا پندپذیری هست؟

در آیات پیش، سخن از تکذیب دعوت نوح به وسیله قوم اصلاح ناپذیر او و نفرین قوم به وسیله آن حضرت بود، اینک در ترسیم ادامه این سرگذشت عبرت آموز و تکاندهنده می فرماید:

فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ

پس دعای نوح را بر ضد جامعه ستمکار و حق ستیزش به هدف اجابت رسانده و درهای آسمان را گشودیم و

بارانی بسان آب ریزان و پیاپی به سوی زمین روان ساختیم.

آن گاه می افزاید:

وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً

افزون بر گشودن درهای آسـمان و ریزش بارانی سخت و ادامه دار، زمین را نیز شکافتیم و چشمه هایی جوشان از دل آن روان ساختیم.

فَالْتَقَى الْماءُ عَلى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ

پس آب از کرانه های آسمان و زمین بر اساس فرمانی که مقرر گردیده و به اندازه ای که مقدر شده بود، به هم پیوست.

در آیه شـریفه، واژه «ما» اسم جنس است و شامل آب کم و زیاد یا آب آسـمان ها و زمین می شود و نیازی به تثنیه آمـدن آن نیست.

منظور از «کاری که مقـدر شـده بود»، عبارت است از نابودی و هلاکت آن جامعه سـرکش. با این بیان، منظور این است که: و این آب آسمان و زمین به اندازه ای که برای نابودی ستمکاران مقدر شده بود، به هم پیوست.

امّا به باور پاره ای، منظور این است که: و این آب به همان انـدازه ای که خـدا مقرر فرموده بود، بـدون قطره ای کم و زیاد به هم پیوست.

از دیدگاه «مقاتل» منظور این است که: خدای فرزانه، آب آسمان و زمین را که می بایست به هم درآمیزد و آنان را غرق کند، اندازه گیری فرموده بود.

امّا از دیدگاه پاره ای دیگر منظور اندازه گیری آن آب ها و تقدیر آن قوم در لوح محفوظ است.

سپس در ادامه آیات در اشاره به کشتی نجات نوح و یاران توحیدگر و نواندیش و کمال طلب او می فرماید:

وَ حَمَلْناهُ عَلى ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ

و ما نوح را بر آن کشتی که از تخته و تکه های به هم پیوسته چوب به وسیله

میخ ها ساخته و پرداخته شده بود، سوار کردیم و از آن توفان و امواج آب ها نجات دادیم.

واژه «الواح» در آیه به مفهوم تخته هـای چوب آمـده است و واژه «دُسـر»، که مفرد آن «دسار» است، به معنای میـخ هایی که به وسیله آن ها چوب ها را به هم پیوند می دهند و استحکام می بخشند.

امّا پاره ای بر آنند که «دُسِر» به مفهوم سینه کشتی است که آب و امواج آن به شدت به آن برخورد می کنند.

به باور «مجاهد» منظور از آن گوشه های کشتی است.

امّا به باور ضحاک منظور دو سو و گستره کشتی است و «الواح» عبارت از کناره های آن است.

در آیه بعد در اشاره به لطف ویژه خدا به آن کشتی و سازنده اش می فرماید:

تَجْرِی بِأَعْیُنِنا

این کشتی در پرتو علم بی کران و قـدرت بی پایـان مـا و زیر نظر لطف و حراست ما سـینه امواج را می شـکافت و حرکت می کرد.

در مورد این جمله از آیه، دیدگاه ها اندکی با هم متفاوت است:

۱ - به باور پاره ای منظور این است که این کشتی با نظارت و حفاظت ما حرکت می کرد و از خطر توفان و امواج شـکننده در امنیت کامل بود.

۲ - امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: این کشتی زیر نظر فرشتگان برگزیده ما حرکت می کرد.

۳ - و از دیـدگاه برخی دیگر، منظور این است که: این کشـتی به وسـیله چشـمه هـای آبی که مـا آن را جوشانـدیم به حرکت درآمد.

جَزاءً لِمَنْ کانَ کُفِرَ

و این ها همه پاداش کسی بود که وجود ارجمند او مورد ناسپاسی قرار گرفت.

در آیه شریفه تقدیری است که مفهوم آن می تواند

این گونه باشد: ما چنین مقرر داشتیم که نوح کشتی را بسازد و آن کشتی را بر روی امواج آب ها در برابر دیدگان خود تضمین کردیم و بدخواهان و کفرگرایان را به کیفر کفر و بیدادشان به امواج آب ها سپردیم تا همه این ها پاداش برای کسی باشد که وجود گرانقدر و دعوت توحیدی و برنامه اصلاحی و سعادت آفرین اش به جای قدرشناسی و قدردانی، مورد ناسپاسی و ستم قرار گرفته بود.

در پنجمین آیه مورد بحث می افزاید:

وَ لَقَدْ تَرَكْناها آيَةً

ما این سرگذشت را به عنوان درس عبرتی در میان آیندگان باقی نهادیم.

«قتاده» در این مورد می گوید: ما کشتی نوح و نجات سرنشینان آن و هلاکت و نابودی کفرگرایان و ظالمان را که بر کشتی نجات سوار نشدند، نشانه و دلیلی روشن بر یکتایی خدا باقی نهادیم، و برای کسانی که درس عبرت آموزند و پند پذیرند، درس عبرتی قرار دادیم.

گفتنی است که کشتی نوح تا ظهور اسلام موجود بود و مسلمانان صدر اسلام، پاره ای آن را به چشم دیده اند و بقایای آن اینک موجود است.(۱۰۷)

و پاره ای از مفسران پیشین درمورد نشانه بودن کشتی نوح گفته اند: کشتی نوح که نشانه و علامتی از قدرت وصف ناپذیر خدا و حکمت اوست، پس از توفان نوح، میان آب های آسمان و زمین جریان داشت و به خواست خدا از نظرها پوشیده داشته شد و باقی ماند.

فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ

پس آیا کسی هست که پند پذیرد و عبرت گیرد؟

به باور پاره ای منظور این است که: آیا کسی هست که پند پذیرد و بداند که توفان نوح واقعیت داشت و از آن عبرت آموزد

و از خدای توانا پروا کند.

امّا به باور «قتاده» منظور این است که: پس آیا دانش طلب و پژوهشگری هست تا در این راه مورد حمایت قرار گیرد؟

و آن گاه با پرسشی تفکرانگیز از کفرگرایان و حق ستیزان می پرسد:

فَكَيْفَ كانَ عَذابِي وَ نُذُرِ

پس اینک بیندیشید و بگویید که عذاب و هشدارهای من چگونه بود؟ آیا این داستان حقیقت داشت یا افسانه بود؟

این پرسش در حقیقت نشانگر عظمت کار و بزرگداشت آن عذاب و کیفر می باشد و منظور این است که: هان ای خردمندان، کیفر و عذاب خدا را در مورد ستمکاران و حق ستیزان چگونه دیدید و نابودی آنان را به کیفر کردارشان چگونه نگریستید؟

به باور «حسن» واژه «نُذُر» جمع «نذیر» به مفهوم هشداردهنده و بیم رسان است و بدان دلیل این فراز و این آیه در سوره مبارکه تکرار می گردد که بنیاد این سوره برای بیم رساندن و هشدار دادن است؛ به همین جهت برای یادآوری و هشدار پس از هر داستانی تکرار می گردد.

در ادامه آیات، روشنگری می کند که:

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ

بی گمان ما این قرآن را برای پندپذیری و یادآوری آسان ساختیم...

«سعید بن جبیر» در این مورد می گوید: منظور این است که: ما این قرآن را برای تلاوت نمودن و حفظ کردن آسان ساختیم، تا همه آیات آن به آسانی خوانده شده و در مغز و ذهن جای گیرد؛ و در میان کتاب های آسمانی، کتابی که بسان قرآن، کران تا کرانش تلاوت شود و پیروان آن، آیات آن را بخوانند و به خاطر سپارند، پیدا نمی شود.

واژه «تیسیر» به مفهوم آسان ساختن یک حقیقت است؛

بـه گـونه ای که رسـیدن به آن و فرا گرفتن آن، در گرو رنـج و زحمت بسـیاری نباشـد؛ از این رو هنگـامی که راه آمـوزش و فراگیری چیزی آسـان و هموار می شود، بر انسـان خردمنـد زیبنـده است که نهـایت بهره خویش را از آن برگیرد و از دانش و بینش، دنیـای وجـود خـود را سـرشار سـازد؛ چرا که خـود آسـان سـازی و همـوار سـاختن راه برای فرا گرفتن دانش و کتـابی، بزرگترین انگیزه را برای گرایش و فراگیری آن پدیـد می آورد. و می دانیم که منظوراز آسان ساختن قرآن برای پندپـذیری و فراگرفتن آیـات و دریـافت مفـاهیم جـانبخش و روح پرور آن، به خـاطر قـالب زیبـا و واژه هـا و آیـات پرجاذبه آن، و به دلیل مفاهیم بلند و معارف پرمحتوا و دلیل و برهان ها و حکمت های اسـتوار و قانع کننده و خردساز آن است که از سویی انسان ها را قـانع و به راه خود جـذب می کنـد و از دگرسو به دلیـل آسـمان بودنش، اعتماد انسان ها را هر چه بیشتر به سوی خود جلب می نماید.

از سوی دیگر در آیه شـریفه، خـدای فرزانه «قرآن» را وسـیله یادآوری و پندپـذیری و بیداری عنوان می دهد، چرا که انسان به سوی آن دعوت می شود و برای فرا گرفتن آیـات و دریافت مفاهیم بلنـد و باعظمت آن برانگیخته و تشویق می گردد و از این راه به آگاهی می رسد، چرا که بدون توجّه و روی آوردن به چیزی نمی توان آن را آموخت و ابعاد و محتوای آن را شناخت.

فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ

پس آیا پندپذیری هست که به خود آید و پند آموزد و آن گونه که شایسته است، به قرآن بنگرد و هشدار پذیرد؟

حق ناپذیری و کج اندیشی جامعه «عاد»

جامعه سرکش و کج اندیش دیگری که گوشه ای از سرگذشت تکاندهنده و عبرت انگیز آن در این سوره در چشم انداز عبرت آموزان و هشدارپذیران قرار گرفته، جامعه «عاد» است.

در این مورد قرآن می فرماید:

كَذَّبَتْ عادٌ

جامعه و قوم عاد نیز دعوت توحیدی و آسمانی پیامبر خود را دروغ انگاشتند.

پیامبری که از سوی خدا به سوی آن برانگیخته شد، حضرت «هود» بود. او فرمان جانبخش خدا را به آن قوم رسانید و آنان را به یکتاپرستی و دگردوستی و عدالت و آزادی و رعایت حقوق و کرامت انسان ها و پاکی و پروا فراخواند؛ امّا آنان بر کج اندیشی و محافظه کاری پای فشردند و او را دروغگو انگاشتند و در مخالفت وحی و رسالت پای فشردند؛ به گونه ای که در خور خشم خدا و کیفر و عذاب او شدند و خدا آنان را نابود ساخت.

فَكَيْفَ كانَ عَذابِي وَ نُذُرِ

پس عذاب من بر آنان و هشدارهایم چگونه بود؟

آن گاه در ترسیم چگونگی فرود عذاب بر آنان می افزاید:

إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ رِيحاً صَرْصَراً فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ

ما تندبادی هراس انگیز و بسیار سرد را در روزی شوم و طولانی بر آنان فرستادیم.

به باور «ابن زید» منظور این است که: ما تندبادی که وزش آن بسیار سریع بود بر آنان فرستادیم.

امّا به باور «ابن عباس»: ما تندبادی بسیار سرد بر آنان فرستادیم.

در تفسیر واژه «مستمر» نیز دیدگاه ها یکسان نیست:

۱ - برخی آن را وصف برای «یوم» گرفته اند که در این صورت منظور این است که: ما تندبادی هراس انگیز و سرد در روزی شوم که حوادث تکاندهنده آن روز،

هم چنان ادامه یافت، بر سر آنان فرستادیم و نابودشان ساختیم. این تندباد به مدت هفت شب و هشت روز بر آنان وزید تا همه چیز را نابود کرد و همه را در هم نوردید.(۱۰۸)

از دیدگاه «زجاج» واژه مورد نظر، وصف «نحس» است و منظور این است که شومی آن روز هم چنان ادامه دارد تا به عذاب رستاخیز و سرای آخرت برسد.

«عیاشی» از مفسران پیشین از امام باقر (ع) آورده است که: عذاب مورد اشاره در روز چهارشنبه ای که آخرین روز ماه بود، بر سر آنان فرود آمد.

سپس در چگونگی کیفر دردناک آن قوم به وسیله این تندباد می فرماید:

تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ

این تندباد هراس انگیز آنان را بسان تنه های درخت خرما از بیخ و بن برمی کند و به این سو و آن سو پرتاب می نمود.

به باور پاره ای این تندباد، آنان را از زمین بلند می کرد، آن گاه سرهایشان را بر هم می کوبید و متلاشی می ساخت.

«مجاهد» می گوید: این تندباد به گونه ای آنان را در هم می نوردید که سرها از پیکرها جدا و پراکنده می شد و پیکرها گویی نخل های ریشه کن شده ای بود که افتاده اند.

از دیدگاه برخی منظور این است که: آنان از سنگرها و گودال هایی که برای مصون ماندن خویش کنده و در آن ها پناه گرفته بودند، از جای کنده شده و بیرون پرتاب می شدند.

امّا «حسن» می گوید: منظور این است که جان ها و روح های آن قوم ددمنش به وسیله آن تندباد از پیکرهایشان جدا می شد و نابود می گردید.

و سرانجام می فرماید:

فَكَيْفَ كانَ عَذابِي وَ نُذُرِ

اینک بنگرید که عذاب و هشدارهای من چگونه بود؟

و

بدین وسیله به کفرگرایان و حق ستیزان مکّه و عصر رسالت هشدار می دهد که فرجام بدمستی و غرور و حق کشی و بیداد و نافرمانی و عصیان، کیفر است و چه بسا در این جهان گریبان ستمکار را بگیرد ؛ پس به هوش باشید که گریبان شمارا نگیرد.

۲۲ – و بی گمان ما قرآن را برای پندپذیری [خردمندان آسان ساختیم؛ پس آیا پندپذیری هست؟

۲۳ – [جامعه ثمود [نیز] بیم رسانان را دروغگو انگاشتند.

۲۴ – و گفتند: آیا انسانی از [همنوعان خودمان را که تنها [و بدون زر و زور]است پیروی نماییم؟! در آن صورت بی گمان در بیراهه و دیوانه خواهیم بود!

۲۵ – آیا از میان ما، تنها بر او وحی [و پیام افکنده شده است؟! [نه، این گونه نیست بلکه او دروغ پردازی سرمست است.

۲۶ – فردا [که در پیشگاه خدا برای پاداش و کیفر حاضر شوند]خواهند دانست که دروغ پردازِ سرمست چه کسی است!

۲۷ – و ما به او وحی فرستادیم که: ما آن ماده شتر را که برای آنان [وسیله]آزمونی است، خواهیم فرستاد؛ از این رو در انتظار [فرجام کار] آنان باش و شکیبایی پیشه ساز.

۲۸ – و به آنان خبر ده که آب [آن چشمه در میانشان تقسیم شده، [و] هر سهمی [برای صاحب آن آماده شده است.

۲۹ – پس آنان رفیق خود را ندا دادند و او دست بُرد و [ناقه را هدف قرار داد و] پی کرد.

۳۰ – پس عذاب من و هشدارهایم چگونه بود؟

۳۱ – به یقین ما خروشی [سهمگین بر آنان فرستادیم و همه

[آنان]بسان گیاه [خشک و] درهم شکسته ای [مورد بهره برداری]کوخ سازان شدند!

نگرشی بر واژه ها

سُعُر: این واژه جمع «سعیر» به مفهوم آتش برافروخته و شعله ور آمده است. این واژه، گاه به مفهوم «جنون» و دیوانگی نیز آمده است، چرا که در آن حال و هوا هیجان ویژه ای گریبانگیر انسان می گردد؛ درست به همین جهت به «شتر دیوانه» می گویند: «ناقه مسعوره». با این بیان، واژه «سعر» در اصل به مفهوم هیجان و التهاب و طغیان آمده است.

تعاطی: رسیدن و دست یافتن به هدف.

محتظر: این واژه از ریشه «حَظْر» به مفهوم بازداشتن آمده است، به همین جهت به کسی که برای بوستان یا باغ خود و یا گوسفندانش با چوب و تخته جایی می سازد تا آنها را گرد آورد و از خطر باز دارد، «محتظر» می گویند و به جایی که ساخته است «حظیره» یا استراحتگاه گوسفند.

تفسیر

آیا گوش شنوایی هست؟

در آیات پیش، سخن از برخی اقوام و جامعه های سرکش و تاریک اندیش بود که در برابر روشنگری وحی و رسالت و دلسوزی و خیرخواهی پیامبران خدا بر حق ستیزی پای فشردند و کار را به جایی رساندند که عذاب خدا بر سرشان فرود آمد و نابود شدند، اینک در راه ترسیم گوشه ای از سرگذشت تکان دهنده جامعه دیگری از جامعه های متلاشی شده پیشین، نخست می فرماید:

وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ

بی گمان ما قرآن را برای پندپذیری و پندآموزی سهل و آسان ساختیم، پس آیا پندپذیری هست؟

«علی بن عیسی» در تفسیر آیه می گوید: خدای فرزانه بار دیگر از آسان ساختن قرآن و سهولت آیات آن برای تلاوت و حفظ و دریافت مفاهیم

بلند آن سخن می گوید، تا بدین وسیله روشنگری کند که قرآن شریف را به هر حال و در همه چهره ها سهل و آسان ساخته است، از آن جمله در این عرصه ها و چهره ها:

۱ – قرآن را در بیان حکمت ها و مفاهیم بلندی که باید به آن ها عمل شود آسان ساخت.

۲ – در بیان اندرزها و پندهایی که انسان را بیدار و هشیار می سازد، آسان ساخت.

۳ – و نیز در بیان همه مفاهیم و معارفی که آگاهی از آنها برای رشد و ترقی انسان لازم است و همه را در قرآن فرو فرستاده است.

۴ – و همین گونه دلیل و برهان هایی را که وسیله شناخت حق و باطل هستند...

آن گاه می فرماید:

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ

جامعه ثمود نیز هشدارهایی را که پیامبرشان صالح برایشان آورد، دروغ شمردند.

از دیدگاه کسانی که واژه «نُذُر» را جمع «نذیر»گرفته اند منظور این است که: جامعه ثمود با دروغگو انگاشتن پیامبرشان، صالح، در حقیقت همه پیام آوران و هشداردهندگان را دروغگو شمردند؛ چرا که دروغگو شمردن یکی از پیامبران، بسان دروغگو انگاشتن همه آنان است. مگر نه این که آنان از یک سرچشمه پیام آورده و در دعوت به توحید و یکتاپرستی و طرح اندیشه مترقی آزادی و کرامت و حقوق انسان یک پیام و یک سخن داشتند و با وجود تفاوت در شریعت و احکام، در اصول دعوت ها و هدف های تربیتی و اخلاقی و آزادی خواهانه رسالت ها با هم اتحاد داشتند؟

سپس در بیان دلیل رویارویی خصمانه آنان با دعوت های توحیدی و آسمانی می افزاید:

فَقالُوا أَ بَشَراً مِنَّا واحِداً نَتَّبِعُهُ آنان گفتند: آیا ما

انسانی را از نوع خود به عنوان پیام آور خدا بپذیریم و از راه و رسم او پیروی کنیم؟

إِنَّا إِذاً لَفِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ

اگر چنین کاری انجام دهیم بی هیچ تردیدی در بیراهه ها سرگردان شده، و از حقیقت دور افتاده و دیوانه خواهیم بود.

به باور «قتاده» منظور این است که: اگر چنین کنیم، در رنج و سختی عذاب گرفتار آمده ایم.

و به باور پاره ای دیگر از مفسران پیشین، در این صورت دیوانه خواهیم بود.

در آیه شریفه، پندار بی اساس وزشت این قوم - که باعث شده است تا پیامبران را دروغگو شمارند - ترسیم شده و آن این است که: آن جامعه تیره بخت و تاریک اندیش می پنداشت که کار بزرگ و خطیر رسالت، نه کار یک انسان و در صلاحیت او، که کار یک گروه توانمند و متشکل و پراقتدار است؛ چرا که دریافت وحی و رساندن پیام خدا به مردم و به دوش کشیدن بار گران رسالت در توان یک نفر نیست؛ به ویژه که نه دارای زر باشد و نه زور و فریب.

در آیه بعد می افزاید:

أَ أُلْقِیَ الذِّکْرُ عَلَیْهِ مِنْ بَیْنِنا

آیا از میان ما تنها او بر این کار برگزیده شد و پیام خدا به او فرود آمد؟

روشن است که پرسش انکاری است و آنان می خواهند رسالت صالح را انکار نموده و به پندار ابلهانه خویش او را دروغگو جا زنند.

بَلْ هُوَ کَذَّابٌ أَشِرٌ

نه، این گونه نیست که او پیام آور خدا باشد، ما نخواهیم پذیرفت، بلکه از دیدگاه ما او عنصری دروغگو و سرمست و متکبر است و در اندیشه هوس های خویش می باشد.

آنچه آمد پندار تاریک اندیشان در برابر اندیشه های آسمانی و انسان ساز صالح بود، امّا خدای فرزانه می فرماید:

سَيَعْلَمُونَ غَداً مَنِ الْكَذَّابُ الْأَشِرُ

فردای قیامت که سر از گورهای خویش بردارند خواهند فهمید که دروغگوی هوسباز کیست؟

آیه شریفه با سیمای هشدار و تهدید آمده و منظور این است که: فردای قیامت که عذاب خدا گریبانشان را گرفت، آن گاه در خواهند یافت که پیامبر ما دروغگوست و در خور این گونه برخورد ظالمانه است، یا کسانی که حق را نپذیرفتند و ایمان نیاوردند؟ کدام یک دروغ پرداز و هوسباز و سرکش هستند؟

سند درستی دعوت صالح آن گاه به ترسیم سند صداقت و نشان درستی دعوت توحیدی و آسمانی صالح پرداخته و می فرماید:

إِنَّا مُرْسِلُوا النَّاقَةِ فِتْنَةً لَهُمْ ما به پیامبر خویش، صالح پیام دادیم که ما ناقه را برای آزمایش و امتحان به سوی این مردم گسیل می داریم و تو در انتظار پایان کار آنان باش و صبر و شکیبایی پیشه کن.

منظور از فرستادن «ناقه»، عبارت از پدید آوردن آن به عنوان اعجاز و سندی برای صداقت رسالت و درستی دعوت صالح است؛ چرا که مردم روزگار او با شنیدن سخنان او به عنوان پیام آور خدا، از او سندی برای ادعایش طلب کردند و به او پیشنهاد نمودند که در مقام رسالت و نبوت از خدا بخواهد که در دَم، شتری از دل صخره و کوه پدید آورد، و خدای فرزانه نیز در برابر درخواست صالح و به منظور آزمون مردم و اتمام حجت بر آنان و از میان بردن هر نوع بهانه جویی خواسته پیامبرش برآورد.

به نظر می رسد در آیه شریفه

تقـدیری هست و منظور این است که: قوم صالـح بر او سـخت گرفته و از او خواسـتند تـا برای اثبـات درستی دعوت خویش از کوهی که در کنـار شـهرشان بود و از کنار آن چشـمه آبی می جوشـید، شتری به قـدرت پروردگار خویش بیرون آورد، و آن شتر بـا خصوصـیات ویژه ای که آنـان وصف می کردنـد، پس از پدیـد آمـدن از شـکم کوه بچه ای بیـاورد و آن گاه در کنار چشـمه قرار گیرد و پس از خـوردن آب بسـیار بـاز گردد و آنچه از آب خـورده است، همه را به صورت شـیر به آنـان تحویل دهد.

در برابر تقاضای آنان بود که خـدای فرزانه به پیامبرش پیام داد که ما چنین ناقه ای پدید خواهیم آورد و آن را وسـیله ای برای آزمون آنان قرار خواهیم داد.

در ادامه آیه می افزاید:

فَارْتَقِبْهُمْ وَ اصْطَبِرْ

پس در مورد آنان در انتظار فرمان خدا باش.

به بـاور پـاره ای منظور این است که: پس تو ای پیـامبر مـا! مراقب آنـان باش که چه می کننـد و در برابر اذیت و آزاری که از سوی آنان به تو می رسد، شکیبایی پیشه ساز تا فرمان عذاب فرا رسد و آنان به کیفر کردار زشت و ظالمانه خود برسند.

و می افزاید:

وَ نَبِّئْهُمْ أَنَّ الْمـاءَ قِسْـمَهٌ بَیْنَهُمْ و نیز به آنـان خبر ده که آب چشـمه جوشـان آن شـهر بایـد میـان آنـان و آن شتر ماده و بچه اش تقسـیم گردد؛ به گونه ای یک روز آب آن چشـمه برای مردم شـهر اختصاص یابد و روز دیگر برای آن موجود شـگفت انگیز که وسیله ای برای آزمون آنان و نشانه ای از نشانه های قدرت خداست.

کُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ

و

هر کدام از آن ها در نوبت خود باید کنار چشمه آب حضور یابد و از آب بهره گیرد و دیگری به آنجا نزدیک نشود.

«مجاهد» در این مورد می گوید: آن قوم هر گاه آن شتر از کنار چشمه دور می شد، اگرچه نوبت آنان نبود، به چشمه نزدیک می شدند و از آب بهره می گرفتند و هر گاه شتر می آمد آب را رها کرده و از شیر شتر می نوشیدند.

سرانجام آن قوم در آزمونی که برایشان پیش آمده بود، امتحان بدی دادند و بر خلاف عهدها و پیمان های خویش به از پای در آوردن آن شتر و آن وسیله آزمون آماده شدند.

فَنادَوْا صاحِبَهُمْ فَتَعاطی فَعَقَرَ

پس آنان رفیق خود را ندا دادند که چه نشسته ای برخیز و کار را یکسره کن! و او نیز گام به پیش نهاد و ناقه صالح را با بیرحمی و شقاوت هدف قرار داد و پی کرد.

با این بیان آنان نقشه حذف و کشتن ناقه را کشیده و از پی آن یکی از اشرار و تیره بخت ترین های قوم، به نام «قدار» - که برای انجام این جنایت آماده شده بود - گام به پیش نهاد و خود را گستاخانه به ناقه رسانید و آن را پی کرد.

پاره ای آورده اند که آن عنصر پلید در زیر صخره ای کمین کرد و تیری به سوی آن رها کرد که بر اثر آن ساق پای آن حیوان هدف قرار گرفت و به زمین درغلتید و آن گاه با شمشیری برّان بر آن یورش برد و پس از قطع پای آن، شرایط بحران زایی پیش آورد...

در نهمین آیه مورد بحث می فرماید:

فَكَيْفَ كانَ عَذابِی وَ

نُذُرِ

اینک بنگرید که عذاب من و هشدارهایم برای آنان چگونه بود؟

و در آخرین آیه مورد بحث می افزاید:

إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً واحِدَةً فَكانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ

و ما خروشی سهمگین را بر آن گناهکاران و ظالمان فرستادیم، و همه آنان بسان گیاه خشکیده و در هم شکسته ای - که دامداران برای دامها و گوسفندان خویش در قرارگاه آنها می ریزند - درآمدند.

به باور «عطا» یکی از مفسران پیشین، منظور از آن خروش آسمانی، خروش جبرئیل بود؛ امّا به باور پاره ای دیگر منظور از آن، عذاب خدا بر آن جامعه تجاوزکار است.

«ابن عباس» می گوید منظور آیه این است که سرانجام پس از طنین انداز شدن آن خروش آسمانی تمامی آنان مردند و بسان چوب های خشک در زمین پخش و پراکنده شدند.

امّا از دیدگاه «سعید بن جبیر» آنان پس از فرود عذاب به صورت گرد و خاکی درآمدند که از دیوار فرو می ریزد و باد بر آن می وزد و آ ن را به صورت گردباد به حرکت درمی آورد.

۳۲ - و به راستی قرآن را برای پندپذیری آسان ساختیم، اینک آیا پندپذیری هست؟

۳۳ - جامعه لوط [نیز] هشدار دهندگان را دروغگو شمردند.

۳۴ - و ما تندبادی از ریگ [و شن را] بر آنان گسیل داشتیم [و همه را به کیفر زشتکاری و بیدادشان در هم کوبیدیم ؛ مگر خاندان لوط را که سپیده دمان آنان را رهایی بخشیدیم.

۳۵ - تا نعمتی باشد از نزد ما [به شایسته کرداران؛ آری، ما] کسی را که سپاس گزارده است، این گونه پاداش می دهیم.

۳۶ - و به یقین [پیامبر ما] آنان را از قدرت [بی کران

ما هشدار داد، امّا آنان در هشدارها تردید نمودند.

۳۷ - و با او به [بحث و] گفت گو پرداختند تا وی از [دفاع از حرمت و امنیت] میهمانانش بگذرد، آن گاه ما دیدگانشان را محو [و نابود] کردیم؛ و [فرمان دادیم که:] اینک [به کیفر حق ستیزی و تباهکاریتان عذاب من و هشدارهایم را بچشید!

۳۸ - و سپیده دمان در آغاز[ین لحظه های فرارسیدن روز، عذابی پایدار بر آنان در رسید.

۳۹ - اینک عذاب من و هشدارهایم را بچشید!

۴۰ - و بی گمان قرآن را برای پندآموزی آسان ساختیم؛ پس آیا پندپذیری هست؟!

۴۱ - و به یقین هشداردهندگان به سوی فرعونیان [و برای ارشاد آنان آمدند.

۴۲ - [امّا آنان همه نشانه های ما را دروغ انگاشتند، آن گاه بسان گرفتن شکست ناپذیری پراقتدار [گریبان آنان را گرفتیم [و به کیفر بیدادشان رساندیم .

نگرشی بر واژه ها

نُذُر: این واژه جمع «نذیر» به مفهوم هشداردهنده است، و جمع «انذار»، به مفهوم هشدارها نیز آمده است.

حاصب: این واژه به مفهوم تندباد آمده است.

بطش: گرفتن چیزی با قدرت و صولت.

بکره: به آغازین لحظه های روز یا سپیده دمان گفته می شود.

مستقر: پاینده و ثابت.

تفسیر

سرنوشت شوم قوم اصلاح ناپذیر لوط

در آیات پیش، سخن از سرگذشت عبرت آموز و تکاندهنده جامعه ثمود و جریان گستاخی و حق ستیزی و بیداد آنان و کیفر کردارشان بود. اینک پس از ترسیم داستان آنان، دگرباره می فرماید:

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ

به یقین ما قرآن را برای پندآموزی و یادآوری و بیداری مردم فرستادیم و آن را سهل و

آسان ساختیم، اینک آیا پندپذیری هست؟!

به بـاور «قتـاده» منظور این است که: پس آیـا دانش طلب و دانش پژوهی هست که قرآن و مفاهیم و معارف جانبخش و انسان پرور آن را فرا گیرد؟!

آن گاه در ترسیم گوشه ای از داستان عبرت انگیز قوم لوط می فرماید:

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ

جامعه و مردم روزگار لوط هشدارهای پیاپی پیام آوران را دروغ انگاشتند.

به باور پاره ای منظور این است که: قوم لوط هشداردهندگان را تکذیب کردند.

سپس می افزاید:

إِنَّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ حاصِباً

و ما تندبادی از ریگ ها و شن ها را بر آنان گسیل داشتیم، که همه آنان زیر بارانی از سنگ ریزه ها دفن شدند.

ابن عباس می گوید: منظور قرآن، سنگ ریزه هایی است که از آسمان بر آن مردم حق ستیز و بیدادپیشه به وسیله تندباد بارید.

«فرزدق» در شـعری با این مضـمون می گویـد: سـرما و برف از برابر ما به وسـیله تنـدبادی بسان گلوله های پنبه ای که پراکنده باشند بر چهره ما باریدن می کرد.

مستقبلین شمال الشام تضربنا

بحاصب کندیف القطن منثور

و در آیه بعد می فرماید:

إِلاَّ آلَ لُوطٍ نَجَّيْناهُمْ بِسَحَرٍ

آری، جز خاندان لوط که ما آنان را سپیده دمان از آن سرزمین بلازده نجات بخشیدیم.

به باور پاره ای منظور از خاندان لوط در این آیه، خود آن بزرگوار و دختران درست اندیش و پرواپیشه اوست که خدا آنان را نجات بخشید.

در ادامه سخن در این مورد می افزاید:

نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنا

نجات خاندان لوط نعمت بزرگی از سوی ما برای آنان بود.

واژه «نعمةً» در آیه مورد بحث «مفعول له» برای «نجینا» در آیه پیش می باشد. پاره ای آن را مصدر گرفته اند که تقدیر آن می تواند این گونه باشد: «انعمنا علیهم بذلک

نعمه» ما، بدین وسیله با رهایی بخشیدن آنان به آنها نعمت دادیم.

کَذلِکَ نَجْزِی مَنْ شَکَرَ

آری، ما کسی را که سپاس نعمت ها را گزارد، این گونه پاداش می دهیم.

به باور «مقاتل» منظور این است که: آری، هر کس توحیدگرا و یکتاپرست باشد، نجات پیدا می کند و به همراه شرک گرایان و ظالمان به عذاب گرفتار نمی شود.

و می افزاید:

وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنا فَتَمارَوْا بِالنُّذُرِ

و بی گمان پیامبر ما آنان را از قدرت بی کران ما آگاهی بخشید و هشدار داد، امّا آنان در هشدارها تردید و ستیزه نمودند.

به باور پاره ای منظور این است که: آنان در برابر هشدارها و روشنگری های پیامبر خویش به تردیدافکنی و ستیزه جویی پرداخته و ضمن انکار سخن پیامبران خویش در قدرت خدا به چون و چرا برخاسته و گفتند: او چگونه می تواند به تنهایی یک جامعه ای را نابود کند.

در ادامه آیات در اشاره ای آشکار به زشتکاری و گمراهی آنان می فرماید:

وَ لَقَدْ راوَدُوهُ عَنْ ضَیْفِهِ قوم لوط، به ویژه سردمداران بیدادپیشه و تبهکار آن از لوط خواستند تا میهمانانش را از خانه خویش بیرون رانده و به دست آنان سپارد.

فَطَمَسْنا أَعْیُنَهُمْ و ما نیز به کیفر این وقاحت و گمراهی و اصلاح ناپذیری آنان دیدگانشان را محو و نابود ساختیم.

به باور «حسن» و «قتاده» منظور این است که: و ما نیز چشم های آنان را کور کردیم.

امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که: و ما فراز و نشیب و خطوط صورت آنان را به گونه ای هموار و صاف ساختیم که نه چشمی پیدا بود و نه جای چشم ها!

فرشته گرانقدر خدا، جبرئیل، به

فرمان او با بال خود به گونه ای بر چشمان آنان نواخت که دیدگانشان محو و نابود شد.

در ادامه آیه می افزاید:

فَذُوقُوا عَذابِی وَ نُذُرِ

و به آنان پیام رسید که: اینک طعم تلخ عذاب دردناک من و هشدارهایم را بچشید.

در هفتمین آیه مورد بحث در ترسیم فرود عذاب به آنان می فرماید:

وَ لَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذابٌ مُسْتَقِرٌّ

و سپیده دمان، در آغازین لحظه های روز، عذابی پایدار و کوبنده به سراغ آنان آمد و همه آن حق ستیزانِ تاریک اندیش و خشونت کیش و زشت کردار را نابود ساخت.

آن گاه می افزاید:

فَذُوقُوا عَذابِی وَ نُذُرِ

و به آنان گفته شد: اینک طعم تلخ عذاب دردناک و دردانگیز و هشدارهای تکاندهنده مرا بچشید، تا دیگر نه در برابر آیات خدا به تردیدافکنی بپردازید و نه به تبهکاری و بیداد پافشاری کنید.

تکرار این فراز و این آیه به خاطر آن است که در دو آیه پیش، پس از نابود ساختن دیدگان آنان و نابینا شدنشان به کیفر کردارشان، این گونه مورد نکوهش قرار گرفتند، و در این آیه پس از فرود عذاب مرگبار و تکاندهنده بر آنان.

در نهمین آیه مورد بحث می افزاید:

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ

و ما قرآن را برای پندآموزی و پندپذیری سهل و آسان ساختیم؛ پس آیا کسی هست که پند پذیرد و به خود آید؟

واکنش فرعونیان در برابر پیامبران در آیات پیش، سخن از آمدن پیامبران به سوی جامعه لوط و تلاش برای ارشاد و حق پذیری و درست اندیشی آن بود، اینک در این آیات از جامعه و مردم دیگری که پیام آوران خدا به سوی آنان

آمدند سخن دارد. در این مورد می فرماید:

وَ لَقَدْ جاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ

و به یقین پیامبران و بیم رسانان ما به سوی فرعونیان آمدند.

در آیه شریفه بدان دلیل فرعونیان را - که از رژیم فرعون و طرفداران آن تشکیل می شدند - خاندان فرعون عنوان می سازد که آنان از نظر نژاد و تبار و راه و رسم و عقیده با هم پیوند و هماهنگی داشتند، و همگی بر اثر یک اندیشه خرافی و منحط دوران جهل و برده داری، فرعون را به عنوان رهبر و خدایگان و قیم و حاکم مطلق بر سر نوشت خویش می شناختند.

واژه «نذیر» به مفهوم هشدار و هشدارها آمده و پاره ای نیز آن را جمع «نذیر» به مفهوم بیم رسان و هشداردهنده گرفته اند. پاره ای نیز آن را به مفهوم نشانه ها و معجزه هایی معنا کرده اند که موسی (ع) آن ها را برای هشدار آنان آورد.

آن گاه در ترسیم واکنش فرعونیان در برابر دعوت پیام آوران خدا می فرماید:

كَذَّبُوا بِ آياتِنا كُلِّها

امّا فرعونیان همه آیات و نشانه های قدرت خدا را دروغ شمردند.

منظور از آیات و نشانه ها در این فراز از آیه شریفه، همان معجزه های نُه گانه ای است که موسی (ع) به عنوان سند حقانیت دعوت خویش ارائه کرد.

به باور پاره ای، از آن جایی که دروغ شمردن برخی از آیات خدا و معجزه های موسی، بسان دروغ شمردن رسالت اوست، از آن حق ستیزی به تکذیب همه آیات تعبیر شده است.

فَأَخَذْناهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ

و ما نیز آنان را با قدرت تمام گرفتیم و بسان گرفتن شکست ناپذیری پراقتدار، به کیفر کردارشان در هم کوبیدیم.

پرتوی از آیات معجزه های نُه گانه موسی در آخرین

آیه مورد بحث که گوشه ای از سرگذشت پرماجرای موسی و فرعون و دار و دسته تاریک اندیش و محافظه کار او را ترسیم می کرد، سخن از معجزه های نه گانه موسی به میان آمد؛ این معجزه ها با توجه به آیات قرآن عبارتند از:

۱ - تبدیل شدن عصای آن حضرت به ماری هراس انگیز و یا اژدهایی هولناک.(۱۰۹)

۲ - درخشیدن دست موسی (ع) بسان یک مشعل روشنگر که از آن به عنوان «ید بیضاء» یاد شده است.(۱۱۰)

۳ - توفان های سخت و ویرانگر.(۱۱۱)

۴ - «ملخ» که به صورت آفتی بر مرزعه های آنان افتاد.(۱۱۲)

۵ - «قمل» یا نوعی آفت نباتی و زراعی.(۱۱۳)

۶ - قورباغه هایی که از رود نیل به سوی شهر و دیار آنان یورش آوردند.(۱۱۴)

۷ - خونرنگ شدن رود نیل.(۱۱۵)

۸ - خشکسالی و قحطی و بلای کمبود انواع دانه ها.(۱۱۶)

۹ - بلای کمبود شدید انواع میوه ها.(۱۱۷)

گفتنی است که هر کدام از این معجزه ها که برای هشدارپذیری و بیداری آنان، در برابر بهانه جویی و تقاضای خودشان آمد، داستان جداگانه و درس آموزی دارد که می توان به تفسیر آیات مربوط به هر کدام مراجعه کرد و درس گرفت.

۴۳ - آیا کفرگرایان [و حق ستیزان شما از اینان [که گوشه ای از سرگذشت تکاندهنده آنان ترسیم شد] بهترند، یا در نوشته ها[ی آسمانی پیشین برای شما امان نامه ای [از عذاب خدا آمده]است؟!

۴۴ - آیا می گویند: ما گروهی هستیم که [از مخالفان خود] انتقام خواهیم گرفت؟!

۴۵ - به زودی این گروه شکست خواهد خورد و [به میدان مبارزه]پشت خواهند کرد.

۴۶ - [نه،] بلکه وعده گاه آنان رستاخیز است و [کیفر] رستاخیز سهمگین تر و تلخ تر است.

۴۷ – بی گمان گناهکاران در گمراهی و آتشی برافروخته خواهند بود،

۴۸ – روزی که بر چهره های خویش در آتش [شعله ور] کشیده می شوند، [و به آنان گفته می شود: با همه وجود تلخی تماس [با شعله های سوزان آتش دوزخ را بچشید!

۴۹ – به یقین ما هر چیزی را به اندازه ای [شایسته و بایسته]آفریده ایم.

۵۰ – و فرمان ما [آن گاه که آفرینش چیزی را بخواهیم تنها یک [اراده است، [و پیدایش آن بسان یک چشم بر هم زدن [می باشد و بس .

۵۱ – و بی گمان هم مسلک های شما را [در گذشته به کیفر حق ناپذیری شان نابود ساختیم؛ پس آیا پندپذیری هست؟!

۵۲ – و آنان هر آنچه انجام داده اند، در نامه ها[ی عمل آنان نوشته شده است.

۵۳ – و هر [کار] کوچک و بزرگی نگارش یافته است.

۵۴ – به یقین پرواپیشگان در بوستان ها و [در ساحل جویبارهایی [زیبا و تماشایی هستند،

۵۵ – در جایگاهی راستین [و شکوهبار]، در پیشگاه فرمانروایی پراقتدار.

نگرشی بر واژه ها

جمع: این واژه به مفهوم گروهی قدرتمند و هدفدار آمده است.

منتصر: از «انتصار» آمده و به مفهوم داد ستاندن و انتقام گرفتن است که در چهره اسم فاعل به مفهوم انتقام گیر معنا می دهد.

سیهزم: از ریشه «هزم» به مفهوم در هم شکستن مقاومت یا تهاجم سپاه و فروپاشی آن آمده است.

دبر: به مفهوم «پشت» آمده، و در برابر جلو و پیش رو می باشد.

ادهی از ریشه «دهو» به مفهوم حادثه تکاندهنده و غمبار، و گاه به معنای هوشمندی بسیار هم آمده است.

اَمَر: این واژه به

مفهوم تلخ تر و نیز سخت تر آمده است.

تفسیر

آیا شما امان نامه دارید؟

در آیات پیش، از سرگذشت عبرت انگیز و عبرت آموز پاره ای از جامعه ها وپیامبران آنان سخن رفت و قرآن روشنگری فرمود که چگونه شایستگان در خور پاداش خدا شدند و ظالمان و حق ستیزان طعمه عذاب مرگبار او، اینک در نخستین آیه مورد بحث روی سخن را به شرک گرایان و خودکامگان عصر پیامبر در مکّه می کند و از آن تاریک اندیشان سیاهکار می پرسد:

أَ كُفَّارُكُمْ خَيْرٌ مِنْ أُولئِكُمْ آیا کفرگرایان و خودکامگان جامعه شما از گروه ها و جامعه هایی که سرگذشت شان را با چگونگی نابودی شان برای عبرت آموزی و بیداری عصرها و نسل ها ترسیم کردیم بهتر و توانمندترند؟

آیه شریفه با استفهام انکاری آغاز می گردد و هدف، بیان این نکته است که: نه، شما کفرگرایان و خودکامگانِ اصلاح ناپذیر مکّه نه در شمار سپاهیان خویش و نه در امکانات اقتصادی و وسایل گوناگون زندگی و جنگی، در هیچ بخش از امور دنیا از کفر گرایان و ظالمان جامعه هایی که از آنها سخن رفت، نیرومندتر نیستید؛ بنابراین چه اطمینان خاطری دارید که با همان تاریک اندیشی و بیداد و کفرگرایی آنان، همان عذاب ها بر سر شما فرود نیاید؟

أَمْ لَكُمْ بَراءَةٌ فِی الزُّبُرِ

آیا به راستی برای شما در کتاب های آسمانی پیشینیان امان نامه ای آمده است که با ستمکاری و کفرگرایی جامعه های پیشین، عذاب هایی که بر آنان فرود آمد، بر شما نخواهد رسید؟

آن گاه می افزاید:

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ

آیا می گویند ما گروهی هستیم که پرتوان و یکپارچه ایم و از مخالفان خویش بی رحمانه انتقام می گیریم و همه را نابود می کنیم؟

به باور «کلبی» منظور این است که:

آیا این گروه کفرگرا و ستمکار می گویند که ما گروهی زورمدار و متحد هستیم که دست در دست هم به یاری یکدیگر می شتابیم و مخالفان خود را در هم می کوبیم؟

بـا این بیـان، منطق آنان این بود که ما بر ضـد هر آن کسـی که با شـیوه اسـتبدادی و بافته های کفرآلود ما به مخالفت برخیزد، یکپارچه و یکدست و به صورت یار و یاور یکدیگر و با خشونت و قدرت شکست ناپذیر خویش او را نابود خواهیم ساخت! و بدین سان به زورمداری و یکپارچگی نیروی کفر تأکید می کردند.

خدای فرزانه در پاسخ پندار گستاخانه و سرمستانه و مغرورانه آنان می فرماید:

سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُوَلُّونَ الدُّبُرَ

امّا آن تیره بختان باید بدانند که به زودی دار و دسـته آنان در هم شکسـته و سـپاهیانشان متلاشـی شده و پشت به میدان پیکار می کنند و می گریزند.

و بـدین سان قرآن از فرجام عبرت انگیز اسـتبداد مکه و شـکست و فرار کفرگرایان و اصـلاح ناپـذیران از برابر کمال جویان و ایمان آوردگان و آزادیخواهان خبر داد.

یک پیشگویی اعجازآمیز

فرآن بـه پیـامبر گرامی خـبر می دهـد کـه به زودی آن حضـرت بر ظالمـان و کفرگرایـان پیروز شـده و آنـان بـا همه قـدرت و امکانـات و نیروهای بسـیارشان از برابر آن حضـرت و یارانش خواهنـد گریخت! و می دانیم که چیزی از گزارش اعجازآمیزِ از آینده نگذشـته بود که در جنگ «بدر» همان سان که پیامبر پیشـگویی فرموده بود، تحقق یافت؛ و بدان دلیل که آن روز نیروی کفر و اسـتبداد حاکم، به ظاهر در اوج قدرت بود و پیامبر و یارانش در شـمار و امکانات ظاهری در برابر آن نیرویی به حساب نمی آمدند، این

خبر از آینده و پیشگویی شگفت انگیز از معجزه های قرآن و پیامبر به شمار آمد.

بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ هـان ای پیـامبر، تنهـا شـکست و کیفر این جهان نیست که دامان آنان را می گیرد، نه، بلکه میعادگاه آنان روز رستاخیز است.

وَ السَّاعَةُ أَدْهی وَ أَمَرُّ

و کیفر و عذاب آن روز برای کفرگرایان و ظالمان سهمگین تر و دردناک تر خواهد بود.

واژه «ادهی» از «دهو» و «دهاء» به مفهوم رویـداد تکاندهنـده و اندوهبار، شدت رنج و ناراحتی و هولناک بودن وسـیله و سـبب زیان و ضـرر آمـده است. واژه «داهیه» نیز که از همین خانواده می باشـد به مفهوم بلای بزرگ و گرفتاری سـهمگینی است که راهی برای رویارویی با آن نیست. با این بیان به نظر می رسد منظور آیه شـریفه این است که: آنچه بر کفرگرایان و سـتمکاران مکّه در روز پیکار «بدر» فرود آمد و به سـبب آن سـردمداران تاریک اندیش آنان یا کشته شدند و یا به اسارت رفتند و سپاه و امکاناتشـان متلاشـی شـد و به غنیمت مـدافعان آزادی خـواه و کمـال طلب درآمـد، همه و همه کیفر دنیوی آنـان است و بـاید بداننـد که عذابی دردناکتر و تلخ تر در روز رسـتاخیز دامان آنان را خواهد گرفت که از عذاب و کیفر این جهان سـهمگین تر است.

گفتنی است که پاره ای واژه «امَرّ» را به مفهوم «سخت تر» گرفته اند.

پس از اشاره به رنج و عذاب ستمکاران در قیامت، اینک در ترسیم علت این گرفتاری و کیفر سهمگین می فرماید:

إِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ

بی گمان گناهکاران در گمراهی و آتش برافروخته اند.

به باور «جبایی» منظور این است که: بی تردید گناهکاران از شاهراه نجات و بهشت پرطراوت

خدا برکنار و در بیراهه ها هستند و به همین دلیل در آتش شعله ور دوزخ خواهند بود.

امّا به باور پاره ای منظور این است که: آنان در هلاکت خواهند بود و از راه حق بیرون خواهند رفت، چرا که اثر گناه این است.

واژه «سُعُر» را پاره ای آتش برافروخته و پاره ای دیگر، رنج و شکنجه معنی کرده اند.

آن گاه می افزاید:

يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلى وُجُوهِهِمْ در آن روز سرنوشت ساز، فرشتگان آنان را بر صورت هایشان در آتش شعله ور دوزخ می کشند.

ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ

و به آنان می گویند: اینک به کیفر تاریک اندیشی و بیدادتان حرارت آتش شعله ور دوزخ را لمس کنید و بچشید!

این تعبیر در آیه به این مفهوم است که حرارت و سوزانندگی آتش و عذاب دردناک آن همه وجود آنان را در بر می گیرد و به کامشان می کشد. این بیان نظیر این سخن است که کسی بگوید: من حرارت آتش و گرمی تب را با همه وجود حس کردم. «وجدت مسّ الحمی

واژه «سقر» به مفهوم دوزخ می باشد و گویی یکی از نام های آن است، امّا پاره ای برآنند که دری از درهای دوزخ است. این واژه در فرهنگ عرب در اصل به معنی دگرگونی است. برای نمونه، گاه گفته می شود: «سقرته الشمس» خورشید آن را دگرگون ساخت؛ و به دلیل معرفه و مؤنث بودن منصرف نشده است.

در ادامه آیات در این مورد می فرماید:

إِنَّا كُلَّ شَيْ ءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ

به یقین ما هر چیزی را بر اساس اندازه ای شایسته و حکیمانه آفریدیم.

آنچه آمد، ترجمه ای از آیه است و در تفسیر آن دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - «جبایی» می گوید: منظور

این است که: ما هر چیزی را که پدید آوردیم، به اندازه ای که حکمت ایجاب می کرد آفریدیم و گزافه کاری و بیهوده کاری در دستگاه حکیمانه آفرینش راه ندارد.

با این بیان، هم همه پدیده ها و نعمت های این جهان و جهان دیگر بر اساس اندازه گیری حکیمانه است، و هم کیفر ظالمان و خودکامگان هماهنگ با حکمت و عدالت می باشد.

۲ - امّا به باور «حسن» منظور این است که: ما هر چیزی را برای کاری آفریدیم؛ برای مثال زبان را برای گفتن، دست را برای گرفتن، پا را برای راه رفتن، چشم را برای دیدن، گوش را برای شنیدن و معده را برای هضم غذا؛ از این رو اگر از این ها در غیر آنچه مورد نظر آفریدگار فرزانه است بهره گیرند از هدفداری آفرینش به بیراهه رفته اند.

۳ - و به باور «ابن عباس» منظور این است که: ما برای هر پدیده ای شکل و صورتی که شایسته و درخورِ با هدف آفرینش آن است قرار دادیم؛ برای نمونه، زن را برای مرد آفریدیم و مرد را برای زن، پوشش و لباس مرد را برای مردان و جامه زنان را برای زنان...

۴ - و از دیدگاه پاره ای منظور این است که: ما هر چیزی را به اندازه معین و آن گونه که در لوح محفوظ مقرر داشته ایم، آفریدیم.

در هشتمین آیه مورد بحث می فرماید:

وَ ما أَمْرُنا إِلاَّ واحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ

آفرینش ما نه تنها بر اساس حکمت و اندازه گیری و هدفداری است که بر اساس قدرت وصف ناپذیر او نیز هست، چرا که فرمان ما در پدید آوردن پدیده ها، تنها یک فرمان است و بس و

آن گاه به سرعت یک چشم بر هم زدن، و باز هم کمتر انجام می شود.

به باور گروهی از مفسران پیشین از جمله «ابن عباس» منظور این است که: و فرمان ما برای رسیدن روز رستاخیز در سرعت، تنها بسان چشم بر هم زدن است و بس؛ هر گاه اراده کنیم که رستاخیز بر پا شود، بی درنگ بر پا می گردد و همه انسان ها در کمتر از لحظه ای در آنجا حضور می یابند.

امّا به باور «جبایی» منظور این است که: و فرمان ما هر گاه اراده کنیم که پدیده ای را پدید آوریم، یک دستور است و بس؛ و دیگر نیازی به فرمان و دستور دیگری نیست. و در سرعت انجام گرفتن کار نیز بسان یک چشم به هم زدن انجام خواهد گرفت.

بار دیگر قرآن شریف روی سخن را به کفرگرایان و ظالمان ساخته و با توجه دادن آنان به راز سقوط و نابودی عبرت انگیز و عبرت آموز جامعه ها و نظام های بیدادپیشه پیشین می فرماید:

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنا أَشْياعَكُمْ و به یقین بدانید که ما هم مسلک های شما در جامعه های پیشین را به کیفر ظلم و کفرشان به بوته هلاکت سپردیم.

بدان دلیل در آیه، آنان را هم مسلک ها و پیروان اینان می نامد که در کفرگرایی و حق ناپذیری و دروغ انگاشتن پیام های آسمانی و مخالفت با پیامبران همانند عمل کردند.

فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ

پس آیا اینک پندپذیر و پندآموزی هست تا به خود آید و بیدار گردد و از آنچه جامعه های ستمکار دست یازیدند و ثمره شوم آن را دیدند دوری گزینند؟

و هشدار می دهد که:

وَ كُلُّ شَيْ ءٍ فَعَلُوهُ فِي الزُّبُرِ

چنان نیست که آنچه آنان

انجام دادنـد نـابود شـده باشـد، نه، بلکه هر کـاری را که آنـان انجام دادنـد، نیک یا بـد، زشت یا زیبا در کارنامه شان به ثبت رسیده و محفوظ است.

به بـاور «جبـایی» منظور این است که: و هر کـاری را که آنـان انجام داده انـد در کتـاب و پرونـده ای که فرشـتگان نوشـته اند محفوظ و موجود است و این حقیقت تکاندهنده، هشداری است که هیچ عملکردی از آن فرشتگان پوشیده نخواهد بود.

امّا به باور پاره ای منظور این است که: همه کارهای آنان در لوح محفوظ به صورت اجمال به حسابشان نوشته شده است.

و در ادامه آیات می افزاید:

وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ

و هر عملکرد کوچک و بزرگی نگارش یافته است.

به باور گروهی منظور این است که: و هر کار کوچک و بزرگی را انجام دادند و از پیش فرستادند، نوشته می شود.

امّا از دیـدگاه پاره ای منظور این است که: هر موضوع کوچک و بزرگی از رزق و روزی ها و سـرآمدها و مرگ و زنـدگی و نظیر آن ها، همه و همه در لوح محفوظ به ثبت رسیده است.

امّا سـرنوشت پرواپیشگان پس از ترسیم عملکرد زشت و ظالمانه کفرگرایان و ظالمان و ثمره شوم آن، اینک در بیان سرنوشت شادی آفرین و نویدبخش مردم باایمان و شایسته کردار می فرماید:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ

به یقین پرواپیشـگان در بـاغ هـا و بوسـتان هـا و در کنار نهرهای زیبا و پرطراوت بهشت از انواع نعمت ها و موهبت ها - از آن جمله آب گوارا و شراب پاک و عسل و... - بهره ورند!

واژه «نهر» اسم جنس است و در معنا به مفهوم «انهار» آمده و این

به خاطر هماهنگی با آیات دیگر است.

و در آخرین آیه مورد بحث که پایان بخش این سوره مبارکه است می افزاید:

فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ مردم با تقوا و شایسته کردار در سرای آخرت در جایگاه پرشکوه صدق و راستی، که بیهودگی در آنجا راه ندارد و دروغ به کسی بسته نمی شود، جای خوش می کنند.

به باور پاره ای این وصف از آن جایگاه و از آن سرا به خاطر شایستگی و شکوه آنجاست.

امّا به باور پاره ای دیگر، به خاطر تداوم نعمت و پایندگی و موهبت هاست.

و از دیدگاه برخی، به خاطر آن است که وعده خدا به شایستگان راست است و با چشم می بینند.

عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ

و در پیشگاه فرمانروایی پراقتدار که خدای هستی و پدیدآورنده دنیا و آخرت است، خواهند بود.

همو که ناتوانی و نیاز به بارگاه او راه ندارد و بی نیاز و تواناست.

گفتنی است که در اینجا منظور از «قرب» و نزدیکی قرب معنوی است و نه مکانی.

پرتوی از سوره مبارکه از سوره مبارکه قمر و آیات گران قدر و روشنگر آن نیز گذشتیم و اینک به خواست فرو فرستنده قرآن در آستانه سوره دیگری ایستاده ایم. در آیات ارجمندی که از کنارشان عبور کردیم، از جمله با این درس ها روبه رو شدیم و جان را با این معارف بلند و مفاهیم انسان پرور و روح بخش عطرآگین ساختیم:

با معارف و مفاهیمی چون رخدادهای تکانده در آستانه رستاخیز،

رویداد شگفت انگیز «شق القمر»،

روز سر بر آوردن از گورها،

فرازی از سرگذشت قوم نوح،

با این همه پند و اندرز، آیا پندپذیری هست؟

پرتوی از سرگذشت ثمودیان،

سند درستی

دعوت صالح،

سرنوشت جامعه لوط و کیفر تبهکاری آن،

واکنش فرعونیان در برابر دعوت آسمانی موسی و هارون،

معجزه های نه گانه آن دو پیامبر بزرگ،

هشدار به ستمکاران عصر رسالت،

فرجام عبرت انگیز سیاهکاران و خودکامگان تاریخ،

فرجام خوش مردم پرواپیشه و اصلاح طلب،

و ده ها نکته ظریف و انسان سازی که گذشت.

تفسیر اطیب البیان

سوره قمر ، غرض سوره : انذار و ترساندن منکران ، بیان عاقبت مکذبان و ذکر بشارت عظیم برای اهل تقوا.

(۱) (اقتربت الساعه و انشق القمر): (قیامت بسیار نزدیک شد و ماه دو نیم گشت).

(۲) (و ان یروا ایه یعرضوا ویقولوا سحر مستمر): (ولی آنها هر آیتی را ببینند‌اعراض می کنند و می گویند سحری پی در پی و مداوم است).

(۳) (و کذبوا واتبعوا اهواء هم و کل امر مستقر): (و تکذیب کردند و ازتمایلاتشان پیروی نمودند، و هر امری در جای خود مستقر خواهد شد).

(۴) (ولقد جاءهم من الانباء ما فیه مزدجر): (و به تحقیق از اخباری که آنها راهشدار و بیم می داد برایشان آمده بود).

(۵) (حکمه بالغه فما تغن النذر): (این قرآن حکمت های رسای الهی است ، اما این هشدارها سودی نداشت)می فرماید قیامت برای هر دو گروه مؤمن و کافر بسیار نزدیک شد و ماه به دو نیم گشت ، در این آیه به معجزه شق القمر اشاره شده که خداوند به دست رسولخدا ص قبل از هجرت ، به دنبال پیشنهاد مشرکین آن را جاری نمود. اما این مشرکین حتی بادیدن چنین معجزه ای به جای آنکه ایمان بیاورند، به سبب روحیه سرکش و مستکبرشان گفتند: این هم جادویی پشت سر هم و پی در

پی است واصولا هر معجزه ای که ببینندهمین عکس العمل را نشان می دهند. و رسولخدا ص و آیات او را تکذیب می کنند وبدون هیچ علمی از تمایلات نفسانی خود پیروی می نمایند، اما همه امور در محل ومجرای صحیح خود قرار خواهد گرفت ، یعنی به زودی حق و باطل از هم جدا شده ومصادیق آن بارز و آشکار خواهد شد. و به تحقیق از هلاکت امتهای سابقه یا از قیامت برای آنها اخباری پنددهنده و عبرت آموز، آمده است که می بایست بواسطه آنها انذارمی شدند و دست از تکذیب برمی داشتند. و این قرآن ، یا آنچه بسوی آن دعوت می کند،حکمتی کامل و بالغ است اما این مشرکان آن را تکذیب کردند، در نتیجه از این انذارهابهره مند نشدند و منذرین سودی به حالشان نداشتند. لذا آیات و معجزات تنها برای افرادمؤمن مفید و سودبخش است اما کافرانی که قلبهایشان منکر و معاند است از آنها بهره ای نمی برند.

(۶) (فتول عنهم یوم یدع الداع الی شی ء نکر): (پس از آنها روی بگردان ، که ایشان منتظر روزی هستند که داعیان ، مردم را به سوی چیزی ناگوار و ناشناخته فرامی خوانند)

(۷) (خشعا ابصارهم یخرجون من الاجداث کانهم جراد منتشر): (در حالیکه ازشدت شرم و خشوع دیدگان خود را پایین انداخته و از گورها بیرون می آیند و همچون ملخهای پخش شده به هر سو می دوند)

(۸) (مهطعین الی الداع یقول الکافرون هذا یوم عسر): (در حالیکه به سرعت به سوی دعوت کننده می شتابند، در آن روز کافران می گویند،این روزی بسیار سخت است)خطاب به رسولخدا ص

می فرمایـد: حال که آیات و معجزات و حکمتهای بالغه سودی به حال افراد مکـذب پیرو هوای نفس ندارد، پس تو در دعوت ایشـان خودرا به تعب نیفکن و از آنهـا روی بگردان ، چون اینهـا در دنیـا که عاقبتشـان هلاـکت است و درآخرت هم ، در آن روزی که دعوت کننده حق مردم را به سوی چیزی ناشناخته و دشوارو غیرقابل تصور دعوت می کند، تا میان آنها داوری شود و پـاداش یـا کیفر ببیننـد، حال وروزشان چنین است که با دیـدگانی فروافکنـده از فرط شـرم و ذلت از قبرها بیرون می آینـد،و مانند ملخهایی در جهات مختلف پراکنده و پخش می شوند. و با سـرعت بسوی صاحب دعوت می دوند، تا دعوتش را اجابت کننـد و کافران می گوینـد: امروز روزی بس دشوار و سـخت است . مراد از (داعی) احتمالا خـدای متعال است چون در جای دیگرمی فرماید: (یوم یدعوکم فتسـتجیبون بحمده روزی که خدا شـما را دعوت می کند وشـما او را با حمد و سـتایش اجابت می کنید)

(۹) (کـذبت قبلهم قوم نوح فکـذبوا عبـدنا و قالوا مجنون و ازدجر): (قبل از اینهاهم قوم نوح به تکذیب پرداختند و بنده ما نوح را تکذیب کردند و گفتند: او جن زده شده و آسیب و مضرت دیده است)

(۱۰) (فدعا ربه انی مغلوب فانتصر): (پس او پروردگارش را خواندو عرضه داشت : پروردگارا من مغلوب و شکست خورده ام پس مرا یاری کن)

(۱۱) (ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر): (در نتیجه ما درهای آسمان را به بارانی سیل آسا بگشودیم)

(۱۲) (و فجرنا الارض عیونا فالتقی الماء علی امر قد قدر):

(و چشمه های زمین رابشکافتیم ، و این دو آب آسمان و زمین به منظور اجرای فرمانی رانده شده ، با یکدیگرپیوستند)

(۱۳) (و حملناه علی ذات الواح و دسر): (و ما نوح را بر مرکبی که از تخته و میخ بود سوار کردیم)

(۱۴) (تجری باعیننا جزاء لمن کان کفر): (که آن کشتی زیر نظر ما به حرکت آمدو بقیه به جزای یک عمر کفر خود، غرق شدند)

(۱۵) (ولقد ترکناها ایه فهل من مدکر): (و به تحقیق ما آن کشتی را حفظ کرده وباقی گذاشتیم تا آیتی باشد، پس آیا عبرت گیرنده ای هست ؟)

(۱۶) (فکیف کان عذابی و نذر): (پس عذاب و انذار من چگونه بود؟)می فرماید قبل از این قوم مشرک هم قوم نوح پیامبران را تکذیب کردند، پس بنده مانوح را نسبت به دروغ دادند و گفتند: او در اثر جن زدگی ، آسیب دیده و این سخنان رامی گوید، پس او هم به تنگ آمد و دست به دعا برداشت و گفت : پروردگارا من از ظلم وقهر و زورگویی اینها مغلوب شده ام ، پس تو از ایشان انتقام بگیر و مرا یاری کن و این کلام در حکم نفرین آن قوم بود.و خداوند هم درهای آسمان را با آبی سیل آسا گشود، یعنی در اجابت دعای نوح بارانی شدید و سیل آسا باریدن گرفت و خداوند زمین را هم شکافت تا چشمه های آن فوران نماید و از تمام شکافهای زمین آب جوشیدن گرفت و در نتیجه آب آسمان و زمین بهم متصل شدند و در محقق نمودن امری که مقدر شده بود، دست به دست هم دادند، یعنی

اسباب وقوع طوفان عالمگیر و هلاکت کافران را فراهم کردند.در ادامه می فرماید: ما نوح را بر کشتی که از تخته و میخ ساخته شده بود سوار کردیم و آن کشتی زیر نظر ما و تحت مراقبت ما به حرکت درآمد. و این کشتی در عین اینکه سبب نجات مؤمنان بود کیفر کسانی که کفر ورزیدند نیز بود و جزائی بود در برابر یک عمر کفرورزی آنها، و در نتیجه طوفان احدی از کفار بر روی زمین باقی نماند.همچنانکه نوح در دعای خود عرض کرد (رب لاتذر علی الارض من الکافرین دیارا(۹۳)پروردگارا€احدی از کافران را در روی زمین باقی مگذار)در ادامه می فرماید: سوگند می خورم که ما آن کشتی را حفظ کردیم و نگه داشتیم (۹۴)تا آیتی باشد برای قرون آتی ، تا مردم از آن عبرت بگیرند و بفهمند که دعوت الهی حق است و عذاب او شدید و مهلک است ، ولی آیا عبرت گیرنده ای هست که این مطالب ومعانی را متذکر شود و از آنها پند بگیرد؟ البته بعضی مفسران ضمیر در (ترکناها) را به قصه نوح بازگردانده اند و آیه را چنین معنا کرده اند: که ما این قصه را باقی گذاشتیم تاخاطره نوح باعث عبرت مردم شود.(۹۵)و در آخر با استفهامی هراس انگیز، به منظور بیم یافتن و انذار مردم و مسجل کردن صدق انذار و شدت عذاب الهی می فرماید: پس عذاب من و انذارهای من چگونه بود؟یعنی شما مکذبان این امت نیز عبرت بگیرید و از عذاب الهی بیمناک باشید، چون آنهاهم به سبب خطا و تکذیبشان مستحق هلاکت شدند. همچنانکه فرمود (مما خطیئاتهم اغرقوا

فادخلوا نارا(۹۶) به سبب گناهانشان غرق شده و داخل آتش جهنم شدند)

(۱۷) (ولقد یسرنا القر ان للذکر فهل من مدکر): (و به تحقیق ما قرآن را برای تذکر یافتن مردم آسان کرده ایم ، پس آیا کسی هست که متذکر شود؟)یعنی ما مقاصد بلند و حقایق عالیه قرآن را که مافوق عقول و فهوم عادی است در مرحله القاء با عباراتی آسان آوردیم ، تا فهم عامه مردم آن را درک کند، و به این وسیله مردم متذکر شوند و خدای تعالی و شئون او را به یاد آورند، پس آیا پندگیرنده و متذکری هست که بوسیله قرآن متذکر شود و به خدا ایمان آورده و به دین حق که قرآن به سوی آن دعوت می کند متدین شود؟ و این کلام ، دعوت عمومی به تذکر یافتن بوسیله قرآن می باشد.

(۱۸) (کذبت عاد فکیف کان عذابی و نذر): (قوم عاد پیامبر خود را تکذیب کرد،پس عذاب و انذار من چگونه بود؟)

(۱۹) (انا ارسلنا علیهم ریحا صرصرا فی یوم نحس مستمر): (همانا ما بادی سخت طوفانی را در روزی نحس پی در پی بر آنان گسیل داشتیم)

(۲۰) (تنزع الناس کانهم اعجاز نخل منقعر): (بادی که مردم را مانند نخلی که ازریشه درآید از زمین برکند)

(۲۱) (فکیف کان عذابی و نذر): (پس بنگرید که عذاب و انذار من چگونه بود؟)

(۲۲) (ولقد یسرنا القر ان للذکر فهل من مدکر): (و به تحقیق ما قرآن را برای تذکر آسان کرده ایم ، آیا کسی هست که متذکر شود؟)در این آیات به مسأله هلاکت قوم عاد می پردازد که پیامبرشان حضرت هود ع وسایر انبیاء را تکذیب کردند

و آنگاه در مقام هول انگیزی و بیان کیفیت عذاب می فرماید: عذاب و انذار من چگونه بود؟ و سپس به توضیح آن عذاب می پردازد ومی فرماید: ما بادی سخت و تند را در روزی شوم که نحوست آن نسبت به ایشان مستمرو همیشگی بود، بسوی آنها فرستادیم و علت استمرار نحوست آن روز برای ایشان این بود که دیگر بعد از آن ، امید خیر و نجاتی برای آنها نبود. و در توصیف عملکرد آن بادمی فرماید: آن باد قوم عاد را که مردمی قوی هیکل بودند درست مانند تنه های درخت خرما که ریشه کن شده باشند از زمین برمی کند و مجددا برای ایجاد هول و هراس و انذارمی فرماید: پس عذاب و انذار من چگونه بود؟ و در آخر می فرماید: ما قرآن را برای تذکر مردم آسان کرده ایم ، پس آیا کسی هست که متذکرشود؟

(۲۳) (کذبت ثمود بالنذر): (ثمود هم پیامبران را تکذیب کردند)

(۲۴) (فقالوا ابشرا منا واحدا نتبعه انا اذا لفی ضلال وسعر): (گفتند: آیا از یک بشر که از خود ماست ، پیروی کنیم ؟ در این صورت خیلی گمراه و دیوانه ایم)

(۲۵) (ءالقی الذکر علیه من بیننا بل هو کذاب اشر): (آیا از بین همه ما ذکر بر اونازل شده ؟ بلکه او دروغگویی جاه طلب است)

(۲۶) (سیعلمون غدا من الکذاب الاشر): (به زودی خواهند فهمید که دروغ پرداز و جاه طلب کیست ؟)

(۲۷) (انا مرسلوا الناقه فتنه لهم فارتقبهم و اصطبر): (ما ماده شتر را برای آزمایش آنها می فرستیم ، پس صبر کن و منتظر باش)

(۲۸) (و نبئهم ان الماء

قسمه بینهم کل شرب محتضر): (و به آنها خبر بده که آب محل بین ایشان و شتر تقسیم می شود، هر روز صاحب قسمت حاضر شود)

(۲۹) (فنادوا صاحبهم فتعاطی فعقر): (مردم داوطلب کشتن شتر را صدا زدند و اومتصدی کشتن آن شد)

(۳۰) (فکیف کان عذابی ونذر): (پس ببین که عذاب و انذار من چگونه بود)

(۳۱) (انا ارسلنا علیهم صیحه واحده فکانوا کهشیم المحتظر): (همانا ما فقط یک صیحه بر آنان فرستادیم پس همگی چون هیزم انباشته شدند)

(۳۲) (ولقد یسرنا القر ان للذکر فهل من مدکر): (و به تحقیق ما این قرآن را برای تذکر، آسان نمودیم ، پس آیا تذکر یابنده ای هست ؟)در این آیات به ماجرای قوم ثمود می پردازد، می فرماید: قوم ثمود انذار پیامبرشان صالح ع و یا همه منذران و انبیاء را تکذیب کردند چون رسالت همه انبیاء واحد است و تکذیب یک پیامبر در حکم تکذیب همه انبیاست و گفتند: آیا ما از بشری از نوع خود ما که یک نفر است و نیرو و جمعیتی هم ندارد، پیروی کنیم ؟ اگر ما اینکار رابکنیم ، خیلی بیچاره هستیم و به ضلالتی عجیب و جنونی غریب دچار شده ایم . و آیا ازمیان همه ما وحی تنها بر او نازل شده و او به این امتیاز تخصیص یافته (در حالیکه اگروحی بر یک بشر جایز باشد، هر آینه باید بر همه ما هم نازل شود)، نه چنین نیست ، بلکه او فردی دروغ پرداز و پرافاده است که می خواهد بر ما تکبر کند.آن وقت خدای متعال خطاب به صالح ع می فرماید: اینها به زودی وقتی

که عذاب بر ایشان نازل شود، خواهند فهمید که دروغگو و جاه طلب آنها هستند یا تو ؟€چون مامی خواهیم به طریقه اعجاز و به عنوان امتحان ایشان ، ماده شتری را که درخواست کرده اند، بفرستیم ، پس تو ایشان را در حال انتظار نگه دار و بر آزار و اذیت آنها صبر وخویشتنداری کن و به ایشان خبر ده که بعد از آنکه ما ناقه را فرستادیم ، آب بین آنها وبین ناقه تقسیم شده است و هر یک باید از سهم خودش بهره بگیرد و در موقع مناسب برسر آب حاضر شود. پس مردم همان شخصی را که ناقه را کشت صدا زدند و او دست بکار شد و ناقه را پی کرد و کشت . پس بنگر که عذاب و انذار من چگونه بود؟ ما به جهت همین عمل و کفران ایشان ، فقط یک صیحه آسمانی بر آنها فرو فرستادیم وهمگی مانند چوب خشک روی هم ریختند و هر آینه ما قرآن را برای تذکر مردم ،آسان و قابل فهم کردیم ، پس آیا پندگیرنده ای هست

(۳۳) (کذبت قوم لوط بالنذر): (قوم لوط نیز انذار را تکذیب کردند)

(۳۴) (انا ارسلنا علیهم حاصبا الا ال لوط نجیناهم بسحر): (و بدرستی ما بادی سنگ آور بر آنها فرستادیم و بجز خاندان لوط که آنها را در سحر نجات دادیم همه راهلاک کردیم)

(۳۵) (نعمه من عندنا کذلک نجزی من شکر): (نجات آنها نعمتی از ناحیه ما بودتا همه بدانند که ما بندگان شکرگزار را اینچنین جزا می دهیم)

(۳۶) (ولقد انذرهم بطشتنا فتماروا بالنذر): (با اینکه لوط آنها را از

عذاب ما انذارکرده بود، ولی در جدال خود اصرار می ورزیدند)

(۳۷) (ولقد راودوه عن ضیفه فطمسنا اعینهم فذوقوا عذابی ونذر): (و نسبت به میهمانان او قصد سوء کردند، ما چشمانشان را کور کردیم و گفتیم : بچشید عذاب وانذار مرا)

(۳۸) (ولقد صبحهم بکره عذاب مستقر): (سرانجام صبحگاهان عذابی برقرار برآنها نازل شد)

(۳۹) (فذوقوا عذابی ونذر): (و گفتیم بچشید عذاب و انذار مرا)

(۴۰) (ولقد یسرنا القران للذکر فهل من مدکر): (و ما قرآن را برای تذکر آسان کرده ایم ، پس آیا کسی هست که متذکر شود؟)در این آیات به ماجرای قوم لوط می پردازد که چگونه انبیاء را تکذیب کردند و درشرح عذاب آنها می فرماید: ما بادی سنگ آور بر آنها فرستادیم ولیکن لوط وخانواده اش را در هنگام سحر از مهلکه نجات دادیم و نجات ایشان نعمتی از ناحیه مابود، چون آنها نسبت به ما شاکر بودند و جزای شاکران در نزد ما، نجات است .و به تحقیق لوط قومش را انذار نمود و آنها را از شدت عمل ما زنهار داد، ولی آنها بااو و انذارش مجادله کردند و با نهایت بی شرمی نسبت به میهمانان لوط که ملائکه الهی بودند، قصد سوء نمودند و از او خواستند تا آنها را تسلیم ایشان کند، اما ما دیدگان آنهارا محو کردیم ، همانطور که آنها طریقه فطرت را محو و نابود کرده بودند و عذاب ماآنها را در برگرفت و به ایشان گفتیم : بچشید عذاب و انذار مرا. و در هنگام صبحگاه عذاب الهی بر آنها واقع شد و از ایشان دست برنداشت تا هلاکشان نمود. پس بنگرید که عذاب و انذار

من چگونه بود؟ و به تحقیق ما قرآن را برای عبرت مردم آسان کرده ایم ،پس آیا عبرت گیرنده ای هست ؟

(۴۱) (ولقد جاء ال فرعون النذر): (و به تحقیق به نزد آل فرعون نیز بیم رسان آمد)

(۴۲) (کذبوا بایاتنا کلها فاخذناهم اخذ عزیز مقتدر): (اما همه آیات ما راتکذیب کردند پس ما آنها را گرفتیم همچون شخصی قدرتمند و توانا)می فرماید آل فرعون نیز انذار شدند، اما پیامبران را تکذیب کردند و همه آیات آشکار و معجزات ما را انکار نمودند، ما هم آنها را گرفتیم و مؤاخذه کردیم ، گرفتن سلطانی عزیز که مغلوب نمی شود و مقتدری که قدرت مطلقه دارد.

(۴۳) (اکفارکم خیر من اولئکم ام لکم براءه فی الزبر): (آیا کفار شما بهتر از آن کفارند؟ و یا برای شما برائتی در کتب آسمانی آمده ؟)

(۴۴) (ام یقولون نحن جمیع منتصر): (و یا می گویند: چون در کفر خود اتحادداریم ، از هر کس بخواهد عذابمان کند انتقام می گیریم)

(۴۵) (سیهزم الجمع ویولون الدبر): (ولی این جمع متحد به زودی در جنگی شکست می خورند و پا به فرار می گذارند)ظاهرا خطاب به قوم رسولخدا ص می فرماید آیا کفار شما از حیث بهره دنیوی یاسجایای اخلاقی بهتر از کفار امتهای گذشته هستند که بواسطه آن دچار عذاب نشوند؟و یا شاید در کتب آسمانی از ناحیه خدا سندی نوشته شده که آنها ایمن از عذاب وبازخواست هستند؟ که چنین کفر می ورزند و هر جرمی را مرتکب می شوند.و شاید این کفار می گویند ما مردمی مجتمع و متحد بر کفر هستیم و از هر کسی که بخواهد به ما

صدمه ای وارد آورد، انتقام می گیریم و یا یکدیگر را یاری می کنیم وشکست نمی خوریم ؟ و درواقع می خواهد بفرماید: شاید اینها از جمعیت و قوت خود به شگفت آمده اند و خود را هلاک ناپذیر می شمارند؟ همین جمعیتی که به آن می بالند به زودی شکست خورده و عقبگرد می کنند و پا به فرار می گذارند، یعنی در این آیه شکست کفار در جنگی که خودشان به راه می اندازند، پیشگویی شده و این پیشگویی در جنگ بدر واقع شد.

(۴۶) (بل الساعه موعدهم والساعه ادهی وامر): (بلکه قیامت موعدشان است ،و قیامت بلائی بس عظیم تر و تلختر است)

(۴۷) (ان المجرمین فی ضلال وسعر): (همانا گنه کاران در گمراهی و در آتش افروخته قرار دارند)

(۴۸) (یوم یسحبون فی النار علی وجوههم ذوقوامس سقر): (روزی که به سوی آتش بر رویشان کشیده می شوندو به آنها گفته می شود بچشید حرارت دوزخ را)در آیه آنها را به عذاب اخروی تهدید می کند که به زودی در قیامت بلایی عظیمتر وتلخ تر از شکست دنیوی بر سرشان خواهد آمد.در تعلیل آیه سابق می فرماید علت اینکه عذاب دنیوی آنهاعظیمتر و سختتر است این است که اینها مجرمند و مجرمان از نظر جایگاه و موطن سعادت ، در ضلالتند و آن رانمی یابند و در عوض ، در آتشی شعله ور قرار دارند.این جریان در روزی صورت می گیرد که با صورت در آتش کشیده می شوند وآنوقت به آنها گفته می شود: بچشید آنچه را که جهنم با حرارت و عذابش به شمامی دهد.

(۴۹) (انا کل شی ء خلقناه بقدر):

(ما هر چیزی را با اندازه گیری قبلی آفریدیم)

(۵۰) (وما امرنا الا واحده کلمح بالبصر): (و امر ما تنها یکی است ، آن هم به سرعت چشم گرداندن است)یعنی ما هر چیزی را با مصاحبت (قدر) و توأم با اندازه گیری خلق کردیم .(قدر) هر چیز عبارتست از مقدار و حدی که از آن تجاوز نمی کند، نه از جهت زیادی و نه کمی و نه از هیچ جهت دیگر و در این آیه در تعلیل آیه سابق می فرماید:اینکه ما کیفر مجرمین را در قیامت آتش سوزان قرار داده ایم ، به علت اینست که ما هرچیزی را به قدر آفریده ایم و من جمله انسان را به گونه ای خلق کرده ایم و قدر آنها را به این ترتیب مقدر کرده ایم که ایشان را با دعوت انبیاء بسوی عبادت خود فرابخوانیم ، که سعادت دنیا و کمال سعادت آخرتشان در آنست ، و هرکس که این دعوت را رد کند ومرتکب جرم شود در ضلالت و آتش قرار گیرد. پس از کمال تدبیر الهی ، پاداش دادن نیکوکار و عقوبت کردن گناهکار است . (و این نوع تعلیل مصادره به مطلوب نیست ،چون افعال خدا مانند افعال ما نیست که تابع قواعد کلی و ضوابط عمومی باشد که ازوجود خارجی انتزاع می شود، بلکه افعال خدا عین وجود خارجی است و اصول وضوابط کلی عقلی از فعل او اخذ می گردد. نه اینکه آن ضوابط حاکم بر فعل خدا وجلوتر از آن باشد. بنابراین هر تعلیلی که در کلام خدای متعال درباره فعلی از افعال اوصورت می گیرد یا از

راه غایت و نتیجه عاید به مردم است ، یا از طریق یکی از اسماء وصفات خدای متعال و یا از طریق فعلی از افعال خدا که از فعل مورد نظر عمومی تر وکلی تر است ، به عبارت دیگر علتی که قرآن افعال خدا را با آن تعلیل می کند علت درمقام اثبات است ، نه در مقام ثبوت).در ادامه می فرماید: امر ما واحد است و تکرار نمی خواهد درست مانند یک نظرکردن ، به این معنا که وقتی خدا تحقق و هستی چیزی را اراده کند، هست شدن آن احتیاجی به تکرار امر ندارد، بلکه به مجرد القاء کلمه (کن) متعلق آن بوجود می آید.آنهم به فوریت و بدون درنگ بطوریکه احتیاجی به زمان و مکان و حرکت ندارد چون همه آنها بوسیله همان امر موجود شده اند.و این آیه اگرچه فی نفسه حقیقتی عمومی است اما در خصوص سیاق که مربوط به تهدید کفار به عذاب است ، باید آن را چنین معنا کرد: که برای قیام قیامت ، یک امر خداکفایت می کند و به محض اینکه خدای تعالی اراده کند، همه خلائق مبعوث می شوند وقیامت واقع می گردد.

(۵۱) (ولقد اهلکنا اشیاعکم فهل من مدکر): (و به تحقیق ما امثال شما را هلاک کردیم ، باز هم کسی نیست که متذکر شود؟)

(۵۲) (و کل شی ء فعلوه فی الزبر): (و هر چیزی که انجام داده اند در نامه ها ضبطشده است)

(۵۳) (و کل صغیر و کبیر مستطر): (و هر کوچک و بزرگی در آن نوشته شده)در مقام تعلیل عذاب کفار فعلی می فرماید: ما امثال

و هم مسلکان شما از امتهای گذشته را که انذار شدند نیز هلاک کردیم و به عذاب دنیوی مبتلا نمودیم وبه زودی عذاب آخرت را نیز خواهند دید، چون همه اعمال کوچک و بزرگشان نوشته شده و درنامه های محفوظ نزد ما ضبط گردیده ، به زودی بر طبق آن نوشته ها (یعنی نامه اعمال)به حساب آنها می رسیم و مطابق آنچه کرده اند جزایشان می دهیم .

(۵۴) (ان المتقین فی جنات و نهر): (همانا اهل تقوا در بهشتها و چشمه سارهایند)

(۵۵) (فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر): (در جایگاهی نیکو و تخلف ناپذیر، درجوار مالکی قدرتمند)این آیات در مقام بشارت به اهل تقواست ، می فرماید: پرهیزگاران در بهشتی عظیم الشأن و وصف ناپذیر و در چشمه سارها و یا در وسعت و فراخی هستند و درجایگاه و مجلسی واقعند که متناسب با صدق عمل و ایمانشان است و در نعمتی بدون نقمت و سروری بدون غم و بقایی بدون فنا قرار دارند، و یا این وعده های آنها صدق وتخلف ناپذیر است و آنها در جوار مالکی صاحب قدرت و عظیم که همان خدای سبحان است می باشند.

تفسیر نور

در تفاسیر و کتب حدیثی شیعه و سنّی مسأله ی شکافته شدن ماه مطرح شده است. بر اساس روایات، پیشنهاد شکافته شدن ماه از سوی کفّار به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به خاطر آن بود که می گفتند: سحر و جادو در آسمان ها اثر ندارد و اگر ماه شکافته شد، کار محمّد صی الله علیه وآله قطعاً معجزه است.

جدا شدن کرات منظومه ی شمسی از خورشید یا سنگ های آسمانی از ستارگان، نشانه ی امکان شکافتن

ماه است.

جالب این که شکافته شدن ماه، در دل شب و بدون تبلیغات قبلی بود و اکثر مردم خواب بودند. مسافران مکّه و شام در مسیر جادّه و حتّی مردم هندوستان شکافته شدن ماه را دیدند و در بعضی آثار باستانی هند نوشته شده که تاریخ اتمام این بنا زمانی بود که ماه دو نیم شد.2>

۱- قیامت نزدیک و حتمی الوقوع است و از عمر دنیا چیزی باقی نمانده است. پس برای آخرت زاد و توشه بردارید و غافل نباشید. «اقتربت الساعه»

۲- قیامت، لحظه ای بس حساس و مهم است. «اقتربت الساعه» (سوره بدون مقدّمه، سخن از قیامت می کند، نظیر کسی که بی مقدّمه می گوید زلزله، زلزله).

۳- در گفتگو با سنگدلانِ غافل، نسبت به قیامت هشدار دهید. «اقتربت الساعه» (چنانکه در سوره ی انبیاء می خوانیم: «اقتربت الناس حسابهم و هم فی غفله»)

۴- کرات آسمانی قابل تغییر و شکافتن هستند. «وانشق القمر»

۵ - شقّ القمر از معجزات ویژه پیامبر صلی الله علیه وآله و نشانه ی نزدیکی امّت اسلام با قیامت است. «اقتربت الساعه وانشق القمر»

۶- پیامبر معجزات بسیاری داشت و کافران همه را سحر می پنداشتند. «سحرٌ مستمر»

۷- شیوه ی افراد لجوج، اعراض است. «ان یروا یعرضوا...»

۸ - ریشه ی اعراض از حق و تکذیب دین، پیروی از هوای نفس است. «یعرضوا... کذبوا... اتّبعوا اهواءهم»

۹- «پایان شب سیه سفید است». بالاخره حق، مستقرّ و پا برجاخواهد شد. «کلّ امر مستقر» «مزدجر» از «زجر» به معنای طرد و منع است، یعنی خبرهایی از قیامت که می تواند مانع ارتکاب گناه گردد. «نُکُر» به معنای امری ناشناخته و ناخوشایند است. ۱- مصلحان و مبلّغان، باید از تاریخ گذشتگان آگاه باشند. «جاءهم من الانباء»

۲- تاریخ

می تواند وسیله ی هوشیاری و بیداری و بازدارنده ی انسان از گناه باشد. «من الانباء ما فیه مُزدَجر»

۳- اخبار قیامت در قرآن، می تواند وسیله دور شدن انسان از کفر و گناه باشد. «اقتربت الساعه... الانباء ما فیه مزدجر»

۴- تاریخ، حکمت آموز است. «جاءهم من الانباء... حکمه بالغه»

۵ - خداوند اتمام حجّت می کند. «حکمه بالغه» ولی مردم هشدارها را نادیده می گیرند. «فما تغن النذر»

۶- اگر در انسان هوس ها حاکم باشد، نه تبلیغ مستقیم مؤثر است و نه تبلیغ غیر مستقیم. «و اتبعّوا اهوائهم... جائهم من الانباء ما فیه مزدجر... فما تغن النذر»

۷- مربّی حکیم، هشدارهای خود را در لابلای داستان های صحیح بیان می کند. «انباء، حکمه، النذر»

۸ - پیام های قرآن، معقول و شناختنی است، نه دور از حیطه ی درک بشر. «حکمه بالغه»

۹- تأثیر نکردن تبلیغات دینی پیامبران در مردم، نشانه ی بد بودن مبلّغ یا ضعیف بودن مطلب نیست. «حکمه بالغه فما تغن النذر»

۱۰- دلسوزی و مسئولیّت، حدّی دارد. (بعد از نقل بیان حکمت و هشدارهای پی در پی، باید اعراض کرد). «فتولّ عنهم»

سعدی گوید:

زمین شوره سنبل بر نیاردد‌ر آن تخم عمل ضایع مگردان

۱۱- در قیامت، منادیانی هستند که مردم را به بهشت و دوزخ دعوت می کنند. «یدع الداع»

۱۲- مسایل قیامت برای انسان، ناخوشایند و ناشناخته است. «شی ء نُکُر» «اجداث» جمع «جَدَث» به معنای قبر است.

فرو افتادن چشم، یا از شدّت ترس است و یا شدّتِ شرمساری که موجب خشوع می شود.

تشبیه مجرمان در قیامت به ملخ های پراکنده بیانگر سردرگمی و حیرت زدگی آنان به هنگام خروج از قبرهاست. ۱- حالات روحی در جسم اثر می گذارد. «خشّعا ابصارهم»

۲- معاد، جسمانی است. «یخرجون من الاجداث»

۳- بهترینِ مثال ها، ملموس ترین آن هاست. «کانهم جراد منتشر»

«مُهطعین» از «اهطاع» به معنای کشیدن سر به طرف بالا از روی نگرانی یا خیره نگاه کردن و یا به سرعت دویدن است.

کافران با انواع سختی ها در قیامت مواجه اند از جمله:

سختی ناتوانی سختی طولانی بودن مدّت

سختی تشنگی و گرسنگی سختی هم جواران نا اهل

سختی رسوایی سختی حسرت ها

سختی حساب و کتاب سختی تحقیرها

سختی نداشتن شفیع سختی جدا شدن از خوبان

سختی نداشتن زاد و توشه سختی شکایات دیگران

در حالی که بر اهل ایمان، در آن روز نه خوفی است و نه حزنی. «لا خوف علیهم ولا هم یحزنون» ۱- شتاب مردم در خروج از قبرها، برای اجابت منادی قیامت است. «مهطعین الی الداع»

۲- حضور در عرصه ی قیامت، از طریق ندا و دعوت خواهد بود. «الی الداع»

۳- قیامت، برای کفّار سخت است نه مؤمنان. «یوم عسر» کلمه ی «فانتصر» به جای «فانصر» آمده است، یعنی خداوندا! برای دین خودت مرا یاری کن، نصرت من نصرت راه تو است.<۵۵۴>

«منهمر» از «همر» به معنای فرو ریختن اشک و آب است.

امام باقر علیه السلام فرمود: حضرت نوح نهصد و پنجاه سال آشکار و پنهانی دعوت کرد، ولی چون مردم را سرکش دید گفت: «ربّ انّی مغلوب»<۵۵۵>

در تمام قرآن یک بار کلمه ی مغلوب به کار رفته که درباره ی حضرت نوح است و در میان سلام های الهی بر انبیا نیز فقط یک سلام با جمله ی «فی العالمین» آمده که آن هم درباره ی حضرت نوح علیه السلام است. «سلام علی نوح فی العالمین»<۵۵۶> ۱- خداوند از پیامبر اسلام دلجوئی می کند که نگران نباش، سایر انبیا نیز مشکلات تو را داشته اند. «کذّبت قبلهم قوم نوح»

۲- مطالعه تاریخ گذشتگان مایه صبر و مقاومت است. «کذّبت قبلهم»

۳- آغاز

شـدن سـخن الهی درباره ی اقوام نوح و عاد و ثمود و لوط با جمله ی «کـذّبت» نشانه ی خطر تکذیب است. «کذّبت قبلهم قوم نوح...»، «کذّبت عاد... کذّبت ثمود... کذّبت قوم لوط» در آیات بعد خواهد آمد.

۴- مهم ترین ویژگی پیامبران، بندگی خداوند بود. «عبدنا»

۵ - خلافکاران، کار خود را توجیه می کنند. «کذبوا عبدنا و قالوا مجنون و ازدجر»

۶- انبیا در اوج گرفتاری به لطف الهی امیدوارند. «فدعا ربّه»

۷- مغلوب و ضعیف بودن، نشانه ی باطل بودن نیست. «انی مغلوب...»

۸ - دعای انبیا مستجاب است. «فدعا... ففتحنا ابواب السماء»

۹- قطع امید از مردم، زمینه استجابت دعا است. «انی مغلوب... ففتحنا ابواب السماء»

۱۰- عوامل طبیعی همچون یاران الهی هستند. «بماء منهمر»

۱۱- مظاهر رحمت، گاهی وسیله عـذاب می شونـد. «بماء منهمر» «دُسُر» جمع «دسار» به معنای میـخ است و «نُذُر» جمع «نذیر» است، ولی در این گونه موارد به معنای هشدار است نه هشدار دهنده.<۵۵۷>

با همه این خصوصیات، خداونـد به جای کلمه «سـفینه» و کشتی می فرماید: «الواح و دُسر» یعنی یک مشت تخته و میخ. شاید این کوچک نمائی بخاطر آن است که نجات نوح منسوب به اراده او باشد نه عظمت کشتی.

کشتی نوح دارای خصوصیاتی بود از جمله:

الف) ساخت آن به فرمان الهی بود. «اصنع الفلک»

ب) سازنده ی آن پیامبر خدا بود.

ج) محـل سـاخت کشتی، در بیابـان خشک و دور از دریا و به گفته ی روایات، مسـجد کوفه بود که این، تمسـخر کافران را به دنبال داشت.

د) از تمام نژادهای حیوان در آن سوار شدند.

ه) حرکت آن زیر نظر خدا بود. «تجری باعیننا»

و) موج هایی به اندازه ی کوه در مسیرش بود. «فی موج کالجبال»<۵۵۸>

ز) تمام مؤمنان زمین بر آن سوار شدند.

ح) تنها وسیله ی

امن و نجات بود.

در این آیه، تخته و میخ که وسیله نجات یکی از پیامبران بوده است، به عنوان آیه ی الهی معرّفی شده است، آیا قبور کسانی که خود سبب نجات بوده اند، آیه الهی نیست؟ «ذات الواح و دسر... ترکناها آیه...» ۱- جوشش چشمه ها و جریان آب ها، با اراده ی الهی است. «فجّرنا الارض عیوناً»

۲- همین که اراده ی خداوند بر کاری تعلق گرفت، آسمان و زمین همکاری می کنند. «فالتقی الماء»

۳- قهر الهی و هماهنگی عوامل طبیعی در آسمان و زمین برای عذاب، حساب و کتاب دارد. «امر قد قُدر»

۴- تخته و میخ زیاد است، لکن اراده خداست که این تخته ها و میخ ها را وسیله نجات پیامبر خود و مؤمنان قرار می دهد. «حملناه علی ذات الواح و دُسُر»

۵ - اگر ما بنده ی خالص خدا شویم، خداوند همه چیز ما را تأمین می کند. «عبدنا - فتحنا - فجّرنا - حملنا»

۶- مسیر کارهای الهی از طریق ابزارهای مادی و تلاش های انسانی است. «ذات الواح و دسر»

۷- نه فقط ساخت کشتی نوح، بلکه مسیر حرکت آن زیر نظر خداوند بوده است. (در جایی دیگر می فرماید: «اصنع الفلك باعیننا»<۵۵۹> و در اینجا می فرماید: «تجری باعیننا»)

۸ - انبیا نعمتی هستند که نباید کفران شوند و اگر کفران شدند خداوند، کافران را کیفر می دهد و به انبیا پاداش می دهد. «جزاء لمن کان کفر»

۹- همه ی کیفرها در قیامت واقع نمی شود. «جزاء لمن کان کفر»

۱۰- کشتی نوح تا زمان ظهور اسلام باقی بوده است. «ترکناها آیه»

۱۱- کشتی نوح در طول تاریخ ماندنی است. «ترکناها آیه» (چنانکه بدن فرعون در طول تاریخ نشانه است. «فالیوم ننجّیك ببدنك لتكون لمن خلفك آیه»<۵۶۰>)

۱۲- حفظ آثار باستانی که یادآور

عوامل پیشرفت یا سقوط ملت هاست، لازم است. «ترکناها آیه»

۱۳- کاری که با اراده ی الهی و به دست اولیای خـدا انجام گیرد مبارک است. (کشتی نوح در آن زمان مؤمنان را نجات داد، نسل تمام حیوانات را حفظ کرد و برای تاریخ درس و یادگار شد.) «ترکناها آیه»

۱۴- باید به آیات الهی با دقت و بصیرت نگاه کرد. «ترکناها آیه فهل من مدّکر»

۱۵- برای هدایت شدن انسان، تنها عوامل خارجی کافی نیست، روحیه ی پندپذیری لازم است. «فهل من مدّکر»

۱۶- عذاب اقوام گذشته، باید مایه ی هشدار برای آیندگان باشد. «عذابی و نذر»

۱۷- عـذاب و قهر خـدا بعـد از هشـدارهای متعدّد است. «عذابی و نذر» قرآن از ابعاد گوناگونی آسان است، از جهتِ لفظ که تلاوت آن را آسـان و در عین حال زیبا کرده است؛ محتوی که شامل داسـتان و مثال های بسـیاری است و همچنین مطابقت با فطرت بشری که پذیرش مطالب آن را آسان می کند.

این آیه در این سوره، چهار بار تکرار شده است: در آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰.

بـا اینکه قرآن آسان است، «یسّـِرنا القرآن» ولی مشابه آن را نمی توان آورد. «لئن اجتمعت الانس والجن...»<۵۶۱> ۱- وظیفه هدایتگران آسان گوئی است. «یسّرنا»

۲- قرآن، آسان است ولی سست نیست. (در چند آیه قبل خواندیم که آیات قرآن «حکمه بالغه»، یعنی سخنان محکم و استوار است. «یسّرنا القرآن»

۳- رسالت قرآن بیدارگری است. «للذکر»

۴- هر چه آسان تر بگوییم، مخاطب بیشتری خواهیم داشت. «یسّرنا... فهل من مدّکر»

۵ – هم نسبت به آیات تکوینی باید متذکّر شد «ترکناها آیه فهل من مدّکر» و هم نسبت به آیات تشریعی. «یسّرنا القرآن للذکر فهل من مُدّکر»

۶- هر کسی لیاقت بهره گیری از

قرآن را ندارد. بهره گرفتن مخصوص اهل ذکر است نه اهل غفلت. «فهل من مُدّکر»

۷- همیشه زمینه ی مناسب، شرط پذیرش نیست. گاهی همه ی شرایط فراهم است ولی انسان به خاطر هوی پرستی متذکّر نمی شود. «فهل من مُـدّکر» مراد از «یوم نحسٍ مستمر» آن است که این تندباد در چند روز پی در پی بوده است، چنانکه در سوره ی فصّلت آیه ی ۱۶ می فرماید: باد را در چند روز شوم بر آنان وزاندیم. پس مراد از «مستمر» در این آیه، یعنی روزهای پیوسته و دنباله دار. در سوره حاقّه، شماره ی این اام شوم بیان شده است: «سبع لیالٍ و ثمانیه ایام» هفت شب و هشت روز.

«منقعر» از «قعر» به معنای ریشه کن شده است. «أعجاز» جمع «عَجُز» به معنای قسمت عقب یا پایین و تنه است.

بدی یا خوبی زمان یا به خاطر حوادث خوب و بدی است که در آن ها واقع می شود و یا در جوهر زمان نحسی، یا خیری است که ما از آن خبر نداریم. ۱- قوم عاد از هلاکت قوم نوح عبرت نگرفتند. «کذبت قبلهم قوم نوح... کذبت عاد»

۲- سیمای قوم عاد، تکذیب و انکار است. «کذّبت عاد»

۳- میان انذار و عذاب رابطه است. (ابتدا انذار و اگر اثر نکرد عذاب) «فکیف کان عذابی و نذر»

۴- در تاریخ تفکّر کنید. «فکیف کان...»

۵ - نتیجه ی تکذیب، قهر الهی است. «کذّبت... عذابی»

۶- عوامل طبیعی مثل باد می توانند وسیله ی کیفر مردم باشند. «کذّبت عاد... ریحاً صرصرا»

۷- زمان ها یکسان نیستند. (بعضی مبارکند، همچون شب قدر، «لیله مبارکه» و برخی شوم و نحس.) «یوم نحسٍ»

۸ - با اراده ی خداوند باد می تواند عامل رویش باشد. «ارسلنا الریاح لواقح»<۵۶۲> و می تواند عامل

ریزش باشد. «تنزع الناس کانهم اعجاز نخل منقعر»

۹- بشر، هر که باشد، در برابر قهر الهی خسی بیش نیست. «تنزع الناس کانّهم اعجاز نخل...»

۱۰- قوم عاد، مردمی تنومند و قوی بودند. «کانهم اعجاز نخل»

۱۱- در تربیت، تکرار برخی مطالب ضروری است. جمله ی «فکیف کان عذابی و نذر» تکرار شده است.

۱۲- در نقل تاریخ، هدف اصلی (عبرت گرفتن) فراموش نشود. (بعد از بیان هر بخش، نقطه اصلی تکرار شده است) «لقد یسّرنا القرآن للذّکر فهل من مدّکرٍ» «سُعُر» هم جمع «سعیر» به معنای آتش گداخته است و هم جمع «سَعْر» به معنای جنون. «اَشِر» به کسی گفته می شود که شیفته ی خود باشد.

در آیه ی ۲۴، کفّار به انبیا می گویند: اگر ما تابع شما باشیم، در گمراهی و دوزخ یا جنون خواهیم بود! ولی در آیه ی ۴۷ می خوانیم: «ان المجرمین فی ضلال و سُعُر» تبهکاران در گمراهی و دوزخند.

قوم ثمود، از حضرت صالح خواستند که از دل کوه شتری را به عنوان معجزه خارج کند و او این کار را کرد، ولی مردم این شتر الهی را کشتند.

کفّار، در برابر پیامبران چند بهانه داشتند و می گفتند:

الف) او بشری مثل ماست.

ب) او یک نفر است.

ج) تعداد ما زیاد است و پیروی یک جمعیّت از فردی که مثل خود ماست سزاوار نیست. «ابشراً منّا واحداً نتبعه»

امّا هیچ یک از این بهانه ها منطقی نیست، زیرا:

اوّلاً: بشر بودن، نقطه ی قوّت پیامبران است تا بتوانند الگوی دیگر افراد بشر باشند.

ثانیاً: تمام انبیا یک نفر بودند و در طول تاریخ افرادی که یک تنه قیام کردند و طرح اصلاحی داشتند کم نبودند.

ثالثاً: اصل، پیروی از حق است، نه تعداد پیروان یا رهبران. ۱- کار قوم

ثمود، تکذیب های پی در پی بود. «کذبت ثمود بالنذر»

۲- کفّار در برابر پیامبران، منطق و استدلال ندارند. می گویند: چرا او پیامبر شد و ما نشدیم؟ «أبشراً منّا...»

۳- زندگی انبیا عادی بوده است. «أبشراً منّا»

۴- گاهی انسان چنان سقوط می کند که فردی معصوم را به پیامبری نمی پذیرد، «أبشر منّا...» ولی جماد بی شعور را خدا دانسته و آن را پرستش می کند.

۵ - گاهی انسان به جایی می رسد که پیروی از پیامبر معصوم را که منطق و معجزه دارد انحراف می پندارد. «انا اذاً لفی ضلال و سُعُر»

۶- ایجاد شک و تردید در میان مردم، بستر تکذیب حق است. «کذّبت... ابشراً منا... ءَاُلقی الذکر علیه»

۷- هم قرآن ذکر است «نحن نزلنا الذکر...» <۵۶۳> و هم آن چه به انبیای سابق نازل شده است. «ءَاُلقی الذکر علیه من بیننا»

۸ - کافران لجوج، پیامبر خدا را خودخواه می خواندند. «کذّاب اشر»

۹- دروغ و خودخواهی را حتّی کفّار لجوج بد می دانند. (و به همین دلیل به پیامبر نسبت دروغ و خودخواهی می دادند). «بل هو کذّاب اشر»

۱۰- مبلّغان دینی باید آمادگی شنیدن تندترین تهمت ها را داشته باشند. «بل هو کذّاب اشر»

۱۱- سخنان یاوه را پاسخ دهید. «فقالوا... سیعلمون...»

۱۲- قیامت، روز آشکار شدن حقایق و رسوا شدن کافران است. «سیعلمون غداً من الکذّاب الاشر»

۱۳- معجزات، وسیله ی آزمایش مردمند. «مرسلوا الناقه فتنه لهم»

۱۴- پیامبران، امت خود را زیر نظر دارند. «فارتقبهم»

۱۵- رهبران دینی باید صبور باشند. «و اصطبر» تقسیم آب میان مردم و شتر، یک آزمایش مهم الهی بود که مردم باید این قانون را مراعات کرده و فقط روزی که حق بهره گیری از آب را دارند سر آب حاضر شوند.

در آیه ی ۱۵۵ سوره شعراء می خوانیم که

حضرت صالح فرمود: یک روز آب قریه برای ناقه و یک روز برای شما. «لها شِربٌ و لکم شرب یوم معلوم»

«شرب» به معنای قسمت و نصیب است که در مورد سهم آب گفته می شود. «تعاطی به معنای برگرفتن چیزی یا انجام دادن کاری است که سزاوار نیست و جرأت می خواهد. چون کلمه «تعاطی در قالب تفاعل است، گویا میان قوم ثمود و قاتل شتر مبادله و تفاهمی صورت گرفته است.

«عقر» به معنای از پای درآوردن ناقه است. «هشیم» به معنای گیاه خشک و خرد شده است. «مُحتظِر» کسی است که برای چهار پایان خود گیاهان خشک را جمع آوری می کند. ۱- گاهی آب به دستور پیامبر جیره بندی می شود. «انّ الماء قسمه»

۲- افراد نااهل اگر نتوانند خود کاری انجام دهند، از کسانی که جرأت فساد دارند دعوت می کنند. «فنادَوا صاحبهم»

۳- قداست شکنی، جرأت لازم دارد. «صاحبهم فتعاطی»

۴- افراد شرور آماده ی ایجاد شر هستند و مهلت نمی دهند. «فنادوا... فعقر»

۵ - اگر از نعمتی که فرستاده شد قدردانی نکنیم «مرسلوا الناقه» عذاب، فرستاده می شود. «ارسلنا علیهم صیحةً»

۶- در نقل مطالب تاریخی قرآن، زمان و مکان و شخص مهم نیست، انگیزه و نتیجه مطرح است. (در این آیات، نه نام کسی که ناقه را کشت برده شده و نه زمان و مکان حادثه مشخص شده است).

۷- گرچه قاتل یکی بود ولی به خاطر رضایت دیگران به کار او، همه نابود شدند. «عقر... ارسلنا علیهم صیحةً»

۸ - با اراده ی خداوند یک امت با یک صیحه محو می شوند. «صیحه واحده»

۹- گاهی یک امّت به خاطر یک جسارت نابود می شوند. «فکانوا کهشیم المحتظِر» (گرفتن جان یک حیوان سبب گرفتن

جان یک امت شد).

۱۰- قهر الهی، افراد تنومند و غول پیکر را همچون گیاه خرد شده می کند. «کهشیم المحتظر»

۱۱- قرآن، بهترین و صحیح ترین تاریخ ها و عبرت ها را به راحتی در اختیار همگان قرار می دهد. «و لقد یسّرنا» «نُذُر» جمع «نذیر» هم به معنای انذار دهنده است و هم به معنای انذار، «حاصب» به معنای تندبادی است که سنگریزه ها و شن ها را حرکت می دهد. «بطش» به معنای گرفتن با قهر و قدرت است. «طمس» یعنی محو کردن و از بین بردن و «تماروا» به معنای مجادله گرفتن است.<b>به نظر می رسد کسانی که به مهمانان حضرت لوط سوء قصد داشتند، ابتدا کور شدند و سپس با زیر و رو شدن منطقه نابود گشتند. چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: همین که قوم لوط وارد خانه آن حضرت شدند، جبرئیل با اشاره آنان را کور کرد.<۵۶۴>

در ماجرای قوم لوط، چهار مرتبه کلمه ی «نذر» و سه بار کلمه ی «عذاب» مطرح شده که نشانه ی اهمیّت هشدار نسبت به عملکرد قوم لوط است. ۱- گویی خداوند به پیامبر می فرماید: نگران نباش که همواره پیامبران خدا مورد تکذیب نااهلان قرار می گرفتند. «کذّبت قوم لوط»

۲- گرچه هر یک از قوم عاد و ثمود و لوط و نوح ویژگی هایی داشتند ولی همه ی آنان در تکذیب پیامبرشان مشترک بودند. «کذّبت... کذّبت... کذّبت»

۳- تکذیب یک پیامبر، به منزله ی تکذیب همه ی انبیا است. «کذّبت... بالنذر»

۴- دست خداوند برای انواع عذاب ها باز است. «بماء منهمر - ریحاً صرصراً صیحه واحده - حاصبا»

۵ - در موارد متعدّد، خداوند مؤمنان را نجات می دهد. «نجیناهم بسحرٍ»

۶- به هنگام نزول عذاب،تر و خشک با هم نمی سوزد. «ارسلنا علیهم حاصباً... نجّیناهم بسحر»

۷-

نعمت، تنها امور مادی نیست، نجات از عذاب، از بزرگترین نعمت ها است. «نعمه من عندنا»

۸ - ایمان به پیامبران، شکر الهی و مایه نجات است. «کذلک نجزی من شکر»

۹- خداوند اول اتمام حجّت می کند بعد عذاب می نماید. «و لقد انذرهم بطشتنا»

۱۰- گرچه کار انبیا هم بشارت است و هم هشدار، ولی هشدار آنان به دلیل سرمستی و غفلت مردم بیشتر است. «انذرهم»

۱۱- ایجاد تردید در حق و حقیقت، به منزله تکذیب آن است. «کذبت قوم لوط... فتماروا بالنذر»

۱۲- آلودگی و فساد مرز نمی شناسد. (با اینکه قوم لوط در مجالس علنی کار خلاف خود را انجام می دادند و مانعی برای خود نمی دیدند ولی باز هم دست از سر مهمانان خانه پیامبر بر نداشتند.) «راودوه عن ضیفه»

۱۳- همین که جرم سنگین شد، مهلت جایز نیست. «راودوه عن ضیفه فطمسنا»

۱۴- چشمی که به مهمانان معصوم، آن هم در خانه ی پیامبر نظر سوء دارد کور باد. «فطمسنا اعینهم»

۱۵- قهر و عذاب الهی قابل خنثی شدن نیست. «عذاب مستقّر»

۱۶- یکی از روش های تربیتی قرآن، نقل داستان های پندآموز است. «و لقد یسّرنا القرآن»

۱۷- خواندن قرآن کافی نیست، باید پند گرفت. «فهل من مدّکر» «سیهزم» از «هزم» به معنای فشار دادن به جسم خشک است به نحوی که متلاشی شود. «اَدْهی به معنای مصیبت بزرگ تر است.

در اقوام نوح و عاد و ثمود و لوط تنها تکذیب انذارها بود ولی در مورد فرعونیان تکذیب آیات و معجزات نیز مطرح است.

این پنجمین و آخرین گروه کفّار است که این سوره از آنان نام برده است. ۱- کسی که هم فکر یا مطیع کسی باشد، از او محسوب می شود. «ال فرعون»

۲- نظام اجتماعی در

زمان فرعون، فرد محوری و استبدادی بود و همه به یک شخص منسوب بودند. «ال فرعون» ولی در دیگر اقوام، نظام قبیله ای و قومی حاکم بود. «قوم نوح... قوم لوط»

۳- خداوند با مردم اتمام حجّت می کند. «جاء... النذر»

۴- در نظام فرعونی، انبیا، معجزات آنها و هشدارهای الهی، هم مورد تکذیب قرار گرفتند. «کذبوا بایاتنا کلها»

۵ - سرنوشت بشر به دست خود اوست. «کذّبوا... فاخذناهم»

۶- اگر انسان تمام راه های حق را به روی خود مسدود کند قهر الهی فرامی رسد. «کذبوا بایاتنا کلها فاخذناهم»

۷- با کسانی چون فرعون که اظهار اقتدار می کنند، باید مقتدرانه برخورد کرد. «اخذ عزیز مقتدر»

۸ - همه ی قدرت ها رو به زوال و شکست است. تنها قدرت نفوذناپذیر، قدرت اوست. «عزیز مقتدر»

۹- قهر الهی همراه با قدرت و صلابت است. «اخذ عزیز مقتدر»

۱۰- عوامل غرور چند چیز است:

الف) انسان احساس کند کمال یا ارزشی ویژه دارد و از دیگران بهتر است. «اکفّار کم خیر»

ب) خیال کند از خدا امان نامه دارد و از عذاب مصون است. «ام لکم برائه»

ج) به یاران و هم فکران خود توکل داشته باشد. «ام یقولون نحن جمیع منتصر»

۱۱- قهر الهی بر اساس کفر و لجاجت و تکذیب است و کفّار هر عصر هیچ امتیازی نسبت به پیشینیان خود ندارند. «اکفّار کم خیر...»

۱۲- در شیوه ی تبلیغ، به نحوی استدلال کنید که تمام راه ها و فرضیه های دشمن را از دست او بگیرید. «اکفّار کم خیر... ام لکم برائه... ام یقولون نحن جمیع منتصر»

۱۳- در شیوه ی ارشاد قرآن، تاریخ، تهدید، استدلال و اعتقاد به هم پیچیده است. تاریخ: «جاء ال فرعون...»، تهدید: «اخذ عزیز... سیهزم الجمع...»، استدلال: «اکفّارکم... ام... ام...»، اعتقاد: «الساعه

موعدهم والساعه ادهی و امرّ»

۱۴- ابّهت دشـمن را بشـکنید کفّار تنها ملاک های مادی را به حساب می آورنـد و از قـدرت های غیبی و الهی غافلنـد. «نحن جمیع منتصر... سیهزم الجمع»

۱۵- با دشمن مغرور، قاطعانه برخورد کنید. «سیهزم الجمع و یولّون الدّبر»

۱۶- عنصر کفر و تکذیب، در هر جمعیّتی وسیله ی پراکندگی است. «سیهزم... یولّون الدُبُر»

۱۷- اگر کفّار به جمعیّت خود می نازنـد، بداننـد که پراکنده می شوند «سـیهزم الجمع» و اگر به حمایت از یکدیگر دل خوش دارند، بدانند که همه فرار خواهند کرد. «سیولّون الدبر»

۱۸- برای کافران، علاوه بر قلع و قمع دنیوی، قهر اُخروی نیز در پیش است. «بل الساعه موعدهم»

۱۹- سـخت ترین مصیبت های دنیوی، نسبت به مصیبت ها و تلخی های آخرت چیزی نیست. «والساعه ادهی و امّر» شکسـت دنیوی کفّار، مقدّمه عذاب سـخت تر آخرت است. «سـیهزم الجمع... الساعه ادهی واَمّر» «سُعُر» هم می تواند جمع «سعیر» (آتش برافروخته) و هم جمع «سَـعر» (جنون) باشد. «یسـحبون» به معنای کشـیده شدن و «سـحاب» ابری است که باد آن را می کشاند. «سقر» یعنی دوزخ و در اصل سوختن پوست بر اثر حرارت است و «لمح» درخشیدن برق است.

در حدیثی ذیل آیه «انا کل شی ء خلقناه بقدر» می خوانیم که حضرت علی علیه السلام فرمود: خداوند می فرماید: ما هر چیزی را برای اهل دوزخ به انـدازه اعمالشان خلق نمودیم.<۵۶۵> ۱- مجرمان در قیامت، سـردرگم و متحیر و گرفتار آتش هستند. «فی ضلال و سُعُر» (بنابراین که «سُعُر» جمع سعیر نیز معنای آتش برافروخته باشد).

۲- انسـانی که بـا انتخـاب بـد، خود را دوزخی می کنـد بی عقل است. «فی ضـلال و سُـعُر» (بنابراین اینکه معنای «سُـعُر» جنون باشد).

۳- انکار و تکذیب دین الهی بارزترین جرم است.

«ان المجرمين...»

۴- مغروران دنیا خوارشدگان قیامت هستند. «نحن جمیع منتصر... یسحبون فی النار علی وجوههم»

۵ – هستی دارای هدف و حساب و کتاب دقیق است. «کل شی ء خلقناه بقدر»

۶- هر یک از پیدایش اقوام و فرستادن انبیا و کیفر و پاداش انسان ها، در چارچوب مقرّرات و نظامی خاص صورت می گیرد. «انا کل بشی ء خلقناه بقدرٍ»

۷- کارهای الهی هم حساب شده و حکیمانه است و هم با سرعت انجام می گیرد. «بقدر... کلمحٍ بالبصر» «اشیاع» به معنای امثال و هم فکران، پیروان و هم مسلکان است. «زُبر» جمع «زبور» به معنای کتاب است و «مستطر» یعنی ردیف شده و به سطر درآمده.

این سوره با انذار و هشدار آغاز شد و با بشارت به پایان می رسد. ۱- سنّت خداوند در عذاب کافرانِ هم فکر، یکسان است. «اهلکنا اشیاعکم»

۲- تهدید الهی را جدّی بگیریم. «اهلکنا اشیاعکم»

۳- از تاریخ عبرت بگیرید. «فهل من مدّکر»

۴- هیچ عملی محو نمی شود. «فی الزُّبر»

۵ – ثبت اعمال، مایه ی دلگرمی متّقین، دلهره ی مجرمان و بازدارنده انسان از کفر و گناه است. «فی الزبر و کلّ صغیر و کبیر مستطر»

۶- گناهان صغیره، مقدّمه ی گناهان کبیره اند. «کلّ صغیر و کبیر مستطر»

۷- اعمال ثبت شده در کتاب، منظّم است. «مستطر»

۸ – محاکمه ی مردم در قیامت، براساس مدارک مکتوب است. «کل صغیر و کبیر مستطر»

۹- متّقین، هم از نظر مادی کامیاب خواهند شد، «فی جنّات و نهر» و هم از نظر معنوی. «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر»

۱۰- خداوند، هم در قهر مقتدر است، «اخذ عزیز مقتدر» هم در مهر. «فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر»

۱۱- بهشت، سراسر صداقت است و ذرّه ای دغل بازی در آن راه ندارد. «مقعد صدق» «والحمدللّه

ربّ العالمين»

تفسير انگلیسی

The reference is a famous miracle of the Holy Prophet, recorded in several authentic traditions of the companions, particularly of the Ahl ul Bayt whose evidence is always true, performed at the insistent demand of the pagans and the Jews. The Jews who saw this miracle became Muslims but Abu Jahl said: "This is magic continuous". It is written in the Book of Joshua ۱۰: ۱۳: "So the sun stood still and the moon halted until a nation had taken vengeance on its enemies." So the Jews and the Christians cannot .deny the possibility of "divine adjustment" in the solar system

Some commentators think that the past tense is used here for the future-the moon will be rent asunder at the approach of the resurrection. Firstly authentic traditions relate the cleaving asunder of the moon, secondly the observation "this is magic continuous" in verse ۲ leaves no room for the speculation of the enemies of the Holy Prophet. Even the Qadiani commentators, who habitually deny miracles, accept the .incident to have taken place

:Aqa Mahdi Puya says

Those who deny the miracle performed by the Holy Prophet will be punished as the .people of Nuh were punished. Refer to verses ۹ to ۱۵

(see commentary for verse ۱)

The prevalence of evil and the persecution of the truthful may have their day, but .there is an end when the evil shall be punished

The recounting of the sins of past generations, having been punished with exemplary punishments, when they belied the messengers sent to them with the message of

Allah, should open the eyes of the disbelievers and check them in their obstinate belying and sinning. For a time godlessness seems to triumph, but this triumph is shortlived. There is inevitable reckoning on the day of judgement. Refer to Ta Ha: ۱۰۸ to ۱۱۱ for the callers who will summon all created beings on the day of reckoning and direct them to the presence of the Lord of the worlds. It will be terrible day for the .disbelievers

Five of the stories of the sins of past generations are referred to in the verses ۹ to ۴۲ .of this surah

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

.For the people of Nuh refer to Araf ۵۹ to ۶۴; Hud: ۲۵ to ۴۸ and Shu-ara: ۱۰۵ to ۱۲۲

(see commentary for verse ۹)

(see commentary for verse ۹)

(see commentary for verse ۹)

(see commentary for verse ۹)

(see commentary for verse ۹)

(see commentary for verse ۹)

(see commentary for verse ۹)

While the Quran contains profundities of thought and subtleties of meaning; but so far a lessons of meekness, humility and willing surrender to Allah are to be deduced .from it, there is no difficulty

.For the people of Ad see Araf: ۶۵ to ۷۲; Hud: ۵۰ to ۶۰; Ha Mim: ۱۵ and ۱۶

(see commentary for verse ۱۸)

(see commentary for verse ۱۸)

(see commentary for verse ۱۸)

(no commentary available for this verse

For the people of Thamud see Araf ۷۳ to ۷۹; Hud: ۶۱ to ۶۸ and Ha Mim: ۱۷ and ۱۸

(see commentary for verse ۲۳)

see commentary)

(for verse ۲۳

(see commentary for verse ۲۳)

(see commentary for verse ۲۳)

(see commentary for verse ۲۳)

(see commentary for verse ۲۳)

(see commentary for verse ۲۳)

(see commentary for verse ۲۳)

(see commentary for verse ۲۳)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

.For Musa and Firawn see Ta Ha: ۹ to ۹۸

(see commentary for verse ۴۱)

.These verses refer to the battle of Badr. See Ali Imran: ۱۳; Anfal: ۵ to ۱۹ and ۴۲: to ۴۸

(see commentary for verse ۴۳)

(see commentary for verse ۴۳)

The unjust men are puffed up with pride on account of their numbers and their resources, but more often they are punished in this world, and certainly in the hereafter. Their punishment is for ever. The unjust think that the godly are straying, and mad, particularly when they are in power and in the enjoyment of all the good things of this life. Refer to Ya Sin: ۶۳ to ۶۷.

(see commentary for verse ۴۶)

(see commentary for verse ۴۶)

(no commentary available for this verse)

Refer to Baqrah: ۱۱۷; Nahl: ۴۰; Maryam: ۳۵; Ya Sin: ۸۳; Mumin: ۶۸.

Refer to the references mentioned in the commentary of verses ۹ to ۱۶; ۱۸ to ۲۱; ۲۳ to ۳۲; ۳۳ to ۳۹; ۴۱ and ۴۲ of this surah for the destruction of the disbelievers.

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available)

(for this verse

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹